

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
صَلَاتُكَ يَا اَللّٰهُمَّ

وصال در فراق

در پیوند معنوی با ساحت قدس محمدوی

سید حسین حسینی

وصال در فراق

در پیوند معنوی با ساحت قدس محمدوی

سید حسین حسینی

سرشناسه: حسینی، سید حسین، ۱۳۲۵
عنوان و نام پدیدآور: وصال در فراق: در پیوند معنوی با
ساحت قدس مهدوی / سید حسین حسینی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص.
شابک: ۸-۱۶۹-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. غیبت.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۶ و ۵۱۷ ح / ۵۱ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۵۹
شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۲۰۴۲۳



شابک ۸-۱۶۹-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 169 - 8

وصال در فراق

سید حسین حسینی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸
تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ: صاحب کوثر
صحافی: دیدآور

دفتر مرکزی: تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفاکس: ۷۷۵۲ ۱۸۳۶ (خط ۶)

فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۶۴ ۳۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۳) ۷۵۲ ۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: نشر نیک‌معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵

نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ * نمایشگاه کتاب اعراف: ۲۲۲۰۸۵۲۹ * پخش آینه: ۳۳۹۳۰۴۹۶

۴۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه ۱۳

پیوند معنوی (۱)

توضیحی پیرامون «تکالیف الانام» یا «پیوند معنوی» ۱۷
چکیده ۱۸
بقای امام علیه السلام بر روی زمین ۲۱
عدم آمادگی برای دوری از امام علیه السلام ۲۲
عوامل مؤثر و حیاتی در اعتقاد به امام غائب ۲۴

پیوند معنوی (۲)

ثبات اعتقادی شیعه در دوران غیبت ۲۷
چکیده ۲۸
مراقبت پیوسته‌ی امام علیه السلام از شیعه ۲۹
چشمان الاهی را حرمتی باید! ۳۱
غفلت نکنیم! ۳۴
راه وصال دوست ۳۵
علم محیط امام علیه السلام بر ما ۳۶
عرض اعمال بر والیان دین ۳۷
تجدید نظری در اعمالمان کنیم! ۴۰

پیوند معنوی (۳)

۴۳	مروری بر دو درس گذشته
۴۴	چکیده
۴۵	ارتباط دو سویه، مولود مراقبه
۴۷	بی توجهی به مفهوم «عشق»!
۴۸	تفاوت‌های عشق حقیقی و مجازی
۴۹	خواسته‌های او چیست؟
۵۰	آیا محبت دو سویه است؟
۵۱	مراقبه، برانگیزاننده‌ی مهر و محبت امام <small>علیه السلام</small>
۵۳	باز گرداندن حقوق غصب شده‌ی امام <small>علیه السلام</small> با مراقبه

پیوند معنوی (۴)

۵۵	ارتباط با امام <small>علیه السلام</small> حتی به هنگام خواب
۵۶	چکیده
۵۷	نماز حقیقی در گرو توجه به روح بندگی
۵۹	علت توجه به امام عصر <small>علیه السلام</small>
۵۹	در همه‌ی حالات حتی به هنگام اقامه‌ی نماز
۶۱	سلام به دوست در هر حالی که اوست!
۶۲	امام <small>علیه السلام</small> ، ریشه‌ی تمام معروف‌ها
۶۳	حکومت همه‌جانبه‌ی عشق بر زمین وجود عاشق
۶۵	اظهار آمادگی برای یاری امام <small>علیه السلام</small> به وسیله‌ی دعای عهد
۶۶	جایگاه دعای عهد
۶۶	نگاهی گذرا به اصل «امامت»
۶۹	حفظ حالت مراقبه با دعا
۷۰	محبت او به ما، فراتر از محبت ما به اوست
۷۲	استمرار مراقبه و ایجاد رابطه‌ی دو سویه و ناگسستگی
۷۳	جریان تشریف بحر العلوم <small>علیه السلام</small> به محضر یار
۷۵	زبان حال ما

پیوند معنوی (۵)

۷۷	راز دل گفتن با امام عصر <small>علیه السلام</small>
۷۸	چکیده
۷۹	یک مثال
۸۰	امام زمان <small>علیه السلام</small> دارای دو مشخصه‌اند: علم و عاطفه
۸۲	متمردین از کشتی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۸۵	یاد محبوب در هر زمان
۸۶	ما در راه نزدیکی به امام خود چه کرده‌ایم؟
۸۷	افزایش مراقبه، سبب توجه محبوب به محب
۸۹	روح دین شیعه جذبه و کشش است و نمونه‌ی آن دعای عهد
۹۰	تفسیر دعای مبارکه‌ی عهد
۹۷	رمز اجابت دعا

پیوند معنوی (۶)

۹۹	ارتباط دائمی و انتقال روحیه
۱۰۰	چکیده
۱۰۲	خوبی‌ها کلاسیک شده و بدی‌ها عملی
۱۰۳	انتقال روحیه در عمل
۱۰۴	دعای عهد؛ پل ارتباط دائمی با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۰۵	خلاصه‌ای از شرح دعای عهد و ادامه‌ی آن
۱۰۶	ایجاد ارتباط دائمی با امام <small>علیه السلام</small> امری طبیعی است
۱۰۷	ادامه‌ی فرازهای دعای عهد

پیوند معنوی (۷)

۱۱۱	مروری بر مطالب گذشته
۱۱۲	چکیده
۱۱۴	امامت در باطن اعمال
۱۱۵	«عمارت» و «احیاء» دو شأن امام <small>علیه السلام</small>
۱۱۸	یک نکته‌ی اخلاقی
۱۱۹	ارتباط اعمال انسان با دگرگونی در طبیعت

- ۱۲۰ توضیحی گذرا پیرامون جملات بعدی
 ۱۲۴ یک تشرّف

پیوند معنوی (۸)

- ۱۲۷ انس همان برقراری ارتباط دائمی است
 ۱۲۸ چکیده
 ۱۳۰ دو بعد زمینی و آسمانی انسان
 ۱۳۲ امام علیه السلام باب بندگی است
 ۱۳۹ وحی به همه‌ی مردم!
 ۱۴۲ از تاریکی شرک تا نور توحید
 ۱۴۳ اثر برقراری رابطه‌ی دائمی با محبوب
 ۱۴۴ مروری دوباره به آن چه که گذشت
 ۱۴۶ دل بستن به دنیا ممنوع!
 ۱۴۷ وصال دوست با دو بال محبت و معرفت
 ۱۵۰ دعای اللهم عرّفني نفسك و توضیحی اندک
 ۱۵۲ نمونه‌ای از دادرسی امام علیه السلام

پیوند معنوی (۹)

- ۱۵۵ جمعه و اختصاصات آن
 ۱۵۶ چکیده
 ۱۵۹ ابن بطوطه و خاطره‌ی او از روز جمعه
 ۱۵۹ برقراری ارتباط با امام زمان علیه السلام
 ۱۶۱ از جمله وظایف ما در قبال امام عصر علیه السلام
 ۱۶۲ شفاعت چهار گروه در قیامت
 ۱۶۳ گروه اول: اکرام کنندگان به ذریه‌ی من
 ۱۶۳ گروه دوم: برآوردندگان حوائج فرزندانم
 ۱۶۵ گروه سوم: یاری کنندگان فرزندانم در هنگام نیازشان
 ۱۶۷ گروه چهارم: دوستداران فرزندانم در دل و زبان
 ۱۷۰ عشق مجازی و حقیقی
 ۱۷۱ جلوه‌ای از ظهور

پیوند معنوی (۱۰)

۱۷۳ غربت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۷۴ چکیده
۱۷۸ طولانی شدن غیبت و مدیریت جهانی امام <small>علیه السلام</small>
۱۷۹ پدر، خانه را ترک کرده است
۱۸۰ هر لحظه به یاد او
۱۸۲ الگوی حقیقی ما
۱۸۳ ارتباط ظاهری یا باطنی؟
۱۸۵ چکیده‌ی مطالب ما در «پیوند معنوی»
۱۸۶ یادی از مادر <small>علیها السلام</small>

پیوند معنوی (۱۱)

۱۸۹ دعا رکن اصلی تربیت
۱۹۰ چکیده
۱۹۲ دعا و عقاید مذهبی
۱۹۳ دعا و دوران طولانی غیبت
۱۹۵ دعا و عقد اخوت
۱۹۷ دعا و فتنه‌های زمان غیبت
۱۹۹ دعا و خدمت کردن به امام <small>علیه السلام</small>
۲۰۰ بیشترین تأکید در شب قدر، دعا برای امام عصر <small>علیه السلام</small> است
۲۰۱ معنای جمالاتی از دعای مذکور
۲۰۲ تقدم امام <small>علیه السلام</small> در دعا

پیوند معنوی (۱۲)

۲۰۳ زمان اختصاصی غیبت کبری
۲۰۴ چکیده
۲۰۶ رسیدن به مرز بندگی حتی در عصر غیبت
۲۰۷ حج، یکی از وظایف دوران غیبت
۲۰۸ عشق به امام عصر <small>علیه السلام</small> از وظایف زمان غیبت
۲۱۰ اقرار به ولایت از وظایف دوران غیبت
۲۱۱ کاستن غربت یکی از وظایف در عصر غیبت

پیوند معنوی (۱۳)

۲۱۳	کمال الدین شیخ صدوق <small>رحمته الله</small>
۲۱۴	چکیده
۲۱۶	نحوه‌ی نگارش کمال الدین
۲۱۶	توقیع، راهی برای پیوند معنوی
۲۱۸	ترجمه‌ی توقیع شریف امام <small>رحمته الله</small>
۲۲۲	رهنمودهایی از خادم الحجة <small>رحمته الله</small> در راه پیوند معنوی

پیوند معنوی (۱۴)

۲۲۵	امام عصر <small>رحمته الله</small> و شب قدر
۲۲۶	چکیده
۲۲۹	هدف ما
۲۲۹	رابطه‌ی امام <small>رحمته الله</small> با شیعیان
۲۳۰	خادمی، بزرگ‌ترین راه ارتباط
۲۳۱	حدیث امام <small>رحمته الله</small> در تحکیم ارتباط
۲۳۲	نگاهی کانالیزه شده به برقراری ارتباط
۲۳۲	۱ - اعتقاد به وجود حجت خدا در زمین
۲۳۲	۲ - شناخت نواب امام <small>رحمته الله</small>
۲۳۲	۳ - حفظ حالت مراقبه
۲۳۳	۴ - هدیه دادن به امام عصر <small>رحمته الله</small>
۲۳۳	۵ - محبت و عمل
۲۳۳	۶ - راز دل گفتن
۲۳۳	ارتباط با دلی سوزناک

پیوند معنوی (۱۵)

۲۳۵	داشتن گمان خیر به امام عصر <small>رحمته الله</small>
۲۳۶	چکیده
۲۳۸	بیان مهم‌ترین وظایف شیعه در یک مجلس استثنایی
۲۴۰	بررسی دیگر وظایف شیعه در دوران غیبت
۲۴۰	۷ - ابراز دوستی و علاقه

۲۴۰	- دعا، برای ثبات قدم در راه امام <small>علیه السلام</small> و همت در این راه
۲۴۱	- پیروی دقیق از دستورات امام <small>علیه السلام</small>
۲۴۱	- تجدید پیمان همه روزه با امام <small>علیه السلام</small> بر توحید، نبوت و ولایت
۲۴۱	- خواندن دعای عهد، بعد از نماز صبح
۲۴۲	- دوبار عرضهی عقاید در هفته
۲۴۲	- خواندن دعای فرج در قنوت نماز
۲۴۳	- خواندن دعای معرفت
۲۴۳	- خواندن دعای «اللَّهُمَّ عَظِّمِ الْبِلَاءَ...»
۲۴۳	- خواندن زیارت روز جمعه
۲۴۳	- دادن هدیه به امام <small>علیه السلام</small>
۲۴۴	- دادن صدقه، برای سلامتی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۴۴	- مقدم کردن حضرت در دعاهایمان
۲۴۴	- برخاستن، هنگام گفتن یا شنیدن لقب مخصوص حضرت (القائم)
۲۴۴	- حضور در اماکن مورد نظر امام <small>علیه السلام</small>
۲۴۵	- کسب اطلاعات بیشتر نسبت به امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۴۵	- استغاثه به امام <small>علیه السلام</small>

پیوند معنوی (۱۶)

۲۴۷	حیات امروزی و جایگاه معرفت امام <small>علیه السلام</small>
۲۴۸	چکیده
۲۵۱	توضیحی درباره‌ی راوی حدیث اول
۲۵۱	متن روایت اول
۲۵۱	معارفی از روایت اول
۲۵۳	از این نکته‌ی معرفتی هم غافل نباشیم!
۲۵۴	موالات امام <small>علیه السلام</small> همان معرفه الله است
۲۵۵	روایت دوم
۲۵۵	اهمیت والای تسلیم بودن در برابر امام <small>علیه السلام</small>
۲۵۶	شناخت امام دوازدهم در گرو شناخت امام اول
۲۵۷	روایت سوم
۲۵۸	تشرّف به محضر دوست
۲۶۳	فهرست منابع

مقدمه

با کدام دعوات خواهم یافت

تا روم آن دعا بیاموزم

ای مصداق ﴿...اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا...﴾^۱

ای پدر و مصداق «الْإِمَامُ... الْوَالِدُ الشَّفِيقُ...»^۲

ای به سان «الْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ»^۳

مگر تا کنون فرزندِ نافرمان نداشته‌ای! منت گذار و صدایم را بشنو.

به حق آن که پشتِ دربِ صدایت زد: «یا مهدی ادرکنی...» مرا دریاب.

ای دریای وفا! بی وفائی دنیاثیان را جبران کن.

ای کوه صفا! آلودگی هایمان را زلال کن.

ای آسمان! بر زمینِ هستی‌ام، بتاب.

ای خورشید جهان! گرمی‌ام ده. ای مهتاب! آرامش‌ام بخش.

ای برکه‌ی هستی! سیراب‌ام کن. ای سایه‌ی بلند، فرایم گیر. ای نسیمِ سحری، نوازش‌ام

کن.

ای همه‌ی دارائیِ خدا در زمین! به نیازم برس.

۱. آل عمران (۳): ۲۰۰: ﴿... صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید...﴾

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۱: «امام پدری مهربان است».

۳. همان، ص ۱۹۸: «مادر نیکوکار، نسبت به فرزند خردسال است».

ای افق روشن! از تاریکی مدعیان دوستی، رهائی ام ده.
 ای آبشار! از گنداب‌های مدعی زلال، برهانم.
 ای مهرِ مهربان و گرمی دل آرام، دستم بگیر.
 اندیشه‌ام را بلند، قلبم را فراخ، روحم را آزاد و جسمم را پاک کن.
 ای مادر تر از مادر! بر این طفل صغیرت در خرد و دین ترحم کن.
 ای پدر تر از پدر! شفقت کن؛ ای برادر تر از برادر! یارم باش.
 ای زلال تر از باران، بر من بار. ای روشن تر از پرتو، پرتو افکن.
 ای رحمت بی ساحل، غرقم کن.

ای کاش می دانستم در کجا استقرار یافته‌ای... چه سخت است که مردمان را بینم و تو
 را نه و صدائی و کلامی از تو نشنوم! چه سنگین است بر من که گرفتاری تو را، نه مرا، فرا
 گیرد و از من ضجّه و شکایتی به تو نرسد!

ای به فدای تو که دور از مائی و با مائی! ای به فدای تو که هرگز از جمع ما بیرون نیستی!
 ای آرزوی همه‌ی ایمانیان. چه نعمتی بی بدیلی، چه شرافتی داری، بی مثیلی...
 ای آرزوی آرزومندان، تا کی شیدای تو باشم و با کدام وصف تو را خطاب گویم. با کدام
 نجوا سرود هجران سر دهم. چه سنگین است که مویه کنم و پاسخت نشنوم و چه سخت در
 فراق اشک ریزم و دیگران تو را تنها گذارند...!

هان! آیا هم نوائی هست که با من آهنگ گریستن کند؟ آیا ناله گری با من هم نوا
 می شود؟ آیا چشمانی اشک بار هست تا در گریستن، همراهی ام کند؟!...

ای فرزند احمد! راهی به تو هست؟ آیا امروز مان به فردای وصال، پیوند می خورد؟
 کی از سر چشمه‌ی وصلت و آب گوارای دیدارت، سیراب خواهیم شد؟ تا کی فریاد و
 جدائی؟ پس تا چه زمان چشمانمان به دیدارت روشن خواهد شد؟ کی به هم می رسد ای
 یار، نگاه من و تو؟! که به دور تو بگردیم و تو زمینیان را با داد و عدل آ کند، سازی.

«اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ...»^۴ «خداوند! تنها تو گرفتاری‌ها را برمی داری و شکوهی ما
 تنها به سوی توست و تو مهربان مهربانان جهانی.»

خداوند! پناهمان ده که بندگان، گرفتارند و عزیزمان را به ما بنمایان و تشنگی و سوزمان را به آرامش و سیرابی برگردان که نیایش در خطابه‌ی غدیر فرمودند:

«أَلَا إِنَّهُ خَيْرٌ لِّ اللَّهِ وَ مُخْتَارٌ»^۵، «أَلَا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ...»^۶

خواننده‌ی چشم به راه امام زمان روحی فدا، کتابی که پیش روی شماست، حاصل سخنرانی‌هایی از کتاب شریف «پیوند معنوی» مرحوم صدر الاسلام همدانی است که با تغییراتی در تعبیرات، از نوار پیاده شده است. امیدواریم با خواندن آن ارتباط قلبی خود را با امام زمانت بیشتر کرده و در زیر چتر مهر او، به زیستن ادامه دهی و به خانواده و دوستان خویش نیز مهر امامان عليهم السلام و به ویژه امیر مؤمنان عليه السلام و حضرت ولی عصر (ارواحنا فدا) را بازگو کنی. که این خود وسیله‌ای برای تقرب نسبت به ساحت قدس آنان است؛ چرا که تبلیغ، وظیفه‌ی تمامی ماست.

﴿... يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُّزْجَةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا...﴾^۷

تهران خرداد ۱۳۸۸ - کم‌ترین خادمانشان سید حسین حسینی

۵. خطابه غدیر: «هشدار! که او نیکو و برگزیده‌ی خداوند است.»

۶. خطابه‌ی غدیر: «هشدار! او ولی خدا در زمین است و داور او در میان مردم...»

۷. یوسف (۱۲): ۸۸.

پوندمعنوی ۱

توضیحی پیرامون «تکالیف الأنام» یا «پوندمعنوی»

چکیده

- * اهمیت تألیف کتابهای پیرامون غیبت، در عصر غیبت امام عصر ارواحنا فداه
- * نیم‌نگاهی به مؤلف کتاب «تکالیف الانام یا پیوند معنوی»
- * امام حسن عسکری علیه السلام، امام پس از خویش را به بعضی از خواص شیعه معرفی می‌نماید.
- * امام عصر (عج) پناه و فریادرس شیعیان هستند.
- * مواردی که موجب جلب رضایت و عنایت امام زمان علیه السلام می‌شود.

یکی از ابزارها و وسایل ایجاد ارتباط میان ما و امام عصر علیه السلام کتاب‌ها و نوشته‌هایی است که در جهت بالا بردن سطح معرفت و محبت ما نسبت به ساحت مقدسشان، نگاشته شده است. کتاب‌هایی که از قرن‌ها پیش؛ از زمان آغاز دوران غیبت امام زمان علیه السلام نگارش آن‌ها به صورت جدی مورد اهتمام علمای شیعه نور الله مضاجعهم قرار گرفت تا با ثبت و حفظ آثاری که اغلب شامل روایات رسیده از ناحیه‌ی مقدسه‌ی اهل بیت علیهم السلام بود، بتواند راه‌گشای شیعه‌ی اثنا عشری از همان بدو غیبت باشد تا پیروان این مذهب در حیرت و سرگردانی دوری از امام خود، دچار گمراهی‌های هلاکت‌بار و اعتقادات دست‌ساخته‌ی بشری و موهومات بی‌بنیاد شیطانی نگردند و هم‌چنان در مسیر پاک اهل بیت علیهم السلام گام بردارند و به اعلی درجات رضوان الاهی نایل گردند.

از کتاب‌های بسیار با ارزش و تأثیرگذار در این باب، کتابی است به نام «تکالیف الأنام فی غیبة الامام علیه السلام» که در حدود یک صد سال پیش تألیف یافته است. آن چنان که از نام این کتاب پیداست، مطالب آن شامل اهمّ و ظایف و تکالیف مردم در زمان غیبت نسبت به امام غائبشان است.

نویسنده‌ی کتاب شخصی است به نام «صدر الاسلام همدانی» که از هم دوره‌ای‌های مرحوم حاج شیخ عباس قمی و از شاگردان ممتاز مرحوم محدّث نوری بوده است. محدّث نوری خود صاحب چندین کتاب ارزشمند پیرامون امام عصر علیه السلام و مباحث اصیل معارفی و اعتقادی شیعه در باره‌ی آن حضرت بوده است که از جمله کتب مشهور استاد «نجم الثاقب»، «جنة الماوی» و «مستدرک الوسائل» و «کشف الاستار» می‌باشد. تألیف

این کتب نشان از روح سرشار از مهر و ارادت و اخلاص مرحوم محدث نسبت به امام زمان علیه السلام و دل سوخته‌ی ایشان از فراق یار و نیز اوج معرفت به ساحت قدس مهدوی است. نفس گرم و کلام گیرای استاد که از وجودی سراپا تسلیم در برابر امام زمان علیه السلام نشأت می‌گرفت، به نحوی اعجاز‌گونه زمین دل صدر الاسلام را زیر و رو می‌کرد و بذر محبت و دل‌باختگی به امام عصر علیه السلام را درون این زمین مستعد به سرعت به بار می‌نشانند. در واقع مرحوم محدث نوری عالمی عامل و زاهدی عارف و معتقدی برجسته بود که جلوه‌ی انوار اعتقادی و باور قلبی او در قالب وجودش به جلوه‌گری پرداخته و تجسم یافته بود. ایشان در اثر اوج معرفت و محبت به ساحت اهل بیت و امام عصر علیه السلام تندیدی از فضائل و نیکی‌های اخلاقی شده بودند و لذا کلامشان هم از نورانیت و گیرایی بسیاری برخوردار بود تا آن جا که شاگردانی چون صدر الاسلام و محدث قمی را پروراندند. اصولاً آن چه که افرادی بسان این بزرگوران را به اسلام تحویل داد، همان نفس‌های گرم و زیارت عالمان عاملی بود که احکام و حدود دین خدا را ابتدا در وجود خود پیاده کرده و خود را مصداق واقعی این عبارت نورانی معصوم علیه السلام قرار داده بودند که: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَىٰ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ...»^۱

یکی از این دل‌سوختگان اهل بیت علیهم السلام و خاصه امام زمان علیه السلام همین بزرگ‌مرد شیعه، جناب صدر الاسلام همدانی بود که کتاب مذکور را تألیف نمود. کتابی که سراسر آن بیان تکالیف شیعه در دوران غیبت امام زمان علیه السلام است. این کتاب که بعدها با عنوان «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی» به شهرت رسید، به تشریح شصت تکلیف از تکالیف شیعیان در زمان غیبت پرداخته است. اولین تکلیفی که سرلوحه و زینت بخش کتاب قرار گرفته، این است که: شیعه باید بدانند در عین حال که در دوره‌ی غیبت امام خود به سر می‌برند؛ اما این غیبت مانع افاضه‌ی فیض امام علیه السلام به مأمومین خود نمی‌شود و این که آن حضرت چه در غیبت باشند یا ظهور، باز سرپرست و عهده‌دار امور شیعه می‌باشند و هرگز نباید این تصور ایجاد شود که مردم زمان غیبت بی‌امام و پیشوارها شده‌اند؛ بلکه نور محبت و عنایت و لطف و نظر امام عصر علیه السلام عجل الله تعالی فرجه الشریف همواره از بالا

بر سر شیعه می‌تابد و توجه امام زمان علیه السلام پیوسته شامل حال پیروانشان بوده و هست و خواهد بود.

بقای امام علیه السلام بر روی زمین

این مطلب یکی از منطوق‌های مستدل و محکم شیعه است که امکان ندارد، روزی را برای این عالم بتوان تصور کرد که بتواند بی وجود حجت‌الاهی به حیات خود ادامه دهد. این یک سنت‌الاهی است که همواره در زمین خلیفه‌ای از جانب خداوند متعال قرار داد تا مردم به ذیل عنایات و نعمات و جودی آن خلیفه‌ی الاهی به زندگی خود ادامه دهند. چنان که فرموده است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۲: همانا من (خدا) خود جاعل و قرار دهنده‌ی خلیفه و جای‌نشین خود در زمین‌ام و این سنتی است که هرگز شکسته و دگرگون نخواهد شد؛ زیرا «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۳

به هر حال این که انسان بداند هنوز خلیفه‌ی خدا (امام عصر علیه السلام) در زمین اوست و به یمن وجود او حیات ادامه یافته و هستی، قوام خود را به برکت او هم چنان حفظ کرده است،^۴ و در نهایت این که شیعه بی صاحب و امام نیست، این خود یک دل‌گرمی و مایه‌ی ایجاد روح امید است به تداوم حیات سعادت بخش در زیر چتر ولایت و سرپرستی و رهبری الاهی، و نیز امامی سرشار از نور علم و قدرت بی‌پایان که شیعه را در لغزشگاه‌ها و پرتگاه‌های هلاکت بار انحرافات اعتقادی و اخلاقی دوران غیبت مصون و محفوظ می‌دارد.^۵ اعتقاد و ایمان به این پشتوانه‌ی الاهی است که تمام سختی‌ها و دشواری‌های

۲. بقره (۲): ۳۰.

۳. احزاب (۳۳): ۶۲.

۴. این مطلب اشاره‌ای است به احادیثی پیرامون لزوم وجود حجت خدا بر روی زمین؛ مانند این روایت: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ.» (الكافی ۱: ۱۷۹، ح ۱۰) و یا: «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ.» (همان: ح ۱۲)

۵. اقتباسی از این روایت که امام علی بن موسی علیه السلام در توضیح شؤون امامت فرمودند: «الْإِمَامُ الْبَنْدُزُ الْمُنِيرُ وَالسَّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النَّوْزُ الشَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِ الدُّجَى وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لُجَجِ الْبَحَارِ الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَا وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّذَى... وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الذَّاهِيَةِ النَّادِي...»؛ به این معنا که: امام ماه تابنده، چراغ فروزنده، نور برافروخته و ستاره‌ی رهنما در تاریکی شب‌ها و بیابان‌های تنها و گرداب

دوره‌ی غیبت امام زمان علیه السلام را برای شیعیان راستین، سهل و آسان و بلکه شیرین و آرام می‌گرداند و نور معرفت و محبت آن حضرت با تکیه بر این اعتقاد افزون می‌گردد.^۶

عدم آمادگی برای دوری از امام علیه السلام

در عین حال توجه به این نکته ضروری است که از همان دورانی که اعلان ولایت و جانشینی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به انجام رسید، شیعه در کنار امام خود به سر می‌برد و هنوز آمادگی برای جدایی و دوری از امامش پیدا نکرده بود؛ خاصه از آن جهت که حدود دویست و پنجاه سال مستقیماً از گفتار و کردار امامان معصوم علیهم السلام فیض می‌برد و الگو برداری می‌نمود و گویی به این وضع عادت کرده بود. به همین خاطر بود که در سال‌های پایانی این دوران، معصومین علیهم السلام به علم امامت خود می‌دیدند که کم کم شیعه را با تقدیری که خداوند متعال برای آنان رقم زده (یعنی دوری و غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از میانشان) باید آشنا کرد؛^۷ زیرا چندی نخواهد گذشت که شیعیان به امتحانی سخت دچار خواهند شد و به ورطه‌ی تاریک غیبت امامشان مبتلا خواهند شد. دورانی که در لسان مبارک معصومین علیهم السلام از آن تعبیر به فتنه‌ی کور، دوره‌ی امتحان و ابتلای سخت و مانند آن شده است. چنان که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ

دریاهاست. امام آب گوارانیست برای تشنگان رهبر به حق و نجات بخش از نابودیست... و پناه بندگان خدا در موقع ترس و پیشامدهای ناگوار است. (الکافی ۱: ۱۹۸، ح ۱)

۶. اشاره‌ای است اجمالی به این قسم از احادیث که «وَاللَّهِ لَأْمُرْنَا أُتَيْنَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ» (الکافی ۱: ۳۳۶، ح ۳) یا این روایت که امام باقر علیه السلام فرمودند: «لَتُورِ الْإِمَامَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ.» (الکافی ۱: ۱۹۴، ح ۱) و یا این روایت که امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به فرزندشان ارواح العالمین فداه فرمودند: «اغْلَمَ أَنْ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَ الْإِخْلَاصِ تُزْعُ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِذَا أُمْتُ أَوْ كَارَهَا؛» یعنی بدان که دل‌های اهل طاعت و اخلاص به سوی تو مانند پرنده به سوی آشیانه‌اش کنده شده است. (کمال الدین ۲: ۴۴۸)

۷. به مانند حدیثی که علی بن حسن فضال از پدرش از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام درباره‌ی مردم دوران غیبت نقل می‌کند که فرمودند: «كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ قَدِيمِهِمُ الثَّالِثِ مِنْ وُلْدِي يَطْلُبُونَ الْمَرْغَى فَلَا يَجِدُونَهُ.» قُلْتُ لَهُ: «وَلِمَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.» قَالَ: «لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ؛» یعنی گویی من با شیعه‌ام زمانی که آن‌ها سومین از فرزندان مرا از دست می‌دهند. او را طلب می‌کنند؛ اما نمی‌یابندش. راوی علت را جویا شد. امام علیه السلام فرمودند: برای این که امامشان از آن‌ها غایب است. (علل الشرایع ۱: ۲۴۵، ح ۶)

يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ»^۸ «همانا چاره‌ای نیست از برای صاحب این امر به جهت غیبتی که خواهد داشت تا آن جا که (در اثر طولانی شدن زمان غیبت) معتقدین به امر امامت و ولایت امام زمان علیه السلام هم از اعتقاد خود بر می‌گردند. این است و جز این نیست که این غیبت ابتلای سختی است که خداوند از خلقش می‌گیرد.»
و نیز امام رضا علیه السلام فرمودند: «لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءَ صَيْلَمَ»^۹ یعنی چاره‌ای نیست مردمان را از فتنه‌ی بسیار کوری که در راه است و ناگزیر فرامی‌رسد.

از این روی کم‌کم نوعی اضطراب و تشویش خاطر برای شیعیان، خاصه مردمان دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام به وجود آمده بود و همین امر سبب می‌شد تا برای اقناع روح متلاطم و ناآرام خود دائماً از امام علیه السلام سؤالاتی کنند که خلاصه اگر روزی فرارسد که شیعه مجبور شود در فراق و غیبت امامش به زندگی خود ادامه دهد، چه دستور العملی را باید به کار بندد؟

جناب محمدبن عثمان که از اصحاب خاص امام حسن عسکری علیه السلام بود، نقل می‌کند که: روزی بایک گروه چهل نفری از شیعیان (راستین) به خانه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدیم و عرضه داشتیم که اگر روزی فرارسد که شما نبودید، ما چه کنیم؟ ناقل روایت می‌گوید: دیدیم که امام علیه السلام به اندرونی خانه رفتند و پس از مدتی، در حالی که، کودکی سه ساله را بر دوش داشتند بر ما وارد شدند. محمدبن عثمان می‌گوید: «دیدم این کودک مثل قرص ماه بر روی دوش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نور افشانی می‌کند.» در این حال آن حضرت فرمودند: «ای مردم! بعد از من امام و پیشوا و پشتوانه‌ی شما این کودک است. او بعد از من حجت خدا بر شماست. گفته‌ی او گفته‌ی من و گفته‌ی من گفته‌ی رسول الله و گفته‌ی رسول الله، گفته‌ی خداست.»^{۱۰}

از این روایت به خوبی بر می‌آید که هدف آن حضرت از بیان این مطلب، رفع نگرانی و اضطرابی بوده است که در میان مردم آن روز درباره‌ی غیبت امامشان به وجود آمده بود و

۸. الکافی ۱: ۳۳۶، ج ۲

۹. کمال الدین ۲: ۳۷۰، ج ۳

۱۰. شبیه این قضیه در کتاب اصول کافی، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۲۹، باب فی تسمیة من رآه علیه السلام، حدیث ۱

آمده است.

با این معرفی برای آن مردم و همه‌ی شیعیان دوره‌ی غیبت تا زمان ظهور این نکته را به خوبی روشن کردند که شیعه بی‌رهبر و سرپرست رها نشده است و همواره از یک تکیه‌گاه مطمئن الهی برخوردار است و باید به آن رجوع کند و از امدادهای غیبی او مدد گیرد.

عوامل مؤثر و حیاتی در اعتقاد به امام غائب

مطلب دیگری که توجه به آن ضروری می‌نماید، این است که آن چه این یقین و باور به وجود یک رهبر و تکیه‌گاه الهی را در میان شیعه تحکیم می‌بخشد، رعایت امور است که استمرار آن‌ها مایه‌ی ایجاد روح تسلیم نسبت به خالق متعال می‌گردد و هر نوع اعتراض و نارضایتی به خواست و اراده‌ی الهی درباره‌ی غیبت امام زمان علیه السلام را از میان می‌برد و مایه‌ی تأثیر پذیری هر چه بیشتر شیعه از گرمای خورشید ولایت مهدوی علیه السلام خواهد شد.^{۱۱}

از جمله‌ی آن نکات این است که:

شبانۀ روز متذکر به وجود حضرتش باشیم و لحظه‌ای از یاد او غافل نگردیم. در همه‌ی امور، امام عصر علیه السلام را پشتوانه‌ی خود قرار دهیم و با استعانت از ایشان مسائل را حل کنیم؛ زیرا وجود این روحیه که شیعه صاحب دارد، پناه و فریادرس دارد،^{۱۲} سبب می‌شود تا همه‌ی امور دشوار بر او سهل گردد؛ آن هم اعتماد به صاحبی که مظهر کرم و بخشندگی خداوند متعال است. چنان که خطاب به ایشان می‌گوییم: «وَ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٍ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ وَ مَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَ الْإِجَارَةِ.»^{۱۳} امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کریمی از سلاله‌ی کرام الهی است و وظیفه و مأموریتش مهمان‌داری و

۱۱. چنان که امام رضا علیه السلام درباره‌ی وجود پر از خیر و برکت مقام امام فرمودند: «الإمام السحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشمس المضيئة و السماء الغليظة و الأرض البسيطة و العين العزيزة...»؛ یعنی امام ابری بارنده، بارانی سیل آسا، آفتابی فروزان، آسمانی سایه بخش، زمینی گسترده و چشمه‌ای جوشنده است (خاصه از برای آن کسی که به او بصیرت جوید و به او بینا گردد). (الکافی ۱: ۱۹۸، ح ۱)

۱۲. امام عصر علیه السلام پناه و فریادرس شیعه و رحمت واسعه‌ی الهی هستند. چنان که در زیارت آل یس خطاب به حضرتش می‌گوییم: «السلام عليك أيها العلم المنضوب و العلم المضروب و الغوث و الرخمة الواسعة و غد غيظ مكدوب» (احتجاج ۲: ۴۹۲)

۱۳. جمال الاسبوع: ۳۷

پناهندگی بی پناهان است؛ اما یا لاسف اگر شیعه نسبت به این وجود که اصل آمدنش به این عالم، دستگیری و پناه دادن به شیعیان حیرت زده‌ی دوران غیبت است، پراز برکت و خیر روگردان و غافل باشد.

از دیگر امور حائز اهمیت، رعایت حدود الاهی و قوانین شرع مقدس است تا بتوان هر چه بیشتر در ذیل عنایات و توجهات امام عصر علیه السلام قرار گرفت. چنان که امام صادق علیه السلام در تشریح موالیان راستین خود فرمودند: «لَا تُنَالُ وَلَا يُتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ»؛^{۱۴} یعنی امر ولایت و تحت سرپرستی امام علیه السلام قرار گرفتن، ممکن نمی شود؛ مگر با عمل به دستورات دین مقدس و پرهیز از گناه و عصیان از قبیل: رعایت حجاب، خواندن نماز در اول وقت، حفاظت چشم و گوش از دیدن و شنیدن محارم الاهی، حفظ زبان از هرزگی و بیهوده گویی، رعایت حقوق والدین و مانند آن.

تجدید عهد و پیمان ارادت و نوکری با ساحت قدس مهدوی که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَعَّةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أُزُولُ أَبَدًا.»^{۱۵}

با آن حضرت خلوت کردن و درد دل گفتن با ایشان، بسیار برکاتی را به دنبال خواهد داشت، از جمله این که آن روح یقین و باور به وجود صاحب و امامی که تأیید شده‌ی از جانب الله است و همواره می تواند به عرض نیاز ما توجه کند و در صورت صلاح دید آن را برآورد، در ما بیشتر می گردد.

دیگر دعا برای سلامتی و طول عمر آن حضرت و رفع تمام بلیات و خطراتی است که ممکن است وجود ایشان در معرض آن خطرات باشد. چنان که امام ابوالحسن الرضا علیه السلام در دعایی که برای امام عصر علیه السلام کردند چنین می فرمایند که: «يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ.»^{۱۶} و از همه مهم تر دعا برای تعجیل امر فرج آن حضرت در همه‌ی حالات و اوقات است، آن گونه که خود فرمودند: «وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ.»^{۱۷}

۱۴. صفات الشیعه: ۱۱، ح ۲۲

۱۵. بحار الأنوار ۵۳: ۹۵، باب ۲۹، ح ۱۱۱

۱۶. جمال الاسبوع: ۴۱۳

۱۷. کمال الدین ۲: ۴۸۳، ح ۴

باید توجه داشت که رعایت این موارد باعث جلب رضایت و عنایت آن امام همام از یک سو، تقویت هر چه بیشتر اعتقاد به وجود امام و صاحب و سرپرستمان - حضرت مهدی علیه السلام - از سوی دیگر و نهایتاً قرار گرفتن ملموس تر و روشن تر در زیر چتر ولایت و کفالت آن حضرت خواهد شد.

در پایان این مقال امیدواریم خداوند متعال به پنج تن آل عبا و کتاب شریفش از این همه نسیان و غفلی که نسبت به یگانه مقتدا و صاحبمان، امام عصر علیه السلام داشته ایم، به فضل و لطفش و به حق خود حضرتش که مظهر عینی و حقیقی کرم اوست، چشم پوشی کند و عذر ما را بپذیرد تا با این پذیرش آن «عین الله فی ارضه» را تسلی بخشد.

آمین یا رب العالمین

پیوند معنوی ۲

ثبات اعتقادی شیعه در دوران غنیمت

چکیده

- * شیعه همواره در منظر امام عصر ارواحنا فداه قرار دارد.
- * مقصود از «چشم خدا» چیست؟
- * همه‌ی اعمال، رفتار و گفتار امام علیه السلام منبعت از اراده و خواست خداوند متعال است.
- * هم سنخ امام زمان علیه السلام بودن، یعنی چه؟
- * بیان روایاتی که دلالت بر عرضه‌ی اعمال ما بر امامان علیهم السلام دارد.
- * امام علیه السلام نسبت به شیعیان خود، همانند «پدر مهربان» است.
- * نتایج حاصله از امام زمان علیه السلام را شاهد بر اعمال خود دیدن

در کتاب «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی» در باب تکلیف اول، مطالبی پیرامون این که شیعه صاحب دارد و برخوردار از وجود امام و سرپرستی است که همواره او را تحت کفالت و راهنمایی و دستگیری خود قرار می‌دهد، سخن به میان آوردیم و نیز بیان داشتیم، همان گونه که در میان اقوام گذشته‌ی تاریخ و جویدیک رهبر و پیشوای الهی محرز و قطعی بوده است، امروز هم، زمین از وجود حجت و امام معصوم خالی نیست و شیعه به این امر می‌بالد که قرن‌هاست از امدادهای غیبی و دعا‌های مستجاب آن امام پرده نشینش برخوردار بوده و به نور آن حضرت تمسک جسته و از ضلالت‌های دوران تاریک غیبت با استعانت از مولایش سرفراز بیرون آمده است.

هم چنین یاد آور شدیم که اصل اعتقاد به این که شیعه بی سرپرست نیست و همیشه از هدایت‌های غیبی رهبر الهی مدد می‌جوید، این خود فی نفسه یک دل‌گرمی و امیدی را در دل‌های محبین اهل بیت علیهم‌السلام ایجاد می‌کند که روح آن‌ها را از مواجهه با مسائل و مشکلات متعددی که در دوران غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با آن برخورد می‌کنند، استحکام بیشتری می‌بخشد تا با نیرو و قوتی دو صد چندان در راه حفظ عقاید و اصول حقه‌ای که به آن پایبندند، پیش روند.

مراقبت پیوسته‌ی امام علیه‌السلام از شیعه

در این بخش به تکلیف سومی که مرحوم «صدر الاسلام همدانی» رعایت آن را یکی دیگر از تکالیف و مسؤولیت‌های شیعه در زمان غیبت دانسته‌اند می‌پردازیم. در این

تکلیف آمده است که: «شیعه باید بداند، همواره صاحبش از او مراقبت می‌کند و کاملاً بر اعمال و رفتار او نظارت دارد و این که امام عصر علیه السلام هرگز او را از نظر دور ندارد و لحظه‌ای از اعمال و کردار و گفتار او غافل نیست.»

این مطلب که از جمله اعتقادات قطعی و محرز شیعه می‌باشد، گویای آن است که مردمان دوران غیبت امام عصر علیه السلام همواره باید متوجه این نکته‌ی بسیار مهم و سرنوشت ساز باشند که دوران غیبت و جدایی ظاهری حضرت، هرگز مانعی بر سر راه سرپرستی و توجهات و عنایات آن حضرت نسبت به شیعیان نشان نبوده؛ بلکه آن حضرت همواره نسبت به شیعیان و محبان خود بذل توجه داشته و دارند و همان گونه که خود فرموده‌اند: «ما در مراعات حال شما اهمال نورزیده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم و گرنه بلاها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان بر شما غلبه می‌یافتند.» لذا اگر نسبت به نظارت همیشگی امام علیه السلام بر حالات شیعه، گاه از سوی محبینشان اهمال و کوتاهی می‌گردد، این امر از جهت عدم حصول اطمینان و اعتقاد لازم به توجه همیشگی آن حضرت بر زندگی ایشان است.

برای قریب به ذهن شدن موضوع، مثالی می‌زنیم و آن این که اگر به ما بگویند که همین الان در جلوی دوربین فیلمبرداری قرار داریم، یقیناً، دانستن این مطلب یک تغییر جدی در نوع رفتار و حالات ما ایجاد خواهد کرد، تا زمانی که اصلاً ندانیم جلوی دوربین قرار داریم. کسی که می‌داند جلوی دوربین است، مراقبت‌های خاصی را اعمال می‌کند. همین طور کسی که می‌داند صدایش ضبط می‌شود، رعایت اموری را می‌کند که اقتضای حال، آن را ایجاب می‌کند. به همین جهت است که می‌بینیم، انسان‌ها در شرایط مختلف به جهت هماهنگی و وفق خود با آن شرایط گاه، به تغییر فرم و شکل ظاهری خود و گاه، به تغییر حالات و رفتارهای فردی و اجتماعی خود می‌پردازند. پس آن گاه که شیئی چون دوربین فیلمبرداری می‌تواند، در تغییر رفتار و اعمال ما اثر بگذارد و ما را به شکلی رسمی و مؤدب به آدابی در آورد، زنده‌ها! از این که شیعه نسبت به امام خود که بنا به تعبیر روایات «عین الله الناظره» اند و لحظه‌ای از نظارت بر احوال و اعمال شیعه غفلت نمی‌کنند، غافل باشد و بی پروا در جهت خلاف رضای خدا و امام زمان علیه السلام دامن خود را آلوده به گناهان و معصیت‌هایی کند که هم موجبات سخط خدای متعال را برای خود به ارمغان آورد و هم بی‌حرمتی و پرده‌داری در مشهد امام عصر علیه السلام نماید.

چشمان الاهی را حرمتی باید!

باید این مطلب در عمق جان شیعه بنشیند که یکی از شوون امامت این است که: امام دارای مقام «جمع الجمعی» است. امام چشم بینای خدا در زمین اوست.^۱ امام شاهد همیشگی الاهی در میان بندگان اوست.^۲ امام آن وجود نورانی است که هیچ صدا و سخنی او را از توجه به صدا و سخن دیگر مشغول نمی‌کند.^۳ اگر اعتقاد به این مهم حاصل شود که امام زمان علیه السلام دائماً مراقب شیعه‌اند، در آن صورت هرگز امکان ندارد، شیعه با علم به این که همواره در مشهد و منظر امامش به سر می‌برد، به خود چنین اجازه‌ای دهد که به سوی گناه و آلودگی قدم بردارد و در برابر چشم خدا؛ یعنی امام عصر علیه السلام بی حرمتی کند.

در این جا، باید به بیان یک نکته‌ی اعتقادی اشاره کرد و آن این که گاه می‌پرسند: مگر خدا چشم دارد که حال، از امام تعبیر به چشم خدا می‌کنیم؟ اصلاً چشم خدا دارای چه خصوصیتی است که می‌تواند، همواره شاهد بر اعمال ما باشد و لحظه‌ای هم از رعایت حال ما غفلت نکند؟ آیا هیچ گاه چشم خدا بسته نمی‌شود یا به خواب فرو نمی‌رود؟ در پاسخ باید گفت: وقتی ما از امام تعبیر به چشم خدا می‌کنیم یا این که می‌گوییم: همواره خدا یا خلیفه‌ای از جانب او مراقب ما هستند، این نه به این معناست که خدایک چشم فیزیکی و مادی، مثل ما دارد و یا این که دارای پلک است و مانند آن؛ زیرا این خصوصیات همگی از آن مخلوقات او هستند و او که خود خالق کل شیء است؛ مقام آفرینندگی و ربوبیتش اجل و اعظم از این است که خود نیز به یکی از خصوصیات که به مخلوقش عطا کرده مانند شود. چنان که امام ابوالحسن الرضا علیه السلام می‌فرمایند: ما اصلاً خدا را به مقام خدایی از آن جهت شناختیم که او چیزی غیر از مخلوق است و این که هر آن چه به ذهن آید، خدا

۱. «السلامُ عَلَیْكَ يَا عَیْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ» (جمال الأسبوع: ۳۷)

۲. به مانند این روایت که برید عجلی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از قول خداوند عزوجل که: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره (۲): ۱۴۳) قَالَ: «نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ... فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ الشَّهِيدُ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَحْنُ الشُّهُدَاءُ عَلَى النَّاسِ...» فرمودند: «ما هستیم آن امت وسط و ماییم شهداء بر خلقش و حجت‌های او در زمینش... پس رسول خدا ﷺ بر ما گواه است، به واسطه‌ی آن چه از طرف خداوند عزوجل به ما تبلیغ کرده است و ما هستیم گواهان بر مردم...» (الکافی ۱: ۱۹۰، ح ۲)

۳. «لَا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ.» (مستدرک الوسائل ۵: ۶۹، باب ۲۲)

وجود مقدسی غیر از آن مورد تصور شده است؛^۴ لذا این که می‌گوییم: چشم خدا، این نه به این معناست که خداوند متعال خصوصیات فیزیکی چشم‌های مخلوقش را داراست و یا این که پلک می‌زند و می‌خوابد. چنان که خود می‌فرماید: «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ.»^۵ بلکه مقصود از چشم خدا؛ یعنی خدا بدون ابزار می‌بیند و بدون وسیله می‌شنود و این مختص ذات ربوبی خود اوست؛ یعنی خدا بدون چشم، چشم دارد. بدون گوش، گوش دارد. او بدون ابزار و وسیله بصیر و سمیع است و لذا می‌فرماید: «ای رسول ما! به اهل ایمان بگو که عمل کنید؛ اما این را بدانید که پیوسته و همواره خدا ناظر و شاهد بر اعمال شماست و رسولش و مؤمنین هم از دیگر شاهدان بر اعمال امت‌اند.»^۶ آیا همین که خدا شاهد بر اعمال شما باشد کافی نیست؟ و این که «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى.»^۷

اما در این عالم که جهان سبب و مسببی است، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چشم خدا در میان مخلوقات اوست. به این معنا که روح بزرگ و نورانی ایشان از آن جهت که در مسیر بندگی و عبودیت خداوند متعال به بالاترین مقام در این عالم نائل گردیده است؛ یعنی بندگی خداوند متعال - چنان که درباره‌ی جدشان رسول خدا ﷺ عرضه می‌داریم که «و اشهد ان محمداً عبده و رسوله» - و نیز عنایات ویژه‌ای که از سوی خالق

۴. روزی زندیقی خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد: اگر او به هیچ حسی از حواس درک نمی‌شود، پس چیزی نیست. امام فرمودند: «وَيْلَكَ لِمَا عَجَزَتْ حَوَاسُكَ عَنْ ادْرَاكِهِ اُنْكَرْتَ رُبُوبِيَّتَهُ وَ نَحْنُ اِذَا عَجَزَتْ حَوَاسُنَا عَنْ ادْرَاكِهِ اَيْتَقْنَا اَنَّهُ رَبَّنَا بِخِلَافِ شَيْءٍ مِنَ الْاَشْيَاءِ»؛ یعنی وای بر تو! چون حواس از ادراک او عاجز گشت، ربوبیت او را انکار نمودی. ولی ما هنگامی که حواسمان از ادراک او عاجز شد، یقین کردیم که همانا او خداوند ماست که به خلاف هر شیء از اشیاء می‌باشد. (الکافی ۱: ۷۸، ح ۳) یا در روایت دیگری فرمودند: «فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ وَ كُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ فِي صَانِعِهِ»؛ یعنی هر چه در خلق است، در خالقش یافت نگردد و هر چه در خلق ممکن است، از صانعش ممتنع می‌باشد. (التوحید: ۳۸) امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «وَ مَعْرِفَتُهُ تَوْحِيدُهُ وَ تَوْحِيدُهُ تَمَيُّزُهُ مِنْ خَلْقِهِ... لَيْسَ بِاللَّهِ مَنْ عَرَفَ بِنَفْسِهِ»؛ یعنی شناخت خدا به یگانه دانستن اوست و یگانگی او به این است که او را از مخلوقاتش جدا بدانی... چیزی که به ذاتش ادراک شود آن خدا نیست. (احتجاج ۱: ۱۹۸، طرائف الحکم: ۵۹، ح ۱۰۲) پس چنان که گفته شد، خدا به خدایی شناخته شده است، از آن جهت که ذاتش خارج از حد درک مخلوق است.

۵. بقره (۲): ۲۵۵

۶. «وَقُلِ اغْمُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.» توبه (۹): ۱۰۵

۷. علق (۹۶): ۱۴

هستی به وجودشان افزوده گردیده مانند: عصمت، علم لدنی و مانند آن موجب گردیده اراده و خواست امام عصر علیه السلام آن چنان از اراده و خواست خداوند متعال تبعیت کند که گویی از برای حضرتش اراده‌ای جدای از اراده و خواست الاهی وجود ندارد و هر آن چه را که حضرتش اراده می‌کنند، قبل از آن، اراده و مشیت خدا بر آن مورد تعلق گرفته است و این نشان از همان روح تسلیم و رضایت بی بدیلی است که امام علیه السلام نسبت به خداوند متعال دارند و در نتیجه تمام حرکات و گفتارها و اعمال ایشان نیز الاهی و خدایی است و در یک کلام هر آن چه را که بگویند یا عملی را که انجام دهند، قبل از آن سخن یا عمل مورد نظرشان، مهر مشیت و رضایت الاهی خورده است. نمی‌خواهند؛ مگر آن چه را که خدا خواسته. نمی‌گویند؛ جز آن چه که او خواسته است و کاری را انجام نمی‌دهند؛ مگر آن که قبل از آن کار، اراده‌ی خدا به آن تعلق گرفته و این است همان معنای آیه‌ی کریمه‌ای که می‌فرماید: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۸؛ یعنی در یک کلام خواست و اراده و همه‌ی اعمال و رفتاری که از اعضاء و جوارح امام علیه السلام صادر می‌شود، همگی تبعیت محض از اراده و خواست خداوند تبارک و تعالی می‌کنند و از این امور است، مسأله‌ی دیدن و نگاه امام علیه السلام. چشم امام نمی‌بیند؛ مگر آن چه را که خدا خواسته است؛ یعنی در همان لحظه‌ای که امام صحنه‌ای را می‌بینند در همان لحظه گویی خداوند متعال ناظر آن صحنه است و به معنای دقیق‌تر چشم خداوند متعال در این عالم، امام عصر علیه السلام اند که شاهد بر امور و مسائل جاریه‌ی نظام هستی است. پس امام عصر علیه السلام چشم خداوند است به علت همان تسلیم بودن محضی که حضرتش از خواسته و اراده‌ی خداوند دارند. از این جهت است که در سلام روز جمعه به ایشان عرضه می‌داریم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ»^۹

در یکی از دعاهاى روزهای ماه مبارک رمضان اوصاف امام زمان علیه السلام را این گونه بیان می‌داریم که: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ادْفَعْ عَنْ وَلِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبِّرِ عَنْكَ بِإِذْنِكَ النَّاطِقِ بِحُكْمَتِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةِ فِي بَرِّيَّتِكَ وَ

۸. تکویر (۸۱): ۲۹

۹. جمال الأسبوع: ۳۷

شاهدا [شَاهِدِكَ] عَلَى عِبَادِكَ الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ الْمُجْتَهِدِ عَبْدِكَ...»^{۱۰} که بنا بر این فراز، سخنان امام برگرفته از سخنان حکیمانه‌ی الاهی است. امام عصر علیه السلام چشم بیننده و گوش شنوای خداست؛ گواه بر بندگان اوست و حجت او بر خلقش می‌باشد. بدین ترتیب امام زمان علیه السلام به اذن خدا به همه‌ی عالم واقف، بینا و شنوایند و از همه‌ی امور جاریه‌ی هستی مطلع می‌باشند و در نتیجه همواره بر اعمال و رفتار و احوال شیعه نظارت و مراقبت دائمی دارند.

غفلت نکنیم!

ضمناً نکته‌ی دیگری را هم باید متذکر شد و آن این است که به صرف دانستن این مطلب که امام، چشم خدا در میان مخلوقاتش می‌باشند، مفید فایده برای ما نخواهد بود؛ زیرا آن چه که مایه‌ی سعادت و خوشبختی ما در دارین است، همان یادآوری و تنبّه قلبی است به این که ما دائماً در مرئی و منظر امام ایم. پس باید کاملاً مراقب بود که به همان میزانی که آن چشم پاک الاهی از دیدن احوال ما لحظه‌ای غفلت نمی‌کنند، ما نیز در حدّ خود از این که در مشهد امام ایم، غافل نباشیم و تا آن جا که ممکن است، بکوشیم و حرمت این یگانه چشم پاک الاهی را پاس داریم. چنان که وقتی به زیارت امام رضا علیه السلام می‌رویم، در کنار ضریح مقدسشان آن گاه که مشغول خواندن زیارت جامعه‌ی کبیره هستیم، به خود این اجازه را نمی‌دهیم که در آن حال، غیبت شخصی را کنیم یا گناهی را مرتکب شویم؛ چون می‌گوییم در حضور امام ایم و ایشان به احوال ما کاملاً واقف‌اند. هم چنین است، وقتی در مجلسی که به نام امام حسین علیه السلام تشکیل شده است یا در ایام خاصی چون روز عاشورا یا شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان و مانند آن، حضور داریم. در همه‌ی این ایام و مناسبت‌ها چون ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام را در زندگی خود حاضر و ناظر می‌بینیم، بیشتر می‌کوشیم تا از ارتکاب به گناه دور شویم و پاک باقی‌بمانیم.

استمرار این تنبّه و تذکر است که در طول زمان برای هر یک از شیعیان امام عصر علیه السلام اراده‌هایی پولادین در حفظ و پاسداری از اعتقادات راستینشان از جمله این که همواره در منظر دید امام علیه السلام اند به وجود می‌آورد و پس از مدتی حتی فکر گناه و نافرمانی از

دستورات الهی هم از ذهن‌ها پاک می‌گردد و هیچ کس به خود اجازه نمی‌دهد که در حضور امام خود عصیان و تعدی کند و این به علت همان حیا و شرمی است که در او پیدا شده و این همان معنی حدیث شریف امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ»^{۱۱}

راه وصال دوست

به هر حال ما در دورانی به سر می‌بریم که بنا به فرموده‌ی امام رضا علیه السلام شیعیان و محبین امام زمان سلام الله علیه در فراق حضرتش می‌گیرند و او را می‌جویند؛ اما نمی‌یابندش.^{۱۲}

در چنین دورانی که امکان دسترسی مستقیم با حضرتش به راحتی ممکن نیست، اگر کسی بخواهد چه به شکل غیبی و یا به صورت شهودی، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک کند و از فیوضات ایشان بهتر و بیشتر استفاده کند، می‌بایست، در راه تهذیب نفس بکوشد و با دور کردن اعضا و جوارح خود از ارتکاب به معاصی از یک سو و کسب اعتقادات صحیح و مورد قبول الهی از سوی دیگر این لیاقت و ظرفیت را در خود به وجود آورد تا در حدّ خود، هم سنخ امامش گردد تا بتواند چشم امام زمان بین داشته باشد و گویی که بتواند با آن صدای قرائت امام علیه السلام را بشنود.

شاید یکی از امتیازاتی که دوران غیبت نسبت به وقت ظهور امام عصر علیه السلام دارد، همین باشد که در دوران ظهور هر کسی از معتقد و غیر معتقد، مؤمن و کافر همگی آن حضرت را می‌بینند و صدای ایشان را هم می‌شنوند؛ اما این دوران غیبت است که معلوم می‌شود، چه کسانی در اثر تهذیب نفس و تسلیم بودن محض در برابر آن یار سفر کرده این لیاقت را پیدا می‌کنند که در محضر محبوب قرار گیرند و غیباً و شهوداً از افاضات ایشان بهره‌مند شوند.

۱۱. الکافی ۲: ۱۰۶، ح ۵

۱۲. «كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ.» قُلْتُ لَهُ: «وَلِمَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.» قَالَ: «لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ.» (كمال الدین ۲: ۴۸۰، ح ۴)

علم محیط امام علیه السلام بر ما

اما درباره‌ی این که آگاهی امام عصر علیه السلام بر احوال و اعمال ما چگونه آگاهی و اطلاعی است؟ به توقیعی که از وجود مقدس حضرتش به جناب شیخ مفید قدس سره الشریف صادر گردیده است، توجه می‌کنیم که فرمودند: «فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ»؛^{۱۳} یعنی ما به اخبار و احوال شما علم و احاطه داریم و هرگز چیزی از اخبار شما از ما زایل و غایب نمی‌شود.

بدین ترتیب کاملاً معلوم است که امام زمان علیه السلام بر همه‌ی احوال و اعتقادات و اوضاع روحی و روانی ما و از هر تیت و فکری که از قلبمان خطور می‌کند، آگاه‌اند. آن هم به گونه‌ای که تمام احوال ما محاط است در محیط همه جانبه‌ی منظر و مشهد امام عصر علیه السلام. با این اعتقاد عمیق به مراقبت امام از شیعه هست که هر محبی کاملاً در نوع حرکات و رفتارها و حتی تیات قلبی خود می‌کوشد، مؤدب به آداب اسلامی و ایمانی گردد و در همه حال برای امر مراقبت از خود در تلاش باشد.

مطلب دیگری که باید مورد توجه قرار داد، این سؤال است که آیا شاهد بودن امام زمان علیه السلام بر احوال ما به این بستگی دارد که ما حتماً با این دو چشم سر خود ببینیم که امام ناظر بر اعمال ما هستند یا نه؟ در پاسخ باید گفت: که ما خیلی چیزها را ندیدیم اما به آنها اعتقاد داریم؛ مثلاً ما عقل داریم. به آن بسیار هم علاقه داریم؛ اما هرگز عقل خود را ندیده‌ایم و در عین حال از آن حفاظت می‌کنیم و از آثار آن در زندگی روزمره‌ی خود استفاده‌ها می‌بریم. مسأله‌ی ناظر بودن امام علیه السلام بر اعمال ما به همین صورت است؛ زیرا ما نیز در زندگی روزمره‌ی خود آثار ایشان را می‌بینیم و در سایه‌ی برکات و جودی ایشان درجات بالاتری از امور مادی و معنوی را به دست می‌آوریم و از خطرات و بلیات فراوانی که زندگی ما را تهدید می‌کنند، به برکت وجود امام زمان علیه السلام در امان می‌مانیم. چنان که حضرت مهدی علیه السلام خود در همان توقیع شریف خطاب به شیعیان‌شان فرمودند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَأَنَّكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»؛^{۱۴} یعنی همانا ما در رعایت احوال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را هم فراموش

۱۳. احتجاج ۲: ۴۹۵

۱۴. احتجاج ۲: ۴۹۵

نمی‌کنیم و اگر جز این بود، هر آینه سختی‌ها و بلیات به شمار روی می‌آورد و دشمنان بر شما غلبه می‌یافتند.

عرض اعمال بر والیان دین

در روایاتی که از ناحیه‌ی مقدسه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام درباره‌ی نظارت امام بر اعمال شیعه و نیز عرض نامه‌ی اعمال امت به ساحت مبارکشان، رسیده است، مطلب مهم دیگری نیز به چشم می‌خورد که در ابتدا به نقل روایات این باب پرداخته و سپس به تفصیل مسأله‌ی مورد نظر را بیان می‌کنیم.

ذیل آیه‌ی «قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^{۱۵} شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر خود می‌نویسد: «در اخبار آمده که اعمال امت در هر شب دوشنبه و پنجشنبه بر رسول خدا و ائمه صلی الله علیهم عرضه می‌شود و مراد به مؤمنان، امامان معصوم باشند.»^{۱۶}

در روایتی از وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «يَا عَلِيُّ أَعْمَالُ شِيعَتِكَ تُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَأَفْرَحُ بِصَالِحِ أَعْمَالِهِمْ وَ أَسْتَغْفِرُ لِسَيِّئَاتِهِمْ»^{۱۷} یعنی ای علی اعمال شیعیان تو در هر روز جمعه بر من عرضه می‌شود. پس من به جهت اعمال صالحه‌ی ایشان شاد می‌گردم و برای گناهانشان از خدا طلب مغفرت و بخشش می‌کنم.

از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که مقصود از مؤمنان در آیه‌ی مبارکه‌ی «قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» چه کسانی‌اند؟ فرمودند: «هُمُ الْأَيُّمَةُ»؛ ایشان ائمه‌اند.^{۱۸} در روایت دیگری از وجود مقدس امام ابوالحسن الرضا علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند:

«وَاللَّهِ إِنْ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ»؛ به راستی که اعمال شما هر روز و

۱۵. توبه (۹): ۱۰۵

۱۶. تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی ۶: ۱۰۹

۱۷. بحار الأنوار ۶۵: ۴۰، ح ۸۵

۱۸. الکافی ۱: ۲۱۹، ح ۲

شب بر من عرضه می شود.^{۱۹}

به هر حال در جمع بین روایات رسیده از ناحیه‌ی مقدسه‌ی معصومین علیهم‌السلام می توان به این نتیجه رسید که: عرضه‌ی اعمال به ساحت مقدس ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به دو شکل صورت می‌گیرد یا در هر دوشنبه و پنجشنبه عرضه‌ی اعمال به حجج طاهرین می‌شود یا این که این عمل در هر روز تکرار می‌گردد.

امانکته‌ای که در این میان باقی می‌ماند این است که حال، شیعه و محبّ امام عصر علیه‌السلام تا چه حد برای این عرضه‌ی اعمال توجه و عنایت دارد و به چه میزان سعی می‌کند، در ارائه‌ی یک نامه‌ی عمل مرضی رضای خدا و امام زمانش بکوشد؟ آیا این دغدغه در میان محبین امام عصر علیه‌السلام هست که روزشان به شب برسد؛ اما نسبت به اعمالی که در آن روز انجام داده‌اند، نکند عمل زشت و خلاف شرعی باشد که بدان سبب قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به درد آورده باشند؟ آیا تا به حال توجه کرده‌ایم، امام زمانی که دائماً و لحظه به لحظه بر اعمال ما نظارت دارند و برای زمانی ولو اندک از یاد و توجه به ما غافل نیستند؛ اگر ما در غفلت از این توجه و عنایت امام بر اعمالمان به سربریم و به ارتکاب گناهان و پلیدی‌ها بپردازیم، چقدر امام خود را رنجور و در پیشگاه خداوند متعال سرافکنده خواهیم کرد؟ مگر این حدیث را از معصوم نشنیده‌ایم که فرمودند: «كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»^{۲۰} شما باید برای ما امامان مایه‌ی زینت و افتخار باشید، نه این که [با گناهان و معاصی] مایه‌ی ننگ و سرافکنندگی باشید. امام عصر علیه‌السلام به جهت آن روح سرشار از مهر و محبت پدران‌های که به فرزندان امت خود دارند، هر چند که معاصی و گناهان شیعه به مقام و موقعیت ایشان در این نظام و مجموعه‌ی عالم هستی ضرری نمی‌رساند؛^{۲۱} اما از آن جهت که وارث یکی از صفات جدشان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اند و آن هم

۱۹. الکافی ۱: ۲۱۹، ح ۴

۲۰. بحار الأنوار ۶۵: ۱۵۱، ح ۶

۲۱. امام عصر علیه‌السلام در یکی از توقیعاتشان از این که عده‌ای از شیعیان‌شان در مسأله‌ی اعتقاد به امامت دچار شک و تردید و عده‌ای هم از این اعتقاد دست برداشته و دچار ارتداد شده بودند، در ضمن فرمایشاتشان این گونه فرمودند که: «فَعَمْنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا وَ سَأَوْنَا فِيكُمْ لَا فِينَا لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَىٰ غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوجِسَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا»؛ یعنی من حجة بن الحسن [از ارتداد عده‌ای از شما از دین خدا و شک و حیرتی که

این که رسول خدا و امیر مؤمنان علیهما السلام در روایات به عنوان دو پدر این امت معرفی شده‌اند^{۲۲} که از هر پدر دیگری بیشتر احساس مسؤولیت در قبال اعمال و رفتار فرزندان خود می‌کنند، در نتیجه امام زمان علیه السلام نسبت به اعمال شیعه بسیار حساس‌اند و یقیناً هر عملی که از شیعه سر می‌زند، مستقیماً به امام زمانش مرتبط می‌شود؛ زیرا ایشان پدر این امت‌اند و آن گونه که هر پدری عمل خوب یا بد فرزندش را به خود نسبت می‌دهد، امام زمان علیه السلام هم اعمال شیعیان‌شان را از آن خود می‌دانند و لذا همواره در پیشگاه خداوند متعال از اعمال زشت و نادرست شیعه استغفار و طلب مغفرت می‌کنند، چنان که در سلام به حضرتش این گونه عرضه می‌داریم که: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ»^{۲۳} و این شیوه و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدر این امت در قبال اعمال زشت پیروانشان بوده است، چنان که در روایت گذشت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «وَ اسْتَغْفِرُ لِسَيِّئَاتِهِمْ».

درباره‌ی جانشین بعد از پدرم حضرت عسکری علیه السلام [داشته‌اید] بسیار غمگین شدم؛ اما غم من نه از برای خودم بلکه برای شما بود و افسرده و ناراحت شدم؛ اما نه از برای خودم بلکه برای شما بود و افسرده و ناراحت شدم؛ اما نه درباره‌ی خودم بلکه درباره‌ی شما؛ زیرا خدا با ماست؛ لذا ما به غیر خدا به هیچ کس دیگری نیاز نداریم و حق هم با ماست. پس اگر همه‌ی عالم نیز از ما رویگردان شوند، هرگز وحشتی بر ما عارض نمی‌شود. (احتجاج ۲: ۴۶۶) از این عبارت به خوبی معلوم می‌شود که هرگاه شیعه دچار انحرافات از نظر اعتقاد و ایمان می‌شود، این انحراف در میان شیعه به مقام مقدس امام زمان علیه السلام خدش‌های وارد نمی‌کند؛ بلکه این شیعه هست که خود را از رسیدن به فیوضات بیشتر وجود مقدس امام بی بهره می‌سازد و لذا آن حضرت فرمودند که: ما اگر هم برای این لغزش‌های شما غمگین و ناراحت شدیم، این از برای محرومیت خودتان از فیوضات بعدی است.

۲۲. عن زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام وَ سَأَلَهُ جَابِرٌ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ «اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام». (بحار الأنوار ۷: ۳۶، ح ۶) زید بن مندر گفت: شنیدم جابر از امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه سؤال کرد که «برای من و برای والدینت سپاس‌گزاری کن» (لقمان (۳۱): ۱۴) امام باقر علیه السلام فرمودند: «مقصود از والدین در این آیه پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام‌اند.» یا وَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: «أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ يُقِيمَانِ أَوْدَهُمْ وَ يُنْقِذَانِهِمْ مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ إِنْ أَطَاعُوهُمَا وَ يُبِيحَانِهِمُ النَّعِيمَ الدَّائِمَ إِنْ وَافَقُوهُمَا.» (همان: ح ۱۱) حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «دو پدر این امت رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام‌اند.» هم چنین در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمودند: «الإمام... الوالد الشفيق» امام [نسبت به شیعیان و موالیان خود بسان] پدر مهربان است. (الكافی ۱: ۱۹۸، ح ۱)

تجدید نظری در اعمالمان کنیم!

در این جا، به جاست، به تذکری که مرحوم صدرالاسلام در این باره داده‌اند، اشاره‌ای نماییم:

«... گمان ندارم که به این درجه، بی حیا و بی شرم باشی که اعتنا نمایی، به این که خدا و پیغمبر و ائمه علیهم الصلاة و السلام بر قباحت افعال و شناعت اعمال و ردائت افکار و احوال تو مطلع باشند و تو باز اصرار و ابرام داشته باشی و متنبه و متذکر نشوی؛ مگر این که نعوذ بالله تعالی معتقد به خدا و پیامبر و ائمه علیهم الصلاة و السلام که متصف به صفات مقررہ معینه‌اند، نباشی... اگر نه این قسم عقیده و باطن تو باشد، پس چه دلیل دارد که ترک شیطان پرستی و هوا پرستی را نمی‌نمایی و از خدا و رسول و ائمه ارواحنا فدا هم حیا و شرم نمی‌کنی و تغییر وضع نمی‌دهی و ترضیه خاطر مقدس امام خود را نمی‌کنی؟... پس چه خوب است، باز راه چاره‌ای که خود موالیان ما سلام الله علیهم اجمعین فرموده‌اند، از آن راه در صدد چاره جویی بر آییم و قسمی نماییم که لا محاله بر اعمال قبیحه و افعال شنیعه‌ی ما، آقایان ما در آن دفاتر مخصوصه به حسب ظاهر ناظر مطلع نشوند که رسوای دنیا و آخرت شویم. چاره و تدبیر و فکر و علاجی که حقیر برای تو از این به بعد پیدا کرده‌ام، این است که بعد از نماز عصر روز دوشنبه یا پنجشنبه این استغفار را بخوانیم که از حضرت صادق علیه الصلاة و السلام روایت کرده‌اند که حضرت رسول ﷺ فرمودند: «هر که هر روز، بعد از نماز عصر، یک مرتبه این استغفار را بخواند، خدای تعالی دو ملک او را امر فرماید که صحیفه‌ی گناهان او را بدرند، هر چند بسیار باشد.» استغفار مزبور این است:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةً عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ بِائِسٍ مُسْكِنٍ مُسْتَكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا.»^{۲۴}

۲۴. تلخیصی از صفحات ۱۴۳ - ۱۴۵ از کتاب تکالیف الانام فی غیبة الامام علیهم السلام. و روایت مذکور از

بحار الأنوار ۸۳: ۸۲، ح ۹

به هر حال اگر شیعه سعی کند، همواره متذکر امام خود باشد، امامی که پیوسته مراقب بر اعمال و رفتار اوست و بکوشد تا هر چه بیشتر خود را به حضرتش نزدیک نماید؛ امور خود را به ایشان بسپارد؛ خود را فرزند ایشان و غلام و نوکرشان بداند؛ واقعاً تسلیم محض امام زمانش باشد و در پیشگاه امام علیه السلام خود را مانند فرزند تازه متولد شده ای قلمداد کند که نه درکی دارد و نه شعوری و نه قوه‌ی تمییزی که حق را از باطل جدا کند و نه اراده‌ای که بر شهوات و امیال خود غلبه نماید؛ در این صورت است که با آن حال نیاز و فقر شدیدی که به سوی امام خود روی آورده، امکان ندارد، ایشان که پدر حقیقی امت‌اند؛ این فرزند بی‌پناه و حیرت زده‌ی خود را رها کنند و او را در وادی سرگردانی و شهوت و انحراف باقی گذارند. هیئات! که او کریمی از اولاد کرام الاهی است.^{۲۵} اگر این گونه پیش رفتیم و با استعانت از آن حضرت رعایت واجبات و ترک محرمات نمودیم؛ در آن صورت است که به امداد غیبی حضرتش، امام زمان پسند زندگی می‌کنیم. ظاهر و باطن خود را آن گونه که او می‌خواهد، می‌آراییم. در داد و ستد خود، در شوهرداری خود، در تربیت فرزندان و خلاصه در همه‌ی شؤون زندگی خود، اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را شاهد بر اعمال خود دیدیم و همه‌ی امور خود را به ایشان واگذار کردیم، آن وقت است که به روشنی برای همه‌ی ما معلوم می‌شود که بدون آن که به این پدر بزرگوار بخواهیم، یاد آوری کنیم که از ما مراقبت کنند و ما را تحت تکفل و سرپرستیشان قرار دهند؛ ایشان خود به اقتضای مقام پدریشان قبل از آن که فرزند، خواسته‌ی خود را به زبان آورد یا مشکلی برای او به وجود آمده باشد، در صدد رفع آن مشکل یا خواسته اقدام می‌نمایند؛ زیرا تو قبل از آن که من لب و اکنم، کامم روا کردی.

اگر ما کوشیدیم در جهت کسب رضایت امام زمان علیه السلام در اعمال فردی و خانوادگی و اجتماعی خود، رعایت مشهد امام عصر علیه السلام را نمودیم و چشم از گناهان به جهت حرمت این یگانه چشم پاک الاهی، بستیم؛ در آن صورت است که هر لحظه امکان دارد، برکات و نعمات الاهی به جهت خشنودی و رضایت آن حضرت از جانب خداوند متعال بر ما نازل گردد. و نهایتاً این که اگر ما کمی به امام زمان علیه السلام نزدیک شویم و با مهر و محبت ایشان

مأنوس گردیم و از آن چه که ایشان رامی آزارد دور شویم و خالصاً لوجه الله در راه محبت
و تبعیت او امرشان قدم نهیم؛ آن چنان به ما عنایت خواهند کرد که از شفقت پدری و مهر
و عطوفت مادری هم بیشتر خواهد بود. به شرط آن که:

گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند نگاه دار سر رشته تا نگه دارد^{۲۶}

پیوند معنوی ۳

مروری بر دودکس گذشته

چکیده

- * از اثرات حالت مراقبه در آدمی
- * نواقص عشق مجازی و مزایای عشق حقیقی
- * سفارش سیدبن طاووس به اهمیت در جستجوی امام زمان علیه السلام بودن و اظهار علاقه به آن حضرت نمودن.
- * بیان رابطه‌ی عمیق و پایدار شیعه و امام در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

در تکلیف اول بیان داشتیم: شیعه دارای سرپرستی است که همواره از او مراقبت می‌کند و امورش را کفایت می‌نماید و از این رو تنها رها نشده است؛ بلکه همواره، از وجود رهبری الهی که او را در حریم ولایی خود از گزند حوادث و بلایای دوران غیبت حفظ می‌کرده است، برخوردار بوده و هست.

در تکلیف دوم نیز گفتیم: ما اگر بدانیم صاحب و سرپرست داریم، باید مراقبت خودمان را نسبت به آن سرپرست زیاد کنیم. کسی که می‌داند مراقبی دارد و همواره این مراقب او را در مرعی و منظر خود می‌بیند، باید در اعمال و گفتارش مراقبت خاصی نسبت به آن مراقب و سرپرست داشته باشد.

ارتباط دو سویه، مولود مراقبه

اما در تکلیف این بخش می‌پردازیم، به این که اگر انسان مراقبت لازم را انجام دهد و حریم سرور و مولایش را رعایت کند، این مراقبت و مواظبت باعث ایجاد یک ارتباط عمیق قلبی میان او و امامش خواهد شد و چنان چه این رابطه تداوم پیدا کند، علقه‌ی بیشتری به وجود می‌آید. علقه‌ی بیشتر، خود سبب می‌شود تا محب در حفظ این رابطه از دل و جان مایه‌گذار و در جهت بالا بردن هر چه بیشتر پیوندی عمیق و ناگسستنی میان خود و امام زمانش تلاش نماید.

برای قریب به ذهن شدن موضوع، مثالی می‌زنیم و آن این که وقتی فرزند ما وارد محیط یک مدرسه‌ی جدید می‌شود، اگر به او بگویند: با معلم راهنمای مدرسه باید رابطه‌ی

عاطفی برقرار کنی و از خصوصیات این معلم راهنما این است که نسبت به بلندی موی سر و نظافت و رنگ لباس و ساعت ورود و خروج دانش آموزان خیلی حساس است و این فرزند نیز از حساسیت های معلم راهنما آگاه شود و آنها را رعایت کند، یقیناً از زمانی که وارد مدرسه می شود تا وقتی که قرار است از مدرسه خارج شود، مورد توجه معلم راهنمای خود قرار می گیرد. در صورتی که فرزند تازه وارد به این مدرسه به حساسیت های معلم راهنما بیشتر توجه کند، نوعی رابطه ی محبت آمیز و عاطفی میان معلم راهنما و فرزند به وجود می آید که این خود زمینه ای می شود، برای این که از یک سو معلم بیش از پیش به او توجه کند و از سوی دیگر فرزند نیز نسبت به رعایت خواسته های معلم مراقبت بیشتری نماید. این مراقبت بیشتر، باز باعث جذب محبت بیشتر می گردد و محبت بیشتر هم شخصیت فرزند را بالا می برد. هر چه که شخصیت فرزند بالاتر می رود، محبت معلم را بیشتر احساس می کند و همین مایه ی تکامل و ترقی بیشتر فرزند می گردد. بدین ترتیب اگر ما بدانیم که امام داریم و نسبت به آن حضرت حالت مراقبه داشته باشیم و این حالت را ادامه دهیم؛ در این صورت است که حفظ این حالت مراقبه ما را به یک علقه ی دو طرفه می کشاند. علقه ای که در یک سوی آن وجود مقدس امام زمان علیه السلام قرار دارد و در طرف دیگر آن، خود ما هستیم. چنان که در زبان شعر و ادب نیز این خصوصیت دو طرفه بودن عشق و محبت بارها مورد توجه قرار گرفته است که:

عشق یک سان می نوازد عاشق و معشوق را

این عمل از شمع و از پروانه محسوس است و بس

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی

که یک سر مهربانی درد سر بی

لذا توجه به این نکته بسیار ضروری می نماید که تداوم حالت مراقبه، باعث ایجاد رابطه ای دو سویه در بحث عشق و محبت به ساحت قدس مهدوی می گردد و عهد ناگستنی عشق را میان تربیت کننده و تربیت شونده ایجاد می کند، به شرط این که مراقبه ی ما حقیقی و به دور از هر نوع ریا و سمعهای باشد.

اگر مراقبه، دقیق و طبق خواست مرّیمان و تحت فرمان و دستور امامان حضرت مهدی علیه السلام انجام شود؛ در این صورت است که محبتی حقیقی میان ما و آن امام پرده نشین

برقرار خواهد شد. آنان که به این مهم دست یافته‌اند، برای استمرار این رابطه از همه چیز خود گذشته‌اند تا آن جا که گویند:

جان چیست که فدای قدم دوست کنم این متاعی است که هر بی‌سر و پایی دارد
اگر محبّ امام عصر علیه السلام عملاً نشان بدهد که یارش را می‌خواهد و شب و روز، به فکر
ایشان باشد؛ در آن صورت است که همه چیز او می‌شود، محبوب و زبان حالش این خواهد
بود که:

مشنوی دوست که غیر از تو مرا یاری هست

یا شب و روز، به جز فکر توام کاری هست

گر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست

در و دیوار گواهی بدهد، کاری هست

اگر آدم به این جا برسد که شب و روزش را با یار سر کند، ورد زبانش همه یار است و
یادش:

هر چند که دور از تو پیش دگرانم هر جا که روم، نام تو آید به زبانم

بی توجهی به مفهوم «عشق»!

به هر حال این مراقبه‌های پشت سر هم و پی در پی، برای انسان مولد عشق و محبت دو
سویه می‌گردد؛ البته در دنیای امروز، متأسفانه این مراقبه و عشقی که از آن مراقبه متولد
می‌شود، اغلب در بین جوانان صورت مجازی و کثیفش را به خود گرفته است، نه آن
حقیقت خدایی و امام زمان پسندش را.

بسیاری از مردم واژه‌ی عشق را به خوبی می‌شناسند؛ اما عشق مجازی و آلوده را؛ اغلب
از معنای عشق حقیقی غافلند. گاهی هم دیده می‌شود که در میان برخی دیگر این واژه اصلاً
مقام و جایگاهی ندارد و حال آن که شناخت عشق و محبت فی نفسه می‌تواند، قدم مفیدی
برای وارد شدن در حصن حصین محبت و عشق حقیقی خدا و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام باشد؛
یعنی وقتی ما کشش و جذبه را بشناسیم؛ ایثار را بشناسیم؛ به رأی دوست حرکت کردن را و
برای دوست کار کردن را بفهمیم؛ حتی برای یار در غیاب او فداکاری کردن را بیاموزیم و
در هر صبحی که از خواب بر می‌خیزیم تا صبح آینده هر حرکت و سکنه‌ای را برای یار

انجام دهیم؛ خود دانستن این مطلب وسیله‌ای برای ایجاد آن رابطه‌ی قلبی و دو طرفه میان ما و آن یار سفر کرده می‌شود.

تفاوت‌های عشق حقیقی و مجازی

اما تفاوتی که میان عشق مجازی و حقیقی وجود دارد، جهات مختلفی دارد، از جمله این که: در عشق‌های مجازی، اصل، زیبایی‌های ظاهری افراد می‌باشد و آن چه که باعث می‌گردد، دو طرف این رابطه‌ی عشق و عاشقی به هم جذب شوند، چهره‌ها و قیافه‌های ایشان می‌باشد. لذا این نوع از عشق‌ها چندان پایداری و ثباتی ندارند و پس از مدتی هم از میان خواهند رفت، هر چند که در ابتدا بایک تب و شور عجیبی آغاز شده‌اند؛ اما به محض این که چهره‌ای از طراوت خود باز ماند و تازگی دوران جوانیش از دست رفت، این رابطه هم به سرعت از بین می‌رود و جای خود را به عشقی دیگر می‌دهد. نتیجتاً این که زیبایی‌های این چنینی هم حقیقی نیستند و اصلاً بویی از حقیقت نبرده‌اند؛ چرا که هیچ پایداری و ثباتی در نوع این عشق ورزی‌ها دیده نمی‌شود.

اما اگر رابطه‌ی عشق میان دو طرف عاشق و معشوق حقیقی باشد؛ در آن صورت است که هر عیب و نقصی هم که در این میان برای عاشق و معشوق وجود داشته باشد، در کوران داغ این رابطه‌ای که اصل آن حقیقی و الاهی است، ذوب شده و از بین خواهد رفت و راه را برای ایشان در جهت ارتقای هر چه بیشتر در مسیری که بر آن پای نهاده‌اند، هموار می‌کند. یکی دیگر از فرق‌های عشق مجازی و حقیقی این است که: عشق مجازی چشم انسان را به هرزگی باز می‌کند؛ اما عشق حقیقی چشم و زبان انسان را به قداست می‌کشاند. عشق مجازی انسان را از حالت سکون و آرامش به اضطراب و تشویش خاطر مبتلا می‌کند و حال آن که در عشق حقیقی این مطلب وجود ندارد؛ زیرا محب هر چه بیشتر، در مسیر محبت گام بر می‌دارد، احساس طمأنینه و آرامش بالاتری به او دست می‌دهد.

پس یکی از شرایط تحقق عشق و محبت حقیقی، که به محبت خدا و اولیای او منتهی می‌شود، این است که با حفظ حالت مراقبه در همه‌ی اعمال و کردارمان تمام اثراتی را که در عشق ورزی حقیقی به محبوبمان امام عصر علیه السلام مترتب می‌شود، برای خود به ارمغان آوریم. امروز، اگر شیعه، دل در گرو محبت حقیقی امامش داد و با معلم پاک و مقدس خود

رابطه و علاقه‌ی واقعی ایجاد نمود، مراقبت‌های او را بر اعمال و رفتار خود ارج نهاد و به خواسته‌ها و حساسیت‌های او توجه نمود؛ در آن صورت است که عنایات بیشتری از سوی حضرتش شامل حال این محبّ واقعی خواهد شد و او را از تمایل به هر عشق و علاقه‌ی دیگری غنی خواهد کرد.

خواسته‌های او چیست؟

اما آیا به این موضوع اندیشیده‌ایم که آن یگانه محبوب حقیقی عالم از ما چه می‌خواهد؟ به راستی او به چه مسائلی توجه دارد و به چه اموری سخت حساس است؟ امام زمان علیه السلام دوست دارند که دخترشان حجاب داشته باشد؛ با نامحرم بلند صحبت نکند؛ حتی دست‌های خود را هم از نامحرم بپوشاند؛ دوست دارند که یک دختر جوان محبّ ایشان بیرون که می‌رود به خود عطر نزنند و کاملاً خود را از دید نامحرم بپوشاند. حضرت از این که جوان شیعه بیش از حد لزوم با نامحرم حرف بزند، بسیار حساسند. ایشان که معلم و مربّی حقیقی ما می‌باشند، از ما می‌خواهند که چشم به نامحرم باز نکنیم، حتی در کلاس درس دانشگاه، به استاد و استاد هم به شاگرد نامحرمش نگاه نکنند. امام زمان علیه السلام دوست دارند که محبشان سراپا قداست و طهارت و عفت باشد.

اگر ما خواسته‌های محبوب را در خود پیاده کردیم، در آن صورت است که می‌توانیم، یک رابطه‌ی عمیق عاطفی آن هم از نوع حقیقی آن با امام علیه السلام برقرار نماییم و در همان لحظات است که هر آن باید منتظر بود تا از سوی آن یگانه دلربای عالم لطفی دیگر شامل حال شده، عنایت ویژه‌ی دیگری را به محبّ خود بذل نمایند. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^۱ هر کس نیکی و حسنه‌ای آورد، پس برای او ده برابر آن عمل نیک، پاداش عنایت کنند؛ یعنی اگر کسی به طرف مولای خود یک قدم برداشت، مولا به سوی او ده قدم و بلکه بیشتر بر می‌دارند. همه‌ی امور محبشان را کفایت می‌کنند؛ به او آبرو می‌دهند؛ ذهنش را مستعد و باز می‌کنند؛ دوستان ایمانی و خوبی را در سر راه انسان قرار می‌دهند که اگر قرار بود با عوامل طبیعی آن‌ها را پیدا کند، باید صدها فرسخ راه می‌رفت. در یک کلام آن حضرت صلوات الله علیه همه‌ی مایحتاج دنیوی و

اخروی روی آورنده به ایشان را تأمین می‌کنند.

بنابراین باید کاملاً مراقب بود که نکند، محبت محبوب‌های مجازی عالم دنیا، ما را از توجه به آن محبوب حقیقی عالم، امام عصر علیه السلام غافل کند؛ زیرا باید اعتراف نمود که بقای حقیقی انسان بسته به محبت و پیوند با امام زمانش و در نقطه‌ی مقابل فنای او نیز در جدایی از این حبل محکم الاهی و پیوستن به محبت‌های مجازی و ناپایداری است که جز یک نوع کشش حیوانی، حقیقت دیگری در آن وجود ندارد.

آیا محبت دو سویه است؟

گاه می‌پرسند: چگونه ما از محبت و عشق ورزی حقیقی به یگانه محبوب عالم، امام عصر علیه السلام سخن به میان می‌آوریم و بعد هم می‌گوییم که: این محبت یک رابطه‌ی دو سویه و ناگستنی می‌باشد؟ از کجا معلوم که آن حضرت ما را بشناسند یا از کارهای ما با خبر باشند؟ اصلاً ما چگونه یقین کنیم که یک طرف این محبت و عشق حقیقی، امام زمان علیه السلام اند که در صورت ثبات محبتشان در راه محبت و تبعیت از مولایش به او کرامات و فیوضات بیشتری عنایت می‌کنند؟

تنها پاسخی که می‌توان به این نوع از سوالات داد، این است که باید انسان خود پا به عرصه‌ی عمل گذارد و از حدّ گفتار و سخن به درآید تا از اشراف آن حضرت به احوال خود آگاه گردد و یقین کند که امام لحظه به لحظه او را در مرعی و منظر خود دارند و چنان چه این محب نیز در رعایت مشهد و منظر مقدس امامش بکوشد، خواهد دید که چگونه الطاف بی شمار حضرتش به سوی او روانه می‌گردد. این هم ممکن نمی‌شود مگر این که محب، مراقبتش را زیاد کند. آن گاه که مراقبت زیاد شد و گام اول در راه پیوند با معشوق حقیقی عالم برداشته شد، در آن هنگام است که محب برای گام‌های بعدی خود به سوی محبوب انوار هدایت و روشنگری صاحبش را در تاریکی‌های ضلالت بار زمان غیبت خواهد دید و به راحتی وجدان می‌کند که چگونه از سقوط در پرتگاه‌های شرک و تعدی و گناه به ذیل عنایات و امدادهای غیبی محبوب، حفظ و مصون می‌ماند.

برای آشنایی بیشتر با آثار محبت حقیقی به نقل فرمایش‌های یکی از دانشمندان بزرگ شیعه و از محبین و دل‌دادگان حقیقی اهل بیت علیهم السلام، خاصه امام عصر علیه السلام می‌پردازیم تا با

معنای واقعی محبت و عشق ورزی به آن امام همام بیشتر آشنا گردیم. جناب سید بن طاووس قدس سره در یکی از سفارشات و وصیت های خود به فرزندشان این گونه می فرمایند که: «وصیت می کنم تو را ای محمد و برادرت علی را و هر کسی را که بر آن کتاب اطلاع پیدا کند بر صدق و به راستی رفتار با خدا و رسول خدا ﷺ و به حفظ وصیت آن دو (خدا و رسولش) درباره ی حضرت مهدی علیه السلام. چرا که من یافتم قول و فعل بسیاری از مردم را درباره ی آن حضرت مخالف عقیده ی شان از چند جهت. از جمله آن که یافتم که اگر برود، از آن کس که اعتقاد دارد به امامت او، غلامی یا اسبی یا درهم و دیناری (یعنی گم شود) ظاهر و باطنش مشغول آن درهم و دینار و غلام می گردد و هرچه دارد، صرف می کند برای پیدا کردن آن اسب و غلام و درهم و دینار و ندیدم که به جهت درآمدن این بزرگوار عظیم الشان به جهت صلاح دین و ایمان مردم و قطع کردن کفر و عصیان، خاطر آن شخصی که خودش اعتقاد دارد که حضرت زنده است پریشان شود به اندازه ی محقرات دنیا.»^۲

از این فراز به خوبی، معلوم است که چه بسیار افرادی که واقعاً اعتقاد به امام زمان زنده ی حی حاضر دارند و خوب هم می دانند که امامشان کاملاً بر آنها مراقبت و مواظبت دارد؛ اما یا للاسف که اغلب این افراد قول و فعلشان برخلاف عقیده ی شان است و در عمل به گونه ی دیگری رفتار می کنند؛ یعنی به آن میزان که مثلاً فرزندشان اندکی دیرتر از روزهای گذشته، از مدرسه به خانه بر می گردد پریشان و مضطرب می شوند، این اضطراب و پریشانی را نسبت به امام زمان خود ندارند که چه شد امروز هم، به پایان رسید؛ اما از آن یار سفر کرده خبری نشد؟

مراقبه، برانگیزاننده ی مهر و محبت امام علیه السلام

آن چه از اهمیت بسیاری برخوردار است، این است که ما باید مراقبه ی خود را نسبت به امام عصر علیه السلام بالا ببریم و با انجام اعمال صالحه در جهت کسب رضایت امام زمان خود بکوشیم و با دوری از موجبات سخط آن بزرگوار از ارتکاب به اعمال زشت و حرام پرهیز نماییم تا به معنای واقعی آن محبت و عشق میان ما و ایشان برقرار شود. آن گاه در

این صورت است که اگر حرکتی هم به سوی حضرتش کردیم، او که خود از خاندان لطف و کرم است، محبتش را بی جواب رها نمی‌کند؛ بلکه به او توفیقات هر چه بیشتر در جهت ایجاد یک رابطه‌ی عمیق عاطفی عنایت می‌فرماید. چرا که امام عصر علیه السلام مواظبت از همه‌ی مخلوقات می‌کند.

او چشم خدا و دست و زبان و گوش اوست. پس اگر دست خداست، بر همه مسلط است و اگر گوش خداست، صدای همه را می‌شنود و اگر چشم خداست، همه را می‌بیند. نتیجتاً اگر کسی به این منبع سرشار از مهر و عطوفت الاهی که به همه‌ی عالم احاطه‌ی کامل دارد از سر صدق و صفا عرضه بدارد که: ای حجت خدا! تو را دوست دارم و آرزویم کسب رضایت توست، در این صورت امکان ندارد که امام زمان علیه السلام به این دوستدار حقیقی خود، لطفی نکنند و وسایل قرب و نزدیکی هر چه بیشتر او را فراهم سازند؛ چون عشق ورزی و محبت، یک طرفه نمی‌شود و اظهار علاقه و دوستی و عرض سلام و ارادت به کسی چون ایشان، بی جواب نمی‌ماند؛ اما باز می‌گوییم که: این امر مستلزم مراقبه است. ما باید با امام عصر علیه السلام رابطه برقرار کنیم و آن را استمرار بخشیم تا با تداوم این رابطه، مهر آن امام را بیشتر احساس کنیم. خصوصاً که آن حضرت، حقیقتِ مهر و عاطفه‌اند و به تعبیر امام ابوالحسن الرضا علیه السلام پدر با شفقتند؛^۳ بلکه یگانه پدر حقیقی عالمند. امام تنها پدر با شفقت نسبت به فرزندان امت خود می‌باشند. امام عصر علیه السلام به میزانی بس فراتر از دلسوزی و مهر یک پدر نسبت به فرزندش، به شیعیان خود شفقت دارند. ایشان به وسعتی بی‌کران، احساس مسؤولیت در برابر رفتار و کردار شیعه، خاصه جوانان ایشان می‌کنند. به جهت همین عاطفه و صف نشدنی است که هرگاه، یکی از محبینشان قدم در مسیر گناه و عصیان و دوری از امامش بر می‌دارد، بسیار بیشتر از یک پدر معمولی غمگین و ناراحت می‌شوند و دائماً، از خدا می‌خواهند که این فرزند گمراهشان را به مسیر حق بازگرداند. این نیست مگر به جهت رابطه‌ی تنگاتنگی که میان شیعه و امامش برقرار است. چنان که خود فرمودند: «شیعیان ما از اضافه‌ی طینت ما آفریده شدند»^۴ که این خود نشان از وجود

۳. الکافی ۱: ۱۹۸، ح ۱

۴. «إِنَّ شِيعَتَنَا مِنَّا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا.» (بحار الأنوار ۵۳: ۳۰۲) امام عصر علیه السلام در ابتدای یکی از

رابطه‌ای عمیق در خلق و خُلق میان شیعه و امام زمانش می‌باشد و از همین رو هر عمل نیک یا بدی که از شیعه سر می‌زند امام زمان علیه السلام آن عمل را به خود نسبت می‌دهند. از اعمال خوبشان شاد و از اعمال زشتشان ناخرسند و غمگین می‌گردند و از خدا طلب مغفرت و آمرزش برای اعمال نادرستشان می‌کنند.

در روایتی از وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که به یکی از اصحابشان به نام رمیله فرمودند: «ای رمیله! نیست مؤمنی که مریض شود؛ مگر این که مریض می‌شویم ما به جهت مرض او و محزون نمی‌شود؛ مگر آن که محزون می‌شویم به جهت حزن او و دعا نمی‌کند؛ مگر آن که آمین می‌گوییم برای او و ساکت نمی‌شود؛ مگر آن که دعا می‌کنیم برای او.» سپس فرمود: «ای رمیله! غایب نمی‌شود از ما مؤمنی در مشرق زمین و نه در مغرب آن.»^۵

در این حدیث شریف به خوبی آن رابطه‌ی عمیق و ناگسستنی مهر و شفقت امام زمان علیه السلام را نسبت به شیعیانشان به خوبی می‌توان احساس کرد که تا به آن جا این مهر پیش می‌رود که وقتی محب سکوت اختیار کرده است، باز محبوب به یاد اوست و لحظه‌ای از توجه به حال او غافل نیست. چنان که باز در روایت دیگری از کفو امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت صدیقه‌ی کبری سلام الله علیها نقل شده است که فرمودند: «أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ يُقِيمَانِ أَوْدَهُمْ وَ يُنْقِذَانِهِمْ مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ إِنْ أَطَاعُوهُمَا وَ يُبِيحَانِهِمُ النَّعِيمَ الدَّائِمَ إِنْ وَافَقُوهُمَا.»^۶

باز گرداندن حقوق غصب شده‌ی امام علیه السلام با مراقبه

مرحوم سیدبن طاووس در ادامه‌ی سفارشاتشان می‌فرمایند که: «من یافتم کسانی که ادعای وجوب سرور، به سرور مهدی علیه السلام و تکدر به تکدر آن حضرت می‌نمایند، می‌گویند

۵. توقیعاتشان این گونه فرمودند که: «عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْفِتَنِ وَ وَهَبَ لَنَا وَ لَكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ وَ أَجَارَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ.» (غیبت شیخ طوسی: ۲۸۵)

۵. نجم الثاقب، باب دهم، ص ۴۵۲

۶. رسول خدا و امیرمؤمنان علی علیه السلام دو پدر این امتند. ایشان کجی‌های فرزندانشان را صاف می‌کنند و اگر فرزندان (امت) از ایشان اطاعت کنند، این دو پدر آن‌ها را از عذاب دائم نجات خواهند داد و چنان چه با ایشان موافقت نمایند، آن‌ها را به بهشت جاودان الاهی خواهند برد. (بحارالأنوار ۲۳: ۲۵۹)

که: هر چه در دنیاست و آن چه در دست ملوک و سلاطین است از دست حضرت مهدی علیه السلام گرفته شده است، با وجود این نمی بینم متأثر شود، مثل تأثر او اگر پادشاهی از خود او در همی یا دیناری یا ملکی یا عقاری بگیرد. پس کجاست و چه قدر بینوایت دارد، این حالت با وفای به دوستی معرفت با خدا و رسول و ائمه سلام الله علیهم اجمعین.^۷

در این فراز، این محبّ امام عصر علیه السلام به ما گوشزد می کند که باید بکوشیم، آن جایگاه و مکانی را که از امام علیه السلام غصب شده است با دعای خود برای تعجیل امر فرج به مکان اصلی خود باز گردانیم. آن گونه که اگر از خانه ی ما چیزی را به غصب ببرند، فعالیت می کنیم تا آن را برگردانیم. همه ی عالم برای امام زمان علیه السلام است؛ اما گناهان مردم، حضرت را به غیبت و انزوای کشانده است و ما باید تلاش کنیم که با رعایت تقوا و پاکی و قداست ظاهر و باطن، حقّ آن حضرت را به ایشان برگردانیم؛ و باید از خود آغاز کنیم؛ چرا که امام زمان علیه السلام در وجود خود ماست. سگوی حرکت به سوی آن حضرت در وجود خود ماست؛ در چشمان ماست؛ در گوش و زبان ماست. اگر حرکت کردیم، ایشان خوب آقایی هستند. با رویی باز از ما استقبال می کنند و همه ی امور دنیا و آخرت ما را کفایت می نمایند. ایشان وقتی، ببینند که ما در جهت رفع هم و غمشان قدمی برداشتیم، آن محبّت و شفقت پدریشان اجازه نمی دهد که محبشان را به حال خود رها کنند و برای رفع احتیاجات او اقدامی نفرمایند.

اکنون، زبان حال این است که یابن رسول الله! ای حجت خدا و ای یگانه وارث همه ی پدران بزرگوارتان! آمده ام پیام عشق و محبّت برای شما بفرستم و از اعماق وجودم به شما ابراز ارادت و اخلاص نمایم. شما هم پدری بفرمایید و دست ولایی خود را در دوران تاریک غیبت بر سر ما بگذارید و ما را راه نمایید.

آمین یا رب العالمین

پیوند معنوی ۴

ارتباط با امام علیؑ حتی به هنگام خواب

چکیده

- * اوج بندگی در گرو یاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حالات عبادت و بندگی خداوند است.
- * یک موحد حقیقی، در همه‌ی حالات خود حتی در هنگام عبادت و مناجات با خالق هستی، باید متوجه امام زمانش باشد.
- * در دوران غیبت امام عصر (ارواحنا فداه)، با خواندن ادعیه و ازکاری که از سوی ائمه هدی علیهم‌السلام صادر شده است، خود را از انحرافات اعتقادی و عملی بیمه کنیم.
- * نسب نامه اهل بیت علیهم‌السلام، سوره‌ی قدر و نسب نامه‌ی خداوند، سوره‌ی توحید است.
- * دعای وارده از امام رضا علیه‌السلام برای فرج و سلامتی امام عصر علیه‌السلام در قنوت نماز ظهر جمعه،
- * دو روایت از امام صادق علیه‌السلام در باب فضیلت «دعای عهد»،
- * تعیین صحت و سقم احادیث را به متخصصین علم حدیث بسپاریم.
- * داستان تشرف علامه بحر العلوم به خدمت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تفضل مالی فراوان آن حضرت به علامه.

کودک زمانی که شب، به بستر استراحت می‌رود، در آخرین لحظات بیداری، از پدر و مادرش خدا حافظی کرده، از اشتباهاتی که احیاناً در طول روز انجام داده است عذر خواهی می‌کند. «شب به خیر» می‌گوید و به رختخواب می‌رود.

مرحوم صدرالاسلام همدانی قدس سره نیز در یکی دیگر از تکالیفی که برای مردم دوران غیبت بر شمرده‌اند؛ بیان داشته‌اند که: شیعه باید با پدر روحانی‌اش که بسیار مهربان‌تر از پدر خودش می‌باشد. امام عصر علیه السلام در آخرین لحظاتی که به بستر خواب می‌رود. با ایشان خدا حافظی کند و «شب به خیر» بگوید؛ البته در این مورد روایات و دعاهای زیادی نقل شده است که خلاصه‌ی مضمون آن‌ها به این صورت است که: شیعه هنگام استراحت و خوابیدن باید جان و اعتقاد و ایمانش را به امام زمانش بسپارد و بعد با آن حضرت وداع نماید و سپس بخوابد؛ پس آخرین جمله‌ای که به کار می‌برد و آخرین کلماتی که به زبان می‌آورد، سخن گفتن با محبوب عالم، امام عصر علیه السلام باشد.

نماز حقیقی در گرو توجه به روح بندگی

البته آن چه که مرحوم صدرالاسلام در این مورد بیان داشته‌اند، بیشتر اختصاص به ایام ماه مبارک رمضان دارد و این که وقتی انسان، سحرگاهان، از بستر خواب بلند می‌شود، مستحب است که قبل از گرفتن وضو به زیر آسمان بیاید و در حالی که به ستاره‌های آسمان نگاه می‌کند آیه‌ی کریمه‌ی: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ

الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۱ را بخواند و بدین وسیله توحیدش را قوی کند و پس از آن خود را به امام زمان علیه السلام بسپارد و به این فکر باشد که در این لحظات، امامش در سجاده‌ی عبادت و بندگی نشسته‌اند و مشغول بندگی خدایند و اکنون که من در این دقایق بیدار شده‌ام، باید که مناجات و نافله و عبادت و قرآنم را با نافله و عبادت و قرائت قرآن امامم همگون و همسان کنم و به درگاه خدا او را شفیع بگیرم و بعد مشغول نافله شوم.

ایشان در ادامه می‌فرمایند: شیعه در تمام مدتی که مشغول عبادت خداست و روی به سوی خالق متعال دارد؛ باید در همان حال توجه به روح و حقیقت بندگی خداوند؛ یعنی امام زمانش داشته باشد و بلکه در هر زمان متوجه او باشد تا بتواند حجم و کیفیت بندگی و عبادت خود را بالا ببرد؛ لذا در قنوت نماز و تر توجه به این مطلب، نکته‌ی بسیار دقیقی را به همراه دارد و آن این که با فضیلت ترین دعاها، در قنوت این نماز شریف، دعا، برای فرج و سلامتی امام زمان علیه السلام است. به همین جهت می‌فرمایند که: اگر شیعه در زمان غیبت در ثلث آخر شب، با خلوص تبت و به جهت تقرب به سوی خداوند متعال در رواق چشمش و منظر نگاهش امام زمان علیه السلام را قرار دهد، بندگی او اوج بیشتری پیدا می‌کند و رعایت این مسأله باعث می‌شود که این محب و دوستدار یگانه محبوب حقیقی عالم، همواره خود را در مرعی و منظر امامش ببیند؛ هر چند که به صورت ظاهری نداند مولایش در کجای این عالم، به سر می‌برند و به درجه‌ای از یقین برسند که خود را علی الدوام در پیشگاه امام عصر علیه السلام حاضر و ناظر بدانند و نهایتاً این که با امامش همراهی، همسانی و همنوایی بیشتری در رکوع و سجود و تشهد و سایر اعمال عبادی داشته باشد.

از جمله اذکاری که انسان برای رسیدن به این امر مهم می‌تواند، به کار ببرد، تداوم بر ذکر صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام است. بنابراین وقتی بر محمد و آل او صلوات می‌فرستد، در این زمان آن کسی که نماینده‌ی اهل بیت علیهم السلام است و این درود به سوی آن حقیقت محمدی روانه می‌شود، وجود مقدس امام عصر علیه السلام می‌باشند. با این توجه و تذکر به روح و حقیقت دعا و مناجات وجود نورانی امام زمان علیه السلام است که دعا‌های انسان اوج می‌گیرد و در درگاه الهی مستجاب می‌گردد.

علت توجه به امام عصر علیه السلام

در همه‌ی حالات حتی به هنگام اقامه‌ی نماز

انسان در مسیر بندگی و طاعت خدا تنها یک معبود و الیه را مورد توجه خود قرار می‌دهد و با اصل اعتقاد به وجود خدایی که هیچ شریکی برای او نیست؛^۲ در راه نزدیکی هر چه بیشتر به سوی او گام بر می‌دارد؛ اما توجه به این نکته ضروری می‌نماید که هر چند هدف غایی از طاعت پیشگی در حرکت به سوی مبدأ عالم جل و علا تنها بندگی خدا و عبودیت برای او و متخلق شدن به اخلاق الاهی است؛ اما به جهت آن که مقام و عظمت خالق متعال خارج از حد درک و فهم مخلوقات اوست و در عین حال پایه‌ی جهان بر بندگی و عبودیت او بنا شده است؛ لذا برای تحقق این مقصود خود، بزرگی و لطف فرمود^۳ و برای ما انسان‌های این دنیایی، الگوهای را آفرید تا با رجوع به آن الگوهای کامل و بلا نقصی که پرورش یافتگان دست خداوندی بودند و از مشرب پاک اشراقات «الله جل جلاله» مستفیض شده بودند، ما نیز بتوانیم، در حد ظرفیت و توان خود از نور آن الگوها که همان رسولان و پیامبران عظیم الشان الاهی بودند؛ اقتباس کنیم و با تبعیت از ایشان مسیر فلاح و رستگاری را طی نماییم؛ زیرا خداوند این گونه تقدیر کرده بود که رسولانش را واسطه‌ی میان خود و خلقش قرار دهد تا از یک سو با منبع فیضان و بی‌عیب و حی در ارتباط باشند و از سوی دیگر با یکسان بودن خلقت و آفرینش خاکیشان بتوانند، با سایر مخلوقات این عالم ارتباط برقرار کنند و آن‌ها را از او امر و نواهی خالقشان مطلع سازند.^۴

۲. «وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ.» (اخلاص (۱۱۲): ۴) «لَا شَرِيكَ لَهٗ وَبِذٰلِكَ اٰمَرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِيْنَ.» (انعام (۶): ۱۶۳) «فَتَعَالَى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ.» (اعراف (۷): ۱۹۰)

۳. «لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ آيٰتِهٖ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ اِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ.» (آل عمران (۳): ۱۶۴)

۴. عَنْ مَنْصُوْرِبْنِ حٰزِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ علیه السلام: «إِنَّ اللّٰهَ أَجَلٌ وَ أَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْرِفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْخَلْقُ يُعْرِفُوْنَ بِاللّٰهِ.» قَالَ: «صَدَقْتَ.» قُلْتُ: «إِنْ مَنْ عَرَفَ أَنْ لَهٗ رَبًّا فَيَتَّبِعِي لَهٗ أَنْ يُعْرِفَ أَنْ لِدٰلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَ سَخَطًا وَ أَنَّهُ لَا يُعْرِفُ رِضًا وَ سَخَطَهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَقَدْ يَتَّبِعِي لَهٗ أَنْ يَطْلُبَ الرُّسُلَ فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمُ الْخِجَّةُ وَ أَنْ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ...» (كافی ۱: ۱۶۸، ح ۲) معنی روایت از این قرار است که: منصوربن حازم به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «همانا خداوند اجل و اکرم از این است که به وسیله‌ی خلقش شناخته شود؛ بلکه خلق به وسیله‌ی خدا شناخته شوند.» فرمود: «درست گفتم.» گفتم: «کسی که می‌داند برای او پروردگاری است، باید بداند که

در پایان این مجموعه و کاروان رهبران و علمداران هدایت الاهی وجود مقدس نبی خاتم و ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام قرار دارند^۵ و امروز هم یگانه طلایه دار پرچم هدایت، وجود اعلی حضرت همایونی، قطب عالم امکان، مظهر رحمت خدا بر مؤمنان و غضب حق بر کافران، مصلح آخر الزمان، تنها ستاره‌ی پر فروغ و علم دستگیری و نجات بندگان، حضرت امام حجة بن الحسن علیه آلاف التحية و الثناء و ارواح العالمین له الفداء می‌باشند. امروز بر ماست که به دنبال آن حضرت حرکت کنیم و بندگی خداوند را از وجود مقدس آن امام همام بیاموزیم؛^۶ لذا معصومین علیهم‌السلام هر یک الگوهای تمام نمای عبودیت الاهی و آینه‌ی تخلق به اخلاق خداوندی‌اند که تنها از طریق رجوع به ایشان بندگی و عبادت خداوند تحقق می‌یابد و رضایت او کسب می‌شود. اگر خداوند متعال ایشان را خلق نمی‌کرد و از روی لطفش آن‌ها را به سوی ما نمی‌فرستاد؛ هرگز بندگی و اطاعت او محقق نمی‌شد؛^۷ به همین دلیل یک موحد حقیقی در همه‌ی حالات خود حتی در هنگام عبادت و

این پروردگار خشنودی و خشمی دارد و خشنودی و خشم او فهمیده نشود جز به وحی یا به وسیله‌ی رسول. هر که را وحی نرسد باید جویای رسل گردد و چون به آنها برخورد کند و ایشان را بشناسد، می‌فهمد که آنان حجت‌اند و طاعتشان بر دیگران فرض و لازم است...» خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ.» (مؤمنون (۲۳): ۳۲)

۵. در این باره رجوع کنید به حدیث لوح فاطمه علیها‌السلام. نیز رجوع شود به اصول کافی، ج ۲، باب ما نص الله عزوجل و رسوله علی الائمة علیهم‌السلام واحد فواحد، خاصه حدیث ۶

۶. امام عصر علیه‌السلام در توقیعی از این که عده‌ای از شیعیان در باب اعتقاد به امامت دچار شک و تردید شده بودند، بسیار ناراحت و غمگین شدند و سپس به این قانون لایتغیر و لایتبدل الاهی اشاره فرمودند که: اراده‌ی خدا درباره‌ی هدایت مخلوقاتش بر این قرار گرفته است که همواره از بدو خلقت تا حال حاضر لحظه‌ای زمین از وجود حجج الهیه خالی نبوده و نخواهد شد: «أَوْ مَا زَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاوِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي علیه‌السلام. كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ وَإِذَا أَقْبَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ. فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ أَبْطَلَ دِينَهُ وَقَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ. كَلَّا مَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ يَظْهَرُ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ...» (بحار الأنوار ۵۳: ۱۷۸، ج ۹) امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در یکی از فرمایشات خود به جناب کمیل فرمودند: «اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا.» (نهج البلاغه: ۴۹۵) نیز رجوع کنید به اصول کافی، ج ۲، باب الاشارة و النص الی صاحب الدار علیه‌السلام.

۷. خداوند متعال در باب الگو و سرمشق بودن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.» (احزاب (۳۳): ۲۱) درباره‌ی امامان علیهم‌السلام هم از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: «نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَمَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ.» (کافی ۱: ۱۹۲، ج ۳) هم چنین در روایتی، امام عسکری علیه‌السلام

اتباط با امام علیه السلام حتی به هنگام خواب * ۶۱

مناجات با خالق هستی، باید متوجه امام زمانش باشد تا بندگی و عرض نیاز او به پیشگاه الاهی دارای ارزش باشد.

سلام به دوست در هر حالی که اوست!

معنای فرازهای زیارت آل یس که خطاب به وجود مقدس امام عصر علیه السلام عرضه می‌داریم نیز همگی حاکی از استمرار توجه همه جانبه نسبت به مولا و صاحبمان می‌باشد. آن گاه که به ایشان خطاب می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ...»^۸ در این بخش از فراز زیارت شریفه به امام خود در همه‌ی حالاتی که شاید در نگاه اول متضاد یکدیگر هم باشند، سلام می‌کنیم و این به آن جهت است که آن حضرت در همه حال متوجه و متذکر به وجود الله تبارک و تعالی می‌باشند. به همین علت همه‌ی محبین و شیعیان امام عصر علیه السلام در هر حالی که به سر می‌برند، حتی در هنگام برپایی و اقامه‌ی نماز و سایر عبادات خود از تذکر و توجه به امامشان که حقیقت نماز و روح دیگر طاعات الاهی در وجود ایشان به ودیعه نهاده شده است، نباید غفلت ورزند تا درجات بیشتری از قرب و نزدیکی به خداوند خود را طی کنند.

بنابراین به امام عصر علیه السلام عرض سلام و اخلاص می‌نماییم، آن گاه که ایشان در حال قیام نمازند و یا در آن زمانی که در حال قعودند و هم در آن وقتی که حضرتش تهلیل و تکبیر خداوند متعال می‌گویند و به حمد و ستایش او می‌پردازند و هم در آن لحظه‌ای که اقامه‌ی نماز می‌کنند یا در حال قنوت نمازند. این نیست؛ مگر به جهت این که امام علیه السلام

۸ فرمودند: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.» (عوالم العلوم ۱۱: ۵) نیز درباره‌ی حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام از امام عصر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ.» (احتجاج ۲: ۴۶۶) و کاملاً معلوم است که هر خصوصیتی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی خداوند مقرر شده است برای جانشین بلافصل ایشان امیرالمؤمنین و فرزندان ایشان علیهم السلام نیز مترتب است، به جز مقام نبوت و رسالت که در حدیث معروف نبوی خطاب به حضرت علی علیه السلام آمده که: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.» (کافی ۸: ۱۰۶، ح ۸۰ صحیح بخاری ۵: ۱۲۹، کتاب مغازی، باب غزوه‌ی تبوک) هم چنین در روایات فراوانی داریم که فرمودند: «فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَوَلَاةَ الْأَمْرِ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ وَلَا رَسُولَهُ...» (کافی ۱: ۱۸۱، ح ۶)

روح و حقیقت و آینه‌ی تمام قد و مظهر اتمّ عبادت و بندگی خداوند می‌باشند و از این رو در همه‌ی حالات و اوقات امام عصر علیه السلام به ایشان عرض سلام و ارادت می‌نماییم. ما در دوران غیبت، به امام علیه السلام عشق می‌ورزیم و به همه‌ی حالاتشان درود می‌فرستیم و از این راه می‌کوشیم تا خلأ ناشی از دوری آن حضرت و عدم دسترسی مستقیم به ایشان را از میان برداریم؛ به این امید که با حقیقت عبودیت، حرکت به سوی خدا و رسیدن به روح نماز و روزه و صدقه و حج آشنا شویم و به قرب الاهی هر چه بیشتر نزدیک گردیم. در این لحظات استثنایی است که با عرض سلام به وجود مقدس امام غایب از دیدگان و حاضر در قلب‌ها، چه در آن هنگامی که در حال قیام یا قعودند یا در آن اوقاتی که روز را به شب رسانده‌اند یا شب را به روز یا آن گاه که لبان مبارکشان بزرگداشت خدا می‌کند یا ورد زبان‌شان تهلیل حضرت حق جل و علا است، در همه‌ی این حالات اعتقاد جزمی و یقینی و بلا تردید خود را بیان می‌داریم که: امام زمان علیه السلام حقیقت نمازند، حقیقت روزه و حج و زکات و جهادند.

امام علیه السلام، ریشه‌ی تمام معروف‌ها

ایشان حقیقت معروف، محبت و ولایت است و اصل و اساس منکر یعنی دوری از محبت امام و دوستی با دشمنان ایشان؛ لذا همواره در روایات مکرر این قبیل مضامین دیده می‌شود که می‌فرمایند: «الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ»^۹ یا: «بِالْإِمَامِ تَمَامِ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعِ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ...»^{۱۰} زیرا اصل و گوهر معروفیت هر معروفی، ولایت امام عصر علیه السلام است.

گوهر حقیقی نماز و سایر عبادات الاهی تحت پرچم ولایت امام علیه السلام معنا پیدا می‌کند. بنا به تعبیری دیگر اصلاً عبادت بودن عبادت به این است که امضای امام زمان علیه السلام را به همراه داشته باشد و از سوی حضرتش مورد تأیید واقع شده باشد تا آن عبادت و تسلیمی که از سوی بندگان از او امر امام زمان علیه السلام صورت می‌گیرد، توحید خداوند را به دنبال داشته

۹. احتجاج ۲: ۴۹۲

۱۰. کافی ۱: ۱۹۸، ح ۱

باشد و مخالفت با امر امام عصر علیه السلام نه موحد بودن انسان که مشرک بودن او را به بار آورد.^{۱۱} در غیر این صورت کاملاً مشخص است که بدون راهنمایی و ارشاد امام عصر علیه السلام و سایر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در دوران خود، مردم هرگز نمی‌توانستند، به حقیقت نماز و روزه و دیگر عبادات الاهی دست یابند و به تنهایی این درک و شعور را داشته باشند که بدون رجوع به امام زمانشان بتوانند، گوهر حقیقی عبادت خداوند متعال را استشمام کنند و به آن عمل نمایند؛ لذا یک محب امام عصر علیه السلام همواره می‌کوشد تا در همه‌ی حالات و اوضاع خود از توجه به امامش کوتاهی نکند و از طریق روی آوردن به این الگویی که از طرف خداوند متعال به او عنایت شده است، در راه نزدیکی هر چه بیشتر به سوی خدای خود قدم بردارد.

حکومت همه جانبه‌ی عشق بر زمین وجود عاشق

زمانی که انسان عشق حقیقی و واقعی داشته باشد و این عشق در جان و روح او نفوذ می‌کند، در همین زمان است که تمام حرکات و سکنات او بر محوریت عشق می‌چرخد. این عشق بسان امواجی در درون عاشق به حرکت در می‌آید و همه‌ی نگاه‌ها و اعمال او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اصلاً همه‌ی کارهایی که انجام می‌دهد، برگرفته از آن موج عشق و محبتی است که از درون او غلیان کرده است. این موج‌ها ایند که او را به حرکت در می‌آورند و این گرمای خورشید محبت محبوب است که او را گرم می‌بخشد و ابر پر باران علاقه به محبوب حقیقی عالم است که بر سرش سایه می‌افکند و جان او را از تشنگی هلاکت بار دوری از ماء معین امام زمانش سیراب می‌کند.^{۱۲} این هم ممکن نیست؛ مگر آن که انسان احساس نیاز و درد دوری از یار را در خودش بیابد و الا با چند کلام حرف زدن و نوشتن این به دست نمی‌آید.

شیعه‌ی دوران غیبت امام علیه السلام باید بچشد حقیقت انس و نزدیکی به امام خود را. باید

۱۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما جاء به علي عليه السلام أخذ به و ما نهى عنه انتهى عنه جرى له من الفضل مثل ما جرى لمحمد صلى الله عليه وآله و لمحمد صلى الله عليه وآله الفضل على جميع من خلق الله عز وجل المتعقب عليه في شيء من أحكامه كالمتعقب على الله و علي زسوله و الزاد عليه في صغيرة أو كبيرة أو كبيرة على حد الشرك بالله.» (کافی ۱: ۱۹۶، ح ۱)

۱۲. عن علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام في قول الله عز وجل: «قل أرايتم إن أصبح ماؤكم غوراً فمن يأتيكم بماء معين.» قال: «إذا غاب عنكم إمامكم فمن يأتيكم بإمام جديد.» (کافی ۱: ۳۳۹، ح ۱۴)

احساس کند و لمس نماید این عشق لایزال خداوندی را. باید از خدایِ حضرت بخواهد که او را با آفتاب عالم تاب امام و حقیقت توجه و محبت به امام زمانش آشنا کند. در دوران غیبت امام عصر علیه السلام با خواندن ادعیه و اذکاری که از زبان مقدس ائمه‌ی اطهار علیهم السلام رسیده است، خود را از انحرافات اعتقادی و عملی بیمه نماید که در این مورد، خصوصاً به خواندن دعایی مجرب از امام صادق علیه السلام برای مردم زمان غیبت، بسیار سفارش شده است که فرمودند: اگر می‌خواهید از بلیات آن دوره از جمله انحرافات اعتقادی و اخلاقی در امان باشید، بر خواندن این دعا مداومت داشته باشید که: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»^{۱۳}

پس آن گاه که محبّ امام زمان علیه السلام فریضه‌اش را انجام می‌دهد، در قنوت نماز مرتب برای فرج امامش دعا می‌کند. تکبیرة الاحرام که می‌بندد، در نظر می‌گیرد که من با اقتدای به امام زمانم در وقت فضیلت صبح، این فریضه را انجام می‌دهم. در رکعت اول نمازش به مولایش تأسی جسته و بعد از حمد آن گونه که او فرموده است: سوره‌ی قدر را و در رکعت دوم توحید را می‌خواند.^{۱۴} با استعانت به ولایت امام زمانش در رکعت اول برای پرواز به فضای لایتناهی توحید و عبودیت خداوند سوره‌ی قدر را می‌خواند و پس از آمادگی برای اوج در افق بندگی خداوند تعالی با سفینه‌ی هدایت و راهنمایی امام زمان علیه السلام سوره‌ی توحید را قرائت می‌کند. چرا که نسب نامه‌ی اهل بیت علیهم السلام سوره‌ی قدر و نسب نامه‌ی خدا سوره‌ی توحید است و در منطق شیعه ولایت مقدمه‌ی توحید است؛ چون تا زمانی که ما ندانیم؛ از کدام سکو و باند می‌خواهیم در آسمان عبودیت و توحید الاهی به پرواز در

۱۳. کمال الدین ۲: ۳۵۱، ح ۵۰

۱۴. «وَإِذَا تَرَكَ سُورَةَ مِمَّا فِيهَا الثَّوَابُ وَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ لِفَضْلِهِمَا أُعْطِيَ ثَوَابَ مَا قَرَأَ وَثَوَابَ السُّورَةِ الَّتِي تَرَكَ وَ يَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ غَيْرَ هَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ وَ تَكُونُ صَلَاتُهُ تَامَةً وَ لَكِنَّهُ يَكُونُ قَدْ تَرَكَ الْأَفْضَلَ.» (وسائل الشيعة ۶: ۷۹، ح ۷۳۹۹) ما حصل این روایت که یکی از جمله توقیعات حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد، بسیار سفارش فرمودند در باب ثواب برای آن نمازی که در رکعت اول آن سوره‌ی مبارکه‌ی قدر و در رکعت دوم آن سوره‌ی مبارکه‌ی اخلاص خوانده شود تا آن جا که وقتی سؤال کننده در آن نامه‌ی شریفه به محضر مقدس امام عصر علیه السلام از خواندن سوره‌ی همزه در رکعت اول و خواندن سوره‌ی توحید در رکعت دوم سؤال می‌کند، حضرت می‌فرمایند: هر چند خواندن این سوره‌ی شریفه نیز ثواب بسیاری به همراه دارد؛ اما هیچ یک در درجه و ثواب به مانند سوره‌ی قدر و توحید نخواهند بود.

آییم، چندان نمی توان اطمینان پیدا کرد که این پرواز روحانی به خیر و بنا به رضایت خداوند متعال با موفقیت انجام گیرد؛ لذا فرمودند: «بِنَا عُبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَ بِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»^{۱۵} پس آن گاه که از فرودگاه ولایت و رهبری امام عصر علیه السلام با خواندن سوره ی قدر در آسمان لایتناهی توحید و بندگی خدا سوره ی توحید را خواندیم، آن گاه ارتباطی سه گانه میان خود و خدا و محبوبمان امام عصر علیه السلام برقرار می کنیم و در قنوت نماز می خوانیم آن چه را که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می خواندند.^{۱۶} دعایی که امام رضا علیه السلام برای فرج امام زمان علیه السلام و سلامتی ایشان در قنوت نماز ظهر جمعه قرائت می کردند و از خدا می خواستند که آن حضرت بتوانند، در زیر چتر توجهات بی پایان حق متعال یک نیرو و قوتی پیدا کنند تا آن برنامه ی استثنایی خودشان را در روی زمین با اشاعه ی توحید و خداپرستی و ترک شرک و بت پرستی به انجام رسانند. به هر حال یک شیعه ی واقعی و منتظر کسی است که در تمامی این لحظات به یاد امام زمانش باشد.

اظهار آمادگی برای یاری امام علیه السلام به وسیله ی دعای عهد

در کتاب «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی علیه السلام» در ادامه آمده است که هر شیعه ای پس از به جا آوردن فریضه ی صبح، در تعقیب نماز صبح به عنوان حرکت به سوی محبوب و هم رنگی و هم فکری با او و اظهار آمادگی برای ظهورش دعا کند. دعایی که با توحید و تسبیح خدا شروع می شود و پس از چند فراز، محب دست بیعت و میثاق با محبوب می دهد و آینده ای را که محبوب قرن ها در انتظار ایجاد آن است، برای خود ترسیم می کند و در اجرای برنامه های سنگینی که محبوب در آینده خواهد داشت؛ با او همدلی کند و هم پیمان شود؛ آن هم عهدی که هرگز آن را از رقبه و گردن خود باز نکند و

۱۵. کافی ۱: ۱۴۵، ح ۱۰. قریب به این مضمون را در روایت دیگری هم از وجود مقدس امام صادق علیه السلام داریم که فرمودند: «بِعِبَادَتِنَا عِبْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ.» (کافی ۱: ۱۹۳، ح ۶) هم چنین رجوع شود به همین مأخذ، باب معرفة الامام و الرد الیه.

۱۶. «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ حَفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَيْدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْلُكُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَضَاً يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ أَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَغْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئاً وَ لَا تَجْعَلَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ وَ لِيكَ سُلْطَانًا وَ أَدْنَى لَهُ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (بحار الأنوار ۸۶: ۲۵۱)

تا پایان عمر به آن وفادار باشد؛ نه تا پایان عمر که حتی پس از آن که از این عالم رخت بریست و به عالم برزخ وارد شد؛ باز هم عهد خود را نشکسته و بلکه منتظر می ماند تا با رسیدن آن دولت حقه‌ی الهیه سر از قبر به در آورد و در رکاب مولا و محبوبش لبیک گویان جان خود را نثارش نماید و به عهدی که به گردن داشته است؛ عمل کند. آن هم در حالی که کفنش لباس رزم او شده، با شمشیری که از نیام برکشیده است به دعوت مولا یش در روز ظهور لبیک می گوید.

جایگاه دعای عهد

درباره‌ی اهمیت دعای عهد و سفارشات اکیدی که مبنی بر مراقبت و تداوم بر این دعا وارد شده است، همین بس که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر که چهل صباح این دعا را بخواند، از یاوران قائم ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد و حقّ تعالی به هر کلمه هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند.»^{۱۷}

البته در این باب، روایت دیگری هم شیخ طوسی در کتاب غیبتشان از وجود مبارک امام صادق علیه السلام نقل کردند که جناب مفضل می گوید: در محضر امام علیه السلام ذکر نمودیم قائم را و کسی که از اصحاب ما مرد، در حالی که انتظار او را می کشید. پس امام صادق علیه السلام به ما فرمودند: «چون قائم علیه السلام خروج کند، کسی بر سر قبر مؤمن می آید؛ پس به او می گوید که: ای فلان! به درستی که صاحب تو ظاهر شد، پس اگر خواهی که ملحق شوی، ملحق شو و اگر می خواهی که در نعمت پروردگار خود اقامت کنی پس اقامت داشته باش.»^{۱۸}

نگاهی گذرا به اصل «امامت»

امانکته‌ای که توجه به آن بسیار مهم می نماید، این که یکی از اعتقادات جزمی و حتمی شیعه پیرامون بحث امامت، این است که امام علیه السلام قول و فعل و رفتارشان همه حجت

۱۷. «مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَخَا عَنَّهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ هُوَ هَذَا: اللَّهُمَّ رَبِّ السُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبِّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ ...» (بحار الأنوار ۵۳: ۱۱۱، ۹۵)

۱۸. نجم الثاقب، باب دهم، ص ۴۳۰

است، برای کسانی که از ایشان تبعیت می‌کنند. چرا که امام علیه السلام در عالم، همان شأن و موقعیتی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارا بودند، دارا هستند و در همه‌ی شوون، واجب الطاعه می‌باشند؛ زیرا فرمان و دستور امام در این عالم در ردیف دستور و فرمان خدا و رسول، تعریف و تبیین گردیده است؛ لذا هر اعتبار و شأنی که برای اطاعت از دستور خداوند متعال یا پیامبر او در نظر گرفته می‌شود، همان شأن را باید برای فرمان امام علیه السلام در نظر گرفت و در نتیجه هر عقوبتی که به جهت سرپیچی از امر خداوند متعال یا رسولش بر شخص عاصی مترتب می‌شود، عین همان برای کسی که از دستور امامش روی گردانده است، واقع خواهد شد. چنان که خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^{۱۹} لذا این مطلب کاملاً روشن است که اگر معصومی حکمی را در باب عمل به دستوری اعلام نمایند، به طور قطع آن حکم اجرا خواهد شد و کوچک‌ترین شکی در آن باب جایز نیست؛ زیرا این شک منتهی می‌شود به شک و تردید درباره‌ی تقدیری که خداوند متعال برای تعیین خلفای خود در زمینش و قرار دادن جانشین خود پس از رسولش در میان مردم وضع کرده است.

حال پیرامون دو روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل گردید، مطلب به همین منوال است؛ یعنی به همان دلیلی که امر و فرمان امام علیه السلام از نظر مقام و وجوب اطاعت محض از سوی مردم در ردیف امر خدا و رسولش قرار گرفته است، خودگویای آن می‌باشد که امام علیه السلام با چنین موقعیتی که دارند، امکان ندارد، به حکمی امر کنند که پرداخته‌ی افکار خودشان باشد یا این که از خود چیزی را العیاذ بالله ساخته باشند و از روی ذوق و سلیقه‌ی شخصی به موالیان خود انتقال دهند؛ لذا این گونه نیست که مثلاً امام صادق علیه السلام برای تشویق کسی به امر خیری مطلبی بگویند که اصلاً مبنای قرآنی نداشته باشد و از سنت نبوی تبعیت نکند.

البته ذکر این نکته هم به جاست که ما در این مقام نیستیم که تعیین کنیم، کدام یک از فرمایشات معصوم با قرآن و سنت مطابقت دارد یا ندارد و یا به صرف این که حدیثی از معصوم با عقل و درک ما ناسازگار است، چنین حقی داشته باشیم که آن را رد و انکار نماییم؛ زیرا خود علم حدیث و روایت بحثی جامع و مبسوط دارد که در این مختصر

نمی‌گنجد و آن گونه که هر علمی برای خود متخصص دارد، علم حدیث و روایت هم عالمان و متخصصین دارد و نتیجتاً این گونه نیست که چون این روایت بر ما و فهم ما سنگینی می‌کند؛ پس باید آن را رد کنیم. چه بسا که آن حدیث از جامعیت و اعتبار قطعی سلسله سندی برخوردار بوده است و ناقلان آن هم همگی از اهل ثقه و اطمینان باشند؛ لذا چون درک ما نتوانسته آن را با مبانی عالم مادی تحلیل نماید، نباید آن را بی پروا رد نماییم. چنان که رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَضَعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ وَ مَا أَشْمَزَتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ أَحَدُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ: وَ اللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَ اللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَ الْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ»^{۲۰} یعنی حدیث آل محمد ﷺ سخت و دشوار است؛ به طوری که جز فرشته‌ی مقرب الاهی یا پیامبر فرستاده شده از طرف خدا و یا بنده‌ای که خدا قلبش را نسبت به ایمان مورد امتحان قرار داده است، به آن ایمان نمی‌آورند. پس آن چه را از احادیث آل محمد صلوات الله عليهم که به شما رسیده است و تحمل قلبی آن برایتان آسان است و با دانسته های شما هماهنگی دارد؛ بپذیرید و آن چه را دل‌های شما از آن کراهت دارد و با معلومات شما سازگار نیست، به خدا و رسول و عالم از آل محمد ﷺ ارجاع دهید. به درستی که در هلاک است آن که حدیثی را برایش نقل کنند و او ظرفیت فهم و پذیرش آن را نداشته باشد و آن گاه بگوید: این (حدیث) چیزی نیست! (یعنی مدعی غلط بودن مطلب شود و انتساب آن را به معصوم رد کند.) انکار، همان کفر است.

در روایت دیگری از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمودند: «إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفَ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ»^{۲۱} هر یک از سخنان ما قابل حمل بر هفتاد معناست که خودمان از عهده‌ی همه‌ی آنها بر می‌آییم. (همه‌ی آن معانی می‌تواند در جای خود درست باشد.)

لذا باید بسیار مراقب بود که نکند، با اقدامی عجولانه در رد حدیثی که به ما رسیده

۲۰. کافی ۱: ۴۰۱، ح ۱

۲۱. معانی الأخبار: ۲، ح ۳

است، در زمره‌ی کافران قرار گیریم و عذاب ابدی را برای خود رقم زنیم. پس همان طور که اشاره شد، وقتی وجود امام علیه السلام از سوی خالق متعال در این نظام و مجموعه‌ی خلقت این گونه تعریف شده است که امر و فرمان او در ادامه‌ی امر و فرمان خدا و رسول اوست، طبعاً خصوصیتی که برای امر خدا و رسول مترتب است برای امر امام علیه السلام هم جاری می‌شود؛ پس آن گونه که زبان حق گوی قرآن خدا و رسولش اقتضای آن را دارد که جز حق نگوید، امام علیه السلام هم به جز حق و به غیر آن چه را که مُهر رضایت و تأیید الاهی بر آن خورده است نمی‌گوید. چنان که درباره‌ی رسولش می‌فرماید: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ»^{۲۲} خدا به پیامبرش نه شعری آموخته و نه سزاوار و شایسته مقام اوست که شعر بگوید؛ بلکه هر چه که می‌گوید حق و حقیقت است.

حال امام صادق علیه السلام هم می‌فرمایند که: هر که چهل صباح این دعا را بخواند، از یاوران قائم ما باشد. اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدا او را از قبر بیرون آورد تا در خدمت آن حضرت باشد و در رکاب مولایش خدمت نماید.

حفظ حالت مراقبه با دعا

پس یکی دیگر از راه‌های ایجاد ارتباط میان ما و امام عصر علیه السلام که بسیار هم کارگر و مفید خواهد افتاد، مراقبت بر دعای عهد است و ادعیه‌ی دیگری که در این زمینه وارد شده؛ مانند دعای در زمان غیبت امام زمان علیه السلام.^{۲۳} اگر انسان هر روز، از طریق این ادعیه و مانند آن با امام زمان خود ارتباط برقرار کند و به این امر عادت کند که امامش همواره ناظر بر احوال اوست و سخنان او را می‌شنود، در آن صورت است که هر لحظه نور اعتقاد به اشراف و آگاهی امام در زندگی او بیشتر می‌شود. اگر ارتباط انسان با محبوب حقیقیش، دائمی و همیشگی شد، در آن صورت است که کم کم متخلق به اخلاق محبوب می‌شود و

۲۲. یس (۳۶): ۶۹

۲۳. ابتدای این دعا با این فراز آغاز می‌گردد که: «اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي...» (بحار الأنوار ۵۳: ۱۸۷، ح ۱۸)

درجات بیشتری از رضایت او را به دست می‌آورد و اندک‌اندک همه‌ی فضای زندگی او آکنده می‌شود، از صفا و نوری که در جریان دل‌سپاری به یار داشته است.

محبت او به ما، فراتر از محبت ما به اوست

وقتی قرار بر این شد که: عاشق هر روز پیمان وفای به عهد با مولایش را ببندد و هرگز از آن روی نگرداند، ممکن نیست که از سوی حضرتش عنایتی به این محب نشود؛ بلکه این اظهار وفا و پیمان هر چه که بیشتر می‌شود، جذبه و نفحات قدسی یار افزون می‌گردد و محب را به وسعتی فراتر از روز قبل فرا می‌گیرد؛ چون همان‌گونه که در فصل پیش گفتیم: ارتباط یک طرفه معنا ندارد؛ بلکه همواره ارتباط دو سویه است. در بحث عشق و ورزی با ساحت قدس مهدوی ارتباط از طرف محبوب بیشتر است و آن محبت و عاطفه‌ای که آن حضرت صلوات الله علیه به محبینشان دارند، بسیار بسیار، بالاتر و عمیق‌تر از نوع ارتباط عاطفی و محبتی است که ما به آن حضرت داریم. بلکه اصلاً قیاس بار عاطفه و محبتی که امام زمان علیه السلام به شیعه دارند با عشق و ورزی شیعه به امامش از اساس نادرست و غلط می‌باشد.

محبت و علقه‌ای که از سوی امام نسبت به شیعه وجود دارد، آن چنان بی‌کران است که حتی وقتی معصوم علیه السلام خود در مقام شرح این عاطفه و محبت بر می‌آیند؛ برای آن که این مطلب عمیق و خارج از حد درک و فهم مردم را به محبین خود تفهیم کنند؛ از علاقه‌های دنیوی معمول در میان مردم یاد می‌کنند که اوج آن هم در محبت و عاطفه‌ی مادر به فرزند نوزاد خود خلاصه می‌شود.^{۲۴} مادر از همه‌ی هستی خود می‌گذرد تا آسایش فرزندش را تأمین نماید و حال آن که مسأله‌ی مهر محبوب علیه السلام به درجات بسیار بسیار، عمیق‌تر از مهر مادری نسبت به فرزندان امتشان مطرح است؛ همان‌طور که حق ایشان برگردن فرزندان شیعه ادا نشدنی است.^{۲۵} دلیلش هم روشن است؛ چون اگر امام عصر علیه السلام عاطفه و

۲۴. «الإمام... الأم البرّة بالولد الضعیف»: امام مادر مهربان و نیکوکار نسبت به فرزند کوچکش است. (کافی ۱: ۱۹۸، ح ۱)

۲۵. امام سجاده علیه السلام در رساله‌ی حقوقشان آن‌گاه که از حق پدر برگردن فرزندش صحبت می‌کنند این‌طور می‌فرمایند که: «وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ أَضْلُكَ وَأَنَّكَ فَرْعُهُ وَأَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُفْجِئُكَ

﴿ فَأَعْلَمَ أَنَّ أَبَاكَ أَضَلُّ النَّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ ﴾ (بحار الأنوار ۷۱: ۱۵، ح ۲) امام علیه السلام در این فراز حقی که پدر به اعتبار پدر بودن، بر فرزند خود دارد را به این جهت می‌دانند که فرزند از کانال وجودی این پدر به دنیا آمده است و حق ولادت و ایجاد فرزند از طریق این پدر ممکن شده است و لذا می‌فرمایند که: حق پدرت بر تو این است که او اصل وجود توست و تو شاخه‌ی او بی؛ چون خلقت تو طفیل خلقت اوست و تو شاخه‌ای از اصل وجود پدرت هستی، به این اعتبار، او به گردن تو حقی بی‌حد و مرز دارد تا بدان جا که باز در روایتی از امام صادق علیه السلام داریم که فرمودند: «مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَ وَالِدِيهِ حَيِّينَ أَوْ مَيِّتِينَ يَصَلِّي عَنْهُمَا وَيَتَصَدَّقُ عَنْهُمَا وَيَحُجُّ عَنْهُمَا وَيُصُومُ عَنْهُمَا فَيَكُونُ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَلَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِيدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِبِرِّهِ وَصَلَاتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ یعنی چرا برای والدین خود چه آنان که زنده‌اند و چه آنان که از دنیا رفته‌اند، عمل خیری انجام نمی‌دهید؟ چرا به نیابت از آنان نمازی نمی‌خوانید و صدقه‌ای نمی‌دهید و حجی به جا نمی‌آورید و روزه‌ای نمی‌گیرید تا با این اعمال خیرتان، خداوند متعال خیر کثیری را به شما عنایت بفرماید؟ (بحار الأنوار ۷۱: ۴۶، ح ۷) همین قدر که پدر، فرزند را ایجاد کرده حقی ادا نشدنی بر گردن فرزندش دارد که هر عمل خیر و نیکی هم که از این فرزند صادر شود، باز ثواب همه‌ی آن‌ها به پدرش بر می‌گردد. چرا که هر عملی که از این بچه سر می‌زند، فرع وجود اوست و وجود او هم از وجود پدرش نشأت گرفته است. به همین اعتبار حق پدر به گردن این فرزند ادا نشدنی است تا آن جا که امام علیه السلام این حق را حتی برای والدینی که از دنیا رفته‌اند، هم غیر قابل اغماض بیان می‌فرمایند. با عنایت به این مطلب توجهی می‌کنیم، به روایاتی که مرحوم مجلسی درباره‌ی حق پدری معصومین علیهم السلام برای امتشان بر شمرده است. در این باره تنها به سه روایت که در جلد ۳۶ بحار الأنوار، باب ۲۶، صفحات ۱۵ - ۴ از میان نوزده روایت برگزیده شده است، بسنده می‌کنیم:

الف - عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَخَذَ الْوَالِدِينَ وَ عَلِيَّ الْأَخْرَجَ» فَقُلْتُ: «أَيْنَ مَوْضِعُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ.» قَالَ: «قَرَأْ «اغْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.» ابابصير گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «رسول خدا یکی از والدین (این امت) و علی علیه السلام پدر دیگر این امت است.» راوی پرسید: «این مطلب در کدام موضع کتاب خدا آمده است؟» حضرت آیه‌ی ۳۶ از سوره‌ی مبارکه‌ی نساء را قرائت فرمودند که: «خدا را بپرستید و برای او چیزی را شریک قرار ندهید و به والدین احسان نمایید.» (روایت ۹)

ب - امام جواد علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ قَدْرُهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ قَدْرُ أَبِيهِ الْأَفْضَلَيْنِ عِنْدَهُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ علیهم السلام»؛ یعنی هر کس که می‌خواهد بداند چقدر نزد خداوند ارزش و منزلت دارد، باید ببیند دو پدر او رسول خدا و امیرمؤمنان علیهم السلام چه میزان در نزد او قیمت دارند. (روایت ۱۱)

ج - امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ أَبَوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَ لِحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَكْبَرُ مِنْ حَقِّ وَالِدِيهِمْ...»؛ من و علی بن ابی طالب دو پدر این امت‌ایم و هر آینه حق (پدری) ما بر ایشان از حق والدینشان بیشتر است. (ذیل روایت ۱۱)

در ذیل این روایات مرحوم مجلسی می‌فرمایند که: «چگونه بعید می‌نماید که حق پدری ائمه‌ی اطهار علیهم السلام از حق والدین معمولی بر فرزندان‌شان بیشتر نباشد و حال آن که (اعتبار حق ابوت پدر و امیت مادر تنها در نسب و ایجاد خلقت فانی این دنیایی است و حال آن که امام از دو جهت حق پدریش بر گردن امت

محببتشان به ما آن قدر وسیع و بی اندازه نبود که اصلاً محبت و عاطفه درباره‌ی ایشان مصداق حقیقی پیدا کرده و اصل حقیقتِ عاطفه در ایشان خلاصه شده است و بلکه محبت مادری مادران ما مجاز و برگردانِ حقیقتِ محبت و عاطفه‌ی مهدوی گردیده با این همه جفاها و بی وفایی‌هایی که در حق ایشان روا داشته‌ایم می‌بایست تا به حال، ما را رها کرده و از خود طرد می‌نمودند و حال آن که وقتی ما به خود رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که هنوز فروغ محبت و عشق ورزی به امامان در درونمان خاموش نشده است و با این همه کدورت و سیاهی و زنگاری که دل ما از ارتکاب معاصی به خود گرفته است؛ اما باز انوار اشراق محبت امام را دریافت می‌کنیم و این خود بزرگ‌ترین دلیل است بر این که هنوز آن امام همام به ما علاقه و محبت دارند و این ماییم که باید در جهت رفع کدورات وارده بر صفحه‌ی دل و جانمان بکوشیم تا بتوانیم به شکلی شفاف‌تر و روشن‌تر، انوار و تشعشعات محبت و عاطفه‌ی امام عصر علیه السلام را نسبت به خودمان پررنگ‌تر و ملموس‌تر نماییم.

اثر محبت ایشان به ما هم کاملاً در جهان خارج از وجودمان به خوبی قابل رؤیت است: آن گاه که می‌بینیم با این همه بدی و زشت کاری، باز ما را به مجالس خود راه می‌دهند و اجازه می‌دهند که خود را محب و سربازشان معرفی کنیم و در پادگان‌شان به خدمت ادامه دهیم.

استمرار مراقبه و ایجاد رابطه‌ی دو سویه و ناگسستنی

به هر حال آن چه که باید به یاد داشته باشیم، این است که مسأله‌ی مراقبت (و حفظ حالت مراقبه) بر اعمال و رفتار و گفتارمان با عنایت به این که امامی رؤوف و سرشار از

واجب است: یکی آن که به واسطه‌ی ایشان همه‌ی مخلوقات حق حیات یافتند (چنان که امام عصر علیه السلام فرمودند: «نَحْنُ صَانِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَانِعِنَا» احتجاج ۲: ۴۶۶) و به واسطه‌ی ایشان حق ادامه‌ی حیات یافتند و روزی می‌خورند و هم به یمن وجود ایشان است که باران می‌بارد و خدا برای ایشان است که عذاب را دفع می‌کند و اسباب و وسایل را ایجاد می‌کند؛ اما حق دیگری که رسول خدا و امامان علیهم السلام بر فرزندان امت خود دارند؛ به جهت آن حیات بخشی برتر و بزرگ‌تری است که به واسطه‌ی ایشان مردم هدایت می‌شوند و از نور معصومین علیهم السلام اقتباس نور می‌نمایند و به واسطه‌ی تمسک به سرچشمه‌های علوم اهل بیت علیهم السلام خداوند آن حیات طیبه را که هرگز زایل نشدنی است، به ایشان عطا می‌دارد. پس ثابت شد که همانا ایشان پدران حقیقی روحانی این امت‌اند که رعایت حقوقشان و دوری از موجبات سخط و عقوبتشان بر مخلوقات واجب است.» (صفحه‌ی ۱۴ از همان باب)

عاطفه و مهر بر ما نظارت دارند، باعث می شود تا در طول زمان، تداوم این روح مواظبت بر اعمال و نگه داشتن حرمت مشهد امام عصر علیه السلام علقه و پیوند دوسویه و ناگسستنی بی مثالی را میان ما و حضرتش به وجود آورد. آن هم پیوند و رابطه‌ای که کشش و محبت و مهرورزی امام عصر علیه السلام به محبینشان غیر قابل وصف و خارج از حد درک و فهم است. در این صورت است که محبوب، همه هستی محب می شود. چنان که می بینیم در ایامی چون ایام عاشورای حسینی آن ارادت و عشق و مهرورزی که شیعه به حضرتش دارند، با ایام دیگر قابل مقایسه نیست؛ چون همه‌ی فکر و ذهن و ظاهر و باطن و زندگی و مجلس و مساجد و محله‌های ما از یاد و توجه و تذکر به مقام شامخ حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام پر می شود و هر چه می گوئیم از یار است و هر آن چه را هم که می شنویم، از آن مظلوم غریب شهید است. به همین صورت شیعه در زمان غیبت امام زمانش برای ایجاد یک ارتباط دائمی و حقیقی و همیشگی با امام خود، باید به گونه‌ای عمل کند که در لحظه لحظه‌ی زندگی اش یاد و نام محبوب از او فراموش نگردد تا در اثر ادامه‌ی این رابطه یک نشان و علامتی از محبت محبوب را برای خود به دست آورد. به هر جا که قدم می گذارد او را تحت عنوان محب امام زمانش بشناسند و به برکت همین نشان و ادامه‌ی این رابطه، او تکامل یابد تا از اسرار محبت خود به او بیاموزند و هر چه بیشتر او را به خود نزدیک کنند.

دوست نزدیک تر از من به من است وین عجب تر که من از وی دورم

جریان تشریف بحر العلوم رحمته الله به محضر یار

مرحوم محدث نوری می گوید: من مستقیماً از یکی از شاگردان علامه‌ی بحر العلوم به نام ملا زین العابدین سلماسی شنیدم که ایشان می گفت: مرحوم بحر العلوم برای یک مدت طولانی به مکه رفته بودند و در آن مکان مقدس مجاور شده بودند. در تشکیلات ایشان رفت و آمد زیاد بود. به پنج مذهب سنی و شیعه درس می دادند. در مکه عادتشان این بود که صبح‌ها نماز صبحشان را در حرم مطهر می خواندند و پس از انجام طواف به خانه بر می گشتند. در خانه یک اطاق مخصوصی داشتند که در آن جا کارهای شخصی خود را انجام می دادند. در مجاورت آن اطاق حجره‌ی دیگری بود که مکان تدریس ایشان به شاگردانشان بود. مدتی بود که ایشان دچار فقر اقتصادی و مالی شده بودند. در یکی از

روزها دیدم؛ وقتی مراجعین به خدمت استاد می‌رسیدند، ایشان بایک حالت دست پاچگی و اضطرابی سعی دارند تا هر چه زودتر مسائل مهمانانشان را حل کنند تا میهمانان منزل را سریعتر ترک کنند.

او می‌گوید: من دیدم که علامه بحر العلوم جواب‌های شاگردانش را خیلی مختصر می‌دهد و اصلاً اظهار علاقه نمی‌کند. پس از لحظاتی که ازدحام جمعیت فرو نشست و خانه از وجود غیر، خالی شد و همه رفتند، به اطاق مخصوص خود رفتند و لحظاتی بعد درب خانه به صدا در آمد. دیدم که ایشان برخاستند و قبل از من آمدند، درب را باز کردند. دیدم شخصی با لباس عربی وارد شد. سنشان کمتر از چهل سال می‌نمود. همین که آن شخص وارد شد علامه به ایشان سلام کرد و از ایشان خواست تا به اطاق خصوصیش وارد شود. وقتی وارد اطاق شد، ایشان را بالای دست خود نشانده و خود هم چون بنده‌ای ذلیل روبرویشان نشست و به من گفت که: از بیرون اطاق مواظب باشم تا کسی مزاحم این مجلس خصوصی نشود. آن‌ها به مدت یک ساعت به مذاکره پرداختند. در پایان مجلس زمانی که آن مرد عرب خواست، از نزد بحر العلوم برخیزد و اطاق را ترک کند، علامه دست‌های او را بوسید و ایشان را بدرقه کرد. آقا را سوار شتر کرد و در حالی که یک نامه‌ی حواله‌ای در دستش بود، به خانه برگشت. بایک حالت انقلاب روحی فوق العاده‌ای به من گفت: این حواله را به بازار صفا و مروه ببر. در کنار کوه صفایک صرافی است. این حواله را به او تقدیم کن.

می‌گوید: من حواله را گرفتم و در بازار صفا طبق آدرسی که علامه به من داده بود، به صرافی مورد نظر مراجعه کردم. حواله را به مردی که داخل مغازه بود دادم. به محض این که او حواله را دید، آن را گرفت و بوسید و بر دو چشم خود گذاشت و دوباره این عمل را تکرار کرد؛ سپس به من گفت: تو تنها نمی‌توانی این اجناس را ببری. برو؛ چند باربر به این جایاور که این طلاها و پول‌ها را بتوانند ببرند. گوید: من رفتم و با چهار باربر، کیسه‌هایی از پول را به خانه آوردم؛ اما دائماً در طول راه با خود می‌گفتم که آن آقا که بود و این حواله چه بود و این پول‌ها از کجا آمد؟ خلاصه می‌گوید: روزی به این فکر افتادم که بروم و از آن صراف بپرسم که آن حواله از آن که بود؟ همه‌ی بازار را گشتم؛ اما اثری از آن صراف پیدا نکردم. از اهل بازار هم سؤال کردم. همگی متفق القول بیان کردند که چنین صرافی را در آن

حوالی ندیده‌اند تا آن که عاقبت بر من معلوم شد که همه‌ی این‌ها به لطف و عنایت امام عصر علیه السلام تحقق یافته است.^{۲۶}

این است نتیجه‌ی یک عمر مهرورزی به آن محبوب حقیقی عالم و ثبات در راه محبت او. علامه هم نامش مهدی بود هم دوست مهدی علیه السلام و هم تمام جان و روحش سرشار از محبت دوست. زندگیش سراسر نوکری امام عصر علیه السلام و ترویج ارباب بود؛ لذا محبوب هم لحظه‌ای از یاد او غافل نبود تا آن جا که حتی مسائل مالی و مادی زندگی علامه را، خود کفایت می‌کرد.

زبان حال ما

در این سطور زبان حال ما نیز این است که اگر آن حالت مراقبه را نسبت به امام زمان خود دوام بخشیم؛ امید این را داریم که الطاف و عنایات حضرتش به ما بیش از پیش گردد تا آن جا که چنان در دریای محبت و عاطفه‌ی امام زمان غرق شویم که از هر عاطفه و محبت دیگری بی‌نیاز گردیم. خاصه در این دورانی که تیرهای ضلالت بار شهوت و مال پرستی و انواع انحرافات اعتقادی و اخلاقی ما را نشانه رفته است. و یا لاسف که به دلایل متعدده آن گونه که در گذشته‌های دور محبت و عشق ورزی به حضرتش میسور و بسیار راحت تر و ملموس تر بود؛ اما امروزه چنان اوضاع شیعه برای حفظ اعتقادات حقه‌اش و نزدیک نشدن به پرتگاه‌های انحرافات اخلاقی سخت و صعب شده است که به راحتی نمی‌توان آن محبت را درک کرد و لمس نمود؛ مگر آن که خداوند متعال از بندگان مستضعف این دوران پیمان ثبات قدم بر محبت و ولایت حضرتش را از ایشان گرفته باشد.

حال با سوز دل و اشکی که از فراق تو می‌ریزیم، شکایاتمان را از اوضاع سخت و طاقت فرسای این دوران به سوی تو عرضه می‌داریم. شاید به این حال خراب ما نظری کنی و به این همه نیاز و احتیاجی که شیعه به یک نگاه تو و نظر تو دارد، عنایتی کنی. این قلوب لرزان و مضطرب یتیمان شیعه را با قرار دادن دست ولایی خود بر آن التیام بخشی، آن گونه که جد غریبتان قلب مضطرب خواهر را اطمینان بخشید.

چه شود به چهره‌ی زرد من نظری برای خدا کنی

که اگر کنی، همه درد من به یکی نظاره دوا کنی

به حریم خلوت خود شبی چه شود اگر تو بخوانیم

به کنار من بنشینی و به کنار خود بنشانیم

من اگر چه پیرم و ناتوان، تو مرا ز درگه خود مران

که گذشته در غمت ای جوان همه روزگار جوانیم

پیند معنوی ۵

راز دل گفتن با امام عصر علیہ السلام

چکیده

- * دلایل برتری اعتقاد به امامت بر دیگر اعتقادات در تعالیم شیعه
- * موارد ضلالت و گمراهی و هابیتون
- * ارتباط با امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با استفاده از دو راه احساس و استدلال
- * خلفای غاصب اول و دوم، بنیانگذاران انحراف و بدعت در اسلام
- * معنای واژه‌ی «براعت استهلال»
- * مقصود از «وجه کریم» الهی در دعای عهد چیست؟
- * چرا باید صبحگاهان عهد و پیمان بست؟
- * تفسیر موجز و مختصر «دعای عهد»

یکی از راه‌های ایجاد ارتباط با امام عصر علیه السلام که مرحوم صدرالاسلام همدانی هم به آن اشاره فرموده‌اند، راز دل گفتن، با امام علیه السلام و با ایشان درد دل کردن و مناجات نمودن است. در یکی از تعالیم بسیار ناب معارف شیعه هم چنین آمده است که: در دوران غیبت، هرگاه برای محبی از محبین امام علیه السلام سختی و مشکلی به وجود آمد، برای حل آن مشکل این جمله را بر زبان خود جاری کند که «المستغاث بك يا صاحب الزمان»^۱

یک مثال

آن‌گاه که والدین فرزند مریض خود را برای انجام عمل جراحی به بیمارستان می‌برند و پس از ساعت‌ها انتظار، به ناگاه دکتر جراح را می‌بینند که رنگ پریده به سوی آن‌ها از اطاق عمل خارج می‌شود و می‌گوید که: از دست مادیگر کاری بر نمی‌آید. در آن لحظات سخت است که این والدین در حالی که از همه جا قطع امید کرده‌اند، متوجه امام پرده نشینشان می‌شوند و می‌گویند: المستغاث بك يا صاحب الزمان؛ یعنی من در هر حالی که باشم، امام مرا دست خالی بر نمی‌گرداند و در همین لحظات است که امدادی غیبی از سوی حضرتش شامل حال می‌شود، آن‌هم از راهی که هرگز گمان آن برده نمی‌شد. این نیست؛ مگر به جهت این که ما از دالان و مسیر عشق و صدق و صفای دل به آن امام متوسل شدیم و ایشان هم که واقف بر بی‌کسی و اضطراب ما بودند؛ حاجتمان را بر آوردند؛ زیرا هر کس که از راه عشق و عاطفه و محبت رو به سوی آن امام همه مهر آورد، بی‌جواب نخواهد ماند.

۱. کتاب فوز اکبر در توسلات به امام منتظر: ص ۶۰ و ۶۱. نیز درباره‌ی مقام فریادرسی امام رجوع شود به: بحار الأنوار ۵۳: ۲۷۵، جمال الأسبوع: ۲۸۰، مصباح کفعمی: ۱۷۶ و تکالیف الأنام فی غیبة الإمام: ۲۳۴

امام زمان علیه السلام دارای دو مشخصه‌اند: علم و عاطفه

امام عصر علیه السلام آن وجود مبارک و پرفیضی هستند که همه‌ی شخصیت و کالبد نورانشان را از یک سو علقه و مهر و از سوی دیگر عقل و درایت فرا گرفته است؛ به همین جهت اگر کسی روی دو بال عاطفه و مهرورزی و در راستای آن عقل و بالا بردن سطح اطلاعات دینی و اعتقادی به سوی امام خود پرواز نمود، در این صورت بسیار امیدوار باید باشد که در مسیر حقیقی فلاح و رستگاری و در عین صراط مستقیم خداوندی^۲ قدم برداشته است و باید یقین کند که عاقبت این سیر و حرکت به سوی آن نور همیشه جاوید عقل و مهر امام علیه السلام به تعالی و خیر و سعادت منتهی خواهد شد. این مسأله تا به آن جا ادامه می‌یابد که گاه می‌شود، فردی به دلایل مختلف در مسیر صحیحی از اصول اعتقادات دینی و پایبندی به احکام شریعت قرار ندارد؛ اما به برکت و یمن ایجاد رابطه‌ی عاطفی و عاشقانه‌ای که با حضرتش برقرار نموده و از باب عرض ارادت و خاکساری آستان قدس مهدوی در آمده به او این خیر کثیر^۳ را عنایت کنند که در مسیر درست تدبیر و ایمان قرار گیرد و اوضاع نابسامانش به سامان رسد.

آری! اگر شخص انسان از دریچه‌ی فطرت پاکش که مفطور به محبت خدا و رسول و امام علیه السلام است،^۴ وارد عرصه شود و گام اول در راه بندگی خداوند متعال را از این مسیر بر

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطابه‌ی روز غدیر خم فرمودند: «مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ ثُمَّ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ وَوَلَدِي مِنْ ضَلْبِهِ أُنْمَةُ الْهَدْيِ يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَغْدِلُونَ» (احتجاج ۱: ۶۲)؛ یعنی ای مردم! من راه مستقیم خداوند هستم که شما را به تابعیت آن امر می‌کنم و سپس علی بعد از من و سپس فرزندانم از نسل او که امامان هدایت‌اند (آن‌ها راه مستقیم الاهی‌اند که) به حق هدایت می‌کنند و به یاری حق به عدالت رفتار می‌کنند. نیز رجوع شود به آیه‌ی کریمه‌ی: «وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام ۶: ۱۵۳) که ذیل این آیه از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: این که خدا فرموده است: جز از راه خدا از راه‌های دیگر که موجب تفرقه و پریشانی شماست، متابعت نکنید «تَخْنُ السَّبِيلِ»: مقصود از راه خدا ماییم. و ذیل آیه‌ی ششم از سوره‌ی مبارکه‌ی فاتحه که می‌فرماید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمودند: «هُوَ عَلِيٌّ» (بحار الأنوار ۲۳: ۲۱۱، ح ۱۸)

۳. ذیل آیه‌ی: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره ۲: ۲۶۹) در روایات فرمودند: «طَاعَةَ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ»؛ یعنی منظور از حکمت و خیر کثیر، فرمانبرداری از خدا و معرفت امام است. (الکافی ۱: ۱۸۵، ح ۱۱)

۴. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.» (روم ۳۰: ۳۰)

دارد، بی شک اوضاع خرابش به آبادی مبدل و به مرز تقرب به سوی حق جلّ و علا و برخورداری از رحمت و الطاف خداوندی نزدیک تر خواهد بود؛ البته در دین مبین اسلام به ما گفته‌اند: اول توحید و بعد نبوت و پس از آن هم امامت و عدل و معاد؛ اما این از افتخارات شیعه است که در متن اعتقاد به مبدأ و معاد می‌گوید: اول باید سفینه و کشتی متناسب برای حرکت در دریای خروشان و بحر لایتناهی توحید و دیگر اعتقادات را بجوییم^۵ و پس از احراز اطمینان از سلامتی و بی عیب و نقص بودن چنین سفینه‌ای^۶ با فراغ بال در آن بنشینیم و با وعده‌ای که خالق این عالم درباره‌ی عصمت و نگاه داشت این کشتی از آفات و بلیات امواجِ هلاکت بار تشبیه و تعطیل، برای سواران بر این سفینه تضمین نموده است^۷ با قلبی آرام به راهبری امین^۸ و هدایت‌گری^۹ دل‌سوز^{۱۰} در این مسیر راه پیماییم. از

۵. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «يَا أَبَا حَمْزَةَ يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَايِخَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا وَأَنْتَ بِطَرْقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطَرْقِ الْأَرْضِ فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا.» امام باقر علیه السلام فرمودند: «ای اباحمزه! هر یک از شما که بخواهد، چند فرسخ مسافتی را طی کند، برای خود راهنمایی می‌گیرد و تو نسبت به راه‌های آسمان از راه‌های زمین نادان تری. پس برای خود راهنمایی بگیر.» (الکافی ۱: ۱۸۴، ح ۱۰)

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.» (بحار الأنوار ۲۳: ۱۰۵، ح ۳، مستدرک حاکم ۳: ۱۵۱، المراجعات: ۲۳) نکته‌ای که درباره‌ی کشتی وجود مقدس معصومین علیهم السلام در سطور بعدی به آن برخورد خواهید کرد (یعنی امواج مهیب و مرگبار تشبیه و تعطیل، مصون ماندن کسانی که در کشتی سوار شدند و نیز کسانی که با سوء اختیارشان از این عطیه‌ی الهی سر می‌بیچند و غرق در دریای هلاکت بار عذاب ابدی خداوند می‌شوند، هر چند که از نزدیکان ولی و حجت خدا باشند) هر یک برداشت گونه‌ای است از آیات قرآن مجید که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: «فَكَذَّبُوهُ فَجَبْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّكَ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ.» (یونس (۱۰): ۷۳) «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَغْرَلٍ يَا بَنِيَّ اِزْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ. قَالَ سَاوِي إِلَى جَبَلٍ يَغْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ.» (هود (۱۱): ۴۲ و ۴۳) «فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِّكَ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا غَمِينَ.» (اعراف (۷): ۶۴) «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...» (هود (۱۱): ۴۶) «مِمَّا حَطَبْنَا لَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَذْجَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا.» (نوح (۷۱): ۲۵)

۷. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا.» (احزاب (۳۳): ۳۳) و درباره‌ی عصمت امام علیه السلام تنها به این روایت توجه می‌کنیم: عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: «الْإِمَامُ مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَغْضُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفُ بِهَا فَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا.» فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْمَغْضُومِ. فَقَالَ: «هُوَ الْمَغْضُومُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلِ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ.» (معاني الأخبار: ۱۳۲، ح ۱) نیز در زیارت

این روست که در متن تعالیم تشیع اعتقاد به امامت بر دیگر اعتقادات رجحان و اولویت دارد. اول باید راهنما را بشناسیم، سپس طی طریق کنیم؛ البته امروز هم این سفینه‌ی نجات بخش از ضلالت‌های فسق و کفر و تباهی، وجود ذی جود امام بر حق، حضرت صاحب الامر و الزمان ارواح العالمین فدا می‌باشند و هر کس طالب نیل به فلاح و رستگاری است، می‌باید که خود را داخل این کشتی مؤید من الله^{۱۱} کند تا بتواند، به امداد الاهی با سلامت کامل به ساحل امن و آرام رضوان خدا نایل گردد.

متمردین از کشتی امام زمان علیه السلام

اما در این روزگار، آن‌هایی که به زعم خود خواسته‌اند، تنها با تکیه بر استعداد های عقلی و استدلالات خشک دست ساخته‌ی فکر و ذهن بشری در مسیر عبودیت، آن هم بدون رجوع به راهبری الاهی حرکت کنند هم چون فرقه‌ی ضاله‌ی وهابیون علیهم اللعنة و العذاب، در حقیقت افرادی کج سلیقه‌اند که چشم خود را بر حقایق بسته‌اند و با این حال

جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم که: «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلِيلِ وَ أَمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُم تَطْهِيرًا.» (من لا يحضره الفقيه ۲: ۶۰۹) شیخ طوسی هم در رساله‌ی عقاید جعفریه می‌گوید: «يَجِبُ أَنْ يَكُونَ الْأَئِمَّةُ مَعْضُومِينَ مُطَهَّرِينَ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرَةً، وَ كَبِيرَةً، وَ عَمْدًا، وَ سَهْوًا، وَ مِنْ الشَّهْوِ فِي الْأَفْعَالِ، وَ الْأَقْوَالِ بِدَلِيلِ أَنَّهُمْ لَوْ فَعَلُوا الْمَعْصِيَةَ لَسَقَطَ مَحَلُّهُمْ مِنَ الْقُلُوبِ وَ ارْتَفَعَ الْوُثُوقُ عَنْهُمْ، وَ كَيْفَ يَهْدُونَ الضَّالِّينَ الْمُضِلِّينَ، وَ لَا مَعْضُومَ غَيْرِ الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ إِجْمَاعًا قَبِلَتْ إِمَامَتَهُمْ.» (اقوال الائمة ۶: ۲۰۰)

۸. قال الرضا علیه السلام: «الإمام أمين الله في خلقه.» (الكافي ۱: ۱۹۸، ح ۱) نیز در زیارت جامعه‌ی کبیره به ایشان عرضه می‌داریم که: «السلام عليك يا أهل بيت النبوة... وأمناء الرحمن.» (من لا يحضره الفقيه ۲: ۶۰۹)

۹. «السلام على أئمة الهدى»: سلام بر پیشوایان هدایت. (همان مأخذ)

۱۰. در دعای بعد از زیارت آل یس از جمله صفاتی که برای امام عصر علیه السلام بیان می‌داریم این است که: «وَالْوَلِيُّ النَّاصِحِ.» (احتجاج ۲: ۴۹۴)

۱۱. قریب به این مضمون در روایات ما آمده است که امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمودند: «كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيَهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَّخِرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌ لِأَعْمَالِهِ... وَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَضِيحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ظَاهِرٌ عَادِلٌ أَضِيحَ ضَالًّا تَائِبًا وَ إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ مَيْتَةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ»: یعنی هر کس دین داری خداوند عزیز و بلند مرتبه را بکند، به وسیله‌ی عبادتی که خود را در آن به زحمت افکند؛ اما امام و پیشوایی که خدا معرفی کرده نداشته باشد، زحماتش بی فایده است و خودش گمراه و سرگردان است و خدا هم دشمن اعمالش است... به خدا قسم ای محمد! هر کس از امت اسلام امامت امام منصوب از طرف خداوند عزیز و بلند مرتبه را که آشکار و عادل است، نپذیرفته باشد، گم گشته و گمراه است و اگر به همین حال بمیرد، با حال کفر و نفاق از دنیا رفته است. (الكافي ۱: ۱۸۳، ح ۸)

خود را مسلمان هم می‌نامند، در صورتی که چنین نیست؛ زیرا نسبت به یکی از بدیهی‌ترین اصول بندگی خداوند؛ یعنی اطاعت از رهبر تأیید شده‌ی من الله، از در انکار و سرپیچی در می‌آیند و شیطان وار برای خود اقامه‌ی قیاس‌های باطل می‌کنند.^{۱۲} اینان کسانی‌اند که می‌خواهند، با برداشتن حلقه‌های واسطه میان بنده و خالقش^{۱۳} و دشمنی آشکارا با کسانی که به امامشان ابراز علاقه می‌کنند و با جدا کردن این اصل و مانند آن از اصول دین مبین، به خدا و توحید ناب او دست یابند و حال آن‌که در عین ضلالت و گمراهی خود پیش می‌روند.^{۱۴} باتمسک به آیاتی چند اصل عرض ارادت و مهرورزی به امامان و شفیع قرار دادن ایشان را در بارگاه خداوندی منکر می‌شوند^{۱۵} و هر نوع ابراز علاقه و محبتی به ذوات مقدسه‌ی معصومین علیهم السلام را شرک به خدا تلقی نموده،^{۱۶} از

۱۲. چنان که در آیات متعدده‌ی قرآنی می‌بینیم که وقتی از شیطان سؤال می‌شود: چه چیزی تو را منع کرد از این که بر آدم سجده کنی، سخن از قیاس‌های نابجای اوست که: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ.» (اعراف (۷): ۱۲) اما درباره‌ی فرقه‌ی ضالّیه و هابیه رجوع کنید، به کتاب «توسل» از استاد سید محمد ضیاء‌آبادی که پیرامون شبهه افکنی‌های این فرقه درباره‌ی توسل به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام به صورت مبسوطی توضیح فرمودند و به ایرادات مشککین درباره‌ی شبهه‌ی شرک، شبهه‌ی استعانت از میت، شبهه‌ی بدعت و مسأله‌ی شفاعت جواب‌های محکم عقلی و نقلی و قرآنی داده‌اند و در پایان کتاب هم درباره‌ی اساس و اصل ایجاد این فرقه‌ی ضالّه توضیحات کامل را بیان کرده‌اند.

۱۳. «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا.» (بقره (۲): ۱۴۳) امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: «نَخْنُ الْأُمَّةَ الْوَسْطَى» (الکافی ۱: ۱۹۰، ح ۲)

۱۴. این در حالی است که اصل تمسک به ولایت ائمه‌ی اطهار علیهم السلام از اصول حقه‌ی دین مبین اسلام است؛ بلکه حتی جدا شدن از آن امامان هدایت؛ یعنی جدا شدن از حق و حقیقت. چنان که علامه‌ی مجلسی در روایتی به نقل از ابن‌بطریق از سمعانی نقل می‌کنند که او در کتاب فضائل الصحابه به اسنادش از عایشه نقل می‌کند که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضِ.» (بحار الأنوار ۲۹: ۳۴۳) خداوند متعال هم می‌فرماید: «فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ...»: بعد از حق جز گمراهی چیست؟ (یونس (۱۰): ۳۲)

۱۵. رجوع کنید، به کتاب «توسل» از استاد سید محمد ضیاء‌آبادی: صفحات ۱۴۶ - ۱۳۲ و هم صفحات ۲۴۲ - ۲۱۵ از همان کتاب. این در حالی است که احادیث فراوانی درباره‌ی اهمیت ابراز محبت و عاطفه به آن ذوات مقدسه در منابع روایی ما آمده است که تنها به دو روایت بسنده می‌کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ.» قَالَ ثَلَاثًا. (بحار الأنوار ۳۹: ۲۷۷، ح ۵۷) نیز امام صادق علیه السلام فرمودند: «لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.» (الکافی ۲: ۴۶، ح ۲)

۱۶. در این باب رجوع کنید به کتاب «توسل»: صفحات ۷۳ - ۱۰۱ (شبهه‌ی شرک)

عاملین به این امر سخت برائت می جویند. حال آن که این خداوند است که می فرماید: ای مردم! اگر از ایمان آورندگان هستید، برای تقرب به سوی من وسیله جویی کنید^{۱۷} و به ذیل توصل به آن وسایلی که مورد رضای من اند، بندگی خود را ثابت نمایید؛^{۱۸} زیرا همان گونه که مثلاً ما برای رسیدن به قلعه‌ی دانش فیزیک بایسته است که ریاضی دان باشیم و پایه‌ی ریاضی هم بر اصلِ دو ضرب در دو استوار است، بلا تشبیه برای رسیدن به قلعه‌ی رفیع توحید خداوندی هم، باید از وجود نازنین ولی برحق، حضرت مهدی علیه السلام استفاده کنیم.^{۱۹} همان کسی که سراسر وجودشان از دو اصل لاینفک جاذبه و استدلال آکنده است؛ یعنی به یک معنا، نام امام زمان علیه السلام هست عقل و به یک معنا اسم شریفشان مهر و عاطفه است. چنان که در زیارت شریفه‌ی آل یس خطاب به حضرتش می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ»^{۲۰} که این علم همان عقل است؛ به عبارت دیگر ما به امام عصر علیه السلام می گوئیم: سلام بر تو! ای دانش و نه دانشمند. این دانش در این جا همان عقل است؛ اما اسم دیگر امام که هست مهر و عشق و احساس آن هم مبنای روایی دارد. آن جا که مولای ما غریب سرزمین طوس بیان می دارند که: «الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبُرَّةُ بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ»^{۲۱}

فلذا اگر در طول تاریخ، بزرگان ما برترین سگوی حرکت و پرتاب را به عالم دین و انسانیت و توحید و پاکی، ولایت قرار داده‌اند و این همه از ولایت گفته‌اند و دفاع کرده‌اند؛ برای این است که با آن منبع همه مهر و همه علم عالم، امام زمان علیه السلام ارتباط برقرار نمودند

۱۷. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (مائده (۵): ۳۵)

۱۸. «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا

تسليماً.» (نساء (۴): ۶۵) نیز رجوع کنید به اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب شرک، ح ۶.

۱۹. «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَغْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ الْأَيْمَةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ يَرُدُّ إِلَيْهِ وَ يُسَلِّمَ لَهُ.»

(الکافی ۱: ۱۸۰، ح ۲ از امام باقر یا امام صادق علیه السلام) و یا این روایت که امام صادق علیه السلام فرمودند: «بِعِبَادَتِنَا

عَبَدَ اللَّهُ وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عَبَدَ اللَّهُ.» (الکافی ۱: ۱۴۴، ح ۵) هم چنین در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده

است که فرمودند: «بِنَا عِبَدَ اللَّهُ وَ بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.»: یعنی به وسیله‌ی ما خدا بندگی می‌شود

و به وسیله‌ی ما خدا شناخته می‌شود و به وسیله‌ی ما توحید خداوند متعال تحقق می‌یابد. (الکافی ۱: ۱۴۵،

ح ۱۰)

۲۰. احتجاج طبرسی ۲: ۴۹۲

۲۱. الکافی ۱: ۱۹۸، ح ۱

و از دور راه احساس و استدلال به سوی امامشان حرکت کردند. هم ایشان بودند که با ایجاد پیوند قلبی با امام خود در حقیقت با بهترین بنده‌ی خدا در روی زمین؛ یعنی فرزند نرجس خاتون، راه‌های قرب و بندگی به سوی خالق متعال را یکی پس از دیگری پیمودند و با چنگ زدن به ریسمان ناگسستنی ولایت امام علیه السلام^{۲۲} خود را برای همیشه کامران دنیا و آخرت کردند؛ اما آن‌هایی که با توسل به استدلالات خشک و بی روح خود خواستند؛ حرکتی بی‌اغازند؛ در همان پله‌ی اول سرنگون شدند و اصول و احکام راهی را پیروی نمودند که از ارمغان‌های خلیفه‌ی اول و دوم برای مسلمانان صدر اسلام و بلکه همه‌ی عالم اسلام تا قیامت بود. همان کسانی که با برکناری امام به حق، امیر مؤمنان علی علیه السلام این اعتقاد را عملاً بنیان نهادند که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی که جامع عقل و عاطفه باشد، وجود ندارد و این که ما خودمان باید شخصی را به این منصب تعیین کنیم.

این جاست که به خوبی برای خوانندگان این سطور معلوم می‌شود که چرا سر سلسله‌ی همه‌ی ظلم‌ها و تعدی‌هایی که نسبت به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام اعمال شد و گناهان و انحرافات که در هر باب از ابواب هدایت و رشد بشری پیش آمد و باز هم ادامه خواهد داشت؛ به ایشان باز می‌گردد و هم ایشانند که باید برای بدعت‌هایی که در اسلام ایجاد کردند، پاسخ‌گو باشند.^{۲۳} و باز به همین منظور است که در زیارت عاشورای حسینی علیه السلام می‌گوییم: «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ»؛^{۲۴} زیرا این‌ها همان کسانی بودند که سنگ زیرین و اولیه‌ی تحریف در دین و اسلام محمدی را بنا نهادند.^{۲۵}

یاد محبوب در هر زمان

کسانی که در سالیان بسیار دورتری از ما، در دریای محبت محبوب فرورفته، جرعه‌ای از محبت آن جان‌جهانیان نوشیده و ردای بندگی آن مولای عالمیان را پوشیده و به غیر از وجود اقدسش چشم از تمام عالم امکان پوشیدند، یقیناً اگر امروز، در جامعه‌ی ما به سر

۲۲. «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران (۳): ۱۰۳)

۲۳. برای نمونه مراجعه کنید به روایات: الکافی ۸: ۲۴۵، ح ۳۴۰ و رجال کشی: ۲۰۶، ح ۳۶۳.

۲۴. بحارالأنوار ۹۸: ۲۹۲

۲۵. در این باره رجوع کنید به کتاب اجتهاد در مقابل نص از علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین.

می بردند، همه ی اعمال و گفتارشان راجع به امام عصر علیه السلام می بود. چرا که سخن از امام زمان علیه السلام سخن درباره ی خدا و توحید اوست. یاد امام زمان علیه السلام یاد نبوت و عدل و داد و تقوا و نماز و روزه و حج و زکات و...^{۲۶} تذکر به وجود امام؛ یعنی تذکر به دین و آئین و اعتقاد.

ما در راه نزدیکی به امام خود چه کرده ایم؟

اما سؤالی که شاید به ذهن خطور کند، این است که: بالاخره آیا شیعه و محبّ امام غایب توانسته است، حقّ مطلب را ادا کند و با دو بال «محبت و معرفت» به سوی امام خود اوج گیرد یا این که مع الاسف با وجود این همه تأکید و تنبیه باز در راهی و نیتی کاملاً در تضاد این اندیشه حرکت می کند؟ آنان که در راه عشق و ورزی به معشوق حقیقی عالم، صاحب نام و عنوانی بوده اند و هرگاه نامی از ایشان برده می شد، در ذهن ها تداعی مهر محبوب می گشت و گویی که یاد ایشان تذکار یاد آن یار سفر کرده را می نمود، در این راه، زانوی عجز بر زمین نهاده اند و انگشت ندامت گزیده اند و با زبان حال بیان داشته اند که: «یا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ»^{۲۷} ای عزیز فاطمه! ما و اهل ما در راه محبت و عشق و ورزی به ساحت مقدست و در کسب علم و نور راهنمایی های تو سخت در سختی نیاز و حاجتیم. به راستی آن جا که چون سیدبن طاووس ها و مقدس اردبیلی ها کم آورده اند، حال ما چه خواهد بود؟ در برابر این خان نعمت و لطفی که خداوند به فضل خود بر ما ارزانی داشته است، با کمی معرفت و درک و شعورمان حتی نسبت به آن ناسپاسی می کنیم. آری! به مولای خود عرضه می داریم که: ما در جمع بین احساس و عقلمان برای پیوستن به دریای زلال مهدوی شما بسیار دچار نقصان و کاستی ییم و در رسیدن به نقطه ی اوج و مرتفع دین که در وجود مقدس شما تجسم یافته است، جاهل و نادانیم که واقع مطلب هم این گونه است؛ زیرا ما به ابعاد شخصیت امام زمان علیه السلام آگاهی نداریم و در بی معرفتی نسبت به آن امام همام به سر می بریم. و چون بی معرفتیم، در طول

۲۶. «بِالإِمَامِ تَمَامِ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِنْضَاءِ الْخُدُودِ وَ الْأَخْكَامِ وَ مَنَعَ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ...» (الكافی ۱: ۱۹۸، ح ۱)

۲۷. یوسف (۱۲): ۸۸

شبانۀ روز، شاید به اندازۀ ہی زمان اندکی هم به یاد ایشان نباشیم. و حال آن که اگر ظرفیت داشتیم، هر روز و هر لحظه به یاد او می بودیم و از او می گفتیم.

پس ما از خدا معرفت می خواهیم تا ما را با دو نور «عاطفه و خرد» که وجود امام عصر علیه السلام به این دو نور آکنده شده است به امامان نزدیکتر نماید. هم چنان که وقتی ما وارد مجلسی می شویم، با چراغ سر در آن مجلس به درون راهنمایی می گردیم، به همین صورت چراغ سر در دین و توحید و پروژکتوری که آستانه ی اولیه ی ورود ما را به منزل دین روشن می کند، وجود نورانی امام عصر علیه السلام است. چرا که در معارف دینی مسأله این طور معرفی شده است که هر کس بخواند، وارد خانه ی دین و عقل و عبادات شود، جز از باب معصوم علیه السلام که امروز، امام زمان علیه السلام اند، نمی تواند، وارد چنین خانه ای شود.^{۲۸}

افزایش مراقبه، سبب توجه محبوب به محب

اکنون با عنایت به مطلبی که ارائه شد، نگاهی گذرا می اندازیم، به آن چه که در بخش پیشین، پیرامون تذکر همیشگی به امام عصر علیه السلام مرحوم صدرالاسلام بیان کردند که: ما باید نسبت به امام زمان خود همواره این حالت را داشته باشیم که وقتی شب، به بستر استراحت می رویم؛ به یاد او بخوابیم و صبح که بر می خیزیم؛ با اندیشه ی به او برخیزیم؛ زیرا اندیشه ی او و یاد او (آن گونه که قبلاً گفتیم) اندیشه و یاد خداست و به قول آن گوینده که گفته است:

هر جا که سفر کردم، تو هم سفرم بودی

از هر طرفی رفتم، تو راهبرم بودی

هر صبح که سرزد شمس، هر شب که قمر تابید

از گردش روز و شب، شمس و قمرم بودی

۲۸. چنان که ذیل آیه ی کریمه ی «لَئِیسَ الْبِرُّ اَنْ تَأْتُوا النِّبُوْتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَکِنِ الْبِرُّ مِنْ اَتْقٰی وَ اَتْوَا النِّبُوْتَ مِنْ اَبْوَابِهَا» (بقره (۲): ۱۸۹) مردی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام مقصود از این آیه را سؤال کرد. امام فرمودند: «نَحْنُ النِّبُوْتُ الَّتِیْ اَمَرَ اللّٰهُ اَنْ یُّوْتٰی مِنْ اَبْوَابِهَا وَ نَحْنُ بَابُ اللّٰهِ وَ نِبُوْتُهُ الَّتِیْ یُوْتٰی مِنْهُ فَمَنْ بَايَعَنَا وَ اَقْرَبَ بَوْلَانِنَا فَقَدْ اَتٰی النِّبُوْتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَ مَنْ خَالَفَنَا وَ فَضَلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ اَتٰی النِّبُوْتَ مِنْ ظُهُورِهَا.» (بحار الأنوار ۲۳: ۳۲۸، ح ۹، تفسیر نور الثقلین ۱: ۱۷۷ به نقل از کتاب مباحثی پیرامون امامت از استاد سید محمد ضیاءآبادی: ص ۷ و ۸)

آواز چو می خواندم، سوز تو به سازم بود

پرواز چو می کردم، تو بال و پرم بودی

در خنده‌ی من چون ناز، در کنج لبم بودی

درگریه‌ی من چون اشک در چشم ترم بودی

هرگز دل من چون تو، یار دگری نگزید

برخواست که بگزیند، یار دگرم بودی

سرمد به دیار خود، از ره نرسیده گفت

هر جا که سفر کردم، تو راهبرم بودی

پس امام زمان علیه السلام آن یاری هستند که هرگاه یکی از محبین حضرتش اراده کند تا با دین و اعتقادی درست و مرضی رضای حق به ملاقات خداوند برود، به سوی آن امام پرده نشین حرکت می‌کند و آن حضرت هم با آغوشی باز از این مهمان خود استقبال می‌کنند؛ زیرا همان طور که قبلاً گفتیم: بحث جذبه و کشش و علاقه و محبت یک امر دو سویه و دو سره است که در یک سوی آن خواهنده و طالب و در دگر سوی آن مطلوب و خواسته شده قرار دارد؛ لذا در دوران غیبت امام علیه السلام هر یک از شیعیان که بخواهد، وارد دریای زلال تقوا و بندگی خداوند متعال شود، با سوار شدن در کشتی موج شکن امام زمانش مورد استقبال آن امام رؤوف قرار می‌گیرد و دیگر احساس تنهایی نمی‌کند و روی ضلالت و گمراهی را هم نخواهد دید. چرا که در همان حالی که او وارد کشتی امام می‌شود، آن حضرت نیز او را دستگیری می‌کنند و معلوم است که هر کس را امام معصوم دستگیری کنند، امکان غرق شدن برای او منتفی است و چنان که تا پایان عمر، خود را ملزم به باقی ماندن در این سفینه‌ی الاهی کند و در چنگ زدن به این حبل الاهی پایدار بماند و در برابر هر دری که از خیر و لطف به سوی او باز می‌گردد؛ مراتب تسلیم و کوچکی و پذیرش را ادا نماید؛ از منازل و معالی بالاتری از خیر و ایمان برخوردار خواهد شد.

همان گونه که در قبل هم اشاره رفت، بیان نمودیم که: سفینه‌ی وجود مقدس امام عصر علیه السلام مؤید از جانب خداوند است و به همین سبب اگر کسی در آن قرار گرفت، اهل نجات و هر کس دیگری هم که از آن دوری جست و لو که پسر نوح باشد، در بحر عمیق و پر تلاطم غضب و خشم خداوندی غرق خواهد شد. این مسأله در طول تاریخ هم ثابت شده

است که تنها کسانی سالم مانده‌اند و در مفسد و انحرافات جامعه‌ی خود منحل نشده‌اند که با امامشان در ارتباط بودند و خود را ملزم به ماندن در سفینه‌ی نجات بخش الاهی نمودند و چون رابطه‌ی امام و مأموم یک ارتباط دو طرفه است، طبعاً به هر میزانی که رابطه‌ی قوی‌تری از سوی محب برقرار شده و به حضور ایشان در متن زندگی خود رنگ بیشتری داده است اثرات این ثبات در پیمان و عهد نوکری و خدمت به آستان قدس مهدوی به شکل سالم ماندن فرزندان در جامعه، سلامت کامل جسمانی و روحانی، سلامت در کسب و کار، مصون ماندن از سقوط در پرتگاه‌های شرک و فسق و فجور، آرامش خانوادگی و اجتماعی و مانند آن نمود کرده است.

روح دین شیعه جذبه و کشش است و نمونه‌ی آن دعای عهد

یکی از دعاهایی که دارای بلندترین مضامین عشق و جذبه و کشش نسبت به وجود امام زمان علیه السلام است و به همراه فرازهای بلند اعتقادی و براهین علمی برای نزدیک شدن هر چه بیشتر شیعه به سفینه‌ی وجودی امام زمان علیه السلام در میان شیعه وجود دارد، دعای عهد است که همان طور که قبلاً هم گذشت، امام صادق علیه السلام برای کسی که آن را بخواند و به تعبیری در وجود خود آن مضامین عالی را جاری و ساری کند، از یاران امامش در دوران ظهور خواهد بود. در این دعا برخلاف میل همان کوه بینان به ظاهر مسلمان تنگ نظر متعصب و پیروان و ادامه دهندگان راه ضلالت بار سقیفه‌ی بنی ساعده، به همان اندازه که سخن از مهر و عاطفه و جذبه و کشش رفته، از تقوا و طهارت و توحید و اعتقاد به نبوت حضرت خاتم الانبیا و حشر و معاد و رجعت که از اصول مسلمة‌ی قرآنی و روایی ماست هم سخن به میان آمده است و سوخته‌ی امام زمان علیه السلام خود را ملزم می‌داند تا در سپیده دمان، پس از ادای فریضه‌ی صبح فضای جان خود را با خواندن این دعا صفا بخشد.^{۲۹}

انسان در ابتدای این دعای شریف به مدد انفاس قدسی امام بر حقش حضرت صادق مصدق ابو جعفر علیه الصلاة والسلام آن یگانه موحد حقیقی عالم به سوی خداوند متعال حرکتی صعودی می‌کند؛ لذا در اولین جملات این دعا سخن از توحید می‌رود که در واقع پیمانی با خداست و ایجاد ارتباطی با خالق هستی تا به یمن این ارتباط زائر را برای ورود

۲۹. از نویسنده کتابی به نام «پیمان سپیده‌دمان» در شرح دعای عهد چاپ و منتشر شده است.

به کشتی نجات بخش حجت زمان، امام عصر علیه السلام بار دهند. زیرا تا کلید خداشناسی انداخته نشود و قفل این باب باز نگردد، نمی توان به ولایت دست یافت. پس از این مرحله داعی برای امام خود به اشکال مختلف دعا می کند و در ابتدا با آن حضرت عهد و پیمان ناگسستنی می بندد که هرگز آن را از گردنش باز نکند. سپس برای فرج امام خود از خدا درخواست ظهور می کند و بعد آرزویی می کند که شاید اوج بار عاطفی و کشش روحانی الاهی در این بخش نهفته باشد و آن این که آرزو می کند، بعد از مرگ هم در التزام رکاب مولایش باشد. بعد طلب دیدار می کند؛ سرود فراق سر می دهد و از شوق وصال سخن می گوید. برنامه های امامش را در دوران ظهور، یکی پس از دیگری بر می شمارد و تابلوهایی از آینده ی خوش جهان را به ترسیم می کشد. تابلوهایی که زینت بخش هر سطر آن نام الله جل جلاله است. در پایان هم باز برای محبوبش دعا کرده، از خدا سلامتی و تسریع در امر ظهورش را می خواهد و دوباره تقاضا می کند که در زمره ی یاران او باشد. تا این جا به ترسیم تصویری کلی از فضای دعای مزبور پرداختیم و حال به شرح و تفسیر جملات و فرازهای نورانی آن می پردازیم.

تفسیر دعای مبارکه ی عهد

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ.

در ادبیات بحثی تحت عنوان «براعت استهلال» داریم. «براعت به معنی برتری بر اقران است، به فضل و فصاحت و استهلال به معنی بلند کردن آواز و یا جستجوی ماه نو است و در اصطلاح بر مقدمه و سرآغاز نیک و جذاب کتاب، خطابه، قصیده و یا منظومه ای اطلاق می شود که خواننده را به اصل موضوع رهنمون کند.»^{۳۰}

به عبارت دیگر «براعت استهلال» حکم مقدمه ی کتاب و نوشته ای را دارد که چکیده ای از مضمون اصلی داستان و مدح را پیش روی خواننده قرار می دهد. در این دعای شریف نیز در جملات اولیه، نوعی براعت استهلال وجود دارد که تا حدودی ما را از متن

۳۰. کتاب بدیع، فنون و آرایش های ادبی، تألیف دکتر حسین بهزادی اندوهجردی، ص ۶۰

اصلی این دعا آگاه می‌نماید و آن با فراز: «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ» آغاز می‌شود؛ یعنی ای پروردگار آن نور عظیم! این خود گویای آن است که داعی در گام اول می‌خواهد، با خداوند خود ارتباطی برقرار نماید؛ اما برای ورود به فضای بزرگ و پیچیده‌ی توحید از دالان ولایت معصوم علیه السلام وارد می‌شود.

پس: ای خدایی که پروراننده‌ی نور بزرگ هستی؛ اما نور بزرگ چیست؟ بنا بر روایاتی که به دست ما رسیده است مقصود از نور بزرگ وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌باشد.^{۳۱}

وَ رَبِّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ: و ای پروردگار کرسی بلند! کرسی بلند؛ یعنی مخلوقات خدا (البته در یک تفسیر اجمالی).

وَ رَبِّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ: و ای پروردگار دریای مواج!
وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ: و ای پروردگار نازل کننده‌ی تورات و انجیل و زبور!
وَ رَبِّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ: و ای پروردگار سایه و آفتاب!
وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ: و ای پروردگار نازل کننده‌ی قرآن عظیم!
وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ: و ای پروردگار فرشتگان مقرب و پیغامبران و رسولان (پیشین)!

در این فرازها بیان می‌دارد که در جهان، پروردگاری جز ذات مقدس الله تبارک و تعالی وجود ندارد و کسی جز او شایسته‌ی پرستش و بندگی نیست و این عین توحید و یگانه پرستی است. تکرار متعدد کلمه‌ی رَبَّ نشان از اعتقاد ناب و مقدس داعی آن، امام صادق علیه السلام و شیعه‌ی ایشان دارد که تنها در عالم او را شایسته‌ی ربوبیت و پروردگاری می‌دانند و بس. بعد از پرواز در فضای لایتناهی ربوبی، زمان آن می‌رسد که عرض نیاز کنیم به درگاه حضرت حق و خواسته‌ی خود را بیان داریم؛ لذا می‌گوییم:

۳۱. زمانی که ابی‌خالد کابلی از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی کریمه‌ی «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّوْرِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (تغابن (۶۴): ۸) سؤال کرد، حضرتش فرمودند: «يَا أَبَا خَالِدٍ النَّوْرُ وَ اللَّهِ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ.» (الكافی ۱: ۱۹۴، ح ۱) هم چنین در روایتی از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که به امام مجتبی علیه السلام فرمودند: «أَنَا نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ.» (بحار الأنوار ۲۷: ۳۳، ح ۵)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ: خدایا! تو را به روی بزرگوارت قسم می‌دهم؛ اما روی بزرگوار خدا چیست؟ در روایات ما بیان فرمودند که: وجه کریم خداوند، بندگان خالص اویند؛ چونان حضرت محمد بن عبد الله ﷺ و اهل بیت گرامیش ﷺ. ۳۲

وَ بُنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ: تو را قسم می‌دهم! به نور وجه منیر خودت که این نور وجه منیر هم همان مخلوقات خالص او، معصومین ﷺ اند.

وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ: پروردگارا! تو را به حق پادشاهی سابقه دارت قسم می‌دهم.

يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ: ای زنده و ای استوار و ای کسی که جهان به قیومیت تو، پای بر جا مانده است!

أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ: ۳۳ خدایا! از تو می‌خواهم، به آن نامت که به وسیله‌ی آن نام، آفتاب جهان تاب عالم هستی را روشن می‌کند. تو را قسم می‌دهم به آن اسمی که تمام آسمان‌ها و زمین را روشن کرده است که بنا بر ادله‌ی عقلی و حدیثی و قرآنی، نور وجود مقدس محمد و آل محمد ﷺ می‌باشد. ۳۴

۳۲. در روایات آمده است که شأن امام و مقام او در عالم به گونه‌ای است که هر کس بخواهد، راه حق را بجوید و در آن قرار بگیرد و به رضوان خداوند نایل گردد، می‌بایست به امام زمانش متوجه شود و روی به سوی او آورد؛ زیرا امام همان وجه الاهی است که هر روی آورنده‌ای به او گویی به خداوند متعال رو آورده است، چنان که امام رضا ﷺ در تبیین حقیقت «وجه الله» می‌فرمایند: «مَنْ وَصَفَ اللَّهَ بِوَجْهِهِ كَالْوَجْهِ فَقَدْ كَفَرَ وَ لَكِنْ وَجْهَ اللَّهِ أَنْبِيَائُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هُمُ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى دِينِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ». فَاثْنَبْزُ إِلَى أَنْبِيَائِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ حُجَجِهِ: فِي دَرَجَاتِهِمْ ثَوَابٌ عَظِيمٌ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَبْغَضَ أَهْلَ بَيْتِي وَ عَثْرَتِي لَمْ يَرْنِي وَ لَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ یعنی کسی که برای خداوند وجهی مانند دیگر وجوه قایل شود، کافر شده است؛ ولی وجه خدا، پیامبران و رسولان و حجج الاهی ﷺ اند که از طریق آن‌ها توجه به سوی خداوند عز و جل و دین او و معرفت او حاصل می‌شود و خداوند عز و جل فرمود: «هر کس بر روی زمین است نابود شود و روی پروردگارت باقی ماند.» (الرحمن (۵۵): ۲۶ و ۲۷) و فرمود: «همه چیز از بین می‌رود مگر وجه خداوند متعال.» (قصص (۲۸): ۸۸) پس نگریستن به پیامبران و رسولان و حجج الاهی ﷺ در آن درجاتی که دارند، برای مؤمنین در روز قیامت ثواب بزرگی است. و همانا پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که دشمنی اهل بیت و عثرت مرا داشته باشد، روز قیامت نه من او را می‌بینم و نه او مرا می‌بیند.» (بحار الأنوار ۴: ۳، ح ۴)

۳۳. باید توجه داشت که در این بخش از دعای عهد ما خدا را به اسم‌هایش قسم می‌دهیم؛ یعنی همان اسم‌هایی که مظهر قهاریت و خداوندگاری و قیومیت اویند.

۳۴. در این باره رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: «... يَا عَلِيُّ لَوْ لَا نَخُنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَا

و بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ: خدایا! تو را قسم می‌دهم به آن اسمی که به وسیله‌ی آن اولین و آخرین را اصلاح می‌کنی.

يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ: ای خدایی که در قبل و در بعد و در آن زنده‌ای و زمان برای تویی معناست؛ یعنی قبل از هر زنده‌ای، زنده هستی و بعد از هر زنده‌ای هم باز زنده می‌مانی و بر هر زنده‌ای قیومیت داری؛ به این معنی که حیاتِ هر دارای حیاتی از توست.

يَا مُحْيِي الْمَوْتَى وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ: ای زنده‌کننده‌ی مردگان و ای میراننده‌ی زندگان! این زنده کردن مردگان فقط مخصوص قیامت نیست؛ بلکه در همین دنیا هم بارها بسیاری از مردگان دوباره حیات می‌یابند؛ چنان که طبیعت مرده در فصل زمستان، با آمدن بهار زنده می‌شود. ما افراد بشر زمانی نبودیم و از داشتن نعمت حیات بی بهره بودیم. با آمدن در این دنیا به مانند مرده‌ای که زنده شده، از نعمت حیات برخوردار شدیم. يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ: ای زنده‌ای که نیست خدایی جز تو. پس معبودی جز خدا نیست. تا این جا با خدا گفتگو کردیم و او را مورد خطاب قرار دادیم و به یگانگی او اقرار نمودیم؛ اما در بخش بعد، از او می‌خواهیم که:

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ عَنِّي وَ عَنِ وَالِدِي مِنَ الصَّلَوَاتِ: خدایا! برسان و ابلاغ کن، به مولای ما و سرپرست ما و آن امام هدایت‌کننده‌ی هدایت‌شده‌ی قیام‌کننده‌ی به امر تو که درود خدا بر او و بر پدران پاکش باد از سوی همه‌ی مؤمنین و مؤمنات که در همه‌ی مشرق‌های زمین و مغرب‌های آن، در جاهای هموار و دشت‌ها و کوه‌های آن (به سر می‌برند) و هم از طرف من و هم از جانب پدر و مادرم درودهای بی پایان خود را.

زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ: زنة به معنی وزن است؛ درودهای بی پایان خود را به اندازه‌ی سنگینی

﴿ حَوَاءَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ. ﴾ (کمال الدین ۱: ۲۵۴، ح ۴) هم چنین در روایت دیگری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره‌ی دختر بزرگوارشان، حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام نقل شده که فرمودند: «فَأَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَنَادِيَلُ فَعَلَّقَهَا فِي بَطْنَانِ الْعَرْشِ فَأَزْهَرَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ ثُمَّ أَشْرَقَتْ بُنُورُهَا فَلِأَجْلِ ذَلِكَ سَمَّيْتُ الزُّهْرَاءَ.» (بحار الأنوار ۳۷: ۸۲، ح ۵۱)

عرشت به او برسان. عرش خدا؛ کل مخلوقات خداست. دیگر معنی آن علم خداست؛ درود بفرست، به اندازه‌ی همه‌ی معلومات خودت.

و مِدَادَ كَلِمَاتِهِ: و به اندازه‌ی کشیدن و نوشتن تمام کلمات خدا (که بی پایان است) درود فرست؛ زیرا همان طوری که ستاره کلمه‌ی خداست، یک نوترون هم کلمه‌ی اوست، یک اتم و کهکشان هم کلمه‌ی اوست؛ لذا کلماتش بی پایان است.

و مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ: و نیز درود فرست، به اندازه‌ی همه‌ی آن چه که علم خدا می تواند، آن را به شمار آورد و کتاب خدا به آن احاطه دارد.

پس از درود فرستادن به وجود مقدس امام عصر علیه السلام و ایجاد یک آشنایی ابتدایی با آن حضرت، اکنون، زمان آن فرارسیده است که برای بستن پیمان و عهد با او دست دراز کنیم تا به یمن این پیمان خود را برای همیشه از انحرافات مصون کنیم؛ لذا می گوئیم: **اللَّهُمَّ**؛ یعنی در واقع من بین خود و امام زمان علیه السلام پیمان می بندم؛ اما خدا را شاهد این عهد می گیرم؛ به عبارت دیگر کسی که زیر این پیمان نامه را امضا می کند، خداوند متعال است. پس:

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَزُولُ أَبَدًا: خدایا! من تجدید عهد می کنم، برای امام زمان علیه السلام در صبح امروز و در همه‌ی آن چه که از مدت عمرم در این دنیا باقی مانده است (چنان که برای حجت تو پیش از این در عالم الست، از من عهد گرفتی و من هم در آن جابه این پیمان سوگند یاد کردم).^{۳۵}

۳۵. این مطلب اشاره‌ای است به این آیه: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ.» (اعراف (۷): ۱۷۲) که از روایات نقل شده در ذیل این آیه بر می آید که: در آن روز میثاق (یا عهد الست یا عالم ذر) علاوه بر پیمانی که درباره‌ی یگانگی خداوند متعال گرفته شد، هم چنین از رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان ایشان علیهم السلام هم از مردم عهد و پیمان گرفتند. چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «كَانَ الْمِيثَاقُ مَا أَخُوذًا عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِرَسُولِهِ بِالنَّبُوءَةِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ بِالإِمَامَةِ. فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَ عَلِيُّ إِمَامُكُمْ وَ الْأَئِمَّةُ الْهَادُونَ أَيْمَتُكُمْ. فَقَالُوا بَلَى. فَقَالَ اللَّهُ: شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيُّ لَنَا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ.» (بحار الأنوار ۵: ۲۳۶، ح ۱۲) و روی همین اصل است که شیعه می گوید: به همان اعتباری که مسأله‌ی خداشناسی و توحید فطری است، به همان اندازه بحث نبوت و ولایت امامان علیهم السلام هم از امور فطری و به ودیعه نهاده شده در وجود انسان هاست و هر کس بتواند گرد و غبار غفلت

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این که چرا این عهد و پیمان باید در صبح انجام پذیرد؟ چرا عهد در شب بسته نمی‌شود؟ برای این که عهد بستن به آرامش و آمادگی کامل و خاطر آزاد و وقت و محیط و فضای کاملاً روشن و نرمالی نیاز دارد که این مهم در صبح ممکن می‌شود؛ اما در شب، خاطر ما آزاد نیست. چنان که گاه می‌بینیم که وقتی به کسی می‌گوییم: بیا، امشب، فلان قرارداد را امضا کن. می‌گوید: من امشب فکرم ناراحت است و ممکن است که در نوشتن قرارداد اشتباه کنم. فردا، می‌آیم؛ پس فردا، می‌آیم. این هنگامی است که قرارداد بسیار مهم باشد؛ لذا عهد نامه را صبح، می‌بندیم و امضا می‌کنیم و نه در شب. به همین صورت برای حجت خدا نیز صبح گاه، عهد می‌بندیم و آن را تجدید می‌کنیم؛ زیرا در طول روز بارها از توحید و ولایت امام دور می‌شویم و از آن در فراموشی می‌مانیم.

پس پیمان می‌بندیم **فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا**: برای صبح امروز و هرچه زندگی دارم، یک پیمان مخصوصی را می‌بندم؛ درست است که امروز، پیمان می‌بندم و هر روز هم پیمان خواهم بست؛ اما عهد همیشه می‌بندم، برای امروز و برای همه‌ی ایام زندگی و حیاتم.

وَ عَقْدًا: و عقدی را منعقد می‌کنم. لغت «عقد» که استعمال شایع آن را در ازدواج‌ها و نکاح‌های زن و مرد بسیار شنیده‌ایم به معنای گره و علقه‌ای است که هرگز باز نخواهد شد. گویی، می‌خواهیم، گرهی کاملاً کور بزنیم.

وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي: خدایا! من تجدید بیعت می‌کنم، آن هم به صورتی که برای همیشه در گردن من خواهد بود. «بیعت» از لغت بیع است و بیع؛ یعنی داد و ستد. گویی من در این بیعت، خودم و روحم و همه‌ی هستم را می‌فروشم و آن را در گرو این بیعت قرار می‌دهم تا آن را نگسلم.

کما از روی این حقیقت وجودیش بزداید، بهتر می‌تواند، نسبت به تسلیم شدن در برابر فرامین و دستورات امامش گردن فرود آورد. چنان که درباره‌ی بن مایه‌ی حقیقی اسلام و معنی واقعی آیه‌ی کریمه‌ی «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران (۳): ۱۹) امام باقر علیه السلام فرمودند: «التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام بِالْوَلَايَةِ»؛ یعنی (اسلام عبارت است از:) تسلیم شدن نسبت به حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام به وسیله‌ی قبول ولایت. (بحار الأنوار ۳۵: ۳۴۱، تفسیر برهان ۱: ۲۷۴ به نقل از کتاب معرفت امام عصر علیه السلام، از دکتر بنی‌هاشمی: ص ۱۵۷)

لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أُزُولُ أَبَدًا. «أَحُول» از لغت حول به معنای تغییر و تحول است. چنان که هنگام حوقله؛ یعنی لا حول و لا قوة الا بالله گفتن، می‌گوییم که: همه‌ی تغییرات به دست خداست. پس معنی عبارت این است که: من در این پیمان تغییری ایجاد نمی‌کنم و از آن چرخ نمی‌زنم و هرگز، از آن کنار نمی‌روم.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ. وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ از این قسمت به بعد فراز دیگری شروع می‌شود. در این جا می‌گوییم: خدایا! حالا که من تجدید پیمان کردم، اکنون، مرا از یاران او قرار بده. مرا از اعوان کسی قرار ده که سراپا علم و عقل و عاطفه و مهر است. من هم می‌خواهم با بودن در زمره‌ی یاران او سراپا علم شوم و وجودم از احساسات و بندگی و تقوا مملو گردد.

وَالذَّابِّينَ عَنْهُ: کلمه‌ی «ذابین» از ذاب به معنی دفاع است. در کلمات روز عاشورا از فرمایشات امام حسین علیه السلام است که فرمودند: «هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ»؛^{۳۶} آیا کسی هست که از حرم رسول خدا و از خانواده‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله دفاع کند؟ پس معنی عبارت این می‌شود که: مرا از مدافعان مرز ولایت او و مرز توحید قرار بده.

وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ: و هم مرا از کسانی قرار بده که برای برآوردن کارهای او سرعت می‌گیرند. این فراز بسیار جالب است و نشان از اوج محبوبیت امام عصر علیه السلام در دل‌های شیعیان‌شان دارد؛ زیرا همان طور که وقتی کسی را خیلی دوست داریم، آن گاه که او خواهشی از ما دارد، سعی می‌کنیم تا زودتر از دیگران در رفع حاجت او اقدام نماییم؛ به همین صورت علاقه و مهری که در دل شیعه نسبت به امام زمانش ریشه دوانده است، او را بر آن می‌دارد تا در دوران غیبت مولایش از خدا بخواهد، او را از کسانی قرار دهد که در بر آوردن حاجات و نیازهای امامش سرعت گیرند. البته کارهای امام زمان علیه السلام هم دو نوع است: یکی کارهای شخصی ایشان است و دیگری کار عمومی و جهانی‌شان. در مورد اولی: معمولاً دأب ائمه علیهم السلام این بوده که کمتر می‌گذاشتند، دیگران کارهای شخصیشان را انجام دهند؛ مگر این که کسی قصد عرض ارادتی داشته که در آن صورت به او اجازه می‌دادند؛ لذا مقصود از کارهای امام علیه السلام بیشتر همان کار جهانی ایشان است.

رمز اجابت دعا

شاید به جرأت بتوان گفت: اگر ما واقعاً خواستار اجابت این فرازهای دعای عهد در باره‌ی خود می‌باشیم، می‌بایست، پیوسته خود را نوکر و غلام امام زمان علیه السلام بدانیم تا هر چه بیشتر به ایشان نزدیک شویم. اگر چنین حالتی در ماملکه شود که خود را دائماً از ایشان بدانیم، امکان ندارد که حجت خدا هم ما را به حال خود رها کنند و برای استبصار ما دعایی نکنند. چنان که در داستان سید حمیری این قضیه دیده شد؛ زیرا او زیدی مذهب بود و در زمان امام صادق علیه السلام زندگی می‌کرد؛ اما به علت اعتقادات مذهبی‌اش امام صادق علیه السلام را قبول نداشت تا این که در یک برخوردی با آن حضرت شعری در مدح ایشان سرود و همین باعث شد، آن حضرت برای او دعا کنند تا او در دین خود مستبصر شود و به راه درست درآید. دعای امام صادق علیه السلام هم نهایتاً برای او کارگر افتاد تا آن جا که در لحظه‌ی احتضار سید حمیری، کسانی که در اطراف او بودند، به ناگاه دیدند که یک نقطه‌ی سیاهی در صورت سید ایجاد شد و لحظه به لحظه وسعت پیدا کرد تا آن که تمام صورت او را فرا گرفت. در همین احوال بود که سید حمیری به یاد سخن امام صادق علیه السلام افتاد؛ به حضرتش متوسل شد؛ توسل او جواب داد. ناگهان، همه دیدند، در پیشانی او نقطه‌ی سفیدی پدید آمد و در تمام صورتش پخش شد تا آن جا که چهره‌اش گویی یک پارچه نور گردید. به هر حال ما هم باید با تجدید عهد و پیمان با امام خود و مراقبت بر احوال و کردارمان و نگاهداشت حریم آن حضرت بکوشیم تا آن مهر و عطوفت پدران‌ه‌ی شان را شامل حال خود کنیم و موجبات دستگیری و فریادرسی ایشان را برای خود به ارمغان آوریم. چرا که مهر و محبت و عاطفه و لطف و در نهایت دستگیری و نجات بخشی امام عصر علیه السلام بسیار حساس و دقیق است و همین که احساس کنند، کسی در همه‌ی حالات خود به یاد امامش روزگار را می‌گذراند و به هر بهانه‌ای برای مولایش دعا می‌کند و تقاضای تعجیل امر فرجشان، در سرلوحه‌ی نامه‌ی اعمال او درخشش خاصی دارد، عنایت ویژه‌ای به این محبّ خود می‌کنند و او را در لحظات بسیار حساس احتضار و جان‌کندن یاری خواهند نمود. همان زمانی که انسان باید با ذکر شهادت به یکتایی خدا و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و هم اقرار به ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش علیهم السلام از این دنیا برود، به او تلقین خواهند کرد و او را در آن اوقات سخت تنها نخواهند گذاشت. و هم در شب اول

قبر آن جا که ملکین نکیر و منکر وارد قبر می‌شوند و از خدا و دین و رسول و امام سؤال می‌کنند، آن امام همه مهر نخواهند گذاشت که این محب زبانش بسته شود و از پاسخ در ماند؛ بلکه او را یاری خواهند فرمود. چنان که خود فرمودند: «ما همواره به یاد شما ایم و لحظه‌ای هم از یاد شما کوتاهی نمی‌کنیم.»^{۳۷} و قطعاً یکی از آن اوقاتی که به یاد ما خواهند بود، در آن لحظات بسیار سخت است.

بنابراین ما تجدید عهد می‌کنیم، با امامان و خود را به ایشان نزدیک می‌کنیم تا آن حضرت هم در وقت خودش به فریاد ما برسند.

آمین یا رب العالمین

۳۷. «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ.» (احتجاج طبرسی ۲: ۴۹۵)

پوند معنوی ۶

ارتباط دائمی و انتقال روحیه

چکیده

- * امام زمان علیه السلام را در زندگی حاضر و ناظر دانستن، از اثرات مداومت بر دعای عهد است.
- * تأثیر همدم و هم صحبت بر شکل‌گیری شخصیت آدمی،
- * تحوّل «شیخ حسن عراقی» نمونه‌ای است از تأثیر حضور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر زندگی او (بی‌آنکه خود، امام زمان علیه السلام را بشناسد).
- * بر تعداد دوستداران حضرت افزودن و از میزان دشمنان حضرتش کاستن، خواست قلبی امام عصر ارواحنا فداه می‌باشد.

از جمله دستورات و سفارشات که در کتاب «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی» بسیار بر آن تأکید شده است، بحث مداومت بر دعای شریف عهد است؛ به این صورت که هر روز این دعا را بعد از نماز صبح، به عنوان یک توصیه‌ی الهی بر خود واجب کنیم و از آن غفلت نوزیم؛ البته خواندن این دعای نفسه یک امر مستحبی است؛ اما به جهت آثار و پیامدهای بالایی که از نظر معنوی و روحی بر داعی دارد، می‌طلبد که بر خواندن آن همت و رزیم تا خود را از اشراقات معنوی آن بهره‌مند سازیم و تا آن جا بر آن مداومت کنیم که در روح و جانمان تبدیل به ملکه و امری قطعی و حتمی گردد و ما را کاملاً به خود مقید کند.

یکی از خاصیت‌های مداومت بر دعای عهد این است که همواره آن حضرت را در زندگی خود حاضر و ناظر خواهیم دید و به هر میزان که بر خواندن این دعا اصرار و رزیم، ارتباطمان با امام زمان علیه السلام محکم تر شده، روح اعتقاد به امام علیه السلام بیشتر در تمام حرکات و سکنات و زندگی و برخوردهای ما رسوخ می‌کند و به حضور حضرتش در زندگی خود رنگ دیگری می‌دهیم.

آری! انس و ارتباط دائمی برای انسان آن گاه که به صورت یک عادت حسنه تبدیل شود، باعث انتقال روحیه مودت و ایجاد ارتباطی ناگسستنی با حضرتش می‌گردد.

به عنوان نمونه می‌توان به افرادی اشاره کرد که در باره‌ی خداوند متعال شک و شبهاتی دارند؛ اما به جهت آن که خانواده‌های ایشان در رعایت احکام دینی؛ مانند عادت به اقامه‌ی نماز اهتمام خاصی داشته‌اند و در آن کوتاهی نکرده‌اند، همان نماز این افراد را

نجات داده است. خیلی از اوقات، تنها نمی‌توانیم به صورت‌های تئوری اعتقادات خود تکیه و اکتفا کنیم؛ بلکه گاه ضروری می‌نماید که این وجوه تئوری، لباس عمل به خود بپوشد.

در واقع انسان، در عمل، مسائل بسیاری را یاد می‌گیرد و آن را در روح خود تبدیل به ملکه می‌کند. چنان‌که در طول تاریخ هم اگر کسانی به جایی رسیده‌اند، در اثر مجاورت با خوبان عالم و درک مصاحبت ایشان بوده است؛ مثلاً «شیخ مفید» با آن همه مقامات و کرامات اگر «شیخ مفید» شده است؛ برای آن بود که سال‌های متمادی با «شیخ صدوق» همراه بود و با آن بزرگ مرد تاریخ شیعه انس داشته‌اند. هم چنین اگر «سید مرتضی» و «سید رضی» به این معروفیت رسیده‌اند؛ به جهت انسی بوده که با «شیخ مفید» داشته‌اند. مأنوس بودن شاگرد با استاد در انتقال روحیه، بسیار مؤثر است.

لذا اگر مصاحب و مونس انسان شخصی مؤمن و معتقد باشد، تماس با او یک پیامد مخصوص به خود دارد و چنان‌چه اهل شرارت و بدی‌ها باشد، به همان میزان اثر منفی و نامطلوب خود را بر روی انسان خواهد گذاشت. روی همین اصل است که در دین ما از مصاحبت با اشرار و کافران و بدکاران، بسیار نهی شده است و مؤمنان را از آن بر حذر داشته‌اند.

خوبی‌ها کلاسیک شده و بدی‌ها عملی

در دنیای امروز هم متأسفانه دشمنان دین به این نکته به خوبی پی برده‌اند که اثر یک مصاحبت و همجواری با منبعی از علم و تقوا و ایمان و خیر بر روی انسان، بسیار عمیق‌تر از اثر خواندن یک مطلب دینی و آموزنده، آن هم به صورت کلاسیک است؛ لذا امروز، دشمن دین همه‌ی خوبی‌ها را کلاسیک کرده است و از سوی دیگر همه‌ی بدی‌ها و ذمائم اخلاقی را از حالت کلاسیک خارج نموده است و با ترویج معاشرت و روی در روی شدن با محافل گناه و عصیان می‌کوشد تا از این راه بتواند، روح تعدی و تجاوز را در انسان‌ها ایجاد کند. برای انتقال روحیه‌ی آلوده و پراز فحشا، تئوری را کنار گذاشته و وارد میدان عمل شده است.

لذا این مطلب در کسب مکارم اخلاقی و تخلق به فضایل روحی بسیار قابل تأمل است

که انس دائمی و همیشگی با بزرگان اخلاق و دارندگان فضایل انسانی باعث اثر پذیری هر چه بیشتر انسان از روحيات آنان خواهد شد. چنان که انسان وقتی که با یک استاد، یک مربی و یک بزرگ تر، یک هفته مسافرت می کند، از بارها نشستن پای سخنرانی یک سخنران مؤثرتر واقع می گردد؛ زیرا همان طور که گفتیم، انسان در جریان عملی انتقال روحیه واقع می شود و طبعاً اثری که این هم نشینی بر او می گذارد، بسیار بالاتر از گوش سپاری به سخنانی پیرامون کرامات اخلاقی خواهد بود.

انتقال روحیه در عمل

این مطلب به عینه در بحث برقراری ارتباط با امام زمان علیه السلام و تداوم آن پیاده می شود؛ آن گاه که ما به خود و خویشاوندانمان این مطلب را تفهیم نماییم که ما هر چه از آب رو و حیثیت و شغل و تجارت و مال و منال داریم، از آن حضرت است و به دنبال آن برای سپاس از این نعمت الهی باید در همه ی لحظات متذکر اماممان باشیم و دائماً برای سلامتی ایشان دعا نموده و صدقه دهیم؛ در این صورت است که عملاً در تشعشعات انتقال روحیه از وجود نازنین امام زمان علیه السلام قرار خواهیم گرفت.

این مطلب هم به وضوح روشن است که هر کس انس با امام زمان علیه السلام را در متن زندگیش وارد کرد؛ هر چند که ادامه ی برقراری این ارتباط با سختی همراه باشد؛ اما به جهت اثرات مثبت اخلاقی و روحی که به دنبال دارد، دیگر این رابطه قطع شدنی نیست؛ همین مقدار که روح ما می یابد از این تکیه گاه معصوم خدایی برخوردار است، چنان آرامش و سکونی در خود احساس می کند که هرگز حاضر نمی شود، آن را به چیز دیگری بدل کند. همان طوری که یک مسافر در سفر خود با داشتن پول فراوان، خیال آسوده ای دارد که هر جا خواست؛ می تواند، از آن مبلغ، مقداری را خرج کند و در طول سفرش و لو که هیچ خریدی هم نکند؛ اما باز خیالش راحت است؛ چون پول دارد و با این اتکا هر جا که بخواهد، می تواند از آن دارایی استفاده کند.

داخل کردن حضور امام زمان علیه السلام هم در زندگی چنین حالتی دارد. وجود آن حضرت در متن زندگی و ارتباط دائمی با آن حضرت، این اثر را به دنبال دارد که آدمی همواره احساس می کند، بالای سرش یک بزرگ تر دارد. در این حالت است که انسان دیگر به خود اجازه نمی دهد، با حضور یاری، چون امام عصر علیه السلام به سمت گناه حرکت کند.

دعای عهد؛ پل ارتباط دائمی با امام زمان علیه السلام

یکی از بهترین راه‌ها برای ایجاد این حالت انس و ارتباط همیشگی با امام عصر علیه السلام آن گونه که قبلاً هم بیان کردیم، دعای عهد می‌باشد؛ آن گاه که منتظر، بعد از فریضه‌ی صبح، خود را مقید می‌کند که کار روزانه‌اش را با دعای عهد آغاز کند این امر باعث می‌شود تا حضور حضرت در متن زندگی او رنگ دیگری به خود بگیرد؛ زیرا این دعا، دعای پیمان است. پیمان توحید، پیمان نبوت، پیمان اعتقادات، پیمان اخلاق و ارتباط دائمی، پیمان یاری، پیمان پرهیزکاری و غیره... است. این پیمان‌ها باعث می‌شود تا در مسیر ولایت مهدوی باقی بماند.

اگر قصد داریم تا در این مسیر باقی بمانیم، اگر به دنبال شناخت درست و صحیحی از خدا پیمان هستیم، اگر واقعاً می‌خواهیم، در دنیا و آخرت در حصن حصین رحمت و الطاف الهی به سر بریم، تنها راهی که در این دوران پیش روی داریم، نزدیکی هر چه بیشتر به امامان حضرت مهدی علیه السلام است. باید در همه‌ی این امور خود را به حضرت مرتبط کنیم و رابطه‌ی خود را با ایشان قطع نکنیم تا در زیر باران انس دائمی و انتقال روحیه و انفاس قدسی آن عزیز پرده نشین، به سعادت دنیا و عقبی نایل شویم.

باید نماز زمان را به نماز او متصل کنیم. روزه‌ی خود را با روزه‌ی او تطبیق دهیم. حج و زکات و خلاصه، همه‌ی معروفات و منهیات و اخلاق و اعتقادات خود را با اقتدا و تأسی به وجود مقدس او کسب کرده و عمل نماییم تا با این رنگ پذیری عمیق و از روی تدبیر و آگاهی، اعماق وجودمان از نور او و مهر او و علم او و اخلاق و رفتار او مملو شود و اگر غیر از این راه را برگزیدیم، نه خداشناس شده‌ایم و نه به دین و آیین حقیقی دست یافته‌ایم. چنان که خود فرمودند: «بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَبِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.»^۱ و در جریان تشرّف بزرگی به محضر یار، این جمله به صورت پارچه‌ای از نور دیده شد که: «طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مُسَاوِقٌ لِانْكَارِنَا.» «جستجوی شناخت‌ها از راه غیر راه ما، هم‌سان انکار ماست.»

نمونه‌ای از اثرات ارتباط دائمی با امام زمان علیه السلام را در داستان تشرّف شیخ «حسن

عراقی» می‌توان مشاهده کرد. او بی‌آن‌که خود بدان‌یک هفته‌ی تمام، در حضور یار بود و خود بی‌خبر از آن؛ اما چون در مشهد او قرار گرفته بود، اثرات یک هفته‌ی نماز خواندن با امام، قرآن خواندن و غذا خوردن با امام و نفس کشیدن در فضایی که آن حضرت در آن جا حضور داشته، نماز شب خواندن با امام و خلاصه انس دائمی و پیوسته با آن حضرت، باعث شد تا او به کلی دگرگون شود و دچار انقلاب روحی بزرگی گردد.

خداوند متعال برای شیعه در دوران غیبت، از سر لطف و کرم خود راه‌هایی را گشوده است تا به منظور سیراب شدن از چشمه‌ی جوشان علم و مهر امام با قدم نهادن در آن مسیرها به مقصود خود نایل شود و با ایجاد یک ارتباط دائمی با حضرتش، خود را از فیوضات و برکات این وصلت نورانی بهره‌مند سازد و آن‌گونه که قبلاً هم ذکر گردید، یکی از این راه‌ها، مقید شدن به خواندن دعای عهد، پس از انجام فریضه‌ی صبح است.

خلاصه‌ای از شرح دعای عهد و ادامه‌ی آن

در پیوند معنوی (۵) بیان کردیم که: دعای عهد با برقراری ارتباطی مقدماتی با خداوند متعال آغاز شد و پس از به زبان آوردن برخی از نام‌ها و صفات الهی بلافاصله متوجه امام خود شدیم و از خداوند متعال درخواست کردیم که درودها و صلوات‌های خود را به اندازه‌ی وزن همه‌ی عرش و کلمات و علم بی‌پایانش بر آن امام غایب از دیدگان و حاضر در قلب‌ها ابلاغ کند.

به عبارت دیگر با حرکتی به سوی خالق این عالم، باندگی از صفات و اسمای او آشنا شدیم و بعد با حرکتی به عالم خلق، با امام خود هم رابطه‌ای برقرار کردیم و خود نیز طرف سوم این تعامل بودیم. گویی اولین درسی که این دعا به ما می‌آموزد، آن است که: با ایجاد این ارتباط سه‌گانه که دائماً در حال چرخش هم می‌باشد، یگانه راه هدایت به سوی معرفت الله و توحید او را از کانال معرفتی امام و امام شناسی به ما گوش زد می‌کند و این که در حقیقت، مغز توحید، ولایت و تمام جان ولایت رسیدن به توحید و یگانه دانستن خداوند است؛ لذا آن‌گاه که با امام زمان عیله السلام ارتباط پیدا می‌کنیم؛ خدا پرست شده‌ایم و آن‌گاه هم که قدم در مسیر خداشناسی بر می‌داریم، متوجه انسان‌هایی موحد می‌شویم که توحید و یگانه پرستی خداوند متعال در همه‌ی زندگی و جان و

روح و اعمال و کردارشان نفوذ کرده و تجسم یافته است؛ لذا درود و صلوات فرستادیم، بر وجود امام عصر علیه السلام به این جمله که: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ...»

پس از خدا می خواهیم که درودهای خود را بر آن حضرت در همه جا و در همه وقت و در همه ساعات و لحظات بفرستد. البته این مطلب که ما بر آن حضرت در همه لحظات درود می فرستیم، نشان می دهد که ایشان حتی به اندازهی لحظه ای هم زمان و وقت منفی ندارد؛ بلکه دائماً در سیر بندگی و عبودیت خداوند متعال در ترقی و اوج و صعودند؛ چنان که این مطلب در فرازهای زیارت آل یس کاملاً مشهود است که در خطاب به مولای خود می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَ تُمْسِي السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى... السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ.»^۲

نتیجتاً، با این معرفت به وجود مقدس امام است که مأموم هم خود را موظف می کند، در همه ی حالات و شرایطش خود را به گونه ای تربیت کند که دائماً، متذکر و متنبه به وجود امامش باشد و لحظه ای از دعا برای او و فرستادن سلام و صلوات بر او غفلت نرزد تا آن جا که، یار در متن زندگی، کاملاً داخل می شود و بدین ترتیب همان ارتباط دائمی، برقرار می گردد و در نهایت آن که انتقال روحیه صورت می گیرد. همین ارتباط تنگاتنگ و لحظه به لحظه با حضرت باعث می شود تا انسان از خطرات انحرافات اخلاقی و اعتقادی مصون بماند.

ایجاد ارتباط دائمی با امام علیه السلام امری طبیعی است

ارتباط همیشگی با امام زمان علیه السلام بر اساس قوانین دنیای امروز، امری کاملاً روشن و طبیعی می نماید؛ مثلاً آن گاه که شخصی زندانی باشد و در طول هفته تنها برای یک روز مشخص، اهل و عیال او این اجازه را داشته باشند که از او دیدار کنند و او را ملاقات نمایند، مسلم است که چنین شخصی برای دیدن اهل خود در طول هفته، روز شماری می کند تا با گذشت روزها بتواند، بار دیگر با اهل خود در آن روز موعود دیدار کند. این اشتیاق به دیدار زن و فرزند، زمانی خیلی اوج می گیرد که بنا بر آن باشد تا از طریق عواملی مدت

حبس زندانی کوتاه و یا اصلاً منقطع گردد و او از حبس به در آید. با این فرض در طول ملاقات های بعدی این شخص با اهل خود، دائماً روی این نکته تأکید می کند که شما در بیرون از زندان، برای نجات و رهایی من از کدام عوامل استفاده نموده اید، آیا آن اقدامات مثمر ثمر واقع شده است یا نه؟ از این روی زندانی با این که در کنار اهل خود در بیرون از زندان نیست؛ اما برای او مهم است که در غیاب او طرفدارانش چه قدر به فکر رهایی او بوده اند.

بلا تشبیه، مانند این مطلب درباره ی غیبت امام زمان علیه السلام هم صدق دارد؛ چرا که از یک سو امام عصر علیه السلام در زندان غیبت به سر می برند و در عین حال کاملاً بر احوال و کردار و رفتار شیعیان و محبینشان احاطه ی کامل دارند و از سوی دیگر دقیقاً عنایت دارند به این که کدامیک از شیعیان در دوران غیبت حضرتش، برای رهایی مولایش از زندان غیبت، تلاش و کوشش می کنند و هم این که بسیار برای آن امام مهم می نماید که واقعاً به چه میزان محبینشان در زمان غیبت به فکر مولایشان می باشند. دائماً، توجه می کنند که به عنوان مثال در یک جلسه ی مذهبی آیا برای ایشان دعایی کردند؟ آیا در سفر حجی که یکی از محبینشان انجام می دهد از طرف امامش هم مُحرم می شود؟ آیا در محفلی نامشان ورد زبانها گردیده و باندای یا مهدی به انجام رسیده؟ آیا کسانی که سنگ محبت حضرت را به سینه زده اند تا چه حد در مقام عمل برای رهایی امامشان از زندان غربت و تنهایی اقدام نموده اند یا آن که بالعکس اعتقاداتشان، لقلقه ی زبانی بیش نبوده است؟

این نیست؛ مگر بدین جهت که امام دارای عواطف انسانی است؛ علاوه بر آن که از مقام امامت برخوردار است، در عین حال مهر و عطوفت فوق العاده ی ایشان که اصل و بن مایه ی دیگر عاطفه هاست سبب می گردد که آن «غریب طرید» بی توجه به اقدامات شیعه در زمان غیبت برای رهایی امامشان نباشند و بلکه دائماً بر احوال و کارهایشان مراقبت و رسیدگی کنند و بسیار هم، به این امر اهتمام ورزند.

ادامه ی فرازهای دعای عهد

در فراز دیگری از دعای عهد، ما خدا را شاهدیک پیمان گرفتیم که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ

لَا أَرْوُلُ أَبَدًا»؛ و با یار عهدی بستیم که هم ناگسستنی است و هم محکم و باز نشدنی و هم بیعتی است که در بیعتش کالای جانمان را بر سر این سوداگر و نهاده‌ایم؛ اما در فراز بعدی از خداوند درخواست کردیم که ما را در گروه یاران و کارگزاران حضرتش قرار دهد. آن فراز با این عبارات آغاز می‌شد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّائِبِينَ عَنْهُ...» نکته‌ای که به جاست، در این بخش به توضیحات قبلی بیفزاییم، این که یکی از مصادیق متعین کارگزاری امام زمان علیه السلام این است که یک کارگزار امام، به تعداد دوستان آن حضرت اضافه کند و پیام محبت امام را به محبتش برساند. در هر محیطی که به سر می‌برد از خانه و دانشگاه و شرکت و داخل و خارج از وطن، با مردم از مهر او بگوید و از علقه‌ای که بین آن حضرت با شیعیان و محبتشان وجود دارد، صحبت کند. این امر باعث می‌شود در اشخاص انگیزش و تحرّکی به وجود آید و محبتشان نسبت به آن امام همام بیشتر شود؛ لذا رسانیدن پیام دوستی و مهر امام زمان علیه السلام به مردم زمان غیبت، خود یکی از مصادیق کارگزاران امام علیه السلام است.

اگر این مهم صورت گرفت و ما بر تعداد دوستان و محبتین حضرت افزودیم و به دنبال آن از دشمنان و جاهلان به مقام امامت کاستیم، در این صورت است که به معنی واقعی در زمره‌ی گروهی قرار گرفته‌ایم که در سپیده دمان این تمنا ورد زبانشان است که: «و الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ». چرا که یکی از توقعات و چشم‌داشت‌هایی که آن امام اسیر زندان غیبت از محبتشان دارند، این است که بر تعداد یاران و دوستانشان بیفزاییم و مردم را با مهر آن حضرت آشنا کنیم. (لازم به ذکر است که ادامه‌ی این بخش از دعا در فصل‌های آینده خواهد آمد).^۳

اما در فراز بعد بیان می‌داریم که: «...اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا.»

اوج رابطه‌ی مهر و وفای به عهد را در این بخش از سوی محب، نسبت به محبوب می‌بینیم که مرزهای عالم محسوس را در هم می‌شکند و تعهد به پیمان بسته شده را، حتی بعد از مرگ هم بر خود امری لازم الاداء می‌داند. و به راستی که در هیچ یک از دفاتر عشق

۳. و نیز مراجعه کنید به کتاب «پیمان سپیده‌دمان» در شرح دعای عهد.

مطلبی به این بلندی و به این عمق دیده نشده است. در تمامی عشق‌ها و محبت‌ها عاملی به نام مرگ خاتمه بخش استمرار و دوام آن می‌باشد؛ اما در این عشق ورزی که ناشی از دوام همان رابطه‌ی همیشگی و انس دائمی و ارتباط تنگانگی است که محب در دوران دوری از یار به وجود آورده است، حتی مرگ هم نمی‌تواند مانعی برای تداوم آن گردد؛ زیرا دوام این مهر، وام دار عشقی جاودانه است و عشق به امام؛ عشق به جاودانگی است. در گلزار عشق ورزی به آن حضرت، نسیم جاودانگی می‌وزد و از این رو ادامه اش هم جاودانه است.

هم چنین این فراز از دعای عهد بار معنایی دیگری را هم به دنبال دارد که بارها در فرهنگ شیعه در لباس انتظار جلوه‌گری کرده است. همواره به ما گفته‌اند: با انتظار بمیریم. چرا که در قانون عشق، اصالت با فراق است و وصال آرزویی است که عاشق آن را انتظار می‌برد؛ لذا شیعه همواره چشم انتظار وصال است؛ اما اگر فراق تا زمان فرارسیدن مرگ هم ادامه پیدا کرد، در این عشق ورزی که ریشه در جاودانگی دارد، با پایان عمر این دنیا، به خاک سپرده نمی‌شود؛ بلکه پس از این مرحله دوام می‌یابد تا آن که عاشق در رجعتی دیگر جام وصال را بنوشد که: «فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرّاً كَفْنِي شَاهِراً سَيْفِي مُجَرِّداً قَنَاتِي مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي»؛ اگر مرگ بین من و او فاصله انداخت، همان مرگی که برای بندگان آن را حتمی قرار داده‌ای؛ پس مرا از قبرم بیرون آور. چرا؟ برای این که به حالت انتظار و چشم به راهی از دنیا رفته‌ام و رسم عشق و عاشقی این نیست که بدون وصال معشوق به انجام رسد. آن هم با حالتی که کفنم را ازار و لباس خود و شمشیرم را آخته کرده‌ام و نیزه‌ام را آماده‌ی نبرد نموده‌ام، در حالی که لبیک گویان به ندای «بَقِيْتُ اللهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»^۴ محبوبم پاسخ می‌دهم.

در فراز بعد بیان می‌داریم که: «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلَعَةَ الرَّشِيدَةَ»؛ خدایا! آن چهره‌ی نورانی و زیبا را به من نشان ده.

اما یک نکته‌ی ادبی در فعل ارنی: در این بخش از دعا، داعی نمی‌گوید: خدایا! مرا موفق

کن که به دیدار امام زمانم بروم؛ بلکه می‌گویند: تو خود او را به من نشان بده؛ چون ممکن است که من در دیدن اشتباه کنم و دیگری را به جای آن حضرت انگارم؛ اما وقتی که تو ایشان را به من نشان دادی، دیگر خطا و اشتباهی در آن مشاهده‌ی من وارد نمی‌شود.

«وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ»: و آن نورانی پسندیده را.

«وَ اكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظْرَةِ مِنِّي إِلَيْهِ»: داعی در این عبارات می‌خواهد بگوید: خدایا! من چشمم بی قوت شده است و برای تقویت آن از تو سرمه می‌خواهم؛ اما سرمه‌ی چشم من یک نگاه به جمال دلارای محبوب است.

«وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَهَجَهُ وَ اسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ فَأَنْقِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ»: خدایا! فرج او را تعجیل فرما و اسباب و وسایل آمدن او را سهل و آسان نما و راهش را وسیع تر کن تا عده‌ی بیشتری در این مسیر حرکت کنند و مرا هم در برهان و سلک و راه او قرار ده و امرش را نافذ و نیرویش را بیشتر نما.

«وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِبِلَادِكَ وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ»: و شهرهای خراب و ویران از آبادی عدالت و تقوا و روح ایمان و اعتقاد را به وسیله‌ی او آبادان کن و بندگان را هم به مژده‌ی ظهور او زنده نما؛ چرا که آنان در دوران غیبت وئیت مهدی عجل الله فرجه در واقع مردگانی بیش نیستند و چون پیکری بی روح زندگی را به سر می‌برند. او را که همان روح مؤمنان و بندگان است به ما برگردان.

«فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»: ^۵ همانا که تو این را فرمودی و فرمایش تو حق است که: در دریا و خشکی فساد ظاهر شد؛ به جهت گناهایی که مردم برای خود کسب نمودند؛ به عبارت دیگر؛ ای خدا! آن بنده‌ی تأیید شده‌ی از قبل خودت را در میان ما ظاهر کن؛ زیرا تو خود گفتی که وقتی فساد در عالم پر شد، بنده‌ام را ظاهر می‌کنم. ای خدا! فساد همه‌ی جهان را گرفته است. پس او را ظاهر فرما.

آمین یا رب العالمین

پیوند معنوی ۷

مروری بر مطالب گذشته

چکیده

- * اگر تاکنون در مسیر هدایت باقی مانده‌ایم، به لطف عنایات و دستگیری‌های امام عصر ارواحنا فداه بوده است.
- * «منتخب الاثر» یکی از زیباترین کتب به زبان عربی پیرامون احادیث مربوط به شئون و صفات حضرت مهدی علیه السلام در ابعاد مختلف می‌باشد.
- * چگونه «مُنْتَظِر» باشیم؟
- * شواهد قرآنی مبنی بر اینکه مسبب بلایایی که بر انسان وارد می‌شود، خود اوست.
- * داستان تشرّف فردی که از اهل سنت بود اما به مدد و عنایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شیعه گشت.

بیان کردیم که: ما به پیروی از سنت حسنه‌ای که مرحوم صدرالاسلام همدانی در کتاب «تکالیف الانام فی غیبة الامام علیه السلام» برای شیعیان دوران غیبت قرار داده بودند، با امام خود تجدید بیعت می‌کنیم؛ به این صورت که بعد از فریضه‌ی صبح، دست بیعت به سوی امام زمان علیه السلام دراز می‌کنیم و اعتقادات خود را هر روز، به حضرتش عرضه می‌داریم. این کار را به تیت ادای وظیفه‌ی کوچکی و بندگی و تذلل به درگاه الاهی انجام می‌دهیم. بیعت خود را با آن حضرت از طریق سرود عاشقانه‌ی عهد آغاز می‌کنیم؛ به این صورت که پس از میثاقی که با خداوند می‌بندیم و فریضه‌ی صبح را به جامی آوریم، دعای عهد را با امام خود می‌خوانیم و بدین ترتیب خاکساری خود را در مقابل شأن و عظمت مقام امام علیه السلام محکم می‌کنیم. چنان چه بر این پیمان، استوار باقی ماندیم، اثرات وفای به عهد، آن هم نسبت به قطب عالم امکان، یگانه حجت خداوند متعال را در روح و جانمان خواهیم دید؛ هر چند که در ابتدای راه، چندان هم با معانی عمیق این دعای شریف آشنا نباشیم؛ اما به یقین پای بندی بر این دعا و مراقبت بر خواندن هر روزه‌ی آن بی اثر نخواهد ماند؛ هم چنان که همه‌ی ما از گرمای وسایل گرم کننده، استفاده می‌کنیم و در عین حال اطلاع چندانی از سیستم‌های گرمازا و مانند آن نداریم؛ به همین صورت است، بهره‌ای که از نور چراغ می‌بریم؛ اما ممکن است، توجهی به آن نداشته باشیم.

آفتاب عالم تاب وجود مقدس امام عصر علیه السلام و توجهات پیوسته‌ی ایشان به ما هم این گونه است؛ ما همواره در زیر تابش مستقیم انوار و تشعشعات وجود نورانی آن حضرت ایم

و گرما و روشنی آن را در روح و جان خود احساس می‌کنیم.^۱ به خوبی بر ما پیداست که چگونه نهال‌های کوچک و ضعیف در و نمان، با این نور رشد می‌کنند و به پی‌های محکم و برگ و شاخ‌های زیبا و میوه‌های پر ثمر تبدیل می‌شوند. این در حالی است که نوع ما از حقیقت این بالندگی بی‌خبریم؛ اما جهل و تقصیر ما باعث انقطاع این افاضه‌ی فیض بی‌کران الاهی نمی‌شود.

امامت در باطن اعمال

امام عصر علیه السلام ما را تربیت می‌کنند؛ هر چند که ما به این مطلب توجهی نداریم. ایشان مراقب ما هستند و لو که ما غافل باشیم. ایشان ما را پیش می‌برند و در صحنه‌های سرنوشت ساز زندگی دست ما را می‌گیرند؛ هر چند که ما از این فیض بی‌خبریم. از همین روست که در یکی از تعالیم ناب شیعی بحثی تحت عنوان «امامت در باطن اعمال» را داریم که یک بُعد آن به ولایت امام در تکوین و نظام هستی بر می‌گردد. این مطلب در نوع خود بحث سنگین و پیچیده‌ای است و جز به عنایت خود امام عصر علیه السلام کسی از عهده‌ی فهم و درک این مطلب بر نمی‌آید و ما هم بنای آن نداریم که در این اندک آن بحث را پیش کشیم؛ اما به هر حال توجه به این نکته از اهمیت بسیاری برخوردار است که بدانیم اعتقادات شیعه مبتنی بر عقل و فطرت است^۲ و لذا هدایت و دستگیری امام علیه السلام هم یکی از سر فصل‌های مباحث عقلی و فطری شیعه می‌باشد؛^۳ هر چند که هضم آن توجه عمیقی را می‌طلبد؛ اما قدر مسلم این را همه به خوبی می‌یابیم که اگر تا کنون در مسیر هدایت باقی مانده‌ایم، به لطف دستگیری‌های همان ولی الله الاعظم، امام عصر ارواحنا فداه می‌باشد. اگر هدایت‌گری‌های حضرتش نمی‌بود، هرگز راه را نمی‌یافتیم و پیش نمی‌رفتیم و در اقدام به هر یک از امور دینی و اعتقادی خود دلیل موجهی قابل عرضه به پیشگاه الاهی نداشتیم.^۴

۱. امام باقر علیه السلام فرمودند: «لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنْ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ.» (الکافی ۱: ۱۹۴، ح ۱)

۲. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّا أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.» (روم (۳۰): ۳۰)

۳. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «يَا أَبَا حَمْزَةَ يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَأْسِخَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا وَأَنْتَ بِطَرِيقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطَرِيقِ الْأَرْضِ فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا.» (الکافی ۱: ۱۸۴، ح ۱۰)

۴. امام کاظم علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرِفَ.» (الکافی ۱: ۱۷۷، ح ۱)

لذا بعد از فریضه‌ی صبح، شیعیان به دنبال تجدید عهد و پیمان با امام خود هستند که در دنباله‌ی آن عهد، بیان داشتیم که: «بار خدایا! آن چهره‌ی نورانی را به من بنمایان و دیده‌ی مرا بانگاه به او سرمه‌ی تقویت کننده بکش و با دیدن او روح مرا روشن کن. مرا در راه او قرار بده و از برهانش بهره مند کن. به وسیله‌ی من بازوی او را محکم کن. بار خدایا! در ظهورش بشتاب و خروجش را سهل گردان. فرمانش را نافذ و امرش را مملو از پشتیبان قرار ده.»

«عمارت» و «احیاء» دو شأن امام علیه السلام

در فراز بعد که البته ترجمه‌ی آن در درس پیشین گذشت؛ اما به توضیح بیشتری احتیاج دارد بیان داشتیم که: «وَ اعْمُرِ اللّٰهَ بِبِلَادِكَ وَ اُخِي بِهٖ عِبَادَكَ»: بار خدایا! به وسیله‌ی او شهرهای خودت را آباد کن و بنده هایت را که در اثر دوری تو جسم بی جان شده‌اند؛ زنده کن. این فراز از دعای شریف عهد، شامل بخشی از تعالیم بلند شیعه است، در خصوصیات زمان ظهور آن یار سفر کرده و جو خاصی که در آن دوران حاکم خواهد شد؛ زیرا یکی از تیتراهای روایی درباره‌ی امام زمان علیه السلام این است که زمین در دوران برقراری آن دولت حقه همه آباد می‌شود و زمین خرابی باقی نخواهد ماند.

یکی از کتبی که در این زمینه، قلم فرسایی کرده است و مجموعه‌ی روایات مربوط به امام عصر علیه السلام را چه در زمان غیبت و چه در اوصاف بعد از ظهور حضرتش گرد آورده، کتاب «منتخب الاثر» نام دارد که یکی از زیباترین کتاب‌ها به زبان عربی پیرامون مجموعه‌ی احادیث مربوط به شؤون و صفات حضرت مهدی علیه السلام در ابعاد مختلف می‌باشد. این کتاب به سفارش مرحوم آیه الله بروجردی توسط آیه الله صافی نوشته شده است. در مقدمه‌ای که این کتاب در باره‌ی موضوع مورد بحث ما ترتیب داده است، روایتی را از وجود مقدس معصوم علیه السلام نقل کرده که آن را ذیلاً بیان می‌داریم:

«إِنَّهُ يَخْرُجُ فِي وَثْرٍ مِنَ السَّنِينَ وَإِنَّهُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا يُعَمَّرُهُ»؛^۵ حضرت در یکی از سال‌های طاق ظهور می‌کنند؛

۵. منتخب الاثر: ۴۸۲، باب فی عمران الأرض فی دولته علیه السلام. شیخ صدوق نظیر این روایت را با اندکی

مثلاً هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم و مانند آن.^۶ حکومت او به مشرق و مغرب عالم می‌رسد. گنج‌های پنهان بر او آشکار می‌شوند. گنج‌هایی که هم شامل برکات مخفی زیر زمینی است و هم استعدادهای انسان‌هایی که قرن‌ها به علت غیبت آن‌ها در من الله در خاک کروی‌های او هام و خیالات پوچ و بی‌مغز مخفی بوده است. همه‌ی خرابی‌ها را آباد می‌کند. هیچ خرابی در زمین باقی نمی‌ماند؛ مگر آن که او آن‌ها را به سامان می‌رساند؛ همان طور که ما در دعای عهد از خداوند خواستیم که به وسیله‌ی او شهرهایش را آباد کند.

اما در همان فراز گفتیم: «وَأُخِي بِهٖ عِبَادَكَ»: به وسیله‌ی او بندگان را احیاء کن. این احیاء دو معنا دارد که به هر یک خواهیم پرداخت. یکی از معانی احیاء؛ زنده کردن بندگان از مرگستان کفر و بی‌عدالتی به دیار زندگان عدالت و راستی است. در روایات داریم که حیات مردم بسته به عدالت است؛ لذا وقتی به ظلمی روی می‌آورند، در واقع مردگانی بیش نیستند. امام زمان علیه السلام که ظهور کنند، مردم گرفتار ظلم و بی‌عدالتی را به مواسات و عدل رهنمون می‌کنند و بدین ترتیب قلوب مرده‌ی ایشان را که به ظلمت مرگبار جور و ستم آمیخته است، دوباره زنده می‌کنند.

چنان که امام باقر علیه السلام ذیل آیه‌ی «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۷ فرمودند: «يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَائِمِ بَعْدَ مَوْتِهَا يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرِ مَيِّتٌ.»^۸ این که خدا فرموده است: زمین با ظهور مهدی علیه السلام بعد از مردن زنده می‌شود و زمین بعد از موتش دوباره احیاء می‌شود، مردم کافر پیشه باعث مردن زمین شده‌اند؛ زیرا کافر مرده است.

۶ تغییر در عبارات و الفاظ از امام باقر علیه السلام این چنین نقل کرده که فرمودند: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّغْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنُّصْرِ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ...» (کمال الدین ۱: ۳۳۰، ح ۱۶)

۷. البته این مسأله از اموری است که در بحث مهدویت از مسائل بدا پذیر است و لذا نمی‌توان، حکم قطعی پیرامون آن صادر کرد و گفت که حتماً چنین خواهد شد. چنان که بسیاری از روایاتی که در باره‌ی علائم پیش از ظهور مطالبی را بیان کرده‌اند، هم بدا پذیر است و امکان دارد که همه‌ی آن علائم هم بروز کند؛ اما باز امام علیه السلام به امر خداوند متعال در پس پرده‌ی غیبت باقی بمانند و هم ممکن است که خداوند متعال به اراده‌ی ربوبی خود که شریک بردار نیست، بخواهد که حضرت در همین لحظه ظهورشان تحقق یابد و یک شبه امر ظهور امام علیه السلام را امضاء نماید، بی آن که هیچ یک از آن امور رخ نماید.

۷. حدید (۵۷): ۱۷

۸. منتخب الأثر: ۲۹۵، ح ۱۱، کمال الدین ۲: ۶۶۸، ح ۱۳

کسی که حقایق فطری درونش را می‌پوشاند، به واقع مرده‌ای در میان زندگان است. پس خداوند زمین را بعد از مردن زنده می‌کند؛ و مردم کافر را به برکت ظهور آن دولت حقه به شرف اسلام در می‌آورد و در اثر خوش اعتقادی و خوش اخلاقی و بندگی، حیات دوباره‌ای به آن‌ها می‌بخشد.

اما معنی دیگر احیای مردم این است که: آثار حیات در ایشان پیدا می‌شود. آثار حیات همان فعال بودن و حرکت و پرهیز از سکون و تن پروری است. انسان وقتی عنوان زنده بودن به خود می‌گیرد که فعال و با جنب و جوش باشد و در غیر این صورت اطلاق چنین صفتی به او بی‌معنا خواهد بود. چنان که در این آیه می‌بینیم که خداوند به رسولش امر می‌کند: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ. وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ»؛^۹ آن گاه که از انجام کاری آسوده گشتی، پس برای اقدام نمودن به کار دیگری خود را آماده کن. این آیه به خوبی مسأله‌ی تن پروری و کسالت و بی‌حرکت بودن را نفی می‌کند. در این زمینه به روایتی از امام باقر علیه السلام که پیرامون ظهور امام عصر علیه السلام مطلبی را فرموده‌اند، توجه می‌کنیم تا اندکی با معنای دوم حیات بخشی و احیای امام زمان علیه السلام آشنا شویم: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَىٰ رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ»؛^{۱۰} هنگامی که قائم ما ظهور کند، دستش را روی سر بندگان می‌گذارد. خدا به وسیله‌ی آن دست، عقل آن‌ها را جمع می‌کند و از حالت تفرق به کانون تبدیل می‌کند. افکارشان با دست امام کامل می‌شود؛ یعنی بندگان به برکت آن دست، عاقل و حلیم و متقی خواهند شد. نکته‌ای که در این روایت به آن توجه شده است این که اولین شرط احیای مردم را بندگی بیان فرموده است.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّىٰ لَا يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ»؛^{۱۱} آن گاه که قائم ما ظهور کند، بُرد شنوایی و بینایی مردم زیاد می‌شود تا آن جا که بین ایشان و امام، هیچ برید و حاجبی حایل نمی‌شود. امام با دوستانش سخن می‌گوید و ایشان هم کلام مولایشان را می‌شنوند و هم او را می‌بینند

۹. انشراح (۹۴): ۷ و ۸

۱۰. منتخب الأثر: ۴۸۳، الکافی ۱: ۲۵، ح ۲۱

۱۱. منتخب الأثر: ۴۸۳، الکافی ۸: ۲۴۰، ح ۳۲۹

در حالی که امام در جای ثابتی قرار دارند و برای دیدن اصحابشان نیازی به تغییر مکان ندارند.

یک نکته‌ی اخلاقی

آن کسی که منتظر ظهور امام علیه السلام است باید زمینه‌ی ظهور را هم در خود به وجود آورد. معنای انتظار به این نیست که صبر کنیم امام بیایند و دستشان را بر سر ما بگذارند تا عقول ما کامل شود؛ البته درست است که دست آن حضرت اعجاز می‌کند؛ اما باید زمینه‌ی قبلی را برای این مستعد شدن ایجاد کنیم.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

آن گاه که باران می‌بارد، در مکان‌های سرسبز به میزان گل‌ها و درختان و سبزی‌ها می‌افزاید و حال آن که هم این باران در شهرهای کویری و بی‌آب و علف تنها به تعداد بوته‌ها اضافه می‌کند. پس باید آمادگی لازم را در خود به وجود آوریم و این آمادگی هم از راه اصلاح نفس ممکن می‌شود.^{۱۲} حتی در زندگی آن‌هایی که به یک اشاره و نگاه ولایی امام از این رو به آن رو شده‌اند و دچار یک تغییر و دگرگونی اساسی گشته‌اند، می‌بینیم که ریشه‌ی این تغییر در آن خواست و طلبی بوده است که این افراد مدت‌ها در درون خود آن را پرورانده‌اند؛ لذا ما باید «بخواییم» و تا این «خواستن» نباشد، راه به جایی نمی‌بریم. آن‌هایی که خواستار نجات از دوران غضب آلود و امتحان بار غیبت و فتنه‌های تاریک و کورکننده‌ی آن بوده‌^{۱۳} و دست نیاز به سوی امامشان بلند کرده‌اند، امام زمان علیه السلام هم به سرعت به خواسته‌ی ایشان لبیک گفته و به راه حق رهنمون گشته‌اند. چنان که بی‌توفیقان در این مرحله نیز کسانی بودند که در راه طلب قدمی پیش نهند و به اندک زمانی دست از طلب برداشتند.

یکی از نکاتی که در دعای عهد به چشم می‌خورد نیز همین نکته است که افرادی که هر

۱۲. «و الشمس و ضحاها. و القمر إذا تلاها... فذأفلح من زكاهها.» (شمس (۹۱): ۹ - ۱)

۱۳. چنان که امام باقر علیه السلام فرمودند: «إذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جِوَارِهِمْ.» (الكافی ۱: ۳۴۳، ح ۲) و یا امام کاظم علیه السلام فرمودند: «إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَزْجَعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ.» (الكافی ۱: ۳۳۶، ح ۲) و یا امام رضا علیه السلام فرمودند: «لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءَ صَنِيم...» (کمال الدین ۲: ۲۷۰، ح ۳)

روز صبح، این دعا را می خوانند، کم کم سعی می کنند، خود را در زیر چتر بندگی خداوند متعال قرار دهند و روح طلب و درخواست را برای هدایت و سعادت‌مندی در خود بیشتر و بیشتر نمایند.

ارتباط اعمال انسان با دگرگونی در طبیعت

در بخش بعد بیان می داریم که: «فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»؛ خدایا! خودت در قرآن گفتی و حق هم فرمودی که در خشکی و دریا به علت گناهی که خود مردم انجام داده اند، فساد ظاهر شده است.

در این بخش جا دارد تا اندکی پیرامون تغییرات و دگرگونی‌هایی که در طبیعت و عالم ماده صورت می پذیرد و سپس ارتباط آن با اعمال و کارهایی که از انسان‌ها سر می زند، بپردازیم تا شاید اندکی از معنای این فراز بر ما آشکار گردد.

در برخی از آیات قرآنی، به این مطلب بر می خوریم که گاه علت برخی از تغییرات نظام طبیعت، به اعمال و نیات قلبی و گاه به تجلی آن در قالب عمل و بروز آن از اعضا و جوارح انسانی نسبت داده می شود؛ به عنوان مثال وقتی خداوند از قول جناب نوح علی نبینا و آله و علیه السّلام بیان می دارد که خطاب به پروردگارش گفت: «من به قومم گفتم: از خدایتان طلب مغفرت کنید که او بسیار آمرزنده است.» سپس به نتیجه‌ی عمل استغفار؛ یعنی سرازیر شدن برکات آسمانی اشاره کرد و گفت: «اگر استغفار کنید، خداوند باران پیاپی بر شما فرو می ریزد و با اموال و فرزندان، شما را مدد می رساند و بوستان‌ها و نهرها را در اختیارتان قرار می دهد.»^{۱۴} چنان که باز در جای دیگر خداوند متعال خود می فرماید: «قوم نوح به جهت خطاها و تعدی‌هایی که ورزیدند؛ غرق شدند و پس از آن هم داخل آتش جهنّم و غضب الاهی گردیدند.»^{۱۵} این یک مورد از شواهد قرآنی مبنی بر علت اصلی هلاکت ایشان آن هم از طریق امور طبیعی بود. نمونه‌های متعدد دیگری هم در قرآن آمده است که هیچ یک از اقوام گذشته از صفحه‌ی تاریخ محو نشدند؛ مگر آن که به تعدی و تجاوز گستاخانه‌ی خود بی پروا ادامه دادند تا آن که با فرستادن بلایی آسمانی یا زمینی یا

۱۴. «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُزِيلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِطْرًا. وَ يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا.» (نوح (۷۱): ۱۲ - ۱۰)

۱۵. «مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا.» (نوح (۷۱): ۲۵)

دریایی به کام عذاب ابدی فرو رفته‌اند.^{۱۶} بنا بر این اصل و با توجه به این که خداوند سبحان را نسزد که به بندگانش تعدی و ظلمی روا دارد^{۱۷} که پاک و منزّه است او از این سخنان ناروا و در همین فراز از دعای شریف عهد، به استناد این عبارت که: «پیدایش فساد در برّ و بحر به جهت کارهایی است که مردم انجام می‌دهند»^{۱۸} طبعاً بسیار باید مراقب بود تا نکند، اعمال زشت و ناپسندی که از ما صادر می‌شود، به یکباره تبدیل به یک بلا و فساد بزرگ در نظام طبیعت گردد و خشم خداوندی از این طریق بر ما نازل شود.^{۱۹}

توضیحی گذرا پیرامون جملات بعدی

«فَظَهَرَ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ»: بار اها! پس این فسادی که ظاهر شده است با ظهور ولایت از بین ببر. هم او که فرزند دختر نبیّت و هم نام رسالت می‌باشد.

۱۶. اشاره‌ای است به این آیهی کریمه که: «فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.» (عنکبوت (۲۹): ۴۰)

۱۷. «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.» (نحل (۱۶): ۳۳)

۱۸. «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.» (روم (۳۰): ۴۱)

۱۹. آیات متعدد دیگری هم در قرآن وجود دارد که هر یک به نوعی گویای همین حقیقت است که سرنوشت انسان‌ها در صلاح و فساد عاقبتشان بسته به عمل کردهایی است که از ایشان صادر می‌شود و اثر مستقیمی که آن اعمال در طبیعت بیرونی به جای می‌گذارد. چنان که در یک اصل کلی می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.» (اعراف (۷): ۹۶) و در جای دیگر می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى.» (طه (۲۰): ۸۱) مسأله‌ی اهمیت پاس داشت احکام و قوانین الاهی و اقامه‌ی آنها و نوع نیاتی که مردم در دل‌هایشان نسبت به آن قوانین می‌پروراند تا بدانجاست که حتی درباره‌ی دین‌های تحریف شده‌ی اهل کتاب هم این مطلب مصداق یافته که: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ الرِّبِّهِمْ لَا كَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...» (مائده (۵): ۶۶) هم چنین در یک کلی دیگر خداوند متعال بیان می‌فرماید: وقتی اراده می‌کنیم، مردم ناسپاس و عاصی را کیفر دهیم، ابتدا فرمان صادر کرده؛ احکام و قوانین دینی را اعلام می‌نماییم. آن مردم که جز پیروی از شهوات حیوانی اعتنا به هیچ قانونی ندارند، تن به فسق و فجور می‌دهند و سرانجام محکوم به عذاب می‌گردند و با شهر و دیارشان نابود می‌شوند: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا.» (اسراء (۱۷): ۱۶) ادامه‌ی این بحث را می‌توانید با رجوع به سوره‌های شعراء، قصص، انبیاء، یونس، نوح، هود و غیره... دنبال کنید.

«حَتَّىٰ لَا يَظْفَرِ بِشَيْءٍ مِّنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَقَهُ وَ يُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقَهُ»: تا این که به چیزی از باطل بر نخورد؛ مگر این که آن را تجزیه کند و از بین ببرد و حق را به جای خودش بنشانند. نکته‌ای که در این بخش به داعی آموخته می‌شود، این که تا چه حد ما می‌کوشیم، حق را به جایگاه اصلیش برگردانیم. آیا آن گاه که در برابر حرف حق قرار می‌گیریم، نسبت به آن تسلیم می‌شویم؟ آیا باطل را رد می‌کنیم؟ حق را ثابت و باطل را از بین می‌بریم؟ به هر حال باید این تمرین را از خودمان آغاز کنیم و از خداوند متعال بخواهیم که در جان ما رقتی قرار دهد تا حق را قبول کنیم. برکت پیروی از حق این است که: انسان را همواره تازه و سر حال نگاه می‌دارد و این ملازمت همیشگی هم سبب می‌شود تا انسان نه تنها در آن شرایطی که حق از آن اوست؛ بلکه حتی در آن زمان که حق بر علیه اوست، خود را از همراهی با آن جدا نکند. به هر حال در این فراز می‌آموزیم که منتظر باید آمادگی روحی و فکری کامل را برای دوران ظهور کسب نماید.

«وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ»: بار خدایا! او را پناه بندگان مظلومت قرار بده؛ زیرا در دوران غیبت، بندگان تحت فشار و ظلم ظالمان زمانند و از این رو همواره در رعب و ترس و بی پناهی به سر می‌برند. او را برای کسانی که جز تو یار دیگری ندارند، یاور قرار ده و او را تجدید کننده‌ی احکام تعطیل شده‌ی خودت فرما.

در روایات است که وقتی آن حضرت احکام اسلام را تشریح می‌کنند، عده‌ای می‌گویند: ایشان شریعت جدید آورده‌اند و با همین حربه به جنگ بر علیه امام عليه السلام فتوا می‌دهند.^{۲۰} هم دیگران را به این امر ترغیب می‌کنند و هم خود در سر این سودای باطلشان به دار البوار هلاکت و خسران ابدی منتقل می‌شوند.^{۲۱} این مطلب به خوبی نشان گر آن است که مردم

۲۰. «لَوْ أَنَّ السَّيْفَ بِيَدِهِ لَأَفْتَى الْفُقَهَاءَ بِقَتْلِهِ.» (إلزام الناصب: ۱۷۳ و ۱۹۲)

۲۱. در این آیه خداوند متعال کسی که به خدا یا بر آیاتش دروغ بزند، ظالم و مجرم قلمداد می‌کند: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ.» (یونس (۱۰): ۱۷) هم چنین در این آیه خداوند حکیم کسی را که حکمی به غیر از آن چه نازل شده است، صادر نماید، فاسق می‌نامد: «...وَمَنْ لَّمْ يَخُكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.» (مائده (۵): ۴۷) در این آیه نیز از رسول خدا صلى الله عليه وآله درباره‌ی زنان پرسیده‌اند که خدا پاسخشان را داده است: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ...» (نساء (۴): ۱۲۷)

در دوره‌ی غیبت، از احکام دین خداوند متعال آن چنان مهجور واقع شده‌اند که احکام اهل بیت علیهم‌السلام با ظهور امام عصر علیه‌السلام برای ایشان کاملاً تازگی داشته، جدید می‌نماید.

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام درباره‌ی امام عصر علیه‌السلام می‌فرمایند: «او هوای نفس‌ها را تابع حق می‌کند و مردم را به سوی خداوند بر می‌گرداند.»^{۲۲} امام زمان علیه‌السلام در هنگامه‌ی ظهور، رأی مردم را پیرو قرآن و قرآن را امام مردم می‌کنند؛ این از آن جهت است که: حقیقت اسلام و قرآن محمدی تنها در نزد آن حضرت که یگانه طلایه دار منصب علم‌الکتاب است، می‌باشد^{۲۳} و تنها خاندان مطهر و مقدس آن امام بزرگوار است که با خزائن کل شیء عالم در ارتباطند^{۲۴} که مسأله‌ی هدایت و راهنمایی مردم^{۲۵} و آگاه نمودن ایشان از اسرار و حقایق قرآن^{۲۶} از آن جمله است و در یک کلام آن چه که تحت عنوان دین مبارک اسلام به منصبه‌ی ظهور رسیده، همه‌ی حقیقتش در وجود آن حضرت جمع شده است.^{۲۷} از همین روست که لحظه‌ای غفلت از آن امام همام و تبعیت نکردن از بخشی از فرمایشات ایشان

جایی که مردم از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی زنان طلب فتوا می‌کنند و قرآن می‌فرماید: خداوند طلب فتوا و حکم شما را درباره‌ی زنان صادر می‌کند؛ پس چگونه عده‌ای بی‌خبر حکم بدعت گذار به جگر گوشه‌ی رسول خدا می‌دهند و فتوا به قتلش صادر می‌کنند و حال آن که خداوند فتوایی هم درباره‌ی او داده است که: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ» (هود (۱۱): ۸۶) و: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.» (انبیاء (۲۱): ۱۰۵)

۲۲. نهج البلاغه‌ی فیض الاسلام: خطبه‌ی ۱۳۴

۲۳. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ.» (رعد (۱۳): ۴۳) نیز در این باره می‌توانید به یکی از معتبرترین اسناد روایی شیعه یعنی خطابه‌ی غدیری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رجوع کنید که پیرامون مقامات اهل بیت علیهم‌السلام و رابطه‌ی ایشان با قرآن، ایراد سخن فرموده‌اند؛ هم چنین رجوع به کتاب شریف عباقات الانوار مرحوم میرحامد حسین هندی بخش حدیث ثقلین به اهل تحقیق توصیه می‌شود.

۲۴. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ.» (حجر (۱۵): ۲۱) (... وَكُلُّ شَيْءٍ أَخْضِينَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ.) (یس (۳۶): ۱۲) امام باقر علیه‌السلام هم می‌فرمایند: «وَاللَّهِ إِنَّا لَخَزَانُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ...» (الکافی ۱: ۱۹۲، ح ۲)

۲۵. عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ.» (رعد (۱۳): ۷) فَقَالَ: «كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَوْمِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ.» (الکافی ۱: ۱۹۱، ح ۱)

۲۶. امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «نَحْنُ خَزَانُ عِلْمِ اللَّهِ وَنَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَنَحْنُ الْخُبَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَمَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ.» (الکافی ۱: ۱۹۲، ح ۳)

۲۷. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ.» (احتجاج طبرسی ۲: ۴۹۲)

در زمینه های مختلف اعتقادی و اجتماعی و فردی و مادی و معنوی همان و سیر در وادی حیرت و گمراهی و دوری هر چه بیشتر از حق و مسیر حقیقت همان که: «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ»^{۲۸}

در فراز بعد بیان می داریم که: «و مُشِيداً لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ ﷺ»؛ خدایا! او را برای تمامی نشانه های دین و سنت های پیامبرت، بر افرازنده قرار ده و به وسیله ی او آن ها را محکم و تشدید کن.

در بخش بعد، داعی برای خود آن حضرت دعا می کند؛ زیرا از مراحل نخستین و رسمی برقراری ارتباط با آن امام همام، گذشته و اکنون می خواهد با زبان مهر و عاطفه با امامش صحبت کند. همان طور که وقتی به خدمت بزرگی می رسیم، در ابتدا خیلی رسمی می نشینیم و در سخن و عمل خود می کوشیم، کاملاً رعایت آداب و رسوم عرف را بجا آوریم؛ اما پس از مدتی که چتر لطف و عنایات آن بزرگ بر سر ما باز می شود، آن حالت رسمی کم رنگ می بازد و رابطه ی عاشقانه ای حاکم می شود که در پیوند دل و علاقه ی ما بر آن میزبان عالی قدر می افزاید تا آن جا که جز به او و مراقبت از او به چیز دیگری نمی اندیشیم؛ لذا در این فراز هم بیان می داریم که: «وَ اجْعَلْهُ مِمَّنْ حَصَّتْهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ»؛ یعنی ای خدای من! این یار مرا از کسانی قرار ده که تو او را از سختی تجاوزکاران در امان داشته ای؛ به عبارت دیگر چنان کن که هیچ آفت جسمی و روحی بر حضرتش وارد نشود و او را در حصن حصین خود از همه ی بلیات محفوظ بدار.

سپس می گوئیم: «اللَّهُمَّ وَ سُرَّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا بِرُؤْيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَ أَرْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ»؛ ای خدای من! با دیدار او پیامبرت ﷺ و همه ی پیروان دعوت محمدی که در رأسشان وجود مقدس ائمه ی طاهرین علیهم السلام و بعد هم شیعیان شان می باشند را مسرور گردان و سپس به مسکنت و بیچارگی غربت و دوری ما از امامان و گرفتاری ما در بند شیاطین بیرونی و درونی رحم کن.

بعد هم با اشاره به این مطلب که همه ی عالم در فراق امام علیه السلام در غم و اندوه به سر می برند، بیان می داریم که: «اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا

ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»: خدایا! این غم را که همه‌ی عالم را فرا گرفته است، به ظهور امام علیه السلام از میان بردار. در ظهور آن حضرت شتاب کن. هر آینه دیگران ظهورش را دیر می‌دانند؛ اما ما آن را نزدیک می‌بینیم؛ البته استجابت این دعا همه به رحمت و مهر توست.

بعد هم به علامت بیچارگی و مسکنت سه بار دستمان را به پای راست خود می‌زنیم؛ و همان حالتی که مادر نسبت به فرزند گرفتارش ابراز می‌دارد که چه بر سر بچه‌ام آمد! وای فرزندم کجاست؟! ابراز می‌کنیم.

یک تشرّف

مرحوم محدث نوری نقل می‌کند که: شیخ علی رشتی که از تلامذه‌ی شیخ انصاری و سید حسن شیرازی بود، گفت: چون اهل بلاد لار و نواحی آن از نداشتن عالم جامعی شکایت کردند، آن مرحوم را به آن دیار فرستادند و من در سفر و حضر سال‌ها با او بودم. او نقل می‌کند که: وقتی از زیارت امام حسین علیه السلام مراجعت کردم و از راه آب فرات به سمت نجف اشرف می‌رفتم، در کشتی کوچکی که بین کربلا و طویرج بود، نشستم. اهل آن کشتی همه از اهل حله بودند؛ جز یک نفر که با ایشان بود و در عمل ایشان داخل نبود. آثار سکینه و وقار از او ظاهر بود. نه خنده‌ای می‌کرد و نه مزاحی. آن جماعت بر مذهب او قدح می‌کردند و عیب می‌گرفتند و با این حال با هم در خوردن و آشامیدن شریک بودند. من بسیار متعجب شدم؛ اما مجال سؤالی برای من پیدا نشد تا آن که به جایی رسیدیم که به علت کمی آب ما را از کشتی بیرون کردند. در کنار نهر که راه می‌رفتیم، اتفاقاً با او همراه شدم. فرصت را غنیمت شمردم و از او علت دوری گزیدنش از مذهب رفقایش را و هم قدح و نکوهشی که آن‌ها از مذهب او دارند را پرسیدم. گفت: ایشان خویشان من از اهل سنت‌اند. پدرم نیز از ایشان بود؛ اما مادرم از اهل ایمان بود. من خود در ابتدائیش خویشانم را داشتم تا آن که به برکت صاحب الزمان علیه السلام شیعه شدم. از کیفیت آن سؤال کردم. او گفت: من در کنار جسر حله به روغن فروشی می‌پرداختم. در سالی به جهت خریدن روغن از حله به سمت بادیه‌های اطراف آن شهر، بیرون رفتم. در این راه با عده‌ای از اعراب بادیه نشین همراه بودم تا آن چه را که خواستم، خریدم و با جماعتی از اهل حله

قصده بازگشت کردم تا آن که در یکی از منازل فرود آمدیم و خوابیدیم. چون بیدار شدم، کسی را ندیدم. همه رفته بودند و راه ما هم از صحرای بی آب و علفی می گذشت که درندگان بسیار داشت و در نزدیکی آن معموره و آبادی نبود. پس برخاستم و اندکی از راه را طی کردم تا آن که راه را گم کردم. از سباع و عطش روز خائف بودم. پس استغاثه کردم به خلفا و مشایخ و ایشان را در نزد خداوند شفیع کردم و تضرع نمودم؛ اما فرجی نشد. پس در نفس خود گفتم که: من از مادر خود می شنیدم که او می گفت: ما را امام زنده ای است که کنیه اش ابو صالح است. گمشدگان را به راه می آورد و درماندگان را به فریاد می رسد و ضعیفان را اعانت می کند. پس با خداوند معاهده می کنم که به او استغاثه کنم و اگر مرا نجات داد، به دین مادرم در آیم. پس او را ندا کردم و استغاثه نمودم. ناگاه کسی را دیدم که با من راه می رود و بر سرش عمامه ی سبزی است. (مؤلف گوید: آن گاه راه را به او نشان داد و امر فرمودند که: به دین مادرش در آید و کلماتی فرمود که من (مؤلف کتاب) فراموش کردم و فرمودند: به زودی به قریه ای می رسی که اهل آن جا همگی شیعه اند. گفتم: یا سیدی! با من به این قریه نمی آید. فرمودند: نه؛ زیرا هزار نفر در اطراف بلاد به من استغاثه کردند. باید ایشان را نجات دهم.

این حاصل کلام آن جناب بود که در خاطر من ماند. پس از نظرم غایب شد. اندکی پیش نرفته بودم که به آن قریه رسیدم و مسافت تا آن جا بسیار بود و آن جماعتی که با ایشان بودم، روز بعد، به آن جا رسیدند. وقتی به حله رسیدم، به نزد سید فقها، سید مهدی قزوینی رسیدم و قصه را نقل کردم و معالم دین را از او فرا گرفتم و از او سؤال کردم عملی را که وسیله شود برای من که بار دیگر آن جناب را ملاقات کنم. پس فرمود: چهل شب جمعه حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کن. من هم برای زیارت امام حسین علیه السلام هر شب جمعه از حله خارج می شدم و به کربلا می رفتم. تا آن که یک شب جمعه بیشتر نمانده بود، برای تمام شدن این مدت که از حله به کربلا رفتم. چون به دروازه ی شهر رسیدم، دیدم، اعوان دیوان در نهایت سختی از واردین مطالبه ی تذکره می کنند. من هم تذکره ای نداشتم. متحیر ماندم. خواستم که یک بار با ازدحامی که در مقابل دروازه به وجود آمده بود، از میان جمعیت وارد شهر شوم؛ اما میسر نشد. در این حال صاحب الامر علیه السلام را دیدم که در هیأت طلاب عجم، عمامه ی سفیدی بر سر دارد و داخل شهر است؛ چون آن جناب را دیدم،

استغاثه کردم. پس بیرون آمد و دست مرا گرفت و داخل دروازه کرد و کسی مرا ندید.
چون داخل شدم، دیگر آن جناب را ندیدم و متحسّر باقی ماندم.^{۲۹}

پیوند معنوی ۸

اُنس همان برقراری ارتباط دائمی است

چکیده

- * شواهد قرآنی که دلالت دارد بر اینکه کافران بر اثر دشمنی با مؤمنان، در صدد هستند مؤمنان را به رنگ و لعاب خود درآورند.
- * بیان آیات و روایات پیرامون ابراز محبت به خدا و رسول ﷺ و اهل بیت علیهم السلام.
- * شواهد قرآنی که دلالت دارد بر اینکه پیامبران الهی همواره از سوی مردم، تکذیب شده و مورد استهزاء قرار می گرفتند.
- * هرچه تماس و ارتباط ما با وجود مقدس امام زمان علیه السلام بیشتر باشد، طعم شیرین بندگی خدا را بیشتر می چشیم.
- * از ظواهر و زینت دنیایی استفاده کنیم اما به آن دل نبندیم.
- * فضیلت دعای «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ ...»
- * نمونه‌ای از فریاد رسی امام عصر علیه السلام

در ادامه‌ی مباحث گذشته، به این مطلب رسیدیم که ارتباط معنوی و عاطفی دائم و پیوسته با امام زمان علیه السلام حالت انسی را میان انسان و امام به وجود می‌آورد که تداوم آن سبب می‌شود تا شخص در جریان انتقال روحیه از محبوب خود قرار گیرد و در میدان جذبه و کشش معشوق هر چه بیشتر تأثیر پذیرد تا آن جا که این اثر پذیری معنوی در تمام افعال و رفتار و اخلاق او نفوذ می‌کند و او را به طور کلی متحول و دگرگون می‌سازد.^۱ این

۱. از همین روست که بارها در آیات متعدد قرآنی خداوند، مؤمنان را از این که با کافران و معاندین به طرح رابطه‌ی دوستی و هم‌جواری بپردازند، به شدت برحذر داشته است، تا مبدا در اثر همین معاشرت‌ها و دوستی‌های ظاهری از آن افراد رنگ پذیرند و تنها راهی که برای مصونیت از این آفت بیان می‌فرماید، این است که باید از این افراد دوری جست و الا دیگر رابطه‌ای میان انسان با خدایش برقرار نخواهد بود: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُخَذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ.» (آل عمران (۳): ۲۸) زیرا: «إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا.» (نساء (۴): ۱۰۱) در آیه‌ای دیگر علت این نهی، خلل و فساد است که این افراد در دین مؤمنان وارد می‌کنند و همواره در تلاشند که ایمان آورندگان را در رنج و سختی ببینند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْتُونَكُمْ خَبْرًا وَدُوا مَا عَيْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْثَرَ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ.» (آل عمران (۳): ۱۱۸) در آیه‌ی دیگری خداوند برقراری رابطه‌ی دوستی با این افراد را نشان نفاق و دو رویی می‌داند: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا.» (نساء (۴): ۱۳۸ و ۱۳۹) و باز در آیه‌ای دیگر خداوند به این نکته اشاره می‌فرماید که: اقدام کنندگان به چنین کاری، در واقع موجبات عقاب و کیفر خود را از سوی خداوند محکم کرده‌اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا.» (نساء (۴): ۱۴۴) باز در آیه‌ای دیگر بیان می‌فرماید: اگر مؤمنان جانب ایمان و تقوایشان را نگاه دارند، از گمراهی گمراه کنندگان به سلامت باقی می‌مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ...» (مائده (۵): ۱۰۵) و

مطلب همان موضوعی است که در کتاب «مرحوم صدرالاسلام همدانی» تحت عنوان «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی» رنگ دیگری به خود گرفته است؛ زیرا مضمون اصلی کتاب، همان برقراری ارتباط و پیوند زدن قلب شیعه با امام غایب از نظرش می باشد. آن هم ارتباطی که برای همیشه ناگسستنی خواهد بود و جلوه‌ی حقیقی آن در اخلاق و اعتقادات و مسلمان بودن ما به ظهور می نشیند.

دو بعد زمینی و آسمانی انسان

انسان موجودی دو بعدی است. یک بعد آن از عالم امر و ملکوت و بعد دیگرش از عالم ماده و خلق است. جنبه‌ی مادی انسان همان روی ناسوتی اوست و جنبه‌ی امری آن از عالم معنا سرچشمه می گیرد. جنبه‌ی مادی و زمینی انسان نیازهای مختلف و گوناگونی را

کما در جای دیگر به کسانی که به این کار اقدام می کنند، نسبت ظالم داده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.» (توبه (۹): ۲۳) این مطلب گاه تا به آن جا اهمیت پیدا می کند که حتی خداوند متعال به رسولش دستور می دهد: منافقین با مسلمانان در هنگام خروج از شهر و دیارشان و رفتن به میدان جنگ و نبرد با ایشان همراه نباشند، تا مبادا اثرات سوء هم نشینی با این بیمار دلان در مسلمانان کارگر افتند: «فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا...» (توبه (۹): ۸۳) هم چنین خداوند متعال در آیه‌ای دیگر به صراحت هر چه تمام تر پرده از علت عدم برقراری رابطه با کافران را بر می دارد: «وَدُّوا لَوْ تُكْفِرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.» (نساء (۴): ۸۹) هم نشینی با این افراد تنها زمانی درست است که انسان مطمئن شود، اینان درباره‌ی خدا و رسولش و اعتقادات مذهبی نمی خواهند حرفی بزنند و شبهه پراکنی کنند. اگر غیر از این دستور عمل کرده شد، آن گاه ما نیز مانند آنان خواهیم بود و دیگر فرقی بین ما و آنها نیست. اگر به ناگاه عذاب خدا نازل شود، همه‌ی ما را فرا می گیرد: «...فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا.» (نساء (۴): ۱۴۰) و یا: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَغْضُهُمْ أَوْلِيَاءَ بَغْضِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.» (مائده (۵): ۵۱) در جای دیگر می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ.» (مائده (۵): ۵۷) این افراد تا به آن جا مغضوب خداوند قرار گرفته اند که حتی درنگ در محل دفن ایشان هم مورد نهی الاهی واقع شده است: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَا تُوُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ.» (توبه (۹): ۸۴) برای آخرین شاهد در این بخش به این آیه اکتفا می کنیم: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِنَّا كُنَّا أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَ انْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَ مَا أَغَلَيْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَبِيلِي.» (ممتحنه (۶۰): ۱)

می طلبد و از جمله آن که به دنبال یک محبوب ملموس و هم جنس با خودش می گردد. به عنوان مثال کسی که استعداد نقاشی دارد و به نقاشی و طراحی علاقه مند است، اگر به او بگویند: در رشته ریاضی محض تحصیل کن، قطعاً سر از جنون در خواهد آورد. چرا که به علت عدم شناخت صحیح از توان و استعدادش، او را به کاری گماردیم که هرگز در آن به توفیقی نایل نخواهد شد؛ اما اگر به کسی که توان نقاشی دارد بگویند: در کار نقاشی، کار کن، ابتکار می آفریند و هنرمند می شود. احوال بسیاری از جوانان که استعدادهايشان اغلب در مسیرهای نادرستی قرار می گیرد و همه ی نیرو و توانشان به هدر می رود، به همین صورت است.

در هر حال از آن جایی که انسان موجودی زمینی است؛ محبوبی زمینی هم می طلبد؛ و محبوبی را از سنخ خود می خواهد؛ لذا خداوند متعال هم از سر فضل و کرمش برای ما محبوب هایی را از سنخ خودمان خلق کرده است که همان وجود مقدس ائمه ی معصومین علیهم السلام اند.^۲ البته محبوب ها و الگوهای دیگری هم وجود دارند؛ اما در آفرینش و خلقت، این چهارده نفر بهترین و برترین محبوب ها و الگوهای میان ما بوده اند. خداوند متعال هم دستور داده است که ما هر چه عشق و ارادت داریم؛ برای این چهارده نفر خرج کنیم.^۳ یکی از ویژگی هایی که در عشق ورزی به این سروران، بسیار چشم گیر است، این

۲. عن أبي حمزة الثمالي قال: سمعتُ أبا جعفر عليه السلام يقول: «إن الله جل و عز خلقنا من أعلى عِلين و خلق قلوب شيعتنا مما خلقنا منه و خلق أبدانهم من دون ذلك و قلوبهم تهوى إلينا لأنها خلقت مما خلقنا منه...» (الكافي ۲: ۴، ح ۴)

۳. بحث محبت اهل بیت علیهم السلام بابی است که روایات پیرامون آن، حق مطلب را به خوبی ادا کرده اند تا بدان جا که نه فقط علمای شیعه، که حتی این مسأله در نوع کتب روایی اهل سنت، جای خاصی را به خود اختصاص داده و کاملاً روشن و قطعی است، به طوری که حتی برخی از علمای بزرگ اهل سنت کتبی را در زمینه ی حب اهل بیت علیهم السلام نوشته اند. ما در این جا تنها به بخش کوچکی از روایاتی که در این زمینه توضیحاتی را داده اند بسنده می کنیم. البته پیش از آن بیان می داریم که: اصل محبت ورزی به خداوند متعال و رسول گرامی و اهل بیت علیهم السلام اصلی قرآنی است و ما برای نمونه تنها به سه آیه بسنده می کنیم. اولین آیه دال بر حب خداوند متعال است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...» (بقره (۲): ۶۵) دومین آیه به محبت خدا و رسول گرامی اش اشاره دارد: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.» (توبه (۹): ۲۴) و سومین آیه محبت اهل بیت علیهم السلام را گوش زد می کند: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ

است که: محبت و ابراز مهر به ایشان به جهت بالا بودن مقام آن حضرات و پایین بودن سطح ما؛ هرگز رد نمی‌شود و به ما بر نمی‌گردد و مهر عدم قبولی به خود نمی‌گیرد؛ بلکه این عشق ورزی در حرکتی صعودی سیر خود را ادامه می‌دهد تا آن جا که به ناگاه سراز عشق و محبت خداوند در می‌آورد که: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۴

امام علی (ع) باب بندگی است

مسأله‌ی توجه و عنایت به ذوات مقدسه‌ی معصومین (ع) و شرط قبولی اعمال و عبادات از این طریق مطلبی است که در روایات به صورت کاملاً مبسوطی به آن پرداخته شده است.^۵ عمق معنا و مفهومی که در نوع این روایات مهم به نظر می‌رسد؛ این است که:

عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» (شوری (۴۲): ۲۳) اما بررسی مسأله‌ی محبت اهل بیت (ع) و آثار آن از دیدگاه منابع روایی شیعه و مکتب خلفا: مرحوم مجلسی روایتی را از زمخشری، صاحب تفسیر کشاف نقل می‌کند. روایت از این قرار است: «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتُخَّ لَهٗ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السَّنَةِ وَ الْجَمَاعَةِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.» (بحار الأنوار ۲۳: ۲۳۳) سمعانی صاحب کتاب فضائل الصحابه روایتی را از جناب ابوذر از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ عَلِيُّ أَحْسَى وَ صَهْرِي وَ عَضْدِي إِنْ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ فَرِيضَةً إِلَّا بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)» (به نقل از بحار الأنوار ۳۹: ۹۹) در حدیث دیگری که مفصل هم می‌باشد، باز از وجود مقدس حضرت رسول ﷺ نقل شده که فرمودند: «...أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ.» (صفات الشیعه: ۳، ح ۱) به این روایت نیز توجه کنید: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (فِي أَمْرِ الْوَلَايَةِ) يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ.» قَالَ: «مَنْ أُفِكَ عَنِ الْوَلَايَةِ أُفِكَ عَنِ الْجَنَّةِ.» (الكافی ۱: ۴۲۲، ح ۴۸) نیز امام باقر (ع) از امیرالمؤمنین (ع) نقل فرمودند که: «...الْحَسَنَةُ مَغْرَقَةُ الْوَلَايَةِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السَّنِيَّةُ إِنْكَارُ الْوَلَايَةِ وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.» (الكافی ۱: ۱۸۵، ح ۱۴) در روایت دیگری از امام باقر (ع) نقل شده که فرمودند: «حُبُّنَا إِيْمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ.» (الكافی ۱: ۱۸۷، ح ۱۲) و یا: «حُبِّ عَلِيٍّ نِعْمَةٌ وَ اتِّبَاعُهُ فَضِيلَةٌ.» (امالی صدوق: ۸، ح ۷) در حدیثی از وجود مقدس رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمودند: «مَنْ أَحْبَبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَسَرَهُ اللَّهُ أَمِنَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (بحار الأنوار ۲۷: ۷۹، ح ۱۵) برای اطلاع بیشتر به کتاب «مهر محبوب» نگارنده مراجعه فرمایید.

۴. بقره (۲): ۱۶۵

۵. در این باره امام باقر (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ عَلَيْنَا (ع) بَابَ فَتْحِهِ اللَّهُ فَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ

اساس آفرینش بر این پایه استوار است که راه بندگی و عبودیت حضرت حق جل و علا ممکن نمی‌شود؛ مگر از همان راهی که او خود قرار داده و برای ابنای بشر تعیین نموده است و آن هم از راه گوش سپاری به سخنان و نصایح و تنذیر و تبشیرهایی است که مبلغان و فرستادگان درگاه الاهی از عالم غیب ما را بر آن مطلع می‌کنند و روشن‌گری‌های ایشان به این که جهان دیگری را از پس این عالم، در پیش روی انسان‌ها ترسیم می‌کنند که همان حیات طیبه و حقیقی است^۶ و مقدمات دستیابی به آن زندگی جاوید را در برنامه ریزی درستی که انسان در این دنیا از طریق رعایت تقوا و انجام بندگی خداوند متعال دربارهی خود اعمال می‌کند، بیان می‌نمایند.^۷ چنان که حرکت در خلاف این مسیر با خذلان و عذاب‌های جاودانه همراه خواهد بود.^۸

﴿ كَافِرًا... ﴾ (الكافی ۱: ۴۳۷، ح ۸) در این روایت نیز به مسأله‌ی وجوب اطاعت از ائمه علیهم‌السلام پی‌می‌بریم، که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَنَا...» (الكافی ۱: ۱۸۶، ح ۶) هم چنین در روایات ما تأکید زیادی بر این مطلب شده است که خداوند امامان را ابواب رحمت و بندگی خود برگزید که تنها با رجوع به ایشان به فلاح و رستگاری می‌توان رسید. چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «الْأَوْصِيَاءُ هُمُ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّتِي يُؤْتِي مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ بِهِمْ اخْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ.» (الكافی ۱: ۱۹۳، ح ۲)

۶. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.» (نحل (۱۶): ۹۷)

۷. درباره‌ی آنان که متقی بوده‌اند و با ایمان و عمل صالح روی به سوی خداوند آورده‌اند، آیات متعددی در قرآن کریم آمده است که به نمونه‌ای از آن آیات اشاره می‌کنیم: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ.» (قلم (۶۸): ۳۴) «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ. لَهُمْ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.» (یونس (۱۰): ۶۳ و ۶۴) «وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْذُودٍ.» (هود (۱۱): ۱۰۸) «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ.» (بروج (۸۵): ۱۱) «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ.» (روم (۳۰): ۱۵) «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ.» (عنكبوت (۲۹): ۵۸) «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا. خَدَائِقَ وَأَعْنَابًا.» (نبأ (۷۸): ۳۱) «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ. وَ فَوَاكِهٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ.» (مرسلات (۷۷): ۴۱ و ۴۲) «...وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ.» (زخرف (۴۳): ۳۵) «قُلْ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.» (آل عمران (۳): ۱۵) «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلَالًا ظَلِيلًا.» (نساء (۴): ۵۷)

۸. به نمونه‌ای از این آیات اشاره می‌شود: «فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَاعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ.» (آل عمران (۳): ۵۶) «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ. خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ

پیامبران و رسولان عظیم الشأن یکی از راه‌های رسیدن به آن سعادت سرمدی را تبعیت از حجت و امام تأیید شده‌ی الهی بیان می‌کنند؛ چرا که بنا بر این است که میان خداوند متعال با هیچ فردی از افراد انسانی به صورت مستقیم و بی واسطه رابطه و نزدیکی و قرابتی نباشد؛^۹ مگر از راه وسیله جویی^{۱۰} و ملزم کردن خود به رفتن در زیر چتر ولایت و سرپرستی یک راهبر معصوم.^{۱۱} معصوم تنها کسی است که با وجود داشتن ویژگی‌های

﴿ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ. ﴾ (هود (۱۱): ۱۰۷ و ۱۰۶) «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَإِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ.» (روم (۳۰): ۱۶) «يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ.» (عنكبوت (۲۹): ۵۴) «وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ.» (توبه (۹): ۶۸)

۹. «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ.» (كمال الدين ۲: ۴۸۳، ح ۴)

۱۰. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (مائده (۵): ۳۵)

۱۱. امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَغْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَغْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهُ ضَالًّا.» (الكافي ۱: ۱۸۱، ح ۴) هم چنین در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «إِنَّ مِنْ صَلَى وَ زَكَى وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ فَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ مِنْ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ فَلَمْ يَفْعَلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لَمْ يُصَلِّ وَ لَمْ يُصُمْ وَ لَمْ يُزَكَّ وَ لَمْ يَحُجَّ وَ لَمْ يَعْتَمِرْ وَ لَمْ يَغْتَسِلْ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ لَمْ يَتَطَهَّرْ وَ لَمْ يُحَرِّمْ لِلَّهِ حَرَامًا وَ لَمْ يُحِلِّ لِلَّهِ حَلَالًا...» (بحار الأنوار ۲۷: ۱۷۵، ح ۲۱ به نقل از علل الشرایع ۱: ۲۵۰، ح ۷) در روایت دیگری امام باقر علیه السلام فرمودند: «كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعْيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَّخِيزٌ...» (الكافي ۱: ۱۸۳، ح ۸) به این روایات نیز توجه کنید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِن جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَ لَاتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرِنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كَيُونٌ...» (الكافي ۱: ۱۸۴، ح ۹) امام سجاده علیه السلام فرمودند: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْقَوْلِ النَّاقِضَةِ وَ الْآرَاءِ الْبَاطِلَةِ وَ الْمَقَائِيسِ الْفَاسِدَةِ وَ لَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلَّمَ وَ مَنْ اهْتَدَى بِنَا هَدَى وَ مَنْ دَانَ بِالْقِيَاسِ وَ الزَّأْيِ هَلَكَ وَ مَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ شَيْئًا مِمَّا نَقُولُهُ أَوْ نَقَضِيَ بِهِ حَرْجًا كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ.» (كمال الدين ۱: ۳۲۴، ح ۹) امام صادق علیه السلام فرمودند: «...فَلَنْ يَقْبَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَمَلًا وَ لَنْ يَرْفَعَ لَهُمْ حَسَنَةً حَتَّى يَأْتُوا اللَّهَ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ وَ يَتَوَلَّوْا الْإِمَامَ الَّذِي أَمَرُوا بِوَلَايَتِهِ وَ يَدْخُلُوا مِنَ الْبَابِ الَّذِي فَتَحَهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَهُمْ.» (وسائل الشيعه ۱: ۱۱۹، ح ۳۰۱) هم چنین به این مطلب در آیاتی از قرآن کریم هم اشاره شده است که ما به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم: «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرْجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.» (نساء (۴): ۶۵) «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيًّا.» (نساء (۴): ۸۰) «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (نور (۲۴): ۵۱) «...وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا.» (جن (۷۲): ۲۳) «وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.»

انسانی و خلق و خوی بشری با عالم وحی و غیب در ارتباط است^{۱۲} و عصمت از گناه و

﴿ نساء (۴): ۶۹ ﴾ توضیحاً آن که در نوع این آیات هرگاه از اطاعت خدا سخن به میان آمده است، بلافاصله مقام رسول خدا ﷺ هم به عنوان مطاع دوم بیان می‌شود. این نشان از اوج مقام نبوی در میان مسلمانان دارد تا آن جا که قبولی آن نشان ایمان و رد کردن آن باعث عذاب ابدی است. و این آیات را بدان جهت در این بخش آوردیم تا معلوم شود، وصی و جانشین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هم بنا به فرمایش خود نبی مکرم اسلام دارای همین موقعیت است. چنان که فرمودند: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.» (الکافی ۸: ۱۰۶، ۸۰، صحیح بخاری ۴: باب مناقب علی بن ابی طالب، ص ۷۱) و در آیه‌ای دیگر در کنار لزوم برگرداندن همه‌ی امور به پیغمبر اسلام ﷺ از کسانی تحت عنوان اولی الامر یاد می‌کند که طبق روایات ما وجود مقدس ائمه‌ی طاهریین علیهم‌السلام می‌باشند: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا.» (نساء (۴): ۸۳) و درباره‌ی ولی امر بودن ائمه علیهم‌السلام تنها به همین روایت بسنده می‌شود که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «نَحْنُ وَ لَاءُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عَيْنَةُ وَحْيِ اللَّهِ.» (الکافی ۱: ۱۹۲، ح ۱) «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.» (آل عمران (۳): ۳۱) در این آیه به صراحت بیان شده که تا آن جا مسأله‌ی تبعیت از یک رهبر الاهی مهم است که حتی در بحث محبت و برقراری رابطه‌ی عاطفی با خداوند متعال هم باید از طریق کانال ورودی ولی خدا وارد شهر محبت و مهر ربوبی شد و از همین روست که بارها در روایات ما تأکید شده: «وَ هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْخُبُّ وَ الْبُغْضُ.» (الکافی ۲: ۱۲۵، ح ۵)

۱۲. یکی از مسائلی که توجه به آن بسیار ضروری می‌نماید، این است که: ولی خدا باید با اتصال به منبعی، خود را (و هم سخنان و رفتارش را) از خطا و لغزش مصون نگاه دارد؛ زیرا در غیر این صورت مردم نمی‌توانند، به ادعاهای رسالت او اطمینان پیدا کنند و دین و آخرت خود را با دستور العمل‌های غیر معصومان‌هی یک لغزنده‌ی خاطی به باد فنا دهند. از این رو همواره این مسأله به عنوان یک مطلب محکم و مستدل قرآنی و روایی در منابع ما ذکر شده است که یک ولی و رهبر الاهی باید با عالم غیب و وحی در ارتباط باشد، تا بتواند مردم را از بایدها و نبایدهای الاهی مطلع سازد؛ البته در این میان افرادی هم بودند که یا از سر جهل و نادانی و یا از روی عناد و لجاجت گاه با این سنت الاهی به ستیز بر می‌خواستند و بهانه‌ها می‌آوردند، تا خود را زیر بار مسؤولیت دینی قرار ندهند. گاه امر بر اینان چنان تنگ می‌آمد که به انبیا و رسل الاهی، نسبت‌های ناروا می‌دادند و هرگز روح معاند خود را نسبت به این امر خاضع نمی‌کردند. در ذیل به برخی از سخنان این افراد و هم پاسخ‌های قاطع قرآنی اشاره می‌کنیم که نشان می‌دهد، هر چه که رسول خدا ﷺ و به دنبال آن ولی و وصی او می‌گویند و عمل می‌کنند جز وحی نیست: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ. وَ مَا تُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَ أَخَذْنَا هُم بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاجِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّنَا بِمَا عَاهَدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ. فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ.» (زخرف (۴۳): ۵۰ - ۴۷) «إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهٖ جِنَّةٌ فَتَرْتَبِضُوا بِهٖ حَتَّىٰ حِينٍ.» (مؤمنون (۲۳): ۲۵) «وَ لَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهٖ كَافِرُونَ. وَ قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْشِيِّنَ عَظِيمٍ. أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّنَا...» (زخرف (۴۳): ۳۲ - ۳۰) «فَقَالُوا أَلَمْ نَشْرِكْ بِهٖ مِنْ قَبْلِهِ شَيْئًا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ.» (مؤمنون (۲۳): ۴۷) «مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ. قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ

لَهَا تَسْرِبٌ وَ لَكُمْ تَسْرِبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ. فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ.» (شعراء (۲۶): ۱۵۷ - ۱۵۴) «قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ مَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ سَمَاءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ.» (يس (۳۶): ۱۵) «فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَى. إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ.» (مدثر (۷۴): ۲۴ و ۲۵) «قَالُوا إِنْ مَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ. وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ إِنْ نَطْنُكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ.» (شعراء (۲۶): ۱۸۵ و ۱۸۶) «وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا. أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَ قَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا... بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَغْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا.» (فرقان (۲۵): ۷ و ۸ و ۱۱) در این بخش، خاصه اشاره می‌کنیم، به آیاتی که یا به صراحت لفظ وحی را آورده‌اند و یا به نوعی این مطلب را بیان می‌دارند که رسولان الهی از این نسبت‌های ناروای مردم نادان، به واسطه‌ی رابطه‌ای که با عالم غیب دارند، برینند: «... ما بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ.» (سبأ (۳۴): ۴۶) «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى. عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى.» (نجم (۵۳): ۵ - ۳) «أَثَلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ...» (عنكبوت (۲۹): ۴۵) «إِنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَ قُرْآنُهُ. فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ.» (قیامت (۷۵): ۱۷ و ۱۸) «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَسَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا.» (جن (۷۲): ۱) «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأُوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ.» (ابراهیم (۱۴): ۱۳) «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ. وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ. وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ. تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» (حاقه (۶۹): ۴۲ - ۴۰) «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَا يُوحَى إِلَيْكَ...» (هود (۱۱): ۱۲) «وَ كَذَلِكَ أُوحِينَا إِلَيْكَ زَوْحًا مِنْ أَمْرِنَا...» (شوری (۴۲): ۵۲) «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ...» (فصلت (۴۱): ۶) «كَذَلِكَ يُوحَى إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.» (شوری (۴۲): ۳) «وَ كَذَلِكَ أُوحِينَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...» (شوری (۴۲): ۷) «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ...» (يونس (۱۰): ۱۵) «... قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بَشْرًا لِلْمُسْلِمِينَ.» (نحل (۱۶): ۱۰۱ و ۱۰۲) «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ...» (هود (۱۱): ۴۹) «وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ.» (شعراء (۲۶): ۱۹۲ - ۱۹۴) «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُقِصُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ.» (هود (۱۱): ۱۰۰) «وَ أَتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ...» (يونس (۱۰): ۱۰۹) «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ...» (يونس (۱۰): ۱۵) «أَتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ.» (انعام (۶): ۱۰۶) «أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أُوحِينَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنْ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ.» (يونس (۱۰): ۲) «وَ أَتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنْ اللَّهُ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.» (احزاب (۳۳): ۲) «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ...» (مائده (۵): ۴۸) «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا.» (نساء (۴): ۱۶۶) «وَ لَقَدْ أُوحِينَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَ لَا تَخْشَى.» (طه (۲۰): ۷۷) «قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ...» (انبیاء (۲۱): ۴۵) «قُلْ إِنَّمَا يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.» (انبیاء (۲۱): ۱۰۸) «وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ...» (انعام (۶): ۱۹) «إِنَّا أُوحِينَا إِلَيْكَ كَمَا أُوحِينَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أُوحِينَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ دَاوُدَ زَبُورًا.» (نساء (۴): ۱۶۳) «... وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ.» (رعد (۱۳): ۳۸) منکران در آیات دیگری هم به بشر بودن

لغزش دارد. ۱۳ او کسی است که نور هدایت و علم، وجودش را فرا گرفته ۱۴ و مشمول

انبیای الهی ایراد می‌گرفتند و حال آن که پیامبران، بشر بودن خود را امری عادی تلقی می‌کردند؛ اما با این تفاوت: «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.» (ابراهیم (۱۴): ۱۱) چنان که در آیه‌ای دیگر این تعبیر آمده است که: اصلاً رسول ما از میان خود شما مبعوث به رسالت شد: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...» (توبه (۹): ۱۲۸) در آیه‌ای دیگر خداوند این که عده‌ای وحی و اعجاز رسول را از عالم غیب می‌دانند و به آن ایمان می‌آورند، نوعی امتیاز و برتری بر منکران این عقیده قلمداد می‌کند و مخالفان این امر را نابینا می‌نامد: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ.» (رعد (۱۳): ۱۹) در بخش دیگری از فرمایشات قرآن کریم می‌بینیم؛ آن گاه که معاندان با وجود حجتی که بر ایشان تمام شده است، باز، دنبال بهانه می‌گردند و از ظن نا به جای خود پیروی می‌کنند و بیان می‌دارند که: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم؛ مگر این که خدا آن چه را به دیگر رسولان خود عطا کرده (نبوت) به ما بدهد، خداوند متعال هم در پاسخ به ایشان می‌فرماید: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...» (انعام (۶): ۱۲۴) و در آیه‌ای دیگر خداوند متعال به زبان شکوه و شکایت از این برخورد نادرست منکران می‌فرماید: «وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ...» (انعام (۶): ۹۱) و در جای دیگر از این انکار به یک سنت جاهلان‌هی دیرینه تعبیر می‌کند: «لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأُولِينَ.» (حجر (۱۵): ۱۳) چنان که فرستادن رسول خدا ﷺ را برای ارشاد خلق یک سنت می‌داند: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ...» (نحل (۱۶): ۴۳) تا آن جا که حتی اگر بر روی این زمین ملائکه هم راه می‌رفتند، برای ایشان رسولی از جنس خودشان می‌فرستاد: «وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا. قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا.» (اسراء (۱۷): ۹۴ و ۹۵) نهایتاً این که وقتی ما دریافتیم، خدایی داریم، بایسته است که از موجبات خشنودی و خشمش آگاه شویم. این هم حاصل نمی‌شود؛ مگر از طریق وحی یا رسول. پس هر کسی که به او وحی نمی‌شود، باید به رسولان الهی مراجعه کند. (الکافی ۱: باب فرض طاعة الائمة، ح ۱۵)

۱۳. امام صادق علیه السلام درباره‌ی مقام امام فرمودند: «لَمْ يَزَلْ مَرْغَبًا بَعَيْنِ اللَّهِ يَحْفَظُهُ وَ يَكْلُؤُهُ بِسِتْرِهِ مَطْرُوداً عَنْهُ حَبَائِلُ إِبْلِيسَ وَ جُنُودُهُ مَذْفُوعاً عَنْهُ وَ قُوبُ الْفَوَاسِقِ وَ نُفُوثُ كُلِّ فَاسِقٍ مَضْرُوباً عَنْهُ قَوَارِفُ الشُّوءِ مُبْرَأً مِنَ الْعَاهَاتِ مَخْجُوباً عَنِ الْأَفَاتِ مَغْضُوماً مِنَ الزَّلَّاتِ مَضُوناً عَنِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا مَغْرُوباً بِالْحِلْمِ وَ الْبِرِّ فِي يَفَاعِهِ مَسْنُوباً إِلَى الْعَفَافِ.» (الکافی ۱: ۲۰۳، ح ۲) مسأله‌ی عصمت ائمه‌ی اطهار علیهم السلام به استناد آیات متعدد قرآنی آن چنان قطعی و روشن است که حتی برخی از دانشمندان و علمای بزرگ اهل سنت هم به این حقیقت اعتراف کرده‌اند. چنان که فخر رازی ذیل آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.» (نساء (۴): ۵۹) می‌گوید: «خداوند متعال اطاعت کسی را لازم و واجب می‌شمارد که حتماً دارای مقام عصمت باشد؛ زیرا اگر معصوم نباشد، در معرض خطا و اشتباه واقع می‌شود و در این حال؛ یعنی زمان ارتکاب خطا توجه به اطاعت او از طرف خدا نوعی تضاد در حکم الهی را ایجاد می‌کند؛ از یک طرف انجام آن عمل خطا، از سوی خدا ممنوع اعلام شده و از طرف دیگر اطاعت اولی الامر را بدون هیچ قید و شرطی لازم دانسته است و این امر موجب اجتماع امر و نهی می‌شود که از نظر علمی محکوم به رد است. پس شرط صفت

حفاظت و صیانت خالق این عالم گردیده است^{۱۵} و بدین ترتیب قادر خواهد بود تا مردم را با موجبات رضایت خداوند متعال آگاه کند و از اسباب خشم و غضب او آنان را بر حذر دارد.^{۱۶} این در حالی است که نسبت به سایر مردم چنین عنایت و لطفی نشده که هر یک

عصمت در اولی الامر یک شرط حتمی و قطعی است.» (تفسیر کبیر ۱۰: ۱۴۴ به نقل از کتاب درسی از امامت و تشیع: ۶۲)

۱۴. در آیات متعددی سخن از نور به میان آمده است. در برخی از آن آیات خداوند متعال ایمان به نور را یکی از شرایط بندگی خود معرفی می‌کند و در آیات دیگر، اصل آفرینش آسمان‌ها و زمین را از آن می‌داند: «...قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ...» (مائده (۵): ۱۵) «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَسْمَعُونَ خَبِيرٌ.» (تغابن (۶۴): ۸) «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ...» (نور (۲۴): ۳۴) «وَ أَسْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهِ...» (زمر (۳۹): ۶۹) که در روایات ما این نور، وجود مقدس ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام می‌باشد: «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا.» فَقَالَ: «يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ...» (الكافی ۱: ۱۹۴، ح ۱) هم چنین در روایت دیگری داریم که ذیل همین آیه (تغابن (۶۴): ۸) فرمودند: «فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ.» (الكافی ۱: ۴۳۲، ح ۹۱) و یا ذیل آیه‌ی «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ.» (مائده (۵): ۱۵) فرمودند: «يَعْنِي بِالنُّورِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةَ عليهم‌السلام.» (بحار الأنوار ۹: ۱۹۷، ح ۴۸)

۱۵. صیانت خداوند، ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را هم از طریق عصمتشان صورت می‌پذیرد و هم تأیید دیگری که از طریق روح القدس، وجود ایشان را صیانت می‌کند. امام صادق عليه السلام ذیل آیه‌ی: «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا.» (شوری (۴۲): ۵۲) فرمودند: «خَلَقَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْظَمَ مِنْ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام يُخْبِرُهُ وَ يُسَدِّدُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ.» (الكافی ۱: ۲۷۳، ح ۱) هم چنین در آیاتی از قرآن کریم این صیانت از راه رابطه‌ای که فرستاده‌ی الهی با عالم غیب دارد تبیین می‌شود: «عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا. لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا.» (جن (۷۲): ۲۸ - ۲۶)

۱۶. این مطلب دو بعد را شامل می‌شود: ۱ - مسأله‌ی تبشیر و تنذیر اولیای الهی مردم را به نعمت‌های جاودانه‌ی خداوند در آخرت و هم بر حذر داشتن آنان از معصیت خدا و عذاب‌های جاوید او، با توجه به جلالت و بزرگی مقامش: «يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ.» (نحل (۱۶): ۲) «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ.» (فاطر (۳۵): ۲۴) «وَ مَا نُزِّلَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مَبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ...» (انعام (۶): ۴۸) «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنْ يَخْشَاهَا.» (نازعات (۷۹): ۴۵) «وَ أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ...» (انعام (۶): ۱۹) «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا.» (فتح (۴۸): ۸) «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ لَنْذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (مائده (۵): ۱۹) ۲ - تعلیم احکام و مسائل دینی از قبیل اعتقادات و قوانین شریعت توسط امام: «بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْفِيءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِفْضَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ

مستقلاً و بدون راهنمایی هدایت‌گری معصوم بتوانند راه حق را از باطل و صواب را از ناصواب تشخیص دهند؛ لذا خداوند متعال بارها با اشاره به فرق میان راه روشن‌هادیان الهی از غیر آن فطرت به خواب رفته‌ی مردم را بیدار کرده، به این امید که کارگرافتد.^{۱۷}

وحی به همه‌ی مردم!

شاید بتوان این سخن را به گونه‌ی دیگری هم بیان کرد و آن این که: خداوند متعال همان‌گونه که به یک زنبور وحی کرده^{۱۸} که بدون راهنمایی و روشن‌گری هدایت‌گری الهی و بدون وجود واسطه‌ای در این میان، از همان بدو ورود به این دنیا چگونه شیرهای گل‌ها را بمکد و از آن شهد شیرین، عسل را به وجود آورد، همین خدا اگر می‌خواست، می‌توانست به قلوب و افهام و درون همه‌ی مردم راه بندگی و عبودیت خود را وحی کند و

﴿ وَ مَنَعَ الثُّغُورَ وَ الْأَطْرَافَ الْإِمَامُ يُحِلُّ خَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ... ﴾ (الكافی ۱: ۱۹۸، ح ۱) و یا: «بِمَوَالِيكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا.» (من لا يحضره الفقيه ۲: ۶۱۵) نیز رجوع شود به آخرین روایت از پاورقی شماره‌ی ۱۲

۱۷. این تذکرات فطری را بارها در قرآن می‌بینیم: «أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.» (نحل (۱۶): ۱۷) «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ. وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ. وَ لَا الظُّلُّ وَ لَا الْحُرُورُ. وَ مَا يَسْتَوِي الْأَخْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَ مَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ. إِنَّ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ.» (فاطر (۳۵): ۱۹-۲۳) «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَّا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ.» (زمر (۳۹): ۹) «أَفَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ. مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.» (قلم (۶۸): ۳۵ و ۳۶) «لَّا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَ عَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا.» (نساء (۴): ۹۵) «أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ.» (سجده (۳۲): ۱۸) «أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.» (ملك (۶۷): ۲۲) «أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.» (يونس (۱۰): ۳۵) «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.» (انعام (۶): ۱۲۲) «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَّا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَّا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.» (نحل (۱۶): ۷۶) «قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ وَ لَوْ أُعْجِبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (مائده (۴): ۱۰۰) «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ.» (ص (۳۸): ۲۸)

۱۸. «وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَغْرِشُونَ. ثُمَّ كُلِي مِنَ الثَّمَرَاتِ فَأَسْلُكِي سَبِيلَ رَبِّكَ ذَلَّلَّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.» (نحل (۱۶): ۶۸ و ۶۹)

همه‌ی آن‌ها را به نوری که از جانب خود برای ایشان قرار داده، از رفتن به راه‌های ضلالت و گمراهی بر حذر دارد؛^{۱۹} اما او در تقدیرش این گونه اراده کرده است^{۲۰} که مردم تسلیم

۱۹. در این باره به آیات زیر توجه کنید: «...وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ.» (انعام (۶): ۳۵) «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ.» (هود (۱۱): ۱۱۸) «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ. وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرُّجُزَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَغْلِقُونَ.» (يونس (۱۰): ۹۹ و ۱۰۰) «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَثْرَ كُولا...» (انعام (۶): ۱۰۷) «إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ.» (يونس (۱۰): ۹۶)؛ اما در این آیات علت این مسأله هم آمده است که چرا مردم، امت مختلفه و پراکنده شده‌اند و این که چرا همگی ایشان به نعمت ایمان و هدایت دست نیافته‌اند؟ با توجه به این آیات، هر نوع اندیشه‌ی جبر گرایانه از میان خواهد رفت. هیچ قومی به جبر الاهی به گمراهی کشیده نمی‌شود؛ بلکه این خود هستند که با تجاوز از حد تقوا این بلا را بر سر خود می‌آورند: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.» (توبه (۹): ۱۱۵) خداوند به طور کامل مسائل دینش را تبیین می‌کند؛ اما حسادت مردم یکی از مواردی است که موجبات گمراهی ایشان را به بار می‌آورد: «وَدَكْثِيرٌ مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ لَو يُرَدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ...» (بقره (۲): ۱۰۹) هر کس برای رضوان و خشنودی خداوند متعال قصد هدایت کرد، خدا او را به راه‌های هدایت راهنمایی می‌کند: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.» (مائده (۵): ۱۶) هدایت اولیه شامل همه شده است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا.» (انسان (۷۶): ۳)؛ اما انسان‌ها به اختیار خود، به آن هدایت ایمان نیاوردند: «وَ نَقَلَبْ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ.» (انعام (۶): ۱۱۰) آنان که دارای روح سرکش و عناداند، در برابر هدایت اولیه‌ی خداوند سر تسلیم فرو نیاوردند: «وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهَوْنِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.» (فصلت (۴۱): ۱۷) اینان همواره گوششان از شنیدن حقیقت کر است: «وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ.» (انفال (۸): ۲۳) افرادی که ظلم را پیشه‌ی خود کرده‌اند و دست رد به سینه‌ی رسل الاهی و معارفشان می‌زنند، نباید به خدا نسبت ظلم دهند: «...أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.» (توبه (۹): ۷۰) آنان خود، آیات و رسل خداوند را به باد استهزا گرفتند: «ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ رُسُلِي هُزُوًا.» (کهف (۱۸): ۱۰۶) تبعیت از ظن و گمان بیهوده و بی‌اساس و نیز تکیه بر دروغ و تکذیب راهی به هدایت ندارد: «وَ إِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ.» (انعام (۶): ۱۶) آنان که کفر را اختیار کرده‌اند، هر آیتی را هم که ببینند، باز انکار می‌کنند. یا آن را سحر می‌پندارند: «وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ.» (انعام (۶): ۷) و یا به آن کافر می‌شوند: «...وَ قَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ.» (ابراهیم (۱۴): ۹) عاقبت ماندن در معاصی و گناه پیشگی هم جز به انکار و تکذیب آیات الاهی نمی‌کشد: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاؤُا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ.» (روم (۳۰): ۱۰) و یا این آیه که می‌فرماید: «ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ.» (انعام (۶): ۱۴۶) و یا این آیه: «إِذَا تَثَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ

وار و در حالی که از خواست خداوند خودشان در رضایت کامل اند، سر خاکساری و کوچکی بر ابواب بندگی و عبودیت او؛^{۲۱} یعنی همان هادیان الاهی بسایند.

البته خداوند متعال به علم ازلی و ابدی خود می دانست که این انسان به راحتی زیر بار ولایت و سرپرستی هادیان آسمانی نمی رود و از باب عصیان و تعدی بر سر این رهبران دلسوز و فرستادگان عالم غیب بلاها می آورد و ایشان را به انواع مصیبت ها گرفتار می کند؛^{۲۲} لذا همین تقدیر را پیش روی افراد انسان قرار داد تا آن ها در این میدان سخت و

﴿الْأُولَئِن كَلَّابِل رَانَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (مطففین (۸۳): ۱۳ و ۱۴) در قرآن می خوانیم که قوم ثمود به جهت گناهشان گرفتار عذاب الاهی شدند و با خاک یکسان گردیدند: «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَحَسَواها.» (شمس (۹۱): ۱۴) در داستان قوم نوح علیه السلام می بینیم که خداوند علت اصلی گرفتار شدن ایشان را به عذاب ابدی، تعدی ها و آزارهایی بر می شمارد که قرن ها به تبعیت کورکورانه از پدرانشان برای حضرت نوح علیه السلام ایجاد کردند: «مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُعْرِقُوا فَأَذَلُّوا نَاراً فَلَمَّ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً.» (نوح (۷۱): ۲۵) چنان که در داستان قوم موسی علیه السلام می خوانیم که علت اصلی فریفته شدن اینان به گوساله ی زرین برای کفری بود که پیشه ی خود ساختند: «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ...» (بقره (۲): ۹۳) و پیمان شکنیشان که: «فَبِمَا نَقَصْتَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً...» (مائده (۵): ۱۳) و در نهایت این که خداوند متعال این مطلب را به صورت یک حکم کلی و مشترک بین همه ی اقوام گذشته ی تاریخ بیان می دارد: «فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْظِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.» (عنكبوت (۲۹): ۴۰)

۲۰. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (نحل (۱۶): ۴۰) رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله و سلم نیز در خطبه ی غدیریه فرمودند: «خَلَقَ مَا خَلَقَ بِلا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَ لا تَكْلَفٍ وَ لا اخْتِيَالٍ أَنْشَأَهَا فَكَانَتْ وَ بَرَّاهَا فَبَانَتْ.» (احتجاج ۱: ۵۸) این دو شاهد از آن جهت آورده شد که بگوییم: اراده ی خدا برای روش عبادت و بندگی اش نیز از همان راهی تحقق می پذیرد که او خواسته است: «إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أُعْبِدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ.» (بحار الأنوار ۱۱: ۱۴۱، ح ۷)

۲۱. به روایت اول از پاورقی شماره ی ۵ رجوع شود. نیز در بخشی از دعای ندبه در فراق آن یار سفر کرده چنین ناله سر می دهیم: «أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى.» (اقبال الأعمال: ۲۹۷) از همین رو خداوند متعال بارها به گروه مؤمنان دستور می دهد که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» (انفال (۸): ۲۴) برای توضیح بیشتر به پاورقی (۲۷) از درس (۵) و هم به اصول کافی، کتاب الحج، باب دوازدهم رجوع کنید.

۲۲. این تکذیب در آیات قرآنی درباره ی برخی رسولان الاهی آمده است. چنان که در یک جا درباره ی حضرت نوح علیه السلام می فرماید: «فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ...» (یونس (۱۰): ۷۳) و در جای دیگر تهدید به سنگسار کردن این پیامبر بزرگ الاهی را از سوی آن قوم کافر پیشه می بینیم: «قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ.» (شعراء (۲۶): ۱۱۶) به جناب صالح علیه السلام گفتند: «قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ.»

صعب امتحان الاهی محک زده شوند که کدام یک با این خواست خالقشان هم سو و هم پیمان می شوند و کدام یک برای توجیه روح سرکش و تسلیم ناپذیر خود به بند توجیهاات و بهانه تراشی های جاهلانه ی خود گرفتار می شوند.

از تاریکی شرک تا نور توحید

برای رسولان الاهی، خاصه ذوات مقدسه ی معصومین علیهم السلام یک شأن بسیار مهم را باید یادآور شد و آن این که ایشان راهبرانی مؤید من الله اند و آمده اند تا ما را از تاریکی و منجلاب شرک و کفر و عصیان به مدینه ی فاضله و نورانی توحید و عفت رهنمون سازند.^{۲۳} از طرفی رسیدن ما هم به این امر مهم آن گاه ممکن می شود که ایشان را الگوی

﴿ شعراء (۲۶): (۱۳۹) و برای حضرت ابراهیم علیه السلام آتشی تعبیه کردند: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ.» (انبیاء (۲۱): ۶۸ و عنکبوت (۲۹): ۲۴) در آیه ای دیگر می فرماید: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أُنُودَهُمْ فِيْ أَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي سَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ.» (ابراهیم (۱۴): ۹) و درباره ی قوم بنی اسرائیل می فرماید: «... كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ.» (مائده (۵): ۷۰) گاهی به آخرین فرستاده ی خود نیز از این سنت جاهلانه ی مردم خبر می دهد؛ مانند این آیات: «وَ لَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَاصْبِرْ وَ عَلِي مَا كَذَّبُوا وَ أَوْذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ.» (انعام (۶): ۳۴) «وَ لَقَدْ اسْتَهْزَأُ بِرَسُولٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِيْنَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.» (انبیاء (۲۱): ۴ و انعام (۶): ۱۰) «وَ لَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ.» (زخرف (۴۳): ۳۰) «...وَ إِنْ يَرَوْا كَلِمَةَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِيْنَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.» (انعام (۶): ۲۵) «وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.» (زخرف (۴۳): ۷) «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلٌّ مَّا جَاءَ أُمَّةً رُسُلُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَ جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ...» (مؤمنون (۲۳): ۴۴) و در جای دیگر با این استفهام انکاری بیان می فرماید که: «...أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسَكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ.» (بقره (۲): ۸۷) اما در آیاتی دیگر از وعده ی نصرت و یاری خود درباره ی رسولانش خبر می دهد: «كَتَبَ اللَّهُ لِأَعْلِينَ أَنَا وَ رَسُولِي إِنْ اللَّهُ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.» (مجادله (۵۸): ۲۱) «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ.» (حجر (۱۵): ۹۵) «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ.» (يونس (۱۰): ۱۰۳) «وَ إِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنْ حَسِبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ.» (انفال (۸): ۶۲) «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ نَوْمِ الْقَوْمِ الْأَشْهَادِ.» (غافر (۴۰): ۵۱) «وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا فَإِنْ حَزَبَ اللَّهُ هُمْ فَمَا يُصِيبُهُمْ مِنَ الْقَوْلِ أَلِمْ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.» (توبه (۹): ۱۲۹)

۲۳. «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنْ اللَّهُ بِكُمْ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ.» (حديد (۵۷): ۹) «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكَّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.» (ابراهیم (۱۴): ۵)

خود قرار دهیم^{۲۴} و به آنان تاسی جوییم؛^{۲۵} زیرا انسان فطرتاً به دنبال قهرمان و محبوب‌های ماندگار است. این فطرت ماست که می‌گوید: تو باید یک رهبر و الگویی داشته باشی. آن هم رهبری که هر چه بیشتر به او نزدیک می‌شوی؛ تو را نورانی تر و پاک تر کند؛ نه آن که بر حیرت و گمراهی و ضلالت تو بیفزاید؛ لذا باز هم به این نتیجه می‌رسیم که دستیابی به چنین رهبری ممکن نمی‌شود؛ مگر آن که خداوند متعال خود، او را برای مردم برگزیده باشد. رهبری که به تأیید الاهی از نور حکمت و علم ربوبی برخوردار^{۲۶} و در حصن حصین صیانت خداوندی قرار گرفته باشد. این مطلب نیز به تصریح تمام روایات، مصداقش درباره‌ی وجود مقدس امامان معصوم علیهم‌السلام معنا پیدا کرده است.^{۲۷}

اثر برقراری رابطه‌ی دائمی با محبوب

از سوی دیگر این امر به تجربه ثابت شده است که هر انسان بی‌غرضی که واقعاً طالب شناخت راه صحیح دین و اعتقادش باشد، می‌یابد که راه وصول به بندگی خداوند متعال جز با توجه به این ابواب رحمت الاهی که همان ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام اند، ممکن

۲۴. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «شَهَادَةُ بِالْإِخْلَاصِ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ أَنْ مُخْتَصِماً عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ وَ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْ الْإِقْرَارَ بِوَلَايَتِهِ تَمَامٌ تَوْحِيدِكَ وَ الْإِخْلَاصُ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ كَمَالُ دِينِكَ وَ تَمَامُ نِعْمَتِكَ وَ فَضْلِكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ بَرِيَّتِكَ...» (تهذیب الأحكام ۳: ۱۴۵)

۲۵. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً.» (احزاب (۳۳): ۲۱) هم چنان که این سنت در میان اقوام گذشته هم بوده است: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا...» (ممتحنه (۶۰): ۴)

۲۶. در این بخش به نمونه‌هایی از این که علم و حکمت انبیا علیهم‌السلام به عنایت الاهی شامل ایشان شده است اشاره می‌کنیم. خداوند به حضرت عیسی علیه‌السلام می‌فرماید: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ...» (مائده (۵): ۱۱۰) در آیه‌ی دیگر، خداوند متعال بخشیدن کتاب و حکمش را از آن خود می‌داند: «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يُوْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُسَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ.» (آل عمران (۳): ۷۹) درباره‌ی جناب داوود علیه‌السلام می‌فرماید: «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مَا يَشَاءُ...» (بقره (۲): ۲۵۱) هم چنین درباره‌ی جناب طالوت علیه‌السلام می‌فرماید: «قَالَ إِنْ اللَّهُ اضْطَفَاكَ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ...» (بقره (۲): ۲۴۷) نیز درباره‌ی جناب یوسف علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ لَمَّا بَلَغَ أَسَدَهُ آتِنَاهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ.» (یوسف (۱۲): ۲۲) و در یک بیان کلی، نسبت به تمام انبیا و رسلش می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْماً لَيْسُوا بِكَافِرِينَ.» (انعام (۶): ۸۹)

۲۷. به پاورقی شماره‌ی ۱۲ رجوع شود.

نمی‌شود و آن گاه که با این اعتقاد، خاضعانه و خالصاً لوجه الله از این باب حطه،^{۲۸} وارد شهر بندگی و عبودیت خداوند سبحان شد، به خوبی در می‌یابد که هر چه در این راه پیش می‌رود، بر نورانیت و معرفت و آرامش او افزوده می‌شود^{۲۹} و از این تعامل لذت بیشتری را در خود احساس می‌کند. هر چه تماس خود را با وجود مقدس ولی خدا بیشتر می‌نماید، به درجات بسیار بالاتری، طعم شیرین بندگی خدا را می‌چشد و اشراقات انوار محبت ولی خدا در دلش افزون می‌گردد؛ چرا که اصلاً یکی از آثار محبت و علاقه‌ی به محبوب انعکاس نور است؛ مثلاً زمانی که ما در مقابل آینه می‌ایستیم، در اثر تابش نور آفتاب این نور در آن فضا منعکس می‌شود و ما می‌توانیم، به بهترین شکل ممکن تصویر خود را در آینه ببینیم. حال اگر کسی در جلوی آینه‌ی وجود مقدس امام زمان علیه السلام بایستد و تماسش را با آن امام بیشتر کند، از آن جایی که ایشان خود در مقابل آفتاب عالم تاب هستی؛ یعنی خداوند متعال قرار دارند و صفات جلال و جمال خداوند را به بهترین صورت در خود منعکس می‌کنند؛^{۳۰} لذا اگر ما هم در مقابل آینه‌ی وجود مقدس حضرتش قرار گیریم، از آن انوار به ما هم تابیده می‌شود و طبعاً هر چه که خود را نزدیک تر کنیم، آن حرارت و نور را بیشتر احساس خواهیم کرد.

مروری دوباره به آن چه که گذشت

بنابر آن چه گفتیم: یکی از ویژگی‌های بشری الگو خواهی است تا دردهای خود را برای تحمل سختی‌ها و فشارهای روزگار، اندکی التیام بخشد؛ به عبارت دیگر می‌توان این گونه گفت که: انسان همواره به دنبال دو مطلب است که البته در نهایت به یک چیز می‌رسد:

۲۸. ذیل آیه‌ی ۵۸ از سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، خاصه و عامه نقل کرده‌اند که: باب حطه در میان امت رسول خدا صلی الله علیه و آله، ائمه‌ی اطهار علیهم السلام اند: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ بَابِ حِطَّةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ مَنْ دَخَلَهُ غَفِرَ لَهُ.» (طبرانی این روایت را در کتاب اوسط به نقل از ابوسعید خدری آورده است. نقل از: کتاب النص و الاجتهاد، فصل اول)

۲۹. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ.» (فصلت (۴۱): ۳۰)

۳۰. در فرازی از زیارت آل یس بیان می‌داریم که: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّائِي آيَاتِهِ.» (احتجاج ۲: ۴۹۲) توضیحاً این که امام زمان علیه السلام بزرگ‌ترین آیت خداوندگاری است که ربوبیت پروردگارش را به صورت کامل در خود پیاده کرده‌اند و گویی وجود مبارکش، چون آینه‌ی تمام قدی است که کاملاً اشراقات پروردگاری حضرت حق را در خود منعکس کرده است.

۱- الگو ۲- فریاد رس. ما از یک سو به دنبال الگوی کامل انسانیت و زیبایی می گردیم؛ پس اگر چیزی را یافتیم که در حد کمال زیبایی و دوام باشد، تمام عشق خود را برای آن خرج می کنیم؛ اما از سوی دیگر خواهان مغیث و فریاد رس ایم؛ زیرا می خواهیم روح متلاطم و سرگردان خود را با یافتن سرپناهی آرام کنیم. این طبیعت ماست که دوست داریم، در لحظات سخت زندگی فریاد رسی را بیابیم تا به فریاد و استغاثه‌ی ما رسیدگی کند.^{۳۱} همان طوری که وقتی نوزادی به دنیا می آید، بدون آن که تعلیمی دیده باشد، هرگاه که نیاز و دردی داشته باشد، با فریاد زدن و گریه کردن، خواسته‌ی خود را به مادر تفهیم می کند. گریه‌ی بچه به معنای استغاثه است؛ و او فریاد می زند که من داد رس می خواهم و این برای آن است که: انسان فطرتاً دنبال پناه می گردد.

در این جا، جا دارد، مثال دیگری بیاوریم. فراوان مشاهده می کنیم افرادی را که به علت همان روح الگو خواهی و فطرتی که دائماً به دنبال یک سر پناهی است، هر لحظه از تعلق خاطر به شیء و موجودی، به سراغ شیء دیگری می روند، به این امید که بتوانند، روح خود را با مشغول ساختن به آن آرام کنند. حال این که چون آن شیء، سنخیت تمام و کمالی با روح انسانی که از عالم بالا و ملکوت است،^{۳۲} ندارد، به همین دلیل پس از مدتی انسان از آن خسته می شود و به آرام بخش‌های دیگر این دنیایی رو می آورد. این نیست؛ مگر به جهت آن که از فریاد رس و داده حقیقی عالم که همواره دوام دارد و هر کس را هم که به او متوجه شود، دوام و آرامش می بخشد، غافل مانده است.^{۳۳} لذا هر چه که پیش می رود، به علت دل بستن به محبوب‌های این دنیایی و پس از آن هم، دل زدگی از آنان کم کم به نوعی شکست روحی می رسد و چون درون نا آرام خود را به محبوب حقیقی نرسانده است، به ناگاه سر از بیابان حیرت و سرگردانی در می آورد.

آری تنها محبوب واقعی و حجت الاهی است که می تواند عطش جان‌های وامانده در وادی پوچی و بی بهرگی را از زلال معرفت سیراب کند.

۳۱. خداوند متعال به این مطلب فطری اشاره فرموده است: «فَإِذَا زَكَّيْنَا فِي الْفَلَكِ دَعَوْنَا اللَّهَ فَخَلَّصِنَا لَهُ الَّذِينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ.» (عنكبوت (۲۹): ۶۵) «قُلْ مَنْ يُنَجِّيَكُم مِّن ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَّئِن أَنجَانَا مِن هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ.» (انعام (۶): ۶۳) «أَلَمْ يَجِبِ الْمَضْطَرُّ إِذَا دَعَا وَ يَكْتَسِفُ الشُّوْءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ قَلِيلًا مَّا تَدَّكُرُونَ.» (نمل (۲۷): ۶۲)

۳۲. «فَإِذَا سُوِّتُهُ وَ نَفَّخْتُ فِيهِ مِّن رُّوحِي فَفَعَلُوا لَهُ سَاجِدِينَ.» (حجر (۱۵): ۲۹ و ص (۳۸): ۷۲)

۳۳. «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ وَ الْغُوثُ...» (احتجاج ۲: ۴۹۲)

دل بستن به دنیا ممنوع!

به هر حال خداوند متعال دوست دارد که انسان‌ها از علاقه و تعلق خاطر به مظاهر این دنیایی دل برکنند^{۳۴} و خود را به دریای لایزال عشق و محبت با دوام و همیشگی وجود مقدس امام عصر علیه السلام برسانند و همه‌ی علاقه‌ها و دوستی‌ها و ارتباطات خود را به پای آن حضرت بریزند. از این روست که هرگاه به اشخاصی که با آن همه مهر عالم رابطه‌ای برقرار کرده‌اند، برمی‌خوریم، با این که در کنار مایند یا در میان مازندگی می‌کنند؛ اما هیچ‌گاه صورت ظاهرشان و زندگی آشکارایشان چندان جلب توجهی نمی‌کند و رنگ غیر نرمال و خارج از حد نرم به خود نمی‌گیرد و با حرکات و رفتار ناموزون و غیر طبیعی، انگشت نمای دیگران نمی‌شوند. چرا که این افراد همه‌ی عشق و استعداد و توان خود را در جای دیگری خرج کرده‌اند؛ لذا مظاهر این دنیایی، روح بزرگشان را چندان دگرگون نمی‌کند. حال آن که آن‌هایی که تحت تأثیر این مظاهر قرار گرفته‌اند و از حقیقت برقراری آن رابطه‌ی گرم و آرامش بخش و انس گونه با ولی خدا، امام عصر علیه السلام به دور افتاده‌اند، سراسر زندگیشان راضنک و قساوت فرا گرفته است^{۳۵} و عاقبت هم سر از عذاب دائمی و

۳۴. خداوند متعال می‌فرماید: «وَاللّٰهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا.» (نساء (۴): ۲۷) و نیز: «وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَزِينَةُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّةٌ إِلَيْكُمْ الْكُفْرُ وَالْفُسُوقُ وَالْبَعْضِيَانِ أُولَٰئِكَ هُمُ الزَّٰشِقُونَ.» (حجرات (۴۹): ۷) این مسأله بارها در آیات قرآنی برای تذکر به مردمی که مشغول ظواهر دل فریب دنیایی شده‌اند آمده است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلذَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.» (انعام (۶): ۳۲) «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى.» (اعلی (۸۷): ۱۷) «اعْلَمُوا أَنَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْبٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَ قَتْرًا مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ.» (حدید (۵۷): ۲۰) «وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَسَهُوٌ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا.» (اسراء (۱۷): ۷۲) «وَ لِبَاسِ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ...» (اعراف (۷): ۲۶) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.» (حشر (۵۹): ۱۸) «...قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَ لَا تُظَلَمُونَ فَتِيلًا.» (نساء (۴): ۷۷) و درباره‌ی کسانی که امر او را اطاعت کرده‌اند چنین می‌فرماید: «لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْخَيْرَ...» (رعد (۱۳): ۱۸) «وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَدَا الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ.» (نحل (۱۶): ۳۰) «وَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ.» (مائده (۵): ۹) نیز به پاورقی شماره‌ی ۶ رجوع شود. هم چنین به این روایت توجه کنید: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عَيْوَبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ.» (الكافی ۲: ۱۲۸، ح ۱)

۳۵. «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى.» (طه (۲۰): ۱۲۴)

آتش غضب خداوندی در خواهند آورد؛^{۳۶} چرا که این افراد اصلاً برای خود زندگی نمی‌کنند؛ بلکه برای جلب توجه در انظار عمومی و خود نمایی و ارضای نفس زیاده طلبشان دائماً در حال اجرای نمایش در میان مردم‌اند.^{۳۷} و برای خوش آمد دیگران خود را به هر کار بیهوده‌ای مشغول می‌سازند. همه‌ی این‌ها برای آن است که این نوع افراد، ارزش‌های حقیقی را گم کرده‌اند. در حالی که خداوند به ما دستور می‌دهد، تمام نیرو و توان خود را برای ارزش‌های واقعی خرج کنیم.^{۳۸} هر یک از ابنای بشر که به دنبال بی‌حدها و بی‌مرزهای زیبایی و جمال و کمال و دانش و توانایی و تقوا و وفایند؛ هرگز به چنین اهدافی دست نمی‌یابند؛ مگر با دل‌کندن از محبوب‌های بی‌بهره‌ی این دنیایی و دل بستن به همان دریای علم و تقوا، مهر و وفا و جمال و کمال.

وصال دوست با دو بال محبت و معرفت

پس انسان همواره به دنبال کمال، جمال، علم و مانند آن است. البته توجه به این امور به هیأت و قیافه‌ی دنیایی آن تا حدی لازم است؛ چرا که اگر توجه به این امور، لازم نمی‌بود، خلقت آن‌ها بی‌فایده می‌نمود. حال آن‌که بسیاری از این امور مانند ازدواج، کسب مال و سرمایه، زندگی مرفه، رسیدگی به اوضاع جسمی و روحی، هر یک به نوعی زینت این دنیایی‌اند.^{۳۹} در دین هم توجه به این امور هرگز نفی نشده است، تا کار به رهبانیت کشیده شود؛^{۴۰} اما عمده‌ی مطلب این است که ما به این امور دل‌نبدیم و تعلق خاطر به

۳۶. در این رابطه به این آیات توجه کنید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ. أُولَئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.» (یونس (۱۰): ۷ و ۸) «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ. لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ.» (اعراف (۷): ۴۰ و ۴۱)

۳۷. برخی از آیات این موضوع: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا. مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا.» (نساء (۴): ۱۴۲ و ۱۴۳) «يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ...» (آل عمران (۳): ۱۵۴) «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُغْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ.» (بقره (۲): ۲۰۴)

۳۸. «لِمَثَلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ.» (صافات (۳۷): ۶۱)

۳۹. «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (کهف (۱۸): ۴۶) «قُلْ مَنْ حَزَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (اعراف (۷): ۳۲)

۴۰. در قرآن کریم، رهبانیت بدعتی بیش نیست: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ...» (حدید (۵۷): ۲۷)

ایشان نداشته باشیم؛ بلکه همه‌ی مهر و علاقه و دل‌بستگی خود را به آن حقیقت جاودانه و همیشگی که متعلقان به خودش را با دم مسیحاییش جاودانگی می‌بخشد و روح ناآرامشان را به سکون و امن می‌کشاند،^{۴۱} معطوف کنیم.

در این صورت است که بنا به آن فطرت کمال جو و زیبایی خواه خود، هرگاه هم که به مظاهر این دنیایی متوجه شدیم، با توجه به این که هدف اصلی ما چیز دیگری است که همان رسیدن به آن امام همه مهر و همه زیبایی و همه کمال است، در این مظاهر به دید یک وسیله^{۴۲} برای رسیدن به آن هدف اصلیمان می‌نگریم. آن هدف هم، الگوی صدی است که خدوند متعال از سر فضل خود برای ما قرار داده است که هر چه بیشتر به او نزدیک می‌شویم، احساس کمال بیشتری می‌کنیم و بار علم و تقوای خود را سنگین تر می‌یابیم. هم وفای او را در حد بسیار بالایی درک می‌کنیم و هم فریاد رسی او را در حل مشکلات خود پررنگ می‌بینیم.

رسیدن به این امر مهم ممکن نمی‌شود؛ مگر از راه شناخت و معرفت دقیقی که نسبت به آن امام برای خود به وجود می‌آوریم^{۴۳} و در پی آن معرفت به بار محبت و دل‌سپاری به آن معروف می‌افزاییم.^{۴۴} از راه محبت، به معرفت خود جامه‌ی عمل می‌پوشانیم و با رعایت موجبات خرسندی و دوری از اسباب ناخشنودی محبوب^{۴۵} و با برقراری رابطه‌ی پیوسته و ناگسستنی وفای به عهد بر سر این محبت، صورت یقین به آن می‌بخشیم. همه‌ی اهدافمان می‌شود: نایل شدن به مقصود حقیقیمان و چشیدن شرینی محبت و علم و وفا و تقوا و صفا و مهر او. می‌کوشیم خود را تا آن جا که می‌شود با او هم سنخ کنیم. نگاه و زبان و دست و نیت ما، همه رنگ محبوب را به خود می‌گیرد؛ تا امواج مهر و محبت

۴۱. «الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب.» (رعد (۱۳): ۲۸)

۴۲. «يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله و اتبعوا إليه الوسيلة و جاهدوا في سبيله لعلكم تفلحون.» (مائده (۵): ۳۵)

۴۳. «لا يكون العبد مؤمناً حتى يعرف الله و رسوله و الأنسمة كلهم و إمام زمانه و يرد إليه و يسلم له.»

(الكافی ۱: ۱۸۰، ح ۲)

۴۴. «إنكم لا تكونون صالحين حتى تعرفوا و لا تعرفوا حتى تصدقوا و لا تصدقوا حتى تسلموا...»

(الكافی ۱: ۱۸۱، ح ۶)

۴۵. «من اعترف بحقوقنا لم يذهب في غفوقنا.» (سفينة البحار ۲: ۵۸) چنان که خداوند متعال هم می‌فرماید:

«لا تجد قوماً يؤمنون بالله و النیوم الآخر یوادون من خاد الله و رسوله و لو كانوا ابناءهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو

عشیرتهم...» (مجادله (۵۸): ۲۲)

محبوب هر چه بیشتر وجود ما را فرا گیرد تا آن جا که نهایتاً به این یقین می‌رسیم که هر چند از او مهجوریم و در دوران غیبتش به سر می‌بریم؛ اما او ما را به اسم و رسم می‌شناسد؛^{۴۶} بلکه بر همه‌ی احوال و شرایط روحی و نیات و اعمال و کردارمان واقف و شاهد است.^{۴۷}

با این دید است که هرگاه به جلوه‌های از جلوه‌های این دنیایی هم نظر افکنسیم، به آن سمت و سو و رنگ و بوی محبوب را می‌دهیم؛ یعنی آن گاه که وارد بحث دوست‌یابی می‌شویم، به دنبال دوستانی باشیم که ما را هر چه بیشتر به او نزدیک کنند و اندکی از مزه‌ی دوستی با آن یار حقیقی را به ما بچشانند. در شکل ظاهری خود می‌کوشیم، چهره‌ای داشته باشیم که او می‌پسندد. در لباس پوشیدن و راه رفتن ما هم، این مطلب حاکم است. چنان که در روابط خانوادگی و اجتماعی ما هم، این قاعده پیاده می‌شود؛ زیرا در تمام این امور سعیمان بر این است، تا به همان هدف اصلیمان نایل شویم.

نزدیکی هر چه بیشتر به آن هدف با افزایش معرفت و محبت به وجود مقدس امام علیه السلام همراه می‌شوند و محب را در مسیر عشق و رزی به محبوب پیش می‌برند، تا آن جا که او را به همان حالت انس و ملازمت با امامش می‌رسانند و در همین فضا است که در جریان انتقال روحیه از امام علیه السلام، محب حتی لحظه‌ای را هم برای دوری از محبوب نمی‌تواند، تحمل کند. چنان که زراره در همین راستا از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که: «إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيِّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟»: اگر زمان غیبت حضرت را درک کردم، به چه چیز عمل نمایم؟ این سؤال از آن جا پدید می‌آید که محب می‌خواهد، خود را هر چه بیشتر

۴۶. می‌توان روایات این بخش را به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته روایاتی که سخن از رابطه‌ی عمیق قلبی و روحی میان امام و مأموم به میان آورده‌اند؛ رابطه‌ای که ریشه در عالم ذر دارد: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَزْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِاللَّيْلِ عَامٌ ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبِّ لَنَا.» (الکافی ۱: ۴۳۸، ح ۱ از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز به روایات اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب طینة المؤمن و الکافر و دو باب بعد از آن رجوع شود. دسته‌ی دوم روایاتی هستند که از احاطه‌ی کامل امام بر احوال محبین خود مطالبی را به ما ارائه می‌دهند: «فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ.» (احتجاج ۲: ۴۹۵ از امام مهدی علیه السلام چنان که در دعای اذن دخول به مشاهد شریفه بیان می‌داریم که: «وَ أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَ خُلَفَاءَكَ أَخْبَاءَ عِنْدَكَ يُزْرَقُونَ يَزُونَ مَكَانِي فِي وَقْتِي هَذَا وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي.» (بحار الأنوار ۹۷: ۳۷۱)

۴۷. چنان که وقتی عبد الله بن ابان به خدمت امام رضا علیه السلام عرضه داشت: «أَدْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي.» امام علیه السلام به او فرمودند: «أَوْ لَسْنَا أَفْعَلُ وَ اللَّهُ إِنْ أَعْمَأَكُم لَتَغْرَضَ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ.» (الکافی ۱: ۲۱۹، ح ۴)

به محبوب نزدیک کند؛ لذا برای این نزدیکی از امام صادق علیه السلام می پرسد که چه کاری انجام دهد؟ آن حضرت فرمودند: «يَا زُرَّارَةُ إِذَا أَدْرَكْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي».^{۴۸} اگر آن زمان را درک کردی، ملازمت کن بر خواندن این دعا: اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ...

دعای اللّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ و توضیحی اندک

مضمون دعا این است که: من می خواهم، اول با شناخت خداوند متعال و کسب معرفت او، در مرحله ی بعد به شناخت و معرفت محبوبم نایل شوم تا به این ترتیب بتوانم، به او اظهار علاقه کنم. این اظهار علاقه بسته به همان شناختی است که باید از راه معرفت خوبی ها و کمال و جمال و علم و وفا و قدرت او کسب شود. لذا فرمودند: همواره بر این دعا ملازمت کنید که: خدایا! معرفت خودت را به من عنایت کن؛ اگر ما خدا را بشناسیم، نردبان بالا رفتن به بام محبت و ارتباط دائمی با امام عصر علیه السلام را یافته ایم که همان معرفت خداوند متعال است؛ به عبارت دیگر اول باید با خدا آشتی کنیم، آن هم با رعایت تقوا و پرهیز از گناه. باید زندگی خود را به نوعی پیش ببریم که خداوند متعال ما را در گناه نبیند. این هم ممکن نمی شود؛ مگر این که حضرت حق را همواره بر احوال خود شاهد و گواه بدانیم.^{۴۹}

از سوی دیگر او را به صفاتی که خود، آن ها را بیان کرده است بشناسیم؛^{۵۰} یعنی همان

۴۸. الکافی ۱: ۳۳۷، ح ۵

۴۹. «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُغْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.» (تغابن (۶۴): ۴)
«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.» (توبه (۹): ۱۰۵)

۵۰. چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ وَ أُولَى الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ.» (الکافی ۱: ۸۵، ح ۱) و اینک برخی از آیات این بحث: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (ملک (۶۷): ۱) «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.» (تغابن (۶۴): ۱۳) «عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ.» (تغابن (۶۴): ۱۸) «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ

خدایی که حاضر و ناظر و مهربان است. خداوند شفیق و رفیق و صاحب منی که فضل و رحمت و غفرانش همه گیر و همه شمول است. خدایی که «ستار العیوب» است و چنان در ستاریتش یکتاست که با علم کامل خود به لغزش‌های ما، باز پرده‌ی مغفرتش را بر آنها می‌کشد.

این‌ها برخی از صفات خداوند است که باید از آن مطلع باشیم و این اطلاع و معرفت هم تنها با عنایت خداوند متعال ممکن می‌شود؛ لذا می‌گوییم: خدایا! تو خود، شیرینی معرفت و شناختت را به من عنایت کن: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ.» ما باید اول خداوند را بشناسیم، تا زمانی که رسولش آمد و فرمود که: من از سوی خدا آمده‌ام و پیام آور اویم، این قدرت را داشته باشیم که او را تصدیق کنیم و از دروغ زن، باز شناسیم. این هم ممکن نمی‌شود؛ مگر با رعایت پاکی و تقوا و تزکیه‌ی درون از آثار معاصی و گناهان؛ چون یکی از مأموریت‌ها و وظایف رسول این است که ما را به پاکی و تقوا و عفت و علم و دانش و وفادعوت می‌کند. پس اگر به عظمت و جلالت خداوند متعال بی‌توجه باشیم، در آن صورت به هر گناهی روی می‌آوریم و نتیجتاً آن بستر و فضای لازم را هم نمی‌توانیم، در خود به وجود آوریم تا رهنمودهای رسول را گردن نهیم؛ لذا بعد از طلب معرفت خدا، معرفت رسول را می‌خواهیم تا بدانیم که او به همان چیزی دعوت می‌کند که ما در درون و فطرت خود زمینه‌ی آن را فراهم کرده‌ایم و اکنون منتظریم، بایک دم روحانی و ملکوتی رسول، به بار ایمان و علم و تقوا بنشیند.^{۵۱}

پس: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ»؛ یعنی ای خدا! رسالت را به من معرفی کن که اگر مرا به این توفیق نایل کنی، امامت را هم نمی‌شناسم؛ زیرا من فطرتاً به دنبال‌الگویم. من کسی را می‌خواهم که همه‌ی عشق و محبتم را به پای او بریزم. الگوی من حجت خداوند است. حجت خدا نیز، همان دین من است؛

۵۱ العزیزُ الجبارُ المتكبرُ سبحانه اللهُ عما يشركون. هُوَ اللهُ الخالقُ البارئُ المصورُ له الأسماءُ الحُسنى يُسبِحُ له ما فى السماواتِ والأرضِ وَهُوَ العزیزُ الحکیمُ. (حشر (۵۹): (۲۳ و ۲۴) «هُوَ الأوَّلُ وَالأخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الباطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.» (حدید (۵۷): (۳) «وَأنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أبكى. وَأنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحيا... وَأنَّهُ هُوَ أغنى وَ أقنى.» (نجم (۵۳): (۴۳ و ۴۴ و ۴۸)

۵۱. «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُوهُمْ مِنْ سِيِّئَةِ نِعْمَتِهِ وَ يَخْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُتَبِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ العُقُولِ.» (نهج البلاغه، خطبه‌ی یکم، ص ۴۳)

یعنی دین خدا آن گاه که مجسم می‌شود، در وجود مقدس امام علیه السلام جلوه می‌کند؛ لذا در بخش بعدی می‌گوییم که: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»: بار خدایا! معرفت حجت خود را به من ارزانی دار؛ زیرا در غیر این صورت من از دینم گمراه می‌شوم.

یکی از مسائل عمده‌ای که حضرت مهدی علیه السلام را از ما در غیبت قرار داده است، مهجوری ایشان در اعتقادات قلبی ماست؛ زیرا ما امام زمانمان را نمی‌شناسیم. در دل خود به جای محبت این محبوب که در عین کمال و بزرگی است، محبت محبوب‌های محدود و زایل شدنی را جایگزین کرده‌ایم. در حالی که، اگر در راه محبت او ثابت قدم می‌بودیم، می‌دیدیم هر لحظه عنایات و الطاف آن امام بزرگوار و الگوی الاهی بر ما بیشتر می‌شود و موانع بسیاری را از پیش روی ما بر می‌دارد؛ زیرا قبلاً گفتیم: یکی از شؤون امام علیه السلام فریادرسی ایشان است؛ چنان که در سلام به ساحت مقدس مهدوی بیان می‌داریم: «سلام بر توای فریاد رس!»^{۵۲}

نمونه‌ای از دادرسی امام علیه السلام

مرحوم صدرالاسلام همدانی در کتاب «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی» در بخش ادعیه‌ی مربوط به دوران غیبت امام عصر علیه السلام از مرحوم مجلسی روایتی را بیان می‌دارند تحت این عنوان که: ابو عبدالله سهل بن صهرشتی گفته: شنیدم از شیخ ابی عبدالله حسین بابویه در سال چهار صد و چهل در شهر ری روایت کرد از عم خود، ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه که برخی از مشایخ قمیین من ذکر نمود که: «مرا امری حادث شد که دلم از آن تنگ گردید و نمی‌توانستم آن را به اهل و اخوان خود اظهار نمایم و از این جهت غمگین بودم تا آن که وقتی به خواب دیدم، مردی را با روی نیکو و لباس مرغوب و بوی خوب و خوش و چنان گمان کردم که آن مرد یکی از مشایخ قمیین باشد که نزد آن‌ها درس می‌خواند. پس با خود گفتم: تا چه وقت این درد و محنت را متحمل شوم و درد خود را به کسی اظهار نکنم؟ این مرد از جمله‌ی مشایخ علمای ماست. باید درد دل خود را به او بگویم، شاید نزد او علاج و تدبیری باشد. ناگاه دیدم، که او بر من پیشی گرفت و قبل از سؤال

من فرمود که: در این خصوص به سوی خدا رجوع کن و طلب یاری کن از صاحب الزمان علیه السلام و او را مفرع خود قرار ده؛ زیرا که او معین خوبی است. عصمت اولیای مؤمنین اوست. بعد از آن دست راست مرا گرفت و گفت: زیارت کن و سلام کن بر او و سؤال کن او را که شفاعت کند از برای تو به سوی خدا در حاجت تو. پس به او گفتم: مرا تعلیم کن که چگونه بگویم؛ زیرا از این اندوهی که دارم؛ هر زیارت و دعایی که می دانستم، از خاطرم برده. چون آن مرد این بشنید، آه از دل برکشید و گفت: لا حول و لا قوة الا بالله؛ پس دست خود به سینه‌ی من کشید و گفت: با کی بر تو نیست؛ برخیز و تطهیر کن و دو رکعت نماز کن. بعد از آن رو به قبله در زیر آسمان بایست و بگو: «سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُ...» راوی گوید: پس از خواب بیدار شدم، در حالتی که به روح و فرج یقین داشتم. چون ملاحظه‌ی وقت کردم، دیدم که از شب زمانی وسیع باقی است؛ پس مبادرت کرده، این زیارت را نوشتم که از خاطرم نرود. بعد از آن تطهیر کرده و به زیر آسمان رفته و دو رکعت نماز بجا آوردم و در رکعت اول بعد از حمد سوره‌ی فتح و در رکعت دوم بعد از حمد سوره‌ی نصر را چنان که آن مرد تعیین کرده بود، خواندم. حاجت خود را ذکر کردم و استغاثه به مولای خود حضرت صاحب الامر و الزمان علیه السلام نمودم. بعد از آن به سجده‌ی شکر رفتم و در دعا طول دادم، آن قدر که ترسیدم، وقت نافله‌ی شب فوت شود. بعد از آن برخاستم و نماز شب را به جا آوردم تا آن که فجر طالع، نافله و فریضه‌ی صبح را به جا آوردم و مشغول تعقیب نماز صبح شدم و دعا کردم. به خدا قسم که هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که از آن شدت و حادثه‌ای که داشتم، فرج در رسید و دیگر در بقیه‌ی عمر آن حادثه عود نکرد و احدی را تا امروز، بر آن حادثه اطلاع حاصل نشد.^{۵۳}

این نمونه‌ای از فریاد رسی آن امام رؤوف بود. چنان که خود فرمودند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ»؛^{۵۴} یعنی ما همواره متوجه شما ایم؛ حساب همه‌ی شما را داریم. ما هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم. آن گاه که شما مشکل دنیوی دارید یا مشکل اخروی، گرفتار مسائل اداری هستید یا به مریضی و دردی مبتلا شده‌اید، از ما غافل نشوید تا به فریادتان برسیم؛ اما لازمه‌اش این است که ما هم یک قدم به ایشان نزدیک شویم. اگر هم خیلی مشکل‌مان

۵۳. بحار الأنوار ۹۱: ۳۱، باب ۲۸ به نقل از کتاب تکالیف الأنام فی غیبة الامام علیه السلام، ص ۱۳۵

۵۴. احتجاج ۲: ۴۹۵

بزرگ بود و ما را در بیان آن شرم سار می کرد، حضرتش را به مادر بزرگوارشان قسم می دهیم؛ زیرا به مادرشان خیلی ارادت دارند. مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را واسطه قرار می دهیم و سپس فریاد می زنیم: المستغاث بک یا صاحب الزمان! یا مجیب المظترا!

بحق المظترا! جب المظترا! و نحن المظترون.

آمین یا رب العالمین

پیند معنوی ۹

جمعه و اختصاصات آن

چکیده

- * ویژگیهای منحصر به فرد روز «جمعه»
- * از وظایف مردم عصر غیبت این است که با امام زمان علیه السلام رابطه عاطفی برقرار نمایند.
- * خواندن آیه الکرسی بعد از هر نماز واجب برای سلامتی امام زمان علیه السلام بسیار سفارش شده است.
- * قرار دادن صندوق صدقه جهت سلامتی امام زمان علیه السلام در خانه‌ها و قرار دادن وجوه آن در اختیار خانواده‌های نیازمند از کارهایی است که مرضی امام عصر ارواحنا فداه می‌باشد.
- * بنا به فرموده‌ی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی که نریه‌ی ایشان را احترام کند، یا حاجت آنها را برآورد، یا در رفع گرفتاری‌هایشان کوشش کند و یا آنها را به قلب و زبان دوست بدارد، از شفاعت آن حضرت در روز قیامت بهره‌مند می‌شود.

روز جمعه روزی است که متعلق به امام عصر اروحنا فداه می‌باشد. هم چنین از میان نام‌ها و القابی که برای آن حضرت در روایات ذکر شده، یکی از نام‌های ایشان جمعه است و این عبارت مؤید خوبی برای گفته‌ی ماست که: «هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ وَ الْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدَيْكَ وَ قَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ»: امروز روز جمعه است و آن روز شماست، که انتظار ظهورتان در آن می‌رود و امید است که گشایش امر مؤمنین در این روز به دست شما باشد.

اما جمعه دارای سه ویژگی منحصر به فرد و خاصی است که آن را در میان سایر ایام امتیاز بخشیده است: اول آن که جمعه روز تعطیل و سید الايام است. وقتی می‌گوییم: روز تعطیل، مقصود تعطیلی کارهای روزمره‌ی این دنیایی و مشغله‌های داد و ستد و بازار و اداره و مانند آن است؛ لذا این روز، از سویی تعطیلی کار است و از سویی روز رونق گرفتن بازار مسائل معنوی می‌باشد؛ بنابراین اذکار و اوراد و اعمال و نمازهایی که در روز جمعه وارد است، از سایر ایام هفته بسیار بیشتر است. عبادت هم در این روز، از آن جهت که سید الايام است از روزهای دیگر ثوابش بیشتر خواهد بود.^۱ اما متأسفانه نوع مردم از این

۱. چنان که روایات متعددی در این باب نقل شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: رسول خدا ﷺ فرمودند: «شب و روز جمعه بیست و چهار ساعت است و در هر ساعت از آن حق تعالی شش صد هزار کس را از جهنم آزاد می‌کند.» امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر که بمیرد ما بین زوال روز پنج شنبه تا زوال روز جمعه، خدا او را از فشار قبر پناه دهد.» هم چنین در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «برای جمعه حق و حرمتی عظیم است، پس زنه‌ار که حرمت آن را ضایع نگردانی و تقصیر

امر مهم بی خبرند و اغلب این روز را در ادامه‌ی ایام دیگر هفته به کارهای دنیایی و مانند آن می‌گذرانند. البته این را هم که جمعه روز تعطیل و سید الايام می‌باشد، دین مقدس از خدایش فرا گرفته است. همان خدایی که تمام آفرینش را در شش مرحله به انجام رسانید و عنوان سته الايام را به این دوران آفرینش اختصاص داد که: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»^۲ و این از آن جهت است که به ما نشان دهد اگر هفته را هفت روز می‌دانیم، یک روزش را بنا بر نظام آفرینش و خلقت تعطیل کنیم. نکته‌ی دوم این که روز جمعه، روز ولادت امام زمان علیه السلام است؛ زیرا حضرتش در سال ۲۵۵ هجری در سحر شب جمعه متولد شدند.^۳

نکته‌ی سوم این که بنا به روایات زیادی که به ما رسیده است، امام عصر علیه السلام در روز جمعه ظهور می‌کنند؛^۴ لذا روز جمعه هم روز آغاز ولادتشان و هم روز طلوع و ظهور

نکنی در چیزی از عبادت حق تعالی در آن روز. به سوی خداوند با اعمال شایسته تقرب بجو و از محرمات خدا دوری نما؛ زیرا که خدا ثواب طاعات را مضاعف می‌گرداند و عقوبت گناهان را محو می‌فرماید... به درستی که خداوند متعال در شب جمعه ملائکه را برای مزید کرامات مؤمنان به آسمان اول می‌فرستد تا حسنات ایشان را زیاده گردانند و گناهانشان را محو کنند.» هم چنین در روایات معصومین علیهم السلام درباره‌ی فضیلت روز جمعه آمده است که: «حق تعالی جمعه را از همه‌ی روزها برگزیده و روزش را عید گردانیده و شبش به مانند روزش می‌باشد. هر حاجتی که در آن روز از خداوند در خواست کنند، بر آورده می‌شود. اگر گروهی مستحق عذاب شوند، چون شب و روز جمعه را دریابند و دعا کنند، خدا آن عذاب را از ایشان بر می‌گرداند.» از دیگر مزیت‌های این روز شریف آن که فرموده‌اند: «هر کس در روز جمعه خدا را بخواند در حالی که حق و حرمت او را می‌شناسد، بر خداوند حق است که او را از آتش جهنم آزاد فرماید.» نیز: «اگر در روز جمعه یا شب آن بمیرد ثواب شهیدان برای اوست و در قیامت، ایمن از عذاب الاهی مبعوث می‌شود.» اهمیت عبادت در این روز شریف گاه به آن جا می‌رسد که حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هر که روز جمعه را دریابد، باید به کاری غیر از عبادت مشغول نگردد؛ زیرا خداوند در آن روز گناه بندگان را می‌آمرزد.» (نقل از مفاتیح الجنان). برای آگاهی بیشتر با اهمیت و فضیلت روز جمعه و هم اعمال وارده در این روز به کتاب مذکور، بخش فضیلت شب و روز جمعه و هم فصل اعمال شب و روز جمعه رجوع کنید. هم چنین رجوع شود به: اصول کافی، ج ۳، باب فضل یوم الجمعة و لیلته)

۲. حدید (۵۷): ۴

۳. منتهی الآمال ۲: باب چهاردهم، فصل اول، ص ۴۷۷

۴. چنان که در پاورقی شماره‌ی یک گذشت، روز جمعه سید الايام و روزی است که در روایات ما، آن را یکی از اعیاد امت اسلام بیان فرموده‌اند. یکی از وجوه عید گرفتن این روز هم می‌تواند از آن جهت باشد که؛

برنامه‌ی جهانی آن حضرت می‌باشد. به همین جهات است که روز جمعه برای شیعه اهمیت فوق العاده‌ای دارد.

ابن بطوطه و خاطره‌ی او از روز جمعه

ابن بطوطه در سفرنامه‌اش می‌نویسد: در سفرهایی که می‌کردم به شهر حله رسیدم. در آن جا مرا به بیرون شهر راهنمایی کردند. بیرون شهر مسجدی را دیدم که به نام مسجد صاحب الزمان در میان اهالی آن دیار معروف بود. روزهای جمعه که می‌شد، چهارصد مرد جنگی، در صف‌های صد نفره، در چهار گروه، از یک مسیری، در حالی که شمشیرهای خود را حمایل کرده بودند، به حالت رژه و در حالی که می‌گفتند: لبیک یا صاحب الزمان! لبیک یا صاحب الزمان! تا آن مسجد می‌آمدند. آن گاه گروه بعد به همین صورت عمل می‌کرد. ابن بطوطه می‌گوید: عمل این افراد برای من خیلی جالب بود؛ کفن می‌پوشیدند؛ شمشیر به دست می‌گرفتند؛ از فاصله‌ی دوری تا مسجد صاحب الزمان که اکنون معروف به «مقام صاحب الزمان» است، می‌آمدند و انتظار خودشان را برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام نشان می‌دادند.

برقراری ارتباط با امام زمان علیه السلام

ارتباط شیعه با امامان معصوم علیهم السلام یکی از اجزای لاینفک دین ماست. شناخت و برقراری رابطه‌ی مردم هر عصر و زمانی با امام زمانشان، یکی از دستورات دینی و شرعی است. چنان که روایات متعدد و فراوانی، ما را به این امر مهم رهنمون ساخته‌اند.^۵ در این

چون بر اساس فرمایشات برخی از معصومین علیهم السلام روز جمعه روزی است که امام علیه السلام ظهور خواهند کرد و زمین را از لوث شرک و کفر و قذارت معاصی و نیز از وجود جبارین و ملحدین و کافرین و منافقین پاک می‌فرمایند و با اظهار کلمه‌ی حق و اعلاء دین و شرایع ایمان چشم و دل مؤمنین را روشن و مسرور می‌سازند که: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر (۳۹): ۶۹) لذا عید شمردن روز جمعه حقیقتاً یکی از جهاتش همین امری است که ان شاء الله به وقوع خواهد پیوست. چنان که در زیارت مختصه‌ی امام عصر علیه السلام در روز جمعه این عبارت را می‌بینیم که: «هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمَتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ وَ الْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدِكَ وَقَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ.» (بحار الأنوار ۹۶: ۲۱۵)

۵. در باب وجوب معرف امام علیه السلام تنها به این روایت از امام صادق علیه السلام که با فضیلت ترین واجبات را «معرفة الله» (إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجِبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ رَبِّهِ وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ) و سپس «معرفة الرسول»

زمان هم مردم از داشتن یک امام مؤید من الله بی بهره نمانده‌اند^۶ و هم چنان که در طی قرون گذشته این سنت لا یتغیر الاهی جاری بوده است، امروز هم، امامی مفترض الطاعة در میان مردم زندگی می‌کند^۷ و همانند آنان غذا می‌خورد و در کوچه و بازارهایشان قدم بر می‌دارد.^۸ این امام رؤوف و مهربان حضرت حجة ابن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشند. مردم امروز اگر طالب سعادت دنیا و آخرتشان‌اند، باید ایشان را بشناسند و در همه‌ی امور خود به آن امام رجوع کنند. البته همه‌ی امامان علیهم السلام محل رجوع و توسل ما هستند و روحشان زنده^۹ و شاهد و ناظر بر اعمال و کردار ماست؛

﴿ وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ ﷺ وَ الشَّهَادَةُ لَهُ بِالنُّبُوَّةِ ﴾ بیان می‌فرمایند، بسنده می‌کنیم که در ادامه دارد: «وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بِهِ يَأْتُمُّ بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ وَ اسْمِهِ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ وَ أَذْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوَّةِ وَ وَاوْرَثَهُ وَ أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ التَّنْسِيْلُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَ الرَّذُّ إِلَيْهِ وَ الْأَخْذُ بِقَوْلِهِ.» (بحار الأنوار ۳۶: ۴۰۶، ح ۱۶)

۶. در روایات ما وجوب وجود امام علیه السلام تا آخرین روز از عمر این دنیا معمولاً به دو جهت (تشریحی و تکوینی) است. البته این دو جهت هر یک دارای شاخه‌های متعدد و زیر مجموعه‌هایی هستند که ما از بیان آن‌ها در این مختصر معذوریم. درباره‌ی جهت تشریحی آن به این دو روایت توجه کنید: عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنِ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ.» (الكافی ۱: ۱۷۸، ح ۵) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قَبَضَ أَدَمَ علیه السلام إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يُفْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ.» (همان: ح ۸) درباره‌ی جهت تکوینی وجوب وجود امام علیه السلام نیز به این دو روایت توجه کنید: عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ.» قَالَ: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ.» (الكافی ۱: ۱۷۹، ح ۱۰) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رَفَعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَصُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ.» (همان: ح ۱۲)

۷. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرَفُ الْخَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ.» (الكافی ۱: ۱۷۸، ح ۳) هم چنین جا دارد، برای اطمینان قلبی بیشتر به این مطلب که امام همواره در کنار این بشر خاکی و در همین دنیا با او زندگی می‌کند و این انسان‌ها ایند که باید رابطه‌ی خود را با آن حجت معصوم من الله شفاف کنند به این روایت هم توجه شود: عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الصِّرَاطِ.» فَقَالَ: «هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطِي الْآخِرَةِ. فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ الطَّاعَةَ مِنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهَدَاةِ مَنْ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ.» (بحار الأنوار ۸: ۶۶، ح ۳ به نقل از: معانی الأخبار صدوق)

۸. «... صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمُشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَتَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ...» (غیبت نعمانی: ۱۶۳، ح ۴)

۹. «وَ لَا تُخَسِبُنِ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَمْوَاتًا بَلْ أُخْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.» (آل عمران (۳): ۱۶۹)

اما آن امامی که هم روحش و هم جسم عنصری دنیویش اکنون زنده است و روی این زمین حرکت می‌کند و برای ما واجب الطاعه است، وجود مقدس امام عصر علیه السلام می‌باشند؛^{۱۰} لذا برقراری ارتباط با ایشان و عرض اعمال و عقاید به آن امام و نیز ایجاد رابطه‌ی عاطفی با آن حضرت همگی پسندیده و دینی و شرعی است.

از جمله وظایف ما در قبال امام عصر علیه السلام

مرحوم صدر الاسلام همدانی در کتاب «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی» در ضمن بیان یکی دیگر از وظایفی که شیعه در برابر امام زمانش باید به آن پای بند باشد، می‌فرماید: برای سلامتی امام زمان علیه السلام بعد از هر فریضه باید دعا کرد. در روایات داریم که یکی از تعقیبات بسیار سودمند و مؤثر بعد از هر فریضه که در رفع حاجات هم بسیار مهم می‌باشد، خواندن آیه الکرسی است؛ البته آیه الکرسی هم چنان که از نامش پیداست، یک آیه است؛ هر چند که برخی آن را شامل سه آیه از سوره‌ی مبارکه‌ی بقره می‌پندارند؛^{۱۱} اما به اتفاق نظر بیشتر دانشمندان آیه الکرسی همان آیه‌ی اول است^{۱۲} و به خواندن آیات دیگر نیازی نیست؛ لذا خوب است این آیه‌ی شریفه را برای سلامتی امام زمان علیه السلام بعد از هر نماز بخوانیم و امامان را به خدا بسپاریم تا از گزند آفات در امان بمانند.

۱۰. از آن جهت که در روایات ما بیان شده که مقصود از معرفت خدا «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ» (علل الشرایع ۱: ۹، ح ۱) می‌باشد و طبق صریح روایات وارده، آخرین امام از پیشوایان هدایت وجود مقدس امام عصر علیه السلام اند که تا اقامه‌ی آن دولت بر حق الهیه باید در دوران غیبت به سر برند و از این جهت وجود ایشان در میان شیعه قطعی و حتمی است، چنان که امام جواد علیه السلام فرمودند: «إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيٌّ بَدَأَ سِرَاجٌ بَعْدَهُ ثُمَّ خَفِيَ قَوْلٌ لِلْمُرْتَابِ وَ طَوْبِي لِلْقَرِيبِ الْفَارِجِ بِدِينِهِ» (غیبت نعمانی: ۱۸۶، باب ۱۰، ح ۳۷)؛ بنابراین وجود حجت خدا که حتمی است؛ از سوی دیگر لازمه‌ی دست یابی به معرفت خدا نیز شناخت مردم هر عصری امام زمانشان راست؛ در نتیجه با توجه به این مطلب که: «وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ قَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَلَّ الْخُجَّةَ صَاحِبِ الزَّمَانِ الْمُتَنْظَرِ.» (بحار الأنوار ۳۶: ۲۹۶، ح ۱۲۵) دیگر هیچ بهانه‌ای برای عدم رجوع به امام عصر علیه السلام و تبعیت محض از فرمایشات و معارف قدسیشان باقی نخواهد ماند.

۱۱. بقره (۲): ۲۵۵ - ۲۵۷

۱۲. الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الأرض من ذا الذي يشفع عنده إلا بإذنه يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه إلا بما شاء وسع كرسيه السموات والأرض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم. (بقره (۲): ۲۵۵)

یکی دیگر از وظایف شیعه در دوران غیبت امام علیه السلام آن است که هر روز خود را مقید کند، برای سلامتی امام زمانش صدقه بدهد؛ اما یک راهبرد جدیدی که بسیار هم مورد توجه قرار گرفته، این است که هر یک از افراد جامعه‌ی شیعه، در خانه‌های خود، صندوقی را برای صدقه در نظر بگیرند و پس از هر دو سه ماه یک بار، پول‌های جمع شده را تبدیل به پول‌های درشت تر کنند و سپس به دست خود آن را به خانواده‌های محترمی که به جهت شرم و حیا از ابراز فقر خود چشم می‌پوشند،^{۱۳} تقدیم دارند، آن هم نه به عنوان صدقه؛ بلکه بگویند: «این هدیه‌ی ما به شماست» و به دنبال همین عمل خیر مدتی کوتاه هم درباره‌ی امام زمان علیه السلام با آن خانواده‌ها صحبت کنند و از ایشان بخواهند تا برای فرج و ظهور امامشان دعا کنند. این کار سبب می‌شود تا در بحث استغاثه به درگاه الهی برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام فقیر و غیر فقیر در نظر گرفته نشود؛ بلکه این کار به عنوان یک فرهنگ عمومی در جامعه نهادینه گردد.

شفاعت چهار گروه در قیامت

صاحب کتاب «منتخب الاثر» که پیش از این درباره‌ی آن کتاب سخن به میان آوردیم، روایتی را در باب: «امامان هدایت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفرند و آخرینشان امام عصر علیه السلام اند» آورده است. اصل این حدیث از کتاب «کفایة الأثر» نقل شده است و سلسله روایت آن به محمد بن بکیر می‌رسد. او می‌گوید: «دَخَلْتُ عَلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ صَالِحُ بْنُ بَشْرٍ. فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ هُوَ يُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الْعِرَاقِ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَدِّثْنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ عَنْ أَبِيكَ علیه السلام». داخل شدم بر جناب زید بن علی فرزند امام سجاد علیه السلام در حالی که می‌خواست به سوی عراق حرکت کند. پس بر او سلام کردم و گفتم: ای پسر رسول خدا! برای من حدیثی را نقل کن که از پدر بزرگوارت امام سجاد علیه السلام شنیده باشی.

فَقَالَ نَعَمْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمُ الشَّفِيعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» زید بن علی گفت: پدرم از پدرش از جدش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند که آن حضرت فرمودند: چهار گروه‌اند که من در روز قیامت از آنها شفاعت می‌کنم:

۱۳. «يُخَسِّبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعْفُفِ...» (بقره (۲): ۲۷۳)

گروه اول: اکرام کنندگان به ذریه‌ی من

«الْمُكْرِمُ لِذُرِّيَّتِي»: کسانی که بچه‌های مرا احترام کنند؛ البته معلوم است که منظور از ذریه در درجه‌ی اول حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان ایشان می‌باشند که همان معصومین علیهم السلام اند. این مطلب هم که به عنوان اولین سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی ذریه‌ی شان بیان شده است، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد و در قوانین اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ما هم رایج است. مثلاً یکی از حقوقی که معلم بر شاگردش دارد این است که: وقتی از دنیا رفت، شاگرد خانه‌ی معلم را تعطیل نکند؛ بلکه در آن رفت و آمد کند و به بچه‌هایش رسیدگی کند و جویای حال ایشان باشد؛ زیرا وقتی معلمی از دنیا می‌رود، روحش هم چنان در میان فرزندان باقی است و لذا باید آن‌ها را تکریم کرد.

گروه دوم: برآوردگان حوائج فرزندانم

اما گروه دومی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان شفاعت می‌کنند، این افراد هستند: «وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ»: کسانی که حوائج ذریه‌ی مرا برآورند. البته در یک عنوان کلی باید گفت که: رسیدگی به امور هر شخص نیازمندی از شیعیان، اعم از سید و غیر سید مستحب و پسندیده است؛ اما چون حق عظیمی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر گردن ایمانیان به جهت سعادت‌مندی ایشان در دنیا و آخرت دارند، خارج از حد و مرز معینی است؛ لذا در گزینش بین رفع حاجات یک سید منتسب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و غیر او باید آن سید محتاج را در اولویت قرار داد. ذکر این نکته هم قبلاً گذشت که در رأس این گروه، ذریه و فرزندان درجه‌ی اول آن حضرت؛ ائمه‌ی اطهار علیهم السلام اند و شیعه باید پیش از هر چیز حوائج امامان خود را مد نظر داشته باشد و امروز در صدد رفع بزرگ‌ترین حاجت از امام زمانش و ولی بر حق زمان، حضرت مهدی علیه السلام برآید که همان دعا بر تعجیل امر فرج مولایش می‌باشد. لذا در سرود صبح گاهی عاشقان امام عصر علیه السلام در دعای عهد می‌خوانیم که: «وَالْمُمَثِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ»؛ مرا از کسانی قرار بده که امتثال او امر امام زمان علیه السلام را می‌کنند و حوائج امامشان را بر می‌آورند.

پس امروز، بزرگ‌ترین ذریه‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با برآوردن حاجات ایشان می‌توانیم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شویم، امام زمان علیه السلام هستند. البته حاجت

امام علیه السلام به مانند حاجات ما که برای دنیای خود فعالیت می‌کنیم، نیست؛ بلکه یک حاجت معنوی است. امروز، حاجت معنوی امام زمان علیه السلام از من و شما این است که نگذاریم فرزندان آن حضرت که همه‌ی شیعیان و محبین ایشان را شامل می‌شوند از پادگان ولایت و محبت آن امام خارج شوند. اگر یکی از فرزندان امام زمان علیه السلام از پادگانش بیرون رفت، برویم با او صحبت کنیم و به جایگاهش باز گردانیم؛ زیرا امام به تعبیری عیالوارند. همه‌ی شیعیان عالم عیال حضرت‌اند. از خانواده‌ی حضرت به حساب می‌آیند؛ لذا اگر انسان بخواهد در راه رفع حوائج امام زمان علیه السلام قدمی بردارد، باید برای رفع حاجات امور شیعیان و خدمت گزاران امام علیه السلام اقدام نماید. این بالاترین قضای حاجت امام زمان علیه السلام است که از حریم ایشان دفاع کنیم و هم خود در سربازی امامان ثابت قدم باشیم و هم این روحیه‌ی ثبات بر ولایت را به دیگران هم منتقل کنیم.

یکی از حاجات بزرگ و اصلی امام زمان علیه السلام پایان یافتن دوران غیبت است تا بدان جا که به علت طولانی شدن دوران غیبت کبری، امام علیه السلام به چند لقب جان سوز ملقب شده‌اند که: مضطر، طرید، شرید، فرید و... از جمله‌ی آنهاست. مضطر؛ یعنی درمانده، بی چاره، دست بسته. امام عصر علیه السلام وقتی می‌بینند که یک فرزند شیعه عقایدش خراب شده، چشم و دل و جان ناپاک پیدا کرده، به خود می‌پیچند و از آن جایی که در دوران غیبت هم قرار دارند؛ لذا هر کاری هم برای این فرزند خود نمی‌توانند انجام دهند. در نتیجه، مضطر، درمانده و دست بسته می‌شوند و دائماً از انحرافات شیعه رنج می‌برند. طرید؛ یعنی رانده شده، کنار گذاشته شده. شرید؛ یعنی گریخته. وحید و فرید؛ یعنی از اهل خود دور شده و از شیعیانش فاصله گرفته و تنها. امام تنهاست هر چند که همواره از قدرت‌های مختلف الهیه برخوردارند؛ اما به جهت دلسوزیشان برای دین و شریعت و از سوی دیگر نداشتن یار و یاور طبعاً تنها و یگانه باقی می‌مانند.

بنابر آن چه گفته شد، در واقع امام علیه السلام در دوران غیبت طرد شده‌اند. مردم به ایشان اهمیتی نمی‌دهند و لذا اگر انسان بتواند در این دوران آن حضرت را از این تنهایی به درآورد، این خود نوعی رفع حاجت امام علیه السلام است. شناخت صحیح و درست از احتیاجات این چنینی امام و سپس تلاش برای رفع آنها سبب برخورداری از شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت خواهد شد. در سرلوحه‌ی این اقدامات هم باید همواره

به این مطلب توجه داشته باشیم که بیشترین و بزرگ ترین حاجت امام علیه السلام به در آوردن ایشان از زندان غربت و تنهایی، از راه زیاد کردن خدمت گزاران و دوست داران امام زمان علیه السلام از یک سو و از سوی دیگر کم کردن تعداد دشمنان آن حضرت است.

گروه سوم: یاری کنندگان فرزندانم در هنگام نیازشان

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی گروه سوم فرمودند: «و السَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ اضْطِرَّارِهِمْ إِلَيْهِ»: کسی که می‌کوشد تا کارهای ذریه‌ی مرا هنگامی که احتیاجی دارند انجام دهد. این عبارت در واقع، تأکیدی بر همان فراز دوم است. «سعی» به معنای کوشش و فعالیت کردن است. در این جا هم باید توجه کنیم که ذریه‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در رأسشان ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و امروز امام زمان علیه السلام هستند، چه می‌خواهند؟ کار امام علیه السلام را شناسایی کنیم و بعد به دنبال آن برویم؛ مثلاً خوب است به این مطلب توجه کنیم که برنامه‌ی امام علیه السلام در هنگامه‌ی ظهور چیست و از همان، برای کار امروز خودالگو برداری کنیم. برنامه‌ی امام زمان علیه السلام عدالت بر اساس توحید است؛^{۱۴} پس کار آن حضرت

۱۴. در یکی از زیارات وارده در دوران غیبت امام زمان علیه السلام خطاب به حضرتش چنین می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأُمَّةَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلْمُ بِهِ الشَّعْتَ وَ يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِنِطَاطًا وَ غَدْلًا...» (بحار الأنوار ۹۹: ۱۰۱) و در جای دیگر بیان می‌داریم که: «وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْإِمَامِ الْقَائِمِ الْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ...» (بحار الأنوار ۹۲: ۳۳۷) نیز در یکی از صلوات‌های نقل شده از خواجه نصیر طوسی در زمره‌ی اوصاف امام غایب علیه السلام آمده که: «الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ، الْمُقْسِطُ لِدِينِ اللَّهِ، الْغَالِبُ لِأَمْرِ اللَّهِ...» (خورشید مغرب: ۱۷۵) هم چنین با عنایت به برخی از مضامین ادعیه‌ی وارده؛ مانند صلوات ابوالحسن ضرباب اصفهانی، این نکته به خوبی مشهود است که وقتی درباره‌ی امام زمانمان این گونه دعا می‌کنیم که: «وَ بَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا أُمِّلُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و در پایان همان دعا به مهم ترین خواسته‌ی امامان معصومان این گونه اشاره می‌کنیم که: «وَ بَلِّغْهُمْ أَقْصَى أَمَالِهِمْ دِينًا وَ دُنْيَا وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مصباح المتعجد: ۴۰۶)؛ بنابراین به صورتی آشکارا می‌گوییم که: پیشوایان معصوم ما نیز یک آرزویی داشته‌اند که هنوز تحقق نیافته و ما در این دعا و مانند آن از خدا می‌خواهیم که ایشان را به آن آرزویشان برساند. زمانی که اندکی به این نوع عبارات، دقیق تر می‌شویم در می‌یابیم که بزرگ ترین خواسته و آرزوی آن حضرات علیهم السلام همان ظهور موفور السرور امام مهدی علیه السلام بوده است؛ زیرا تنها با فرج و گشایش امر آن حضرت است که در نظام آفرینش به معنای حقیقی آن قسط و عدل و آیین یکتا پرستی و توحید مرضی رضای خداوند متعال محقق می‌شود و این اوج امال و آرزوی همه‌ی انبیای سلف و نیز امامان معصوم علیهم السلام بوده است که اغلب در این زمینه دعوتشان فراگیر نشده و یا با جریانات متعدد بدعت‌گزارها در دین مبین و مانند آن از اشاعه و سریان نور پاک یگانه پرستی و

این است که همه را موحد و یگانه پرست کنند و به عدل و قسط راه نمایند؛ لذا اگر بتوانیم تعداد خدا پرستان و طرفداران عدل را زیاد کنیم، سعی در راه انجام کار آن حضرت نموده‌ایم. ضمن این که وقتی ما برای کسی کار می‌کنیم در واقع با او ارتباط برقرار کرده‌ایم، هر چند که او را نشناسیم؛ مثلاً آدمی که در یک شرکتی کار می‌کند و مدیر شرکت را هم نمی‌شناسد و یا شخصاً او را ندیده است؛ اما در عین حال روحاً با او رابطه‌ی عاطفی و معنوی دارد. با هم در یک سنگرند. با این تفاوت که مدیر در این مجموعه‌ی تشکیلاتی به منزله‌ی ریشه است و بقیه در حکم شاخه‌ها و برگ‌های آن ریشه به شمار می‌آیند؛ به همین صورت اگر انسان در مجموعه‌ی تشکیلاتی امام عصر علیه السلام فعالیت کند در حقیقت به تنه و ریشه‌ی این مجموعه وصل است و جزئی از او و منتسب به اوست.

امروز، در شجره‌ی ولایت و امامت، اصل و ریشه، امام عصر علیه السلام اند. ^{۱۵} شیعیان و محبّین حضرت هم در حکم شاخه‌ها و برگ‌های آن درخت‌اند و لذا همواره با اصلشان به سر می‌برند و پیوسته تحت تأثیر حالات و انفعالات روحی و معنوی آن اصل واقع می‌شوند؛ یعنی آن گاه که امام عصر علیه السلام شاداب‌اند، شیعه هم شاد می‌شود و آن گاه که غمگین و ناراحت‌اند، شیعه هم احساس غصه می‌کند؛ لذا می‌بینیم که در شب عاشورا انسان ذاتاً غمگین است، حتی اگر برای او روضه‌ای هم نخوانند. در عصر روزهای جمعه نوعاً بر

عدالت‌پیشگی جلوگیری شده است؛ اما در نهایت با آمدن حق، همه‌ی این رنگ‌های باطل از میان خواهند رفت و آن دولت عدل پرور با محوریت توحید به دست امام زمان علیه السلام در سراسر گیتی استقرار خواهد یافت و خواسته‌ی دینی و دنیوی و اخروی حضرات معصومین علیهم السلام هم با مزده به ظهور آن برآورده می‌گردد. برای کلام آخر ذکر این نکته خالی از فایده نیست که طی تحقیقات به عمل آمده، چیزی حدود نوزده روایت، تحت این عنوان که امام مهدی علیه السلام زمین را از شرک و بت پرستی تطهیر می‌فرماید و دوازده حدیث مبنی بر این که اسلام در زمان ظهور آن امام شرق و غرب جهان را فرا می‌گیرد و هم چنین حدود صد و بیست و سه روایت مبنی بر این که اسلام امام علیه السلام شخصاً در زمان ظهور عدالت را در سراسر پهنه‌ی گیتی می‌گسترانند، وجود دارد؛ البته این‌اندکی از بسیار است و برای آگاهی بیشتر، شما را ارجاع می‌دهیم به کتاب مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب، ج ۱، ص ۳۱ - ۳۳

۱۵. در این زمینه به این دو روایت توجه کنید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَزْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفَنِي عَامٍ ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمَجِبَ لَنَا.» (الكافی ۱: ۴۳۸، ح ۱ از امیرالمؤمنین علی علیه السلام) «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عَلَيَيْنِ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَ قُلُوبَهُمْ تَهْوَى إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ.» (الكافی ۲: ۴، ح ۴)

دل شیعیان آن حضرت یک بار سنگینی از غم و اندوه می‌نشیند که آن را با ادعیه‌ی وارده در آن ساعات، اندکی تسکین می‌بخشند. این‌ها و صدها نمونه از این دست، نشان از همان تأثیر و تأثیری است که شیعه از اصل و ریشه‌ی خود، امام زمان علیه السلام دریافت می‌دارد.

از آن جایی که این رابطه‌ی تأثیر پذیری دو سویه است و همان طوری که قبلاً هم به آن اشاره کردیم که عرصه‌ی محبت و رزق به امام عصر علیه السلام همواره دو سر دارد و نه یکی؛ طبعاً از این طرف هم هر چه قدر ما در راه انجام کارهایی که امام زمان علیه السلام در آینده می‌خواهند در همه‌ی عالم پیاده کنند، از خود تلاش و کوششی نشان دهیم، هم خود شاداب می‌شویم و هم امامان را از این غربت و تنهایی تا حدی بیرون آورده‌ایم و دل مبارک ایشان را هم شاد نموده‌ایم. توجه به این نکته هم لازم است که برای رسیدن به این امر مهم، اول باید از خودمان شروع کنیم؛ در ابتدا خودمان خداشناس و طرفدار عدل باشیم و بعد از آن، دیگران را هم به توحید و عدل دعوت کنیم.

گروه چهارم: دوستداران فرزندانم در دل و زبان

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی گروه چهارم فرمودند: «وَالْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ»: کسانی که ذریه‌ی مرا به قلب و زبان دوست بدارند؛ البته در میان همه‌ی ما محبت به امام عصر علیه السلام وجود دارد؛ اما این دوستی باید به قلب و زبان هم تسری پیدا کند. دوستی با زبان این است که محب می‌گوید:

هر چند که دور از تو و پیش دگرانم
و برای محبت قلبی می‌سراید:

هر جا که روم، نام تو آید به زبانم

آن زلیخا از سپندان تا به عود

نام جمله چیز، یوسف کرده بود

به در می‌گفت: یوسف. به دیوار می‌گفت: یوسف. زمین و آسمان و درخت و صحرا و دریا را می‌دید؛ اما باز نام یوسف را می‌برد. انسان محب همواره ذکر محبوب را بر زبان دارد؛ زیرا از شنیدن اسم یار، لذت می‌برد. از سوی دیگر نشانه‌ی دوم دوستدار امام زمان علیه السلام این است که دل هم باید محب یار باشد؛^{۱۶} زیرا دل مرکز فرماندهی است. این دل ایادی و جنودی دارد. چشم و گوش و زبان و دست و پا و قوه‌ی ذائقه و خیال و مانند آن،

۱۶. «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ.» (بقره (۲): ۲۲۵)

همه در فرمان دل‌اند؛ لذا کسی که قلباً امام زمان علیه السلام را دوست داشته باشد؛ در آن صورت محبت امام در تمام اعضا و جوارح او هم جاری می‌شود؛ یعنی سایر اعضا هم به تبعیت دل، آن محبوب را دوست می‌دارند؛ لذا نمی‌شود، انسان قلباً امام زمان علیه السلام را دوست داشته باشد؛ اما حسن باصره‌اش امام را دوست نداشته باشد. نمی‌شود، انسان قلباً امام را دوست داشته باشد؛ اما حرکات دستش بر خلاف دوستیش باشد. نمی‌شود، کسی قلباً امامش را دوست داشته باشد؛ اما زبانش بر خلاف قلب عمل کند؛^{۱۷} یعنی در قلب محب امام باشد؛ اما ورد زبانش این نباشد که:

ای سرو ناز، تو به آزادی مناز	آزاده من که از همه عالم بریده‌ام
اشکم ولی به پای عزیزان چکیده‌ام	خارم ولی به سایه‌ی گل آرمیده‌ام
با یاد و رنگ و بوی تو ای نو بهار عشق!	هم چون بنفشه سر به گریبان کشیده‌ام
من جلوه‌ی شباب ندیدم به عمر خویش	از دیگران حدیث جوانی شنیده‌ام
موی سپید را فلکم رایگان نداد	این رشته را به نقد جوانی خریده‌ام

اگر قلباً امام را دوست داشته باشیم، نوع دیدارها و شنیدارها و گفتارهایمان هم با این دوستیمان تناسب پیدا می‌کند. وقتی قلب با امام علیه السلام ایجاد علقه و پیوند کرد، گوش دیگر چیزهایی را به روح نمی‌فرستد که در ضدیت با امام است. زبان هم مطالبی را نمی‌گوید که مخالف رضای محبوب است. لذا به این نکته در روایات تصریح شده که زبان، ترجمان دل است.^{۱۸} وقتی قلب، امام علیه السلام را دوست داشت، تمام کردارهای انسان، بر اساس خواسته و میل قلب او شکل و سامان می‌گیرد؛ زیرا کردارهای انسان، ویتترین خزانه‌ای است که اصل جنس‌ها آن جا انبار شده است.^{۱۹} خزانه‌ی انسان هم، قلب اوست. ویتترین و صورت

۱۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ لِمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ...» (محاسن برقی ۱: ۱۵۳، ح ۷۶) چنان که در روایتی امام باقر علیه السلام به صراحت فرمودند: «...مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تُنَالُ وَ لَا يُتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ...» (الكافی ۲: ۷۴، ح ۳) و در جای دیگر فرمودند: «...فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعاً لِلَّهِ تَنَفَعَهُ وَ لَا يُتَنَا وَ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِياً لِلَّهِ لَمْ تَنْفَعَهُ وَ لَا يُتَنَا وَ نَحْكُمُ لَا تَغْتَرُوا وَ نَحْكُمُ لَا تَغْتَرُوا...» (همان: ح ۶)

۱۸. «اللسانُ ترجمانُ الجنان» (غرر الحکم: ۲۰۹، ح ۴۰۱۸)

۱۹. «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نَنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ.» (حجر (۱۵): ۲۱)

بیرونی این خزانة، حرکاتمان، چشمان، زبانمان، دست و پیمان و مانند آن است. لذا این نکته‌ی دقیقی است که به هر اندازه‌ای محبت و عشق به ساحت قدس مهدوی ریشه‌ای تر و عمیق تر بوده و جایگاهی مستحکم تر در دل پیدا کرده باشد به همان میزان بر اعمال و کردار انسان هم سیطره می‌یابد و آن‌ها را در سلک یک نظام و کنترل خاصی در می‌آورد و هدفمند و جهت دار می‌کند؛ به عبارت دیگر تمام قوای انسان در راه امام زمانش گام بر می‌دارند و هماهنگ و بی‌ریا در مسیر عشق و محبت به آستان مقدسش به سیر می‌پردازند؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم می‌فرمایند: باید شیعیان، ذریه‌ی مرا به قلب و زبان دوست بدارند.

بنا بر این روایت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از چهار گروه در روز قیامت شفاعت می‌کنند: کسی که ذریه‌ی ایشان را احترام کند یا حاجت آن‌ها را برآورد یا در رفع گرفتاریشان کوشش کند و یا آن‌ها را به قلب و زبان دوست بدارد.

محمد بن بکیر گوید: قُلْتُ: «زِدْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ فَضْلِ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْنَا». گفتم: ای پسر رسول خدا! از آن چیزهایی که خدا به عنوان نعمت به شما بخشیده است، بیشتر بگوئید. دوست دارم از احادیثی که از پدرتان شنیده‌اید، برای من بیشتر نقل کنید.

جناب زید بن علی گفت: «نَعَمْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَنَحْنُ شُفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ پدرم از پدرش از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند که آن حضرت فرمودند: «کسی که اهل بیت ما را برای خدا دوست داشته باشد، ما در روز قیامت از او شفاعت می‌کنیم.» به عبارت دیگر جزء حداقل کارهایی که از دست مبارک آن حضرت بر می‌آید، یکی آن است که از این افراد شفاعت به عمل می‌آورد تا اگر دارای لغزش‌هایی هم بوده‌اند به واسطه‌ی این محبت از آن چشم‌پوشی شود.

سپس جناب زید بن علی بن الحسین علیه السلام به نقل از اجداد بزرگوارش خطاب به ابن بکیر گفت: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي اللَّهِ حُشْرَ مَعَنَا»؛^{۲۰} یعنی کسی که ما را برای خدا دوست داشته باشد با ما محشور می‌شود.

عشق مجازی و حقیقی

یکی از فرق‌های عمده‌ای که میان علاقه‌ها و عشق‌های این دنیایی و مجازی با عشق‌های حقیقی وجود دارد در این نکته‌ای است که به آن اشاره می‌شود: تمام عشق‌ها و علاقه‌هایی که انسان به موجودات اطراف خود دارد و از آن تعبیر به عشق مجازی می‌شود، اوج محدوده و قلمروی که انسان می‌تواند به آن علاقه ورزد و قوای خود را صرف حفظ و پاس داشت آن کند در همین دنیا و نهایتاً تا هنگام مرگ است. از مرز مرگ به بعد تا برزخ و قیامت که حیات حقیقی انسان در آن جارقم می‌خورد، همه‌ی این عشق‌ها رنگ می‌بازد. اما در عشق‌های حقیقی یعنی محبت میان انسان و خدا، میان انسان و امامان معصوم علیهم‌السلام و مانند آن، این عشق‌ها دیگر در قلمرو این دنیا باقی نمی‌ماند؛ بلکه اثر حقیقی و برتر خود را تازه از مرگ و عالم سکران به بعد ظهور و بروز می‌دهند. چنان که به این مطلب، صریح روایات اشاره دارند که انسان در لحظات جان‌کندن که بسیار هم سخت و طاقت فرساست تمثال مبارک ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را مشاهده خواهد کرد.^{۲۱}

این نشانه‌ی عشق به آل الله است و البته از سویی هم مایه‌ی عذاب و سختی برای آن‌هایی که بغض ایشان را در دل پرورده‌اند؛ زیرا به همان نسبت که عشق ورزی به حقایق موجود در عالم، بی‌مرز و نامحدود است، بغض نسبت به این موارد هم بی‌حد و مرز خواهد بود.

۲۱. در این مورد به گل چینی از سه روایت کتاب شریف بحار الأنوار، مجلد ششم، «باب ما یعاین المؤمن و الکافر عند الموت و حضور الائمة علیهم‌السلام عند ذلک» و سپس روایتی از اصول کافی بسنده می‌کنیم: [تفسیر الإمام علیه‌السلام] «إِنَّ الْمُؤْمِنَ الْمُوَالِيَّ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الْمُتَّخِذِ لِعَلِيٍّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ إِمَامَهُ الَّذِي يَخْتَذِي مِثَالَهُ وَ سَيِّدَةَ السَّيِّدِ يُصَدِّقُ أَقْوَالَهُ وَ يُصَوِّبُ أَفْعَالَهُ وَ يُطِيعُهُ بِطَاعَةٍ مَنْ يَنْدُبُهُ مِنْ أَطَائِبِ دُرِّيَّتِهِ لِأُمُورِ الدِّينِ وَ سِيَاسَتِهِ إِذَا خَضِرَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى مَا لَا يَرُدُّ وَ نَزَلَ بِهِ مِنْ قَضَائِهِ مَا لَا يُصَدُّ وَ خَضِرَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ وَ أَعْوَانُهُ وَ جَدَّ عِنْدَ رَأْسِهِ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنْ جَانِبِ آخِرِ عَلَيْنَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ عِنْدَ رِجْلَيْهِ مِنْ جَانِبِ الْحَسَنِ سَيِّدَ النَّبِيِّينَ وَ مِنْ جَانِبِ آخِرِ الْحُسَيْنِ سَيِّدَ الشَّهَدَاءِ أَجْمَعِينَ...» (ح ۱) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «مَا يَمُوتُ مُوَالٍ لَنَا مُبْغِضٍ لِأَعْدَائِنَا إِلَّا وَ يَخْضِرُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيَرَوْنَهُ وَ يَبْشُرُونَهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مُوَالٍ لَنَا يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يَسُوؤُهُ وَ الذَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام لِخَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ: يَا خَارِثُ هَمْدَانُ مَنْ يَمُتُ يَرِنِي مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قَبْلًا» (ح ۸) الْحَافِظُ أَبُو نَعِيمٍ بِالإِسْتِثْنَاءِ عَنْ هِنْدِ الْجَمَلِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ رَوَى الشَّعْبِيُّ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ الْخَارِثِ الْأَعْمُورِيِّ عَنْهُ علیه‌السلام: «وَ لَا يَمُوتُ عَبْدٌ يُحِبُّنِي إِلَّا رَأَى حَيْثُ يَحِبُّ وَ لَا يَمُوتُ عَبْدٌ يُبْغِضُنِي إِلَّا رَأَى حَيْثُ يَكْرَهُ.» (ح ۳۸) عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَاضٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: «إِذَا بَلَغَتْ نَفْسٌ أَحَدَكُمْ هَذِهِ قِيلَ لَهُ: أَمَا مَا كُنْتَ تَخْذَرُ مِنْ هَمِّ الدُّنْيَا وَ حُزْنِهَا فَقَدْ أَمِنْتَ مِنْهُ. وَ يُقَالُ لَهُ: رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه وَ عَلِيُّ علیه‌السلام وَ فَاطِمَةُ علیها‌السلام أَمَامَكَ.» (الكافي ۳: ۱۳۴، ح ۱۰)

لذا آن که عاشق امام زمان علیه السلام شد، به هر دلیلی اگر نتوانست در این دنیا امامش را ببیند، حتماً موقع مردن و رفتن به عالم برزخ ایشان را خواهد دید. بعد از مردن هم هرگاه که ایشان ظهور کردند اگر این عشق ورزی خیلی سوزان بوده باشد، سر از قبر بیرون می‌آورد و با امام علیه السلام محشور می‌شود و عشق خود را به آن امام همام پس از گذشت سال‌ها از مرگش دوباره به پای معشوق می‌ریزد و این در فرهنگ هیچ عشقی سابقه ندارد که: «اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي»: آن‌گاه که بین من و معشوقم به وسیله‌ی مرگ فاصله افتاد، پس توای خدای من! مرا از قبر بیرون آر، در حالی که پیراهن و لباس جنگی‌ام کفنم است.

جلوه‌ای از ظهور

و آن‌گاه که امام زمان علیه السلام خروج کنند و وارد مسجد الحرام شوند، رو به کعبه می‌کنند در حالی که رو به مقام ابراهیم ایستاده‌اند. پس دو رکعت نماز گذارده سپس ایستاده و می‌فرمایند: ای گروه مردم! من به مقام آدم و ابراهیم و اسماعیل و نوح و موسی و عیسی از همه نزدیک‌ترم و همین‌طور نسبت به مقام محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

سپس دست‌های مبارکش به سوی آسمان گشوده می‌شوند و دعا می‌کنند و تضرع می‌نمایند تا آن‌جا که از شدت خشوع و اضطراب حَتَّى يَقَعَ عَلَى وَجْهِهِ^{۲۲} به رو می‌افتند. آن‌گاه دعایشان مستجاب می‌شود. سپس با صدایی رسا که همه‌ی عالم آن را می‌شنوند، می‌فرمایند: ای گروه مردم! «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ! يَقُولُ اللَّهُ: بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»^{۲۳} آری در همان لحظات شکوه‌شکفته شدن و عرضه‌ی گل‌نرگس علیه السلام، مرا در عشق ورزی به مولا و آقایم چنان کن که پس از مرگ به دعوت امامم لبیک گویم و به گروه خدمت‌گزاران و شهیدان راه او پیوندیم.

آمین یا رب العالمین

۲۲. بحار الأنوار ۵۱: ۵۹، ح ۵۶ از امام صادق علیه السلام

۲۳. الکافی ۱: ۴۷۱، ح ۵، هود (۱۱): ۸۶

پونہ معنوی ۱۰

غزبت امام عصر علیہ السلام

چکیده

- * یکی از وجوه تمایز امام عصر علیه السلام با دیگر ائمه علیهم السلام در این است که مظلومیت و غربت آن حضرت نسبت به دیگر امامان علیهم السلام بیشتر است.
- * امام زمان علیه السلام به خاطر عهدی که میان ایشان و خدایش مبنی بر صبر در دوران غیبت می باشد، مأمور به تحمل تمام مصیبت‌هایی هستند که در این مدت بر ایشان وارد شده است.
- * اگر کسی به امام زمان علیه السلام توجه کند و در مسایل اعتقادی و اخلاقی و عاطفی از آن حضرت استمداد و استغاثه کند، آن حضرت نیز از عنایت به او دریغ نخواهد کرد.
- * آماری از علمای اهل سنت که حدیث «تفیض» را روایت نمودند.
- * باید بکوشیم تا ارتباط معنوی با امام زمان علیه السلام را بر ارتباط فیزیکی و ظاهری غلبه دهیم.
- * برای برآورده شدن حاجات مان می توانیم امام زمان علیه السلام را به حق مادرشان حضرت صدیقه طاهره علیها السلام قسم دهیم.

از جمله تمایزاتی که بین امام زمان علیه السلام و بقیه‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم السلام وجود دارد و شایسته است که شیعیان دوران غیبت بر این مطلب اشراف کامل داشته باشند، این است که: مظلومیت و غربت آن حضرت نسبت به سایر امامان علیهم السلام، زمان طولانی تری را به خود اختصاص داده است. به این صورت که به عنوان مثال اگر می‌گویند: امام امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی مظلوم بوده‌اند؛ اما در حقیقت اصل و ریشه‌ی این مظلومیت به همان هفتاد و پنج روز^۱ یا نود و پنج روز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم^۲ بر می‌گردد.

چنان چه ما این بحث را در سیر تاریخی دوران حیات دیگر امامان علیهم السلام هم بررسی کنیم، نهایت امر آن است که: اوج این مظلومیت و غربت را باید برای یازده امام

۱. درباره‌ی تاریخ شهادت حضرت زهرا علیها السلام در بین مورّخین، اختلاف نظر وجود دارد. حداکثر زمانی که گفته شده شش ماه و حداقل آن چهل روز است. مرحوم کلینی اعلی الله مقامه قول هفتاد و پنج روز را برگزیدند. (اصول کافی، کتاب الحجّه، باب مولد الزهراء فاطمه علیها السلام) مرحوم شیخ عباس قمی قول نود و پنج روز را انتخاب کرده‌اند و لذا روز سوم جمادی الآخر را روز شهادت حضرت می‌دانند. (منتهی الآمال ۱: ۱۶۵ و بیت الأحزان (فارسی): ۲۹۰)

۲. آن چه که شیعه در باب رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدان معتقد است، شهادت آن حضرت می‌باشد. بنا به روایات رسیده، عایشه و یا حفصه با نوشتن زهر، به آن حضرت، عامل اصلی شهادتشان بودند: عن عبد الضمّد بن بشیر عن ابي عبد الله علیه السلام قال: «تذرون مات النبي أو قتل. إن الله يقول: «أفان مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم». فسم قبل الموت إنهما سقتاه». فقلنا: «إنهما و أبوهما سر من خلق الله». (بحار الأنوار ۲۲: ۵۱۶، ح ۲۳ به نقل از تفسیر عیاشی) در نقلی دیگر بعد از استشهاد امام صادق علیه السلام به آیه‌ی ۱۴۴ سوره‌ی آل عمران دارد که: «ثم قال علیه السلام: «إنهما (یعنی الإمرأتین) سقتاه قبل الموت». (تفسیر صافی ۱: ۳۹۰)

معصوم علیه السلام چیزی حدود دویست و پنجاه سال^۳ در نظر بگیریم؛ اما از سال دویست و شصت هجری که امام زمان علیه السلام در سن پنج سالگی به امامت رسیدند تا سال سیصد و بیست و نه هجری که دوران غیبت صغرای حضرتش به طول انجامید، در طی این هفتاد و چهار سال یک برهه از دوران مظلومیت و غربت امام سپری شد که اگر همین مقدار سال را صرف نظر از دوران غیبت کبری حساب کنیم، نسبت به سایر ائمه علیهم السلام طولانی تر بوده است.

اما اوج این غربت آن گاه است که بر این مدت، دوران غیبت کبری را هم بیفزاییم که تا کنون ادامه یافته و تا آن زمان که خداوند متعال بخواهد باز هم ادامه می یابد؛^۴ لذا غربت طولانی امام عصر علیه السلام را نسبت به سایر انبیا و اولیا به خوبی می توان دریافت.

از سوی دیگر گاهی اتفاق می افتد که انسان برای رفع حاجتی از حاجات خود، وسایل و ابزار اعمال قدرت و توان نیل به مقصود را دارد؛ اما بنا به مصالح و حفظ برخی امور ظاهری نمی تواند، از آن قدرت استفاده نماید. به خصوص وقتی که این عدم استفاده از قدرت و توان، به صورت عهدی، میان بنده و خدایش باشد که در آن صورت وظیفه ی انسان بسیار هم سنگین تر می گردد؛ به عنوان مثال وقتی به تاریخ مراجعه می کنیم، می بینیم که وجود مقدس امام علی علیه السلام در مقابل هجوم و حشیانه ی منافقانی که بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پرده از چهره ی منافقانه و مزورانه ی خود برداشته بودند، با آن که آن

۳. با توجه به این که سال دهم هجری آغاز دوران امامت اولین امام شیعه بوده و سال دویست و شصت هجری امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسیدند.

۴. روایات متعددی که به دست شیعه رسیده، بیانگر آن است که امر ظهور و فرج امام زمان علیه السلام به دست خداوند متعال است و تا او نخواهد، امر ظهور تحقق نمی یابد. در این باب به روایات ذیل توجه فرمایید: امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی مفصل بیان داشتند: «وَيُرَدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهِرُ حَتَّى لَا يُسْتَخْفَى بِشَيْءٍ مِنْ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ...» (الكافی ۱: ۳۳۳، ح ۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ای فرمودند: «وَسَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَمْحَقُ الْبَاطِلَ...» (همان: ح ۳) در جایی دیگر، باز نهایت این امر به خواست و اراده و مشیت خداوند سبحان منتهی شده چنان که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ بَدَآءَاتٍ وَإِرَادَاتٍ وَغَايَاتٍ وَنَهَائَاتٍ...» (همان: ح ۷) امام باقر علیه السلام فرمودند: «غَيْبُ اللَّهِ عَنْكُمْ نَجْمُكُمْ فَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يَعْرِفْ أَيُّ مِنْ أَيْ قَادًا طَلَعَ نَجْمُكُمْ فَأَحْمَدُوا رَبَّكُمْ...» (همان: ح ۸) امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: «...حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غَلَامًا مِّنَّا خَفِيَ الْوِلَادَةَ وَالْمَنْشَأَ غَيْرَ خَفِيَ فِي نَسَبِهِ...» (همان: ح ۲۵) امام صادق علیه السلام فرمودند: «...فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى...» (همان: ح ۳۰)

حضرت از قدرت و توانی مؤید من الله برخوردار بودند و تنها با یک اشاره می توانستند همه ی آن نامردمان را از حیات ساقط کنند؛ اما به جهت عهدی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بسته بودند، صبر کردند^۵ و با این صبر در واقع از هرج و مرج داخلی که می توانست زمینه ای برای هجوم اقوام بیگانه، از جمله: یهود و دولت روم به درون قلمرو اسلام و از میان رفتن زحمات بیست و سه ساله ی رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، جلوگیری کردند.

به همین صورت، دیگر امامان علیهم السلام هم در طول تاریخ دویست و پنجاه ساله ی امامتشان مأمور به ظاهر و صبر بر مصائب روزگارشان بودند و بنا به مصلحت وقت و شرایط زمانه، آن چه را که مایه ی بقای دین خدا و حفظ آن از تحریف و دستبرد دولت های جبار روزگارشان می شد، به کار می بردند تا آن جا که خون پاک و مطهر خود و بهترین عزیزان و محبوب هایشان را هم در این راه دادند.^۶

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «...إِنَّ النَّاسَ يَدْعُونَ بَعْدِي مَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ وَمَا أَمَرَهُمْ فِيكَ مِنْ وَلَايَتِكَ وَمَا أَظْهَرْتُ مِنْ مَحَبَّتِكَ مُتَعَمِّدِينَ غَيْرَ جَاهِلِينَ مُخَالَفَةً لِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ...إِنَّ وَجَدْتَ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا فَجَاهِدْهُمْ وَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَكُفِّ يَدَكَ وَاحْقِنْ دَمَكَ فَإِنَّكَ إِنْ نَابَذْتَهُمْ قَتَلُوكَ وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَكُفِّ يَدَكَ وَتَحْقِنْ دَمَكَ إِذَنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا تَخَوْفُ عَلَيْكَ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ إِلَى عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ وَ الْجُحُودِ بِأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ...»؛ یعنی مردم بعد از من رها می کنند آن چه خداوند به آنان دستور داده و آن چه را که من درباره ی تو به ولایتت دستور داده ام و حجت تو را ظاهر ساختم و این کار را عمداً و بدون آن که جاهل باشند و نه این که در این مورد بر آنان امر مشتبه شده باشد، انجام می دهند، به خصوص به خاطر آن رفتارهایی که از قبل به عنوان مخالفت با خداوند انجام داده اند... در برابر ظلم قریش و اتحادشان بر علیه خود صبر کن... اگر تو یاری نیافتی و [با این وجود] دست نگه نداری و خون خود را حفظ نکنی می ترسم، از این که مردم به پرستش بتها و انکار پیامبری من برگردند. (بحار الأنوار ۳۳: ۱۵۳ به نقل از کتاب سلیم بن قیس هلالی: ۷۶۶، ح ۲۵) هم چنین در برخورد شدیدی که امام مظلوممان علی علیه السلام با جسارت خلیفه ی دوم داشتند، در آن هنگام که او می خواست نبش قبر کند و بر پیکر مجروح حضرت صدیقه علیها السلام نماز بخواند، تاریخ می نویسد: امام علیه السلام لباس او را گرفت و به هم پیچید؛ سپس با تکائی او را بلند کرد و به زمین کوبید و فرمود: «ای فرزند زن سیاه (حبشی)!! من از آن رو از حقم گذشتم که بیم داشتم، مردم از دین برگردند؛ اما درباره ی قبر فاطمه علیها السلام، سوگند به کسی که جان علی در دست اوست، اگر تو و هم دستانت کوچک ترین حرکتی انجام دهید، زمین را از خونتان سیراب می کنم.» (دلائل الامامه ی طبری: ۴۶ و بحار الأنوار ۴۳: ۱۷۱)

۶. در زیارت امین الله بیان می داریم که: «أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَ اتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ وَ قَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ» (کامل الزیارات: ۳۹، ح ۱) هم چنین نوع روایات ما بیان کننده ی این مطلب اند که: امامان معصوم علیهم السلام در راه احقاق حق و دفاع از حریم دین و احکام آن به طرق

اکنون هم، قرن‌هاست که امام زمان علیه السلام با همان قدرت و شجاعت و دلاوری و علم و توان پدر بزرگوارشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام از همه‌ی مواهب و قدرت‌هایی که خداوند بزرگ در اختیارشان نهاده است، می‌توانند استفاده کنند؛ اما به جهت عهدی که میان حضرت و خدایش مبنی بر صبر در دوران غیبت و شکیبایی بر خواست و اراده‌ی خداوند متعال بسته شده، مأمور به تحمل همه‌ی مصیبت‌ها و دردهایی‌اند که در طی این مدت بر ایشان وارد شده است،^۷ به گونه‌ای که هنوز حق استفاده از این همه قدرت را ندارند. این هم، یکی دیگر از جهات غربت امام عصر علیه السلام می‌باشد.

طولانی شدن غیبت و مدیریت جهانی امام علیه السلام

از جمله وظایفی که از سوی خداوند سبحان بر عهده‌ی امام زمان علیه السلام نهاده شده این است که: می‌بایست آن حکومت جهانی و فراگیری را که بر مبنای احکام قرآنی و سیره و روش نبوی و علوی در همه‌ی جهان پیاده خواهد شد، به دست با کفایتشان به منصفی ظهور برسانند.^۸ طبعاً این هدف، خود بار مسئولیت بزرگی را برای امام علیه السلام به وجود می‌آورد که با طولانی تر شدن دوران غیبت، آمادگی آن حضرت، برای اعمال این مدیریت جهانی بیشتر خواهد شد؛ زیرا مدیریت در دنیای امروز، امر بسیار پیچیده و سختی است. در هر لحظه‌ی آن وقایعی رخ می‌دهد که هرگز به ذهن انسان خطور هم نمی‌کند که اگر فلان قضیه به وجود آمد، برای حل و رفع آن چه اقداماتی بتوان انجام داد؟

مسائل این دنیا نوعاً آن طوری که ما فکر می‌کنیم، نیست. اگر یک بُعد مدیریت را در این دنیا مسائل تربیتی بدانیم، بُعد دیگرش سیاست است. در مراحل بعدی، صنعت و فنون و مهارت‌های مختلف و تکنولوژی و مانند آن قرار دارد؛ لذا مجموعه‌ی بسیار پیچیده‌ای را

۷. مختلف به شهادت رسیده‌اند. در این باره به کتاب اصول کافی، باب فی الغیبه، احادیث ۲۵ و ۲۶ رجوع شود. امام عصر علیه السلام خود در توقیعی فرمودند: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بِنِعْمَةِ لَطَائِفَةِ زَمَانِهِ.» (احتجاج ۲: ۴۶۹)

۷. مسأله‌ی صبر در این دوران تا بدانجا اهمیت می‌یابد که حتی شیعه هم از آن جدا نیست. چنان که امام رضا علیه السلام فرمودند: «همانا خداوند از اولیای ما پیمان گرفته است، نسبت به صبر بر دولت باطل؛ و خداوند می‌فرماید: وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ.» (یوم الخلاص، بخش احادیث منقول از امام رضا علیه السلام)

۸. در دعای عهد، از خدا می‌خواهیم که در امر ظهور کسی تعجیل کند که: «وَمُسْتَيْدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» است.

در پیش روی داریم. حال اگر قرار باشد، شخصی چون حجت خدا بر همه‌ی ابعاد این دنیا از سیاست و قدرت و علم چیره شود و بعد هم به ارائه و پیاده کردن تمام مسائل تربیتی و اخلاقی و اعتقادی و اجتماعی با مبنای اصول مشخصه‌ی دین مبین اسلام، آن هم در برابر این خیل عظیم تفکرات و اعتقادات مختلف و گاه در تضاد بایکدیگر، بپردازند، قطعاً اجرای همه‌ی این خواسته‌ها و تحقق یافتن آن مدینه‌ی فاضله، آمادگی روحی بسیار بالا و روح بزرگی را می‌طلبد که با گذشت دوران و زمان غیبت، این مهم برای حضرتش به وجود می‌آید.

به این هم باید توجه داشت که امام زمان علیه السلام با توجه به آن بُعد مدیریتی که بر همه‌ی جهان می‌خواهند، اعمال نمایند، طبعاً در همین دوران غیبت هم، از آن جهت که حجت خدایند و بر روی زمین خدا باقی‌اند تا زمین به یمن برکت وجود او، اهل خود را نباعد و نعمت‌های خود را از مردم دریغ ندارد، هرگاه شخصی به آستان مقدسش استغاثه می‌کند، در هر کجا و در هر زمانی از این دوران طولانی غیبت هم که باشد، آن امام به استغاثه‌ی او پاسخ می‌دهند.

از سویی هر یک از این استغاثه‌کنندگان، ممکن است بنا به یک نیاز از نیازهایی که از ابعاد مختلف روحیشان منبعث گردیده، دست استغاثه به سوی امام علیه السلام دراز کرده باشند؛ اما چون آن حضرت از قدرت و عنایت الهی برخوردارند و روح مقدسشان در این دوران هم چنان در حال تکامل و گستردگی برای نیل به آن مقصود اعلی است، به تمام نیازهای استغاثه‌کننده با توجه به همه‌ی ابعاد روحی وی و نیازهای ناشی از آن یک باره پاسخ می‌دهند و چون امام هر زمانی نمایانگرید پر قدرت خداوند است، امام زمان علیه السلام هم در زمان غیبت به این پشتوانه‌ی الهی به همه‌ی ابعاد وجودی انسان جواب داده، او را از همه‌ی نیازها، بی‌نیاز می‌کنند و این خود، بُعد دیگری از گستردگی عرصه‌ی مدیریتی آن حضرت در این مجموعه می‌باشد.

پدر، خانه را ترک کرده است

اگر بخواهیم یکی از نمودها و نمایه‌های حقیقی غیبت امام عصر علیه السلام را برای خود ترسیم کنیم تا هم برای ما ملموس باشد و هم با آن انس بهتری پیدا کنیم، این است که بارها رخ داده که اعضای اصلی یک خانواده، مانند: پدر و مادر به دلایل مختلفی از قبیل یک

سفر ضروری و یا مأموریتی و یا انجام اعمال حج و غیره... مدتی از خانه و فرزندان خود دور می‌شوند. نبود پدر و مادر در خانه؛ مثلاً برای اعمال حج به مدت یک ماه سبب می‌شود تا سرنوشت زندگی فرزندان گاه به کلی دگرگون شود. این از آن جهت است که والدین در خانه تنها وجود فیزیکی و جسمانی‌شان بر فرزندان و جو خانواده حاکم نبوده؛ بلکه یک اشراف و مدیریت عاطفی روحی از سوی ایشان بر اولاد سبب می‌شود تا فرزندان با آرامش کامل به زندگی روزمره‌ی خود بپردازند و در مواجهه با مسائل و پیش آمدها موفق‌تر باشند؛ اما زمانی که خانه، از این پایگاه عاطفی و معنوی خالی می‌ماند، مسیر اختیار و انتخاب صحیح، دقیقاً جهت عکس به خود می‌گیرد و به عواقب ناگواری می‌انجامد که گاهی جبران آن غیر ممکن می‌نماید.

دوران غیبت امام زمان علیه السلام هم به گونه‌ای است که با وجود این که پدر ائمت از خانه و کاشانه‌ی اصلی خود هجرت کرده و فرزندان را در این دار البوار هلاکت و نابودی اخلاقی و اعتقادی رها کرده است، اگر کسی از صمیم دل به آن حضرت استغاثه کند و از ایشان در جهت امور اعتقادی و اخلاقی و به خصوص عاطفی که یکی از امور مهم، در سرنوشت نوع افراد به حساب می‌آید و گاه بسیاری از انحرافات به علت عدم توجه به این مهم و یا از ریشه و بن‌کنده شدن آن و قرار گرفتن در مسیرهای نامشروع، ارضاء و تمکین می‌یابد، استمداد کند، قطعاً امام علیه السلام به او پاسخ می‌دهند؛ زیرا آن حضرت همه‌ی مردم زمان خود را می‌شناسند. قلب ایشان با همه‌ی قلب‌ها در پیوند و اتصال است و هر نجوا و صدایی را می‌شنوند و بر همه‌ی اعمال و رفتار مردم نظاره می‌کنند و لذا اگر کسی به آن امام توجه کرد، ایشان هم از عنایت به او دریغ نخواهند کرد.

هر لحظه به یاد او

بر این اساس ما باید همواره از امام زمان علیه السلام گفتگو کنیم و پیوسته از او بگوییم و یاد و نام او را در جمع‌های خود زنده نگاه داریم و دائماً متذکر به وجود مقدس او باشیم؛ زیرا سراپا نیازیم و محتاج و او مدیر و مدبر امروز ماست. او قلب همه مهربی دارد که منتظر است تا دل‌های واله شیعه از سرگشتگی و حیرت، خود را برهانند و با ارتباطی کامل و مستقیم با آن قلب نورانی به آرامش و آسایش دو گیتی دست یابند.

ما باید همواره متذکر امام عصر علیه السلام باشیم، از آن جهت که ایشان امروز، امامت زمان ما را بر عهده دارند و هم مفترض الطاعة می باشند؛ باید از ایشان اطاعت مطلق و بدون قید و شرط داشته باشیم؛ زیرا مُطاع مطلق، خداست و رسول او و امام معصوم که همان صاحبان امرند.^۹

از سوی دیگر هیچ مشکلی برای یک مسلمان معتقد به امام علیه السلام حل نمی شود؛ مگر این که آن را در اصل، امام زمان علیه السلام حل کردند. هر چند که این شخص برای رفع موانع موجود بر سر راه زندگیش به یکی دیگر از ائمه علیهم السلام متوسل شود؛ اما تا امضای امام زمان علیه السلام برای استجاب آن خواسته نباشد، آن حاجت ناروا باقی می ماند. چنان که وقتی مرحوم مقدس اردبیلی برای حلّ یکی از مشکلات درسی خود به آستان مبارک امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام متوسل شد، آن حضرت در عالم مکاشفه او را راهنمایی فرمودند که به مسجد کوفه برود و حاجت خود را از امام زمانش، حضرت مهدی علیه السلام بخواهد.

ما باید همواره به یاد او باشیم تا با یاد او تداعی بخش سخن جدّ بزرگوارش باشیم که حتی وظیفه‌ی ما را در دوران غیبت با تمسک به «دو ثقل اکبر و اصغر» کاملاً مشخص نمودند؛ یعنی تأسی به قرآن که امام صامت است و امام علیه السلام که قرآن مجسم و ناطق است.^{۱۰}

۹. نساء (۴): ۵۹

۱۰. بحث پیرامون حدیث ثقلین مجالی دیگر می طلبد؛ اما تنها برای ارائه‌ی فهرستی از تعداد دانشمندان اهل سنت که این حدیث را نقل کرده‌اند، توجه شما را به این آمار که برگرفته از کتاب شریف عبقات الأنوار مرحوم علامه میر حامد حسین هندی است، جلب می‌کنیم: ذکر نام و تعداد علمای اهل سنت از قرن دوم تا قرن سیزدهم که این حدیث را نقل کرده‌اند:

قرن دوم: شانزده نفر. از معروفین این دوره: سلیمان بن مهران اسدی، کاهلی معروف به اعمش، واسطی بزار.

قرن سوم: سی و چهار نفر. از معروفین این دوره: ابو خثیمه نسائی، عبد الله بن محمد معروف به ابن ابی شیبه، احمد بن حنبل شیبانی، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، ابو عبد الله محمد بن یزید بن ماجه‌ی قزوینی معروف به ابن ماجه، ابو عبد الله حکیم ترمذی، عبد الله بن احمد بن حنبل شیبانی (پسر احمد حنبل)، ابو داوود سجستانی.

قرن چهارم: بیست و یک نفر. از معروفین این دوره: ابو عبد الرحمن احمد نسائی، محمد بن جریر طبری، واسطی بغدادی، یعقوب اسفراینی، احمد قرطبی، محمد بن بشار.

الگوی حقیقی ما

ما به امام علیه السلام در آدم شدن و انسانیت و تقوا و پاکی و تعالیم اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی و مانند آن نیازمندیم. در همه‌ی این امور حجت الاهی الگو و اسوه‌ی ماست. الگو همواره یافیزیکی است یا متافیزیکی. گاهی که الگو فقط فیزیکی است، در واقع بی جان است؛ مانند الگوی خیاط‌ها و یا قالب صنعتگران. این نوع الگوها تنها در جهت فیزیکی متمرکز واقع می‌شوند؛ مثلاً وقتی می‌خواهیم یک ساعت بسازیم با قالب ساز صحبت می‌کنیم تا قالب ساعت مورد نظرمان را برای ما بسازد؛ اما بعد دیگر الگو که همان بعد متافیزیکی آن است، تنها در مورد انسان‌ها کاربرد دارد و باید همه‌ی جوانب وجود انسانی

۱۸۲ قرن پنجم: سیزده نفر. از معروفین این دوره: ابوبکر خطیب بغدادی، حاکم نیشابوری، ابن مغزلی، ابوبکر احمد بیهقی.

قرن ششم: سیزده نفر. از معروفین این دوره: محمد بن مسلم رازی، سراج الدین فرغانی حنفی.

قرن هفتم: شانزده نفر. از معروفین این دوره: ابن اثیر جری، ابن نجار، ابن جوزی.

قرن هشتم: هفده نفر. از معروفین این دوره: سعد الدین تفتازانی، محمد ذهبی.

قرن نهم: پنج نفر.

قرن دهم: هجده نفر. از معروفین این دوره: عبد الرحمن سیوطی، احمد قسطلانی شافعی، عبد الوهاب بخاری، ابن حجر هیثمی مکی.

قرن یازدهم: ده نفر. قرن دوازدهم: سیزده نفر. قرن سیزدهم: یازده نفر.

مجموع تعداد این راویان اهل سنت، یک صد و هشتاد و هفت نفر شده است. علامه سید عبد العزیز طباطبایی در طی مطالعاتشان راویان حدیث مزبور را از صحابه‌ی رسول و تابعین و نیز راویان قرن دوم تا قرن چهاردهم بررسی کرده و افراد دیگری را به غیر از آن عده‌ای که علامه میر حامد حسین ذکر کردند نام برده، می‌فرمایند: «سخاوی یکی از علمای اهل سنت، در بحثی پیرامون راویان حدیث، از گروه صحابه به بیست و چهار نفر از ایشان استشهاد می‌کند که از جمله معروفین ایشان: جابر، خزیمه بن ثابت، عبد الرحمن بن عوف، ابن عباس، عدی بن حاتم، ابوذر، ابو هریره، ام سلمه و در رأس این گروه علی بن ابی طالب علیه السلام اند.» (این تعداد صحابی را علامه سید عبد العزیز طباطبایی در تحقیق خود از کتاب «استجلاب» این عالم بزرگ سنی (سخاوی) استخراج کرده‌اند.) سپس علامه سید عبد العزیز طباطبایی به ذکر راویان حدیث از تابعین می‌پردازد که مجموعاً نوزده نفر می‌باشند. از تابعین معروف می‌توان به: اصبع بن نباته، حارث همدانی، ابن ابی ثابت و ابن ابی رافع اشاره کرد. (توضیحاً آن که این افراد کسانی‌اند که علمای اهل سنت در روایت حدیث ثقلین سلسله سند رجال خود را به ایشان رسانیده‌اند.)

سپس به ذکر راویانی به غیر از آنان که در متن اصلی کتاب علامه میر حامد حسین هندی آمده از قرن دوم تا قرن چهاردهم اشاره می‌کنند که مجموعاً یک صد و بیست و هفت نفر می‌باشند و اینان هم، از اهل سنت‌اند. و بعد هم به نقل روایت از این افراد می‌پردازند که به جهت اختصار از ذکر آن تن می‌زنیم.

را در احاطه‌ی خود داشته باشد؛ زیرا بنا به تعبیری انسان دارای سه جنبه‌ی روحی است: حیوانی، عقلانی و عاطفی؛ لذا الگویی هم که برای فرد انسان در نظر گرفته می‌شود، لازم است که از این سه جهت برخوردار باشد تا توانایی الگو بودن و اثرگذاری را داشته باشد. زمانی که ما از الگوی انسانی خود که همان وجود مقدس امام زمان علیه السلام است می‌خواهیم تا برای مایک قالب عاطفی بسازند از آن جهت که این خواسته منتهی به امری درونی است؛ لذا نمی‌شود، برای تحقق این نیاز از یک الگوی فیزیکی چنین درخواستی را داشت؛ بلکه باید این را از راه باطنی؛ از مسیر ارتباط قلبی و معنوی از امام علیه السلام بخواهیم؛ لذا یکی از خصوصیات امام عصر علیه السلام که خیلی هم باید به آن توجه داشت، این است که: الگو بودن آن حضرت تنها به این نیست که از طریق ظاهر از ایشان خواهان امری باشیم؛ بلکه جنبه‌ی اساسی تر و مهم تر این الگوی الاهی، از آن بُعد است که از راه باطن با او ارتباط داشته باشیم و این، غیر از طریق ظاهر است؛ لذا اگر در دوران غیبت، بارها فرموده‌اند که: ارتباط ظاهری با امام زمان علیه السلام قطع می‌شود، دلیلی ندارد که ارتباط قلبی هم قطع شود. با توجه به این نکته‌ی دقیق است که می‌بینیم بسیاری افراد با آن که در ظاهر، امام خود را ندیده‌اند و دوران امامت امامان پیشین را هم درک نکرده‌اند؛ اما به جهت همین ارتباط قلبی با آن حضرات علیهم السلام و هم چنین با امام زمانشان آشنا هستند و همواره خود را در محضر و مشهد ایشان می‌بینند.

ارتباط ظاهری یا باطنی؟

برای پی بردن به جایگاه هر یک از این دو راه برقراری ارتباط با امام علیه السلام به یک مثال مادی توجه می‌کنیم. زمانی که از طریق یک دستگاه رسانه‌ای، یکی از مسائل ریاضیات و یافیزیک را اعلام می‌کنند و بعد، از کارشناسان آن درس، می‌خواهند تا آن را حل کنند و پاسخ‌های خود را به یک پایگاه علمی مشخصی ارسال کنند، ممکن است در سراسر دنیا هزاران نفر آن مسأله را پاسخ دهند و جواب را به آن پایگاه انتقال دهند؛ اما نکته‌ای در این جا مطرح می‌شود و آن این که امکان دارد این افراد تا پایان عمر خود یکدیگر را نبینند؛ اما یک عامل بسیار مهم درونی و باطنی که همان مشترکات ذهنی است، پیوند دهنده‌ی ذهن و فکر این افراد به یکدیگر خواهد بود و آن همان عاملی است که سبب شده این افراد در

نقاط مختلف دنیا در حلّ آن مسأله به توفیق دست یابند.

بااندکی دقت در مطلب فوق، این نکته به خوبی روشن می‌شود که تا چه حد تفاوت است میان این دو ارتباط و اثرگذاری عمیق ارتباط باطنی نسبت به ارتباط ظاهری. به همین ترتیب ما باید با امام عصر علیه السلام در راه برقراری ارتباط باطنی بکوشیم و با ذکر و یاد بیشتر از آن امام همام ارتباط معنوی را بر ارتباط فیزیکی و ظاهری غلبه دهیم. این هم ممکن نمی‌شود؛ مگر آن که ابتدا با امام خود در همه‌ی ابعاد و شؤون اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی هم سو و یکسان شویم تا در آن صورت به هر اندازه که بنا به ظرفیت و کشش درونیمان با حضرتش هماهنگ شدیم از فیوضات هر چه بیشتر این ارتباط معنوی و باطنی بهره مند گردیم. آن گاه که هر یک از شیعیان و محبین آن حضرت در این راه به تلاش و مجاهده پرداختند، دیگر بعد منازل و دوری مسافت میان ایشان و شهرهایشان هر چند از نظر ظاهری فاصله‌ای ایجاد کرده باشد؛ اما چون قلب‌ها و باطنشان حول یک محور در گردش است و آن هم تقرب باطنی به سوی امام زمانشان، نتیجتاً بایک دیگر همواره در پیوند و ارتباط خواهند بود؛ لذا زمانی که در روایات به این مطلب بر می‌خوریم که در هنگامه‌ی ظهور، اصحاب آن حضرت به مانند ابرهای پراکنده و پاره پاره‌ی پاییزی در یک لحظه‌ی کوتاه به هم می‌پیوندند و به دور امامشان حلقه می‌زنند، این از آن روست که ایشان در دوران غیبت با امام خود ارتباط معنوی داشته‌اند.

در همین راستا و با عنایت به مطلبی که ذکر آن گذشت، وقتی به این روایت بر می‌خوریم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را شناخته، بر مرگ جاهلیت و کفر و گمراهی و نفاق از دنیا رفته»^{۱۱} می‌توان چنین برداشت کرد که: این شناخت و معرفت هم به دو گونه است: یکی شناخت فیزیکی و بیوگرافی و دیگر شناخت درونی و باطنی که از طریق دل میسر می‌شود.

۱۱. عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِثْلَ جَاهِلِيَّةٍ.» قَالَ: «نَعَمْ.» قُلْتُ: «جَاهِلِيَّةٌ جَهْلَاءٌ أَوْ جَاهِلِيَّةٌ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ؟» قَالَ: «جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ.» (الكافی ۱: ۳۷۷، ح ۳)

چکیده‌ی مطالب ما در «پیوند معنوی»

مرحوم صدرالاسلام همدانی در ادامه‌ی تکالیفی که برای شیعه در راستای ادامه‌ی برقراری رابطه‌ی باطنی با امام عصر علیه السلام بیان می‌دارند، به این نکته اشاره می‌فرمایند که: یکی از راه‌های ایجاد پیوند قلبی و معنوی با امام زمان علیه السلام دعای دائمی برای آن حضرت است؛ البته دعا شرایط و مقدماتی دارد، از جمله: طهارت ظاهر و باطن، حالت در ماندگی و اضطراب، داشتن کسب طیب، بری بودن از مظالم ناس و مانند آن. در مرحله‌ی بعد توجه به خود دعا و حقیقت آن است. دعا برای امام زمان علیه السلام؛ یعنی از خدا برای امام علیه السلام سلامتی، طول عمر، موفقیت، روح قوی تر، نصرت، عزت، قدرت، دانش و بینش و مانند آن را خواستن. در نهایت به این مطلب هم باید توجه کرد که این دعا چه تأثیری در خود مدعو و محبوب ما دارد؟ بخصوص اگر طرف دعا شده‌ی ما منبع و سرچشمه‌ی عشق و عاطفه و مهر باشد که در پاسخ می‌گوییم: چون مدعو ما امام عصر علیه السلام اند؛ بنابراین ایشان نیز ما را از دعاها و عنایات پدران‌هی خودشان برخوردار خواهند ساخت.

زمانی که ما از طریق دعا در راه ادامه‌ی برقراری رابطه‌ی باطنی با آن حضرت قدم بر می‌داریم، دائماً در معرض تشعشعات و عنایات امام زمان علیه السلام قرار می‌گیریم تا بدان جا که امام علیه السلام در ناراحتی ما ناراحت و در شادی ما خوشحال و مسرور می‌شوند و به خوی و اخلاق و رفتار و کردار صحیح محبین خود، علاقه می‌ورزند. این‌ها همه در آن صورت است که انسان، ولایت و محبت آن امام را به گناه و عصیان و تعدی بدل نکند. اگر در راه دعا برای امام خود ثبات قدم ورزیدیم و از سوی دیگر در کوران شهوات و ابتلائات دنیوی، خود را نباختیم و شرط تقوا و عفت را نگاه داشتیم، در این صورت است که قلب ما قدم‌گاه آن حضرت و مهبط عنایت و الطاف بی‌کران آن امام همام ارواحنا فدا خواهد بود.^{۱۲} این

۱۲. امام عصر روحی و ارواح العالمین فدا در توقیعی که به سعادت جناب شیخ مفید رحمه الله رسیده است، چنین می‌فرمایند: «... گوشزد می‌کنم که هر یک از برادران دینی تو که تقوای خدایش پیشه کند و آن چه را که به گردن دارد به مستحقانش برساند، در فتنه‌ی ویرانگر بر باد دهنده و آسفتگی‌های تاریک در امان خواهد بود و آن کس که در دادن نعمت‌هایی که خداوند به او کرامت فرموده، به کسانی که فرمان رسیدگی به آن‌ها را داده، بخل ورزد، در دنیا و آخرتش زیانکار خواهد بود و اگر چنان چه شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر

عنايات هم از راه دعا برای تعجيل در امر فرج امام زمان عليه السلام و اصلاح هر چه زودتر امر حجت خدا برای ظهور و قيام بر عليه سرکشان و ظلمه‌ی روزگار تحقق می‌یابد.

یادی از مادر عليها السلام

جا دارد، در این بخش به نکته‌ای دقیق پیرامون جلب عنايات امام زمان عليه السلام در جهت ایجاد آن ارتباط قلبی و تقویت و ادامه‌ی آن اشاره کنیم و این که آن حضرت نسبت به یک دعا و استغاثه به آستان مقدّسش ارج می‌نهد و برای آن احترام خاصی قائل می‌باشد و اگر آن خواسته، شرایط استجابت را دارا باشد، حضرتش برای روا شدن آن حاجت و امضای آن بسیار تلاش می‌کنند و آن وقتی است که امام عصر عليه السلام را به حقّ آبا و اجداد بزرگوارشان قسم دهیم و آن حجج معصومین عليهم السلام را به عنوان شفیعان خود به پیشگاه آن حضرت عرضه نماییم تا شاید به صدقه‌ی سر آن حضرات عليهم السلام گوشه چشم عنایتی هم به ما معطوف دارند.

در این میان، امام عليه السلام به مادر بزرگوارشان حضرت صدیقه‌ی طاهره عليها السلام بسیار حساس‌اند و روح پاک و همه مهر حضرت ولی عصر روحی فداه هر گاه، صدای حاجتمندی را می‌شنوند که برای قضای نیازش آن حضرت را به حق مادرشان قسم می‌دهد، بسیار دگرگون و منقلب می‌شوند و این نکته‌ای است که درباره‌ی همه‌ی ائمه‌ی اطهار عليهم السلام نسبت به مادر شهید و مظلومشان وجود داشته است.

اکنون، در این اوضاع نابسامان روزگارمان که هر لحظه امکان لغزش و بازگشت از دین و اعتقادات و گرفتاری در منجلاب گناهان و انحرافات برای ما وجود دارد، حضرت مهدی عليه السلام را به حقّ مادری قسم می‌دهیم که با رویی نیلی و پهلویی شکسته و سینه‌ای مجروح شده از مسمار در، بسان گلی پرپر به دست مولا امیرالمؤمنین عليه السلام غسل داده می‌شود و غریبانه در بقعه‌ای از نور که نا آشنا برای ما باقی مانده، به خاک سپرده می‌شود. و

کمی افتاد و سعادت دیدار ما، زودتر نصیب آنان می‌گشت. دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. پس ما را از ایشان دور نمی‌دارد؛ مگر آن دسته از کردارهای آنان که ما را ناپسند و ناخوشایند است و از آنان روا نمی‌داریم. و خدا یاری‌کننده‌ی ماست، و درود او بر محمد و خاندان پاک او باد.» (بحارالانوار ۵۳: ۱۷۶، ج ۸ به نقل از احتجاج طبرسی ۲: ۴۹۸)

این عبارات پایان بخش سخنان ماست که:

اکنون باید گفت؛ از آن چه که نه تاریخ توانش نامید و نه گذشت روزگار، غبار کهنگی و گرد قدمت بر چهره اش تواند زد. از قرن‌ها پیش می‌گوییم: از وقایع دورانی که گویی، همین لحظه رخ داده؛ از وقایع دورانی که گذشت زمان تازه‌اش کرده؛ از وقایع دورانی که موافق و مخالف به وقوعش صحنه نهاده؛ از همه‌ی مصائبی که بر خاندان عترت وارد شده می‌گوییم. از رحلت حضرت رسول می‌گوییم و از فرق شکافته شده‌ی خورشید ولایت و از جگر پاره پاره‌ی سبط اکبر علیه السلام. از قاری قرآن بر سرنی می‌گوییم و از آثار غل و زنجیر بر بدن فرزند حسین علیه السلام. از غربت فرزندان بقیع می‌گوییم و از تآسی غریبانه‌ی شان به مادر. از ماه زندان‌های غمناک و تاریک‌ها رون می‌گوییم و از غروب آفتابی در شرق، ساعتی نگذشته، از سمّ عدو، کارگر اوفتاده، غریبانه به ارض طوس مدفون. از گل پرپر شده در دست آن عفریت ملعونه و از امواج غم بار آن قبه به شهر سامرا و از پنهانی آن ماء معین. همو که طرید و فرید و وحید است و غم بی پایانش. از دردهایی که قرن‌هاست دل او را لرزانده؛ اما صبر از دست او بی تاب گردیده.

آری! اگر نبود آن هجوم و حشیانه به بیت وحی و آشیانه‌ی سلطان دین، شاید که، نه حتماً نهال ظلم پا نمی‌گرفت؛ اما یا للاسف که شاهد این ماجرا نه فقط امیر مؤمنان است که چندی بیش نیست، جراحت جدایی برادرش رسول خدا را التیام بخشیده که شاهد این ماجرا، در و دیوار است و هیزم‌هایی که از درون ابلیس‌های انسان نما، شعله‌ی عداوت و دشمنی با اهل بیت را برافروخته‌اند. آری! از ایام بعد از رحلت رسول می‌گوییم. از پرپر شدن گل سر سبد آل یاسین می‌گوییم و از کبودی گلبرگ‌های یاس. آری! از آن تجاوز بی‌شرمانه‌ای که فریاد یا ابت! یا رسول الله! میوه‌ی دل رسول خدا را بلند کرده، می‌گوییم.

أجرک الله یا بقیة الله و اعظم الله أجرک فی مصیبة جدتک فاطمة علیها السلام.

پیوند معنوی ۱۱

دعا رکن اصلی تربیت

چکیده

- * اهمیت توصیه به دعا در تعالیم کتاب و سنت
- * اهمیت ادعیه در کتاب شریف «صحیفه‌ی سجّادیه»
- * معنای «مُحاكاة»
- * میزان نفوذ پدر و مادر بر فرزند از طریق دُعا
- * سفارش به دعا برای امام عصر ارواحنا فداه در زمان غیبت آن حضرت
- * کمیت و کیفیت در ذکر خدا، هر دو سفارش شده است.
- * دعا در حقّ امام زمان علیه السلام موجب ایجاد حالت حضور و انس میان ما و او خواهد شد.
- * یکی از برنامه‌های عاطفی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عقد اخوت و برادری اسلامی است.
- * ایجاد عقد اخوت میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام
- * دعا کردن برای چهل تن از برادران ایمانی در قنوت نماز وتر، بیانگر اهمیت دعا است.
- * نماز «حماد» چگونه نمازی بود؟
- * دعا برای امام زمان علیه السلام موجب گشایش در امور ماست.
- * یکی از راههای یاری امام زمان علیه السلام پرهیز شیعیان از گناه و معصیت است.
- * شب قدر، شب دعا برای امام عصر ارواحنا فداه می‌باشد.
- * ذکر یک دعا که در شب بیست و سوم ماه رمضان در حقّ امام زمان علیه السلام وارد شده است.
- * ما باید زمینه آن دولت کریمه را در وجود شخصی خود و محیط خانه و خانواده و محلّ کار خود حاکم کنیم.
- * ما باید حوائج امام عصر ارواحنا فداه را به حوائج خویش مقدّم بداریم.
- * فراقی از وصیت سیدبن طاووس به فرزندش پیرامون امام زمان علیه السلام

یکی از وظایفی که برای شیعیان زمان غیبت در روایات بسیار مورد تأکید واقع شده است و ما در فصل‌های گذشته، پیرامون آن مطالبی را ارائه کردیم؛^۱ مسأله‌ی دعا برای امام عصر علیه السلام بود.

این که امروز، مردم به چه میزان به دعا، توسل می‌جویند و در حل مشکلات فردی و اجتماعی و مانند آن از راه دعا وارد می‌شوند و نوع نگرش آن‌ها به این وسیله‌ی ارتباطی میان بنده و خدا تنها در هنگام مواجهه، با تنگناهای صعب العبور زندگی است یا نه، بحثی مستقل می‌باشد و به روحیات و حالات درونی افراد بر می‌گردد؛ اما آن‌گاه که از دید آیات قرآنی و روایات به این بحث توجه می‌شود، این نکته به خوبی روشن می‌گردد که: انسان‌ها باید به مسأله‌ی دعا به عنوان یک اصل بنگرند؛^۲ زیرا تعالیم کتاب و سنت به ما می‌آموزند که یکی از ارکان اصلی تربیت و پرورش قوای روحی و معنوی افراد، به خصوص فرزندان، دعاست و این از نکته‌های اختصاصی دینی است که در اساس و پایه‌های تشکیلاتی هیچ مکتب و فرهنگی جدای از دین مبین به آن پرداخته نشده است؛ به عنوان مثال در تعالیم

۱. این مطلب را به جهت اهمیت و مرکزیت آن در کتاب «تکالیف الانام» به پیروی از مرحوم صدر الاسلام همدانی از درس اول تا این درس پیوسته مورد تأکید قرار داده‌ایم.

۲. از قرآن: غافر (۴۰): ۶۰، بقره (۲): ۱۸۶، نمل (۲۷): ۶۲ و از روایات: امام سجاده علیه السلام به پیشگاه خداوند متعال عرضه می‌دارند: «وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصاً فِي الرِّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.» (صحیفه‌ی سجادیه، دعای ۲۲، ص ۱۰۶) و یا این حدیث شریف از وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: «الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَدْعُو اللَّهَ إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ إِمَّا أَنْ يُعْجَلَ لَهُ فِي الدُّنْيَا أَوْ يُؤَجَّلَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ وَإِمَّا أَنْ يُكْفَرَ عَنْهُ مِنْ ذُنُوبِهِ بِقَدْرِ مَا دَعَا مَا لَمْ يَدْعُ بِمَا تُم.» (وسائل الشیعه ۷: ۲۷، ح ۸۶۱۵، اعلام الدین دیلمی: ۲۷۸)

فرهنگی و تربیتی شرق و غرب با عنایتی که به همه‌ی مسائل روان‌کاوی و روان‌شناسی و به کارگیری ابزار و آلات مؤثر در امر تربیت و رشد فکری و فرهنگی شده و به روش‌های مختلف تنبیه و تشویق و مانند آن ملزم‌اند؛ اما هرگز به این نکته‌ی اساسی اشاره نشده که برای تربیت فرزندان و نونهالان، آن‌ها را دعا کنند و از دعا به عنوان وسیله‌ای کارآمد، استفاده نمایند.

تابلو مستقلی که دین اسلام از دعا و مناجات، در قالب تصویری زیبا و دلکش ترسیم کرده، کتاب شریفی است که با انتساب به نام مبارک و همایونی امام سجاد علیه السلام عنوان «صحیفه‌ی سجادیه» را به خود گرفته است. در آن کتاب، دعایی وجود دارد که اصول و موازین تربیتی اولاد را به والدین می‌آموزد و به صورتی غیر مستقیم، ما را بر این امر رهنمون می‌سازد که دعا از اساسی‌ترین لوازم پرورش و رشد فکری و تربیتی فرزندان می‌باشد.^۳

به هر حال باید عنایت کنیم که بحث دعا را به عنوان یک اصل اصیل و ریشه دار تربیتی در زندگی خود داخل کنیم و به آن به صورت ابزاری که فقط مشکلات مادی را حل می‌کند، ننگریم. شیعه باید خود را به این اعتقاد برساند که دعا برای رشد تربیتی و معنوی خود و فرزندان، در دوران غیبت تا بدانجا از اهمیت برخوردار است که در این مورد، چه فرزندی که در رحم مادر است و چه فرزندی که هشتاد سال از عمر خود را در این دنیا سپری کرده، در این اصل دارای حکمی واحد و یکسان‌اند.

دعا و عقاید مذهبی

یکی از آثار شگفت‌انگیز و قابل توجهی که دعا می‌تواند در تربیت و بالندگی مردم زمان غیبت، خاصه معتقدینی که بسیار علاقمند به فرزندان خویش و دلسوز برای هدایت و راه‌یابی ایشان هستند، داشته باشد، آن است که: افراد در مرحله‌ی اول، خود، اهل دعا و توسل، آن هم بر مبنای اعتقادی صحیح و متقن باشد؛ زیرا اگر مردم در راه کسب حقایق دینی بکوشند و به دنبال آن با محبتی که نسبت به معروفشان کسب کرده‌اند، به آن معرفت

۳. صحیفه‌ی سجادیه، دعای ۲۵، ص ۱۲۰: (اللَّهُمَّ وَ مَنْ عَلَيَّ بِبِقَاءِ وُلْدِي وَ بِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَ بِإِقْتَابِي بِهِمْ. إِلَهِي اَمْدُدْ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ، وَ زِدْ لِي فِي أَجَالِهِمْ، وَ رَبِّ لِي ضَعِيفَهُمْ، وَ قَوْلِي ضَعِيفَهُمْ، وَ أَصِحِّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَ أَدْيَانَهُمْ وَ أَخْلَاقَهُمْ، وَ عَافِيَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي جَوَارِحِهِمْ وَ فِي كُلِّ مَا عَنَيْتَ بِهِ مِنْ أَمْرِ هَمٍّ...)

جامه‌ی عمل بپوشانند و عملاً دین و لوازم دین داری و ایمان را به درون زندگی خود راه دهند؛ در این صورت آثار و نتایج این اعتقاد، حاکم بر فضای خانواده و محیط زندگی خواهد شد و افراد را هم، تحت تأثیر قرار خواهد داد که یکی از آن آثار، پدید آمدن اعتقادی راسخ و با ثبات در خود انسان و سپس سرایت آن، به فرزندان است.

اصولاً مؤثرترین راه برای القای مذهب و تثبیت مسائل مذهبی به فرزندان، تنها از طریق محاکاة؛ یعنی انتقال روحی ممکن است. این هم میسر نمی‌شود؛ مگر زمانی که هر یک از افراد، نور ایمان و اعتقاد را در وجود خود بنشانند تا به تبع آن، اصول اصیل مذهبی و دینی از طریق انتقال روحی، روان و درون اطرافیان را تحت تأثیر انوار و تشعشعات متافیزیکی خود قرار دهد.

از جمله اموری که توجه به آن می‌تواند ما را در راه ثبات در اعتقادات و نهادینه کردن نور ایمان در وجودمان و بعد هم دادن قدرت اثر گذاری در دیگران، خاصه فرزندانمان قرار دهد، دعا است. دعا در حقیقت وجود داعی را متشعشع می‌کند. وجود متشعشع هم بنا بر آن روابط تأثیر و تأثر عالم فوق فیزیکی، قابلیت اثر گذاری در تربیت و پرورش دیگران، آن هم از نوع غیر مستقیم پیدا می‌کند. مداومت بر دعا، دعا کننده را از نور ایمان مملو می‌سازد تا به کمک این نیروی درونی، به هر کجا هم که پا نهاد، بی آن که سخنی بگوید یا عملی از خود بروز دهد، با همان حضور فیزیکی و ظاهریش، اطرافیان را تحت تأثیر تربیت غیر مستقیم خود قرار دهد.

دعا و دوران طولانی غیبت

توجه به این مطلب که بسیار سفارش کرده‌اند تا در زمان غیبت امام غایب علیه السلام برای حضرتش زیاد دعا کنیم و به هر بهانه‌ای برای ظهور آن حضرت و سلامتی و طول عمر و توفیق و افزایش توان و قدرتشان، دست نیاز به سوی آن بی نیاز و برآورنده‌ی حاجات برآوریم؛ همه برای این است که: دوران غیبت امام علیه السلام به درازا کشیده شده و لذا طولانی شدن این زمان، فراموشی و غفلت به دنبال خواهد داشت. به تبع آن هر چه بر این فراموشی افزوده شود، شیعه از امام پرده نشین دورتر و امام علیه السلام هم از شیعه در مهجوریت بیشتری قرار خواهد گرفت تا آن جا که گاه در اوج این غربت و مظلومیت او را جز با القابی

چون طرید و وحید و شریذ نمی توان شناخت.

لذا دستور داده اند که: در زمان غیبت با همه ی مشکلات و ابتلائاتی که بر سر راه بندگی و ایمان افراد قرار دارد برای امام علیه السلام دعا کنیم. آن هم به کیفیتی که بسیار در خور تأمل است. از آن جهت که آن چه در مذهب و شریعت از افراد مکلف نسبت به عبادات خواسته شده، کیفیت بالا در انجام اعمال عبادی از قبیل: نماز و روزه و زیارت مانند آن است و نه کمیت و مقدار این عبادات؛ به عبارت دیگر آن چه که دین مبین می خواهد: نماز و روزه و ختم «أَمَّنْ يُجِيبُ» در عدد و مقدار بالا نیست؛ بلکه اصل، تیت قلبی پاک و به دنبال آن انجام این عبادات با کیفیت مطلوب و عالی است، که آثار آن اعمال در روح و روان شخص ظهور و بروز پیدا می کند و مس وجود او را، به وسیله ی کیمیای دین، به طلای ناب مبدل می سازد.

به همین منظور در تکالیفی هم که شارع مقدس قرار داده است، هیچ بار کمیتی و کثرت در ادای واجبات مطرح نیست، به جز آن که افراد این تکالیف را به بهترین کیفیت ممکن به جا آورند و به عنوان نمونه، وقتی با امر نماز روبرو می شوند، همان هفده رکعت واجب را ادا کنند؛ اما با کشش و جذبه ی روح دینی که: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۴

جالب است به این نکته توجه کنیم که با وجود عدم مطرح بودن کمیت و مقدار اعمال وارده، دعا و ذکر از این امور مستثنی شده و اتفاقاً نسبت به کمیت و کثرت آن در کنار کیفیت داشتنش بسیار سفارش گردیده است که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُروا لِلَّهِ ذِكْرًا كَثِيرًا»^۵؛ زیرا کمیت در ذکر، انسان را لحظه به لحظه در جریان ارتباطی میان او و معبودش ثبات می بخشد و از گسیختگی و قطع شدن آن جلوگیری به عمل می آورد.

به همین منظور است که وجود مقدس ولی الله الاعظم، امام عصر ارواحنا فداه با توجه به این نکته ی تشریحی، خطاب به شیعیان شان می فرماید: «وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^۶؛ برای گشایش و فرج امر [ما اهل بیت] زیاد دعا کنید؛ که در این [پافشاری و زیاد دعا کردن شما برای تعجیل گشایش امر ما] گشایش کار شما قرار دارد. به خوبی

۴. مؤمنون (۲۳): ۲

۵. احزاب (۳۳): ۴۱

۶. کمال الدین ۲: ۴۸۳

می‌بینیم که امر به کثرت در دعا برای رفع موانع با این که کیفیت بردار است؛ اما همان تکرار و پیوستگی در دعاهم در این باره، مورد توجه قرار گرفته، تا بدانجا که زمان و مکان نمی‌شناسد و محبتین امام زمان علیه السلام باید همواره خود را بر این امر ملزم کنند.

حقیقت آن است که این تأکید، بر کمیت دعا و درخواست مکرر، آن اندازه، بار معنایی دارد که در این نوشته‌ی مختصر توان بیان گوشه‌ای از آن هم به سختی امکان دارد؛ اما هم به قدر جرعه‌ای بتوان چشید. این قدر می‌توان گفت که: دعا مقوله‌ای است که اگر شرایط مقدماتی آن رعایت شود، کیفیتش نهفته در کمیت آن است؛ یعنی هر چه کفه‌ی کمیت و تکرار دعا سنگین تر می‌شود، کیفیت و اثر گذاری آن هم که همان قرین به استجاب شدن است بیشتر می‌گردد.

لذا دستور داده‌اند: برای ظهور مولایمان زیاد دعا کنیم. از سویی کثرت در دعا برای تعجیل امر فرج، خود سبب می‌شود تا آن سدی که دوران غیبت از غفلت ما نسبت به ساحت مقدس مولایمان به وجود آورده است، شکسته شود و از سوی دیگر همواره در ارتباط دائمی و پیوسته با محبوبمان ارواحنا فداه قرار گیریم. دعا در حق محبوب ولو که او در کنار ما نباشد و حضور فیزیکی اش احساس نشود، سبب ایجاد حالت حضور و انس میان ما و او خواهد شد. وقتی که او را دعا می‌کنیم، گویی خود را در کنار او و با او می‌بینیم. این مطلب برای هر شخصی که اندکی در راه دعا برای محبوبش قدمی برداشته، قابل درک است.

دعا و عقد اخوت

یکی از برنامه‌هایی که از آن می‌توان به برنامه‌ی عاطفی رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرد و در نوع خود بی‌نظیر و فوق العاده می‌باشد، عقد اخوت و برادری اسلامی است. این برنامه‌ای بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان به اجرا در آوردند و آن‌ها را دو به دو با هم برادر ایمانی قرار دادند و در پایان هم خود حضرت با وصی و جانشینش، پیمان اخوت و برادری بستند و پس از این عقد مؤاخات خطاب به برادرشان امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۷

۷. شرح احقاق الحق ۲۳: ۴۱۸، بحار الأنوار ۳۸: ۳۳۶: التزمیدی و الشافعی و النطنزی أنه قال ابن عمر و

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این عمل در واقع از یک سو، اَمّت را به انجام این عمل مستحبی تشویق کردند و از سوی دیگر، با ایجاد برادری میان خود و امام امیر المؤمنین علیه السلام اوج مقام و بزرگی شأن و منزلت وصی خود را به دیگران نشان دادند تا همه‌ی مردم دریابند که تنها وجود مقدّس علی امیر المؤمنین علیه السلام است که با برقراری این رابطه‌ی اخوّت و برادری، تنها شخص شایسته و سزاوار به امر خلافت و جانشینی بعد از برادرشان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.^۸

در هر حال شایسته است که ما هم به این عمل استحبابی عمل کنیم و با برادران ایمانی خود، پیمان ببندیم. عقد اخوّت و برادری این گونه است که: ابتدا دست راست خود را در دست راست برادر مؤمن می‌گذارند و بعد صیغه‌ی اخوّت را می‌خوانند که معنایش چنین است: «با تو در راه خدا برادری و یک رویی می‌کنم و دست می‌دهم و با خدا و ملائکه‌اش و رسولان و انبیائش و امامان معصوم علیهم السلام پیمان می‌بندم که اگر من از اهل بهشت و اهل شفاعت بودم و به من اجازه‌ی ورود به بهشت داده شد، وارد آن نشوم؛ مگر آن که تو نیز همراه من باشی.» آن‌گاه برادر دینی در جواب او می‌گوید: «قبول کردم» و در ادامه می‌گوید: «أَسْقَطْتُ عَنْكَ جَمِيعَ حُقُوقِ الْأُخُوَّةِ مَا خَلَا الشَّفَاعَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ الزِّيَارَةَ»؛^۹ من تمام حقوق برادری را از تو سلب و اسقاط کردم؛ مگر دیدار و شفاعت و دعا را. شاهد سخنان ما، همین بخش پایانی عبارت است که بیان می‌دارد: دعا از شرایط اولیه‌ی برادری است. این مطلب تا بدانجا اهمیت دارد که در نقطه‌ی اوج عبادات مستحبی که همان نافله‌ی شب است و در نقطه‌ی اوج نافله‌ی شب؛ نماز وتر و در نقطه‌ی اوج نماز وتر؛ قنوت نماز وتر؛ نقطه‌ی اوج دیگری است که همان دعا برای چهل تن از برادران ایمانی ماست.

بنابراین یکی از اموری که در پیمان اخوّت سلب نمی‌شود، دعای برادر مؤمن در حق دیگری است؛ زیرا دعا تنها وسیله‌ی ارتباطی مستحکم، قوی و ناگسستنی میان آن دو

۸ زید بن ابی اوفی: اخی رسول الله صلی الله علیه و آله بین أضحابه فجاء علیّ تدمع عیناه. فقال: «یا رسول الله اخیت بین أضحابک و لم تواخ بینی و بین أحدی.» فقال النبی صلی الله علیه و آله: «أنت أخي فی الدنیا و الآخرة.»

۸. درباره‌ی قراین موجود مبنی بر اولویت و سزاواری امام علی علیه السلام به امر جانشینی و خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، رجوع شود به کتاب «ریشه‌های آسمانی»، ترجمه‌ی مفاد حدیث غدیر، صفحات ۱۰۸-۱۶۰ و هم چنین ۱۶۴-۱۷۴

۹. مستدرک الوسائل ۶: ۲۷۸، باب سوم

خواهد بود. با عنایت به این نکته در می یابیم که وقتی روایات امامان این همه تأکید نسبت به دعا برای امام علیه السلام دارند و مرحوم صدرالاسلام هم با قرار دادن این بحث در هسته‌ی مرکزی کتاب خود، تمام تکالیف و وظایف شیعه را از قبیل: احساس حالت مراقبه، ایجاد محبت قلبی نسبت به امام علیه السلام، ابراز محبت به آن آستان، راز دل گفتن با آن پدر دلسوز، تجدید پیمان بر توحید و نبوت و ولایت، پیروی دقیق از فرمان مولا، آداب پیش از خواب، آداب زمان بیدار شدن، آداب نماز شب، آداب هنگام طلوع فجر و پس از آن، آداب روزهای هفته، آداب نمازهای یومیه در توجه به امام و دعای برای آن حضرت در قنوت و تشهد و سلام و تعقیبات بعد از آن، اهدای نمازها به آن حضرت، مقدم داشتن حضرت در دعاها، انتظار فرج، دادن صدقات و رفتن به حج به نیابت از امام علیه السلام، برخاستن به هنگام شنیدن لقب مخصوص، عقیده به امکان راه جستن و ارتباط با حضرت، شیوه‌های عریضه نگاری و هم تمام ادعیه‌ای را که برای تأکید مقصودشان در آن کتاب ارائه داده‌اند، همه و همه به منظور تداعی و جلوه‌ی دعا برای آن حضرت است. آن هم دعایی که در همه‌ی حالات، در هنگام قبل خواب و بیداری، نماز و روزه و نیایش‌های مستحبی و مانند آن باید بسیار گفته شود تا تحقق بخش معنای کثرت در دعا، برای تعجیل امر فرج امام علیه السلام و حفظ کننده‌ی رابطه‌ی دائمی شیعه با امام زمانش باشد.

دعا و فتنه‌های زمان غیبت

زمانی که شیعه در تمام احوال و اوقات خود به یاد امام زمان علیه السلام باشد و به هر بهانه‌ای از آن حضرت یاد کند و به فرمایش مرحوم صدرالاسلام همدانی: «باید چنان مشغول نماز باشی که پس از حاضر و ناظر بودن حضرت باری تعالی جل شأنه و بهر برهانه لا محاله تصور کنی که امام تو ارواحنا فداه نشسته و می بیند که تو چه قسم نماز می خوانی؟ مانند نماز حماد نباشد که شصت سال از عمر او گذشته بود و حضور امام صادق علیه السلام نتوانست نماز صحیح بخواند. به هم چنین در قیام و قعود و رکوع و سجود. به هم چنین در تشهد که سلام می دهی بر نبی و آل او صلی الله علیهم اجمعین، متذکر امام زمان خود ارواحنا فداه باشی... و چون بگویی: **السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ**، متذکر امام زمان خود باشی و چون بگویی: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ**، متذکر محمد و آل محمد و سیمای امام

زمان خود و سایر مؤمنین [از] جنّ و انس شوی، که سلام تو لغو نباشد و چون سجده‌ی شکر بجایآوری نیز دعا در حقّ آن حضرت ارواحنا فداه کنی، چنان که حضرت صادق علیه السلام در سجده‌ی خود دعا نموده.^{۱۰}

و هم این فصل از کتابشان که فرمودند: «از جمله تکالیف انام در غیبت امام علیه السلام دعا نمودن است در حق امام زمان خود ارواحنا فداه بعد از هر نماز و متوسّل شدن به آن حضرت که شفاعت فرماید در درگاه حضرت احدیّت جل جلاله و عمّ نواله که نماز تو قبول شود و تضرع نمایی که اعمال تو را هر اوقات که به امام تو عرضه می‌دارند، اعمال و صلوات تو را قبول فرماید و از صبح مبارک^{۱۱} بگذرانند. و عمده‌ی تعقیبات بعد از هر نماز را دعا نمودن به وجود مقدس امام خود قرار دهی یا به دعواتی که مخصوصه و مأثوره است یا به دعواتی که خود انشاد و انشاء نماید و مخصوصاً سلام فرستادن و زیارت آن حضرت و آباء معصومینش علیهم السلام را بعد از هر نماز چنان که سیره و دأب اهل اسلام است ترک ننمایی.»^{۱۲} و یا این عبارت که: «از جمله تکالیف انام در غیبت امام علیه السلام آن است که در همه‌ی اوقات دعا کنی برای آن حضرت ارواحنا فداه به جهت نصرت و ظفر یافتن آن حضرت در زمان غیبت و ظهور بر اعدای جن و انس...»^{۱۳}

وقتی ما این چنین به دستورات وارده عمل کردیم، در این صورت است که با توجه به قرار گرفتن در دوران غیبت، به زیر چتر ولایت و سرپرستی امامان در خواهیم آمد و از آن جا که زمان غیبت، زمان خطر و انحراف و فتنه‌ها و گمراهی‌ها و از دست رفتن فرزندان شیعه تحت کشش‌های مختلف شهوانی و اعتقادات مسموم و مانند آن است با دعا برای فرج و ظهور امام علیه السلام از همه‌ی این موارد به لطف خود حضرت در امان خواهیم ماند.^{۱۴}

این مصونیت از آن جایی سرچشمه می‌گیرد که وقتی مولایمان را در اوج غربت و

۱۰. تکالیف الانام فی غیبة الامام علیه السلام، تکلیف ۱۸، ص ۹۱

۱۱. تصویب و امضاء

۱۲. تکالیف الانام، تکلیف ۱۹، ص ۹۳

۱۳. همان، تکلیف ۲۰، ص ۹۹

۱۴. بحار الأنوار ۹۹: ۱۱۲

مظلومیت زمان غیبت می‌بینیم و برای تسلای دل داغدارشان، سلامتی و تعجیل ظهورشان را از خدا درخواست می‌کنیم، هر چند از نظر ظاهری دست حضرت بسته است و عملاً از طرف خداوند متعال اجازه‌ی پایان بخشیدن به تمام دردهایی را که قرن‌هاست ایشان را آزرده، ندارند؛ اما در میان همان روابط مستحکم و پیوسته‌ای که ما در همه‌ی احوال با آن امام از راه دعا برقرار نموده‌ایم، از نظر هدایت درونی و قلبی به ما نیرو داده و ما را در مسیر مستقیم هدایت و رضوان الاهی باقی گذارده و صیانت می‌فرمایند؛ ما را از خاطر مبارکش فراموش نکرده، در این زمانه‌ی فتنه و بلا رها نخواهند ساخت.

دعا و خدمت کردن به امام علیه السلام

یکی از اموری که اگر در زمان غیبت امام علیه السلام در نهاد ما جای گیرد، تمام اعمال و رفتار و حالات ما را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، آن است که: با آمال و آرزوهای امام خود انس بیشتری پیدا کنیم و در تحقق آن‌ها به امام خود یاری دهیم تا در زمره‌ی آن گروهی که مشمول شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت خواهند شد قرار بگیریم، که فرمود: «وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ»^{۱۵} البته به اشکال مختلف در طی این دروس با برخی از خواسته‌ها و آرزوهای آن امام آشنا شده‌ایم؛ اما تذکر برخی گاه تنبّه بیشتری به دنبال خواهد داشت.

یکی از آمال امام علیه السلام این است که: شیعیان به معنای واقعی دست از گناه بشویند و خود را در مواجهه با صحنه‌های گناه نبازند و به شیاطین درونی و بیرونی اجازه‌ی اعمال نفوذ ندهند تا با استقامت در پاک ماندن و آلوده نشدن و هم استغاثه و دعا و ندبه برای حفظ ایمان و عقیده با توکل به امام علیه السلام و خواستن تعجیل امرشان از خداوند متعال، مولای خود را حقیقتاً در دوران غم بار غیبت یاری کنند و با ایمان و اخلاصی که از خود نشان می‌دهند، این توفیق، رفیق راهشان باشد تا در هنگامه‌ی ظهور آن دولت حقه و قیام مولایشان در صفوف مستحکم^{۱۶} خادمان آستان مقدّسش قرار گیرند و بار دیگر آن رابطه‌ی قوی و قطع ناشدنی زمان غیبت را که با دعا و وفای به عهد با امامشان ایجاد کرده بودند، جلوه گر کنند.

۱۵. بحار الأنوار ۴۶: ۲۰۱، ح ۷۷

۱۶. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ.» (صف (۶۱): ۴)

بیشترین تأکید در شب قدر، دعا برای امام عصر علیه السلام است

اهمیت دعا برای امام عصر علیه السلام خاصه، در خواست واقع شدن امر ظهور و افزایش نصرت و تأییدات الاهی برای آن حضرت از خداوند متعال آن قدر اهمیت دارد که حتی در شب‌های قدر که بنا بر روایات، یکی از شب‌های نوزدهم، بیست و یکم یا بیست و سوم ماه مبارک رمضان است و در ارج و قرب و مقام از هزار ماه برتر است، باز هم در منابع روایی شیعه به دعا برای حفظ امام عصر علیه السلام و تشکیل هر چه زودتر دولت حقّه و راستی و عدالت با حاکمیت قرآن و سنت نبوی و مدیریت و مولویت امام زمان ارواحنا فداه تأکید شده، به صورتی که این مقدمه در خواندن دعایی که ذیلاً خواهد آمد، بسیار قابل تأمل می‌باشد که ائمه‌ی اطهار علیهم السلام فرموده‌اند: «مکرر بخوان در شب بیست و سوم ماه رمضان، در حالت ایستاده و نشسته و هر حالتی که باشی و در تمام آن ماه و هر قسم که ممکن شود تو را و هر زمان از دهرت که حاضر شود. می‌گویی بعد از تمجید کردن خداوند تعالی و صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ مُؤَيِّدًا»^{۱۷} حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوْلًا^{۱۸} وَ عَرْضًا وَ تَجْعَلَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْوَارِثِينَ. اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَ انصُرْ بِهِ وَ اجْعَلِ النَّصْرَ مِنْكَ عَلَى يَدِهِ وَ اجْعَلِ النَّصْرَ لَهُ وَ الْفَتْحَ عَلَى وَجْهِهِ وَ لَا تُوجِّهِ الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِهِ. اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ وَ اجْمَعْ لَنَا خَيْرَ الدَّارَيْنِ وَ اقْضِ عَنَّا جَمِيعَ مَا تُحِبُّ فِيهِمَا وَ اجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرَةِ بِرَحْمَتِكَ وَ مَنِّكَ فِي عَافِيَةِ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَ يَدِكَ الْمَلَأَى فَإِنَّ كُلَّ مُعْطٍ يَنْقُصُ مِنْ مَلِكِهِ وَ عَطَاؤُكَ يَزِيدُ فِي مَلِكِكَ»^{۱۹}

این تأکید از آن جهت است که: در آن شب، قرآن با همه‌ی توضیحات و تبیین‌هایش بر

۱۷. «عیناً» در: مصباح کفعمی: ۵۸۶

۱۸. «طویلاً» در: همان کتاب

۱۹. اقبال الأعمال: ۸۵، بحار الأنوار ۹۱: ۳۴۹

امام زمان علیه السلام نازل می شود و حضرتش زیر بار سنگین گرفتن تفسیر، تأویل، حقایق قرآن و مسائل و حوادث سال جدید قرار دارند؛ لذا این شرایط حساس اقتضای آن را دارد تا شیعه هم از این فرصت حدّا کثر استفاده را ببرد و در لحظه به لحظه‌ی آن از دعا برای نصرت و یاری امام و ظهور امر مولایش کوتاهی نکند، تا شاید به اراده‌ی خداوند «بدایی» صورت گیرد و زمان ظهور به علم و خواست او نزدیک تر شود؛ بلکه در همان شب و برای همان سال تقدیر گردد.

معنای جملاتی از دعای مذکور

خوب است در این بخش به ترجمه‌ی بخش‌هایی از دعای «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ...» پردازیم تا از معانی بلند و عمیق موجود در آن، اندکی بهره مند گردیم.

«بار الها! او را یاری کن و به وسیله‌ی او دین خود را نصرت ببخش. یاری را برای دین، به دست او قرار ده و فرمان تو، با او باشد و نه با غیر او. دینت و سنت رسولت را به وسیله‌ی او اظهار کن و او را چنان در این امر قوت ببخش که برای خوف از مردم چیزی را از حق مخفی نکند.»

بنا بر این بخش از دعای شریف، ما هم باید حق را در زندگی خود پیاده کنیم و به آن علاقه مند باشیم تا بتوانیم به معنای حقیقی نسبت به آن دولت کریمه، علاقه‌ای نشان دهیم و به عبارت دیگر زمینه‌ی آن دولت کریمه را باید اول در وجود شخصی خود و خانه و محیط کار و دانشگاه و مانند آن حاکم کنیم تا آن رغبت هم معنای حقیقی پیدا کند. رغبتی که بیان می‌داریم:

«بار الها! همانا من تمایل شدیدی به تشکیل آن دولت کریمه‌ای دارم که به فضل تو در زمین گسترده خواهد شد. همان دولتی که اسلام و اسلامیان را عزیز و نفاق و اهلش را ذلیل خواهد کرد. بار الها! مرا در زمان غیبت و در زمان ظهور در آن گروهی قرار ده که مردم را به طاعت دعوت می‌کنند...»

خواندن این بخش‌ها حقیقتاً انسان را بر آن می‌دارد تا در نوع رفتارها و اعمال خود تجدید نظر دوباره‌ای کند تا اگر کارهایی که انجام داده از غلّ و غش‌هایی خالی نبوده، با عنایت به این بخش‌های از دعا، آن‌ها را زودوده و گردد و غبار نفاق و دورویی را از صفحه‌ی

زندگی خود پاک کند تا مبادا که در دوران ظهور امام علیه السلام و دولت حقه‌ی شان در زمره‌ی منافقان باشد.

تقدم امام علیه السلام در دعا^{۲۰}

مقدم داشتن حوائج امام زمان علیه السلام خاصه، ظهور آن حضرت از آن جهت که ایشان امام و صاحب اختیار ما می‌باشند و جدّ بزرگوارشان هم در روز غدیر از این مقام، اولویت و سزاواری مطلق را استفاده فرموده‌اند؛ لذا بر ماست که پیش از دعا برای رفع حوائج خود، نسبت به برآورده شدن خواسته‌های امام و مولایمان اهتمام ورزیده و آن‌ها را در صدر توّسّلات و دعا‌های خود قرار دهیم، چنان که امام هادی علیه السلام به ما این گونه آموخته‌اند که:

«و مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي»^{۲۱}

در این بخش جا دارد به وصیت جناب سید ابن طاووس قدس سره گوش سپاریم، که در هشت قرن پیش درباره‌ی امام زمان علیه السلام، این گونه به فرزند خویش سفارش می‌کند که:

«مقدم دار، حوائج آن جناب را بر حوائج خود. پس حذر کن آن گاه، حذر کن از این که مقدم بداری نفس خود را یا احدی از خلائق را در ولاء و دعای از برای آن حضرت علیه السلام به حدّی که ممکن شود. و حاضر کن قلب خود را و زبان خود را و دعای خود را از برای این سلطان عظیم الشان. و حذر کنی از این که اعتقاد کنی این کلامی که من گفتم برای آن است که آن حضرت محتاج به سوی دعا‌های تو است. هیئات! اگر این را معتقد باشی، پس تو مریضی در اعتقاد و دوستی خود؛ بلکه این را به جهت حق عظیم آن حضرت بر تو گفتم و احسان بزرگ او به سوی تو و برای آن که او، عزیز است. پس باز شدن ابواب اجابت از سوی خداوند در پیش روی تو نزدیک تر خواهد بود؛ زیرا که ابواب قبول دعا را، ای بنده! بستنی به سبب گناهان. پس هرگاه دعا کردی برای این مولای خاص در نزد مالک احیاء و اموات، امید است به جهت خاطر آن وجود مقدس، خداوند ابواب اجابت را به روی تو باز نماید.»^{۲۲}

۲۰. مکیال المکارم ۱: ۲۶۷ - ۲۷۰

۲۱. من لا یحضره الفقیه ۲: ۶۱۳

۲۲. کشف المحجّة لثمره المهجّة: ۱۵۲

پیوند معنوی ۱۲

زمان اختصاصی غنیت کبری

چکیده

- * تفاوت اساسی عصر غیبت امام عصر علیه السلام با عصر امامت دیگر ائمه علیهم السلام
- * شیعه با عمل به تکالیف خود در عصر غیبت می‌تواند توفیق تبعیت از امام زمان علیه السلام را بدست آورد.
- * با اینکه در عصر غیبت به سر می‌بریم، اما در عین حال راه بندگی و عبودیت باز است.
- * در عصر غیبت، سر بوته این آزمایش الهی هستیم که آیا با عدم ارتباط ظاهری با امام زمان علیه السلام، خدا را بندگی می‌کنیم یا نه؟
- * ما وظیفه داریم در زمان غیبت به قرآن و سنتی که از معصومین علیهم السلام به یادگار مانده عمل کنیم.
- * بجای آوردن مناسک حج در زمان غیبت موجب می‌گردد که در راه بندگی خدا و ولایت ائمه علیهم السلام گام برداریم.
- * داستان آن جوانی که بسیار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عشق می‌ورزید و حضرتش نیز او را دوست می‌داشت.
- * بیان روایتی درباره‌ی ولایت ائمه علیهم السلام از کتاب غیبت نعمانی
- * معنای لغوی و اصطلاحی «ولایت»
- * یکی از وجوه افتراق عصر امام زمان علیه السلام با دیگر امامان در این است که امامان بزرگوار در میان مردم روزگار خویش شناخته شده بودند اما امام مظلوم، حضرت مهدی علیه السلام در میان مردم زمان غیبت گمانم و ناشناخته‌اند.

دورانی که اکنون شیعیان در آن به سر می‌برند، دارای اختصاصات و ویژگی‌های منحصر به فردی است که سبب شده از سایر دوران‌ها متمایز گردد. از همین رو وظایف و مسئولیت‌هایی هم که در این دوران وجود دارد، کاملاً متفاوت از وظایفی خواهد بود که شیعیان در زمان دیگر ائمه علیهم‌السلام می‌بایست به آن معتقد و عامل می‌بودند.

به عنوان مثال اگر مردمان زمان امام مجتبی علیه‌السلام موظف بودند، از امام زمانشان تبعیت کرده و به طبق صلاح دید آن حضرت دست به قیام نزنند و صبر و استقامت را پیشه سازند و یا آن‌هایی که در زمان امام حسین علیه‌السلام می‌زیستند و دوران امامت آن حضرت را درک کرده بودند، بنا به امر امامشان می‌بایست در برابر خلفای جور بنی‌امیه قیام می‌کردند و امام خود را در این قیام همراهی می‌نمودند و در هر حال، مطیع محض دستورات امام خود می‌بودند؛ چنانکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنان را به این مهم دستور داده بودند که: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»،^۱ به همین صورت کسانی هم که در دوران غیبت امام قائم علیه‌السلام قرار دارند، بنا به اقتضای زمان، باید خود را با شرایط خاص این دوران وفق دهند؛ زیرا شرایط و به دنبال آن وظایف این زمان، چهره‌ای کاملاً متفاوت با زمان امامت امام مجتبی و امام حسین علیهم‌السلام و یا دیگر ائمه علیهم‌السلام دارد.

شناخت و عمل به وظایف خاص این دوران، مایه‌ی خو گرفتن و هماهنگ شدن هر چه بیشتر ما با فضای خاص این برهه از تاریخ امامت آخرین امام هدایت ارواحنا فداه

۱. علل الشرایع ۱: ۲۱۱، ح ۲، مناقب ابن شهر آشوب ۳: ۳۹۴، روضة الواعظین ۱: ۱۵۶، بحار الأنوار

۴۳: ۲۹۱، ح ۵۴ و ۱: ۴۴، ح ۲

خواهد شد که بنا به تعبیر روایات، از آن به دوران غیبت یاد کرده‌اند.^۲ در زمان غیبت با عمل به تکالیفی که بر عهده‌ی شیعیان نهاده شده، می‌توان توفیق تبعیت از حجت معصوم خدا را به دست آورد و در مسیر اطاعت از آن حضرت و کسب رضایت الاهی گام برداشت. به همین جهت لازم است با نگاهی دوباره به مسأله‌ی مهم آشنایی با وظایف خود در این دوران، معنایی حقیقی‌تر به شیعه بودنمان ببخشیم.

رسیدن به مرز بندگی حتی در عصر غیبت

از اموری که در زمان غیبت امام عصر علیه السلام از اسباب ترس و بیمناکی شیعیان قلمداد می‌شود، عدم دسترسی مستقیم به امام معصوم علیه السلام است تا آن جا که گاهی این اشکال در ذهن‌ها به وجود می‌آید که آیا واقعاً ما در مسیر رضای آن حضرت حرکت می‌کنیم و یا این که بعد از گذشت سال‌ها از سن تکلیف آیا هنوز هم در همان مسیر فطری روشن و پاک دین مبین هستیم یا این که از آن راه بسیار فاصله گرفته‌ایم؟

نکته‌ی بسیار مهمی که باید به آن توجه کرد و گاه عدم توجه به آن، سبب القای تردید آمیز و شیطانی در درون انسان می‌گردد، این است که: اولاً وظیفه‌ی اصلی ما بندگی و اطاعت خداوند متعال است، آن هم از راهی که او خواسته. بنابراین اکنون هم که در دوران غیبت به سر می‌بریم با وجود عدم دسترسی مستقیم به امام علیه السلام در عین حال، راه بندگی و عبودیت باز است؛ اما به شرط آن که با فطرتی سلیم و پاک که با معاصی و گناهان از اصل و سرشت اولیه‌ی خود فاصله نگرفته است، به ندای منادیان هدایت و بندگی که همان رسولان الاهی و امروز، وجود مقدس امام عصر علیه السلام هستند، لبیک گوئیم و در پرتو انوار هدایت و پرورش آن مرییان دلسوز بشری، قرار گیریم.^۳

باید این باور روز به روز در ما افزایش یابد که در این دوران رها نشده‌ایم و به صرف غیبت امام علیه السلام و به دنبال آن، سرگردانی و نکبتی که سراسر زندگی ما را فرا گرفته، تکالیف

۲. عن إسحاق بن عمار قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «اللقاء غيبان إحداهما قصيرة والأخرى طويلة. الغيبة الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة شيعته والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة موالیه.» (الكافی ۱: ۳۴۰، ح ۱۹، غیبت نعمانی: ۱۷۰، ح ۲، اثبات الهداة ۳: ۴۴۵، ح ۲۹، بحار الأنوار ۵۲: ۱۵۵، ح ۱۱، منتخب الأثر ۲۵۱، ح ۱)
 ۳. امام کاظم علیه السلام فرمودند: «إن لله على الناس حجتين حجة ظاهرة وحجة باطنة فأما الظاهرة فالرسل والأنبياء والأئمة عليهم السلام وأما الباطنة فالعقول.» (الكافی ۱: ۱۵، ح ۱۲)

این زمان از ما ساقط نشده است؛ بلکه این دوره هم با خصوصیات منحصر به فرد خود، عرصه‌ی امتحان و ابتلای دیگری است^۴ که خداوند متعال برای ما فراهم کرده تا با وجود عدم امکان برقراری ارتباط ظاهری با امامان معلوم شود که آیا در این زمان هم خداوند متعال را بنده هستیم و در ایمان خود به خالقمان و امام عصر علیه السلام باقی می‌مانیم یا آن که با توجیحات ناروا بار مسئولیت‌های سنگینی را که در این زمان بر دوش ما قرار گرفته است، به زمین می‌اندازیم؟

به هر حال باید بدانیم که وظایف ما در باب بندگی و قرار گرفتن در مسیر هدایت و جدا نشدن از این خط سیر پاک و به دور از هر کجی و انحراف، تنها در صورتی تحقق خارجی پیدا می‌کند که: اولاً نسبت به دوران غیبت امام علیه السلام و عدم دسترسی به آن حضرت به این مطلب توجه کنیم که غیبت هم، یکی از امتحانات خداوند متعال، آن هم در مسیر بندگی اوست و اعتقاد به این دو از هم جدا نشدنی است و دیگر آن که آن چه مأمور عمل به آن هستیم و تحت عنوان وظایف ما در زمان غیبت قلمداد می‌شود، عمل به قرآن و سنتی است که از وجود مقدس معصومین علیهم السلام برای ما به یادگار مانده است.

در راه کسب اعتقادات صحیح از این دو مأخذ پاک و بی‌خدشه بایست کوشا باشیم و از سوی دیگر، اخلاق و آداب اسلامی و نهایتاً عمل به احکام صادره پیرامون انجام امور عبادی و بندگی^۵ را به کار بندیم و همگی این‌ها از وظایف اصلی ما در این دوران تلقی می‌شود.

حج، یکی از وظایف دوران غیبت

یکی از مصادیق مهم و اساسی در عمل به واجبات و انجام امور عبادی اقامه‌ی عمل واجب و تکلیف بردار حج است. شاید به جرأت بتوان گفت که: یکی از مهمترین راه‌ها

۴. عن علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال: «إِذَا فَقَدَ الْخَامِسَ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَالْتَمَسَ اللهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ. يَا بَنِي! إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ. إِنَّمَا هِيَ مَخْنَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ.» (الكافي ۱: ۳۳۶، ح ۲)

۵. گاه در یک عنوان کلی می‌فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَاباً فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَّفَقْ فِي دِينِ اللهِ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يُزَكَّ لَهُ عَمَلًا.» (الكافي ۱: ۳۱، ح ۷ از امام صادق علیه السلام) و گاه در باره‌ی مصادیق حقیقی علم دین می‌فرمایند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.» (الكافي ۱: ۳۲، ح ۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم)

برای جدا نشدن از مسیر هدایت و بندگی خداوند و باقی ماندن همیشه در این راه، انجام فریضه‌ی حج است، به خصوص اگر در سنین جوانی امکان ادای آن ممکن باشد.^۶ اقامه‌ی مناسک حج در زمان جوانی به ویژه، از آن جهت که در دوران غیبت هم به سر می‌بریم، از عوامل مؤثر در پیدا کردن همان مسیری است که فطرت به صحت و راستی آن صحّه می‌گذارد و بقیه‌ی حیات دنیوی ما هم در سایه‌ی عمل به این واجب الاهی معنا پیدا کرده و راه اصلی خود را در جهت تعالی و بندگی پیدا خواهد کرد.

توجه و اهمیت به مسأله‌ی حج و آثار شگفتی که با داشتن ولایت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به دنبال دارد تا بدانجاست که گاه افکار مسموم و آلوده‌ی جامعه بانگاهی تمسخر آمیز و خفت بار به آن می‌نگرند و با آراء و نظرات پوچ و بی منطق خود، از قبیل: کمک به مستمندان و بیچارگان و صرف هزینه‌های این سفر معنوی و انسان ساز، در مانند این امور، مردمان زمان غیبت را از رسیدن به توفیق انجام آن مناسک باز می‌دارند و اسباب دوری هر چه بیشترشان از آن مسیر پاک بندگی خداوند می‌شوند. در حالی که اگر اهل ایمان به ندای منادی حق، در وجوب انجام اعمال حج پاسخ مثبت دهند، به عیان خواهند دید که چه آثار شگرفی در زندگی ایشان به جهت قرار گرفتن در آن مشاهد مشرفه،^۷ ایجاد می‌شود و معنای درستی از زندگی و بندگی به دور از هر سرگشتگی و حیرانی را به دست می‌آورند.

عشق به امام عصر علیه‌السلام از وظایف زمان غیبت

یکی از مهم ترین وظایفی که در زمان غیبت، بسیار مورد تأکید قرار گرفته، این است که: برای دست یابی هر چه سریع تر به آن راه مستقیم فکری که عبارت از: بندگی و اطاعت خدا و اولیای الاهی است، خود را در میدان عشق ورزی خالصانه به امام عصر علیه‌السلام قرار دهیم. (که در دروس گذشته به آن اشاره شده است.) زمانی که فضا و جو درون و روح ما،

۶. «فیه آیات بَیِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.» (آل عمران (۳): ۹۷)

۷. در باب زیارت رسول خدا و ائمه‌ی بقیع علیهم‌السلام در مدینه و آثار آن رجوع شود به: فی ظلال

مملوّ از مهر و محبت امام علی^{علیه السلام} شد، در آن صورت زمینه‌ی کاملاً مساعدی برای یافتن و قدم زدن در مسیر بندگی و عبودیت به وجود می‌آید که شاید بتوان گفت با هیچ محرّک دیگری در بالا بردن درجات ایمان و یقین و دوری از شک و تردید، قابل قیاس نیست.

اهمیت این موضوع را به خصوص آن گاه می‌یابیم که به این داستان توجه کنیم:

در روایات تاریخی نقل شده است که: در زمان رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} در میان اصحاب آن حضرت جوانی بود که بسیار، علاقمند و دوست دار آن حضرت بود. از هیچ نوع عرض اخلاص و ارادت به ساحت مقدّس نبوی دریغ نمی‌کرد. تا آنجا که نوشته‌اند: هر روز صبح، قبل از مشغول شدن به کارهای روزمره، به خدمت رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} می‌آمد و پس از عرض سلام و تحیّیت با دیدن جمال دل‌آرای محمدی ^{صلی الله علیه و آله} از محضر نورانی آن حضرت مرخص می‌شد و به دنبال کارهای خود می‌رفت. تداوم این حالت مراقبه در عشق و رزی به اول شخص عالم امکان، کار آن جوان را به جایی رسانید که روزی به خدمت آن حضرت آمد و اندکی ایستاد و عرض کرد: «یا رسول الله! امر و فرمایشی ندارید؟» رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} جوابی ندادند. او رفت؛ اما پس از زمان کوتاهی دوباره بازگشت و سؤال خود را تکرار کرد و پیامبر گرامی ^{صلی الله علیه و آله} باز به او پاسخی ندادند، تا آن که برای بار سوم که خدمت حضرتش مشرف شد، رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} به او فرمودند: «چرا امروز در رفتار تو تغییری به وجود آمده است؟» او عرض کرد: «ای رسول خدا! زانوهایم امروز مرا یاری نمی‌دهند که از خدمت شما مرخص شوم و به دنبال کارهای روزمره‌ام بروم.»

راویان می‌نویسند که: سه روز پس از این جریان، دیگر از جوان خبری نشد. رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} که خود دریای جوشان عشق و محبت بودند، از اصحابشان سراغ آن جوان را گرفتند و از چگونگی حال او جویا شدند تا این که به آن حضرت خبر رسید که آن جوان از دنیا رفته است. نبی بزرگوار ^{صلی الله علیه و آله} به محل کار آن جوان رفتند و برای او طلب مغفرت کردند. از درگذشت او بسیار متأثر شدند و گریستند، به طوری که اصحاب هم تحت تأثیر قرار گرفتند. در همین اثنا شخصی به آن حضرت عرض کرد: «یا رسول الله! این جوانی که این قدر برای او احترام گذاشتید و از درگذشتش متأثر شدید، یک عیب بزرگی داشت و آن این که چشمانش بسیار هرزه بود و از دیدن زنان نامحرم نمی‌توانست خودداری کند.» حضرت فرمودند: «این جوان مرا بسیار دوست داشت.» سپس خطاب به حضرت

باری تعالی عرضه داشتند: «بار الها! از لغزش‌های این جوان به مقام و منزلت رسولت در نزد خود بگذر.»^۸

با توجه به این حکایت به خوبی می‌توان از جایگاه استثنایی و بسیار ارزشمند محبت و علاقه به امام عصر علیه السلام و دستگیری‌هایی که از پی این رابطه‌ی مقدس برای انسان در دنیا و آخرت به ارمغان می‌آید، آگاه شد.

اقرار به ولایت از وظایف دوران غیبت

محمد بن نعمان بن ابی زینب از دانشمندان قرن چهارم هجری روایتی را در کتاب غیبت نعمانی از جناب ابا بصیر نقل کرده است که: روزی امام صادق علیه السلام به اصحابشان در حالی که در اطراف امام حلقه زده بودند، فرمودند: «آیا شما را آگاه نسازم که خداوند متعال به برکت کدام عمل، سایر اعمال شما را هم قبول می‌فرماید؟» اصحاب عرضه داشتند: «بفرمایید یا بن رسول الله!» حضرت فرمودند: «شهادت به توحید و یگانگی خداوند تعالی و نبوت و رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سپس اقرار به آن چه که خداوند متعال به بندگانش امر کرده است (از انجام واجبات و ترک محرمات) و هم چنین اقرار به ولایت ما، به عنوان یکی از همان اموری که خداوند بر بندگانش امر کرده است...»^۹

«ولایت» در اصل لغت به معنای نزدیکی و قرب دو نفر به هم دیگر است که گاه به فتح اول (وَلَايَة) و یا کسر اول (وَلَايَة) خوانده می‌شود. بنا بر این معنای لغوی، کاملاً واضح است که وقتی ما در روایات فراوان، به اهمیت و جایگاه رفیع ولایت در مبانی اعتقادی بر می‌خوریم در می‌یابیم که همه‌ی این تأکیدات بدین جهت است که در راه قرب و نزدیکی هر چه بیشتر به امامان علیهم السلام تلاش و ممارست به خرج دهیم، تا بتوانیم خود را عملاً به ایشان نزدیکتر سازیم و با تماس دائمی و هر روزه با آداب و سیرت‌ها و روش‌ها و منش‌های آن حجج الهیه، رنگ حقیقی شیعه بودن را به خود بزنیم و در راه روشن بندگی و

۸. به نقل از کتاب «مهر محبوب»

۹. عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال ذات يوم: «ألا أخبركم بما لا يقبل الله عز وجل من العباد عملاً إلا به؟» فقلت: «بلى.» فقال: «شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله والإقرار بما أمر الله والولاية لنا والبراءة من أعدائنا...» (بحار الأنوار ۵۲: ۱۴۰، ح ۵۰ به نقل از غیبت نعمانی: ۲۰۰، ح ۱۶)

عبودیت گام برداریم.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که: ولایت، همان قرب است؛ اما بدون حجاب و بی واسطه. حجاب هم در واقع چیزی جز گناه نمی‌باشد؛ لذا وقتی از ولایت در معنای حقیقی آن سخن به میان می‌آوریم؛ یعنی قرب بدون حجاب گناه و معصیت با امام زمان علیه السلام. چنان چه بخواهیم دو عبارت بالا را جمع کنیم، حاصلش این است که ولایت عبارت است از: تماس دائمی و جاودانه و بلا انقطاع با ولی الله الاعظم ارواحنا فداه و قرب و نزدیکی حقیقی از راه هم سنخ شدن روحی و معنوی و اعتقادی و اخلاقی با چشمه‌ی جوشان توحید و تقوا و عبودیت و بندگی و پاکی و یقین و ایمان. او مهم‌ترین عامل در پایداری و جاودانه ماندن در مسیر هدایت و بندگی محسوب می‌شود.

یکی از اختصاصات بی نظیری که ولایت دارد، آن است که برای تحقق بخشیدن به معنای حقیقی آن؛ یعنی قرب بدون حجاب و تماس دائمی، موانع مراتب و موقعیت‌های اجتماعی در آن به کناری می‌رود؛ یعنی اگر به عنوان مثال در روال معمولی و روزمره‌ی زندگی، کسی بخواهد با فلان وزیر کشور تماس بگیرد از آن جایی که شأن وزیر کشور ایجاب می‌کند که جز هم رتبه و هم شأن او یا کسی که در رتبه‌ای پایین تر از او قرار دارد؛ مانند استاندار، شخص دیگری با وی در تماس نباشد؛ با این وجود در مسأله‌ی برقراری ارتباط پیوسته با امام علیه السلام که از آن به ولایت تعبیر می‌کنیم و قرب بدون حجابش می‌نامیم، هریک از افراد جامعه از هر صنف و گروهی هم که باشند، می‌توانند با امام خود در تماس باشند؛ تنها بدین شرط که روی خود را متوجه آن حضرت کنند و واقعاً او را بخواهند و در پی او باشند.

کاستن غربت یکی از وظایف در عصر غیبت

یکی دیگر از نکاتی که شیعه در دوران غیبت، بسیار باید به آن توجه کند، تفاوت خاص دیگری است که این زمان نسبت به دوران امامت سایر امامان علیهم السلام دارد و آن این است که امام عصر علیه السلام به اقتضای زمان غیبت و پرده نشینی و دوری از انظار مردم، بسیار غریب‌تر از سایر ائمه علیهم السلام اند. این امر که شاید بتوان آن را نقطه‌ی عطفی هم در میان وظایف دوران غیبت برای شیعیان به حساب آورد، خاصه از آن جهت نمود بیشتری پیدا می‌کند که وقتی

مقایسه ای میان دوران امامت امام زمان علیه السلام با پدران بزرگوار آن حضرت می شود، می بینیم که دیگر امامان علیهم السلام نوعاً در جامعه و در میان پیروان خود شناخته شده و از موقعیت و منزلت مشخص و معینی برخوردار بوده اند؛ با آنان حشر و نشر داشته اند؛ در امور روزمره ی خود در کنار محبین و ارادتمندان شان روزگار را می گذرانده اند و به هر حال با داشتن یک زندگی مشترک میان خود و شیعیان شان تا حدی از غربت و گم نام بودن آن حضرات علیهم السلام کاسته می شده است؛ اما زمان غیبت با توجه به خصوصیات منحصر به فردی که دارد، سبب شده است تا همین ارتباط ظاهری و معمولی هم از میان برود و خود، بار دیگری بر غربت یگانه حجت غریب زمان ارواحنا فداه بیفزاید.

بنابراین اگر کسی در این دوران که واقعاً امام خود را در غربت و بی کسی می بیند، بی تفاوت از کنار آن نگذرد و بایک فریاد یا ابا صالح! سکوت خفقان بار این دوره ی تاریک و غربت کش را بشکند، قطعاً مورد توجهات و عنایات بی حد و اندازه ی امام مظلومش قرار خواهد گرفت؛ زیرا امام خود را در حالی صدا می زند که او در اوج تنهایی و مظلومیت به سر می برد.

به راستی جایی که وجود مقدس امام حسین علیه السلام از یک صبح تا عصر باندا ی «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنَا»^{۱۰} عالم را برای ابد عزادار کرده است، چگونه می توان به راحتی از این حقیقت گذشت که فرزند همان حسین مظلوم علیه السلام؛ امام عصر علیه السلام از سال سیصد و بیست و نه هجری تا کنون پیوسته فریاد «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنَا» را در عالم طنین انداز کرده اند و از شیعیان می خواهند تا برای امام غریبشان از هیچ یاری و نصرتی دریغ نورزند. بیاییم، برای کم کردن این غربت و یاری این عزیز سفر کرده، از خداوند متعال ظهورشان را بخواهیم که: **اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَهَجَهُ.**

آمین یا رب العالمین

۱۰. این عبارت در برخی متون این گونه ضبط شده است که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا فرمودند: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنَا.» (المجالس الفاخرة: ص ۲۹۶، الانتصار ۹: ۳۵۹) هم چنین در برخی نقل ها این گونه آمده است که فرمودند: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ الذَّرِيَّةَ الْأَطَهَارَ.» (المنتخب (طریحی): ۳۷۹)

پینامعنوی ۱۳

کمال الدین شیخ صدوق قدس سره

چکیده

- * جامعیت و مزایای کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» شیخ صدوق
- * معرفی کتاب «میکال المکارم»
- * ذکر غیبت انبیای گذشته و تشبیه آن به غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة»
- * ذکر احادیثی که راجع به احتیاج مردمان به امام زمان علیه السلام از معصومین علیهم السلام نقل شده در کتاب شیخ صدوق
- * یکی از راههای ارتباط معنوی با امام عصر ارواحنا فداه، توقیعات آن حضرت است که در کتاب شیخ صدوق بصورت مستدل آمده است
- * ذکر یکی از توقیعات مفصل امام عصر ارواحنا فداه به همراه ترجمه‌ی آن
- * با توجه به متن فوق الذکر، امر فرج و ظهور امام زمان علیه السلام فقط و فقط به اراده و خواست الهی است و بجز خداوند متعال هیچ‌کس از زمان ظهور خبر ندارد.
- * فقها و عالمان به روایت و حدیث اهل بیت علیهم السلام، حجّت‌های زمان غیبت بر مردمانند که در این توقیع اشاره شد.
- * غصب اموال اهل بیت علیهم السلام آتش جهنّم را به دنبال دارد (مورد اشاره در توقیع آن حضرت)
- * استفاده مردم از امام غایب، مانند استفاده‌شان از خورشید در پشت ابر است. (اشاره شده در توقیع آن حضرت)
- * دستور امام زمان علیه السلام به مردمان جهت دعای فراوان برای امر فرج (مورد اشاره در توقیع آن حضرت).
- * توصیه‌های دلسوزانه «خادم الحجّة» پیرامون ارتباط معنوی با امام عصر علیه السلام و چگونگی ابراز محبت به ساحت مقدّس آن حضرت.

یکی از جمله کتبی که در باب مسائل دوران غیبت از جامعیت بالایی برخوردار است، کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» نوشته‌ی محدث بزرگ شیعه، جناب ابن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق است. این کتاب یکی از معتبرترین مدارک اعتقادی شیعه محسوب می‌گردد و بنا بر دستور امام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء در یک رؤیای صادقه‌ای که برای ابن بابویه رخ داد، در حدود هزار و یک صد سال پیش تألیف شد و به صورتی کاملاً اختصاصی به مطالب پیرامون غیبت پرداخت. در این کتاب تمام شواهد و نمونه‌های غیبت انبیای سلف را از میان امت‌هایشان می‌توان مورد بررسی قرار داد و با آگاهی وسیع‌تری از این سنت جاریه‌ی الهی، به مسأله‌ی عدم ظهور امام عصر علیه السلام در دنیای امروزمان نگاه کرد. هم‌چنین اکثر نامه‌هایی که از وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تحت عنوان «توقیع» آن حضرت به نواب و افراد خاص شیعه چه در زمان غیبت صغری و چه در دوران طولانی غیبت کبری شرف صدور یافته، در این مجموعه‌ی گران قدر آمده است.

البته کتاب دیگری هم به صورت اختصاصی درباره‌ی آن حضرت در حدود شصت سال پیش توسط یکی دیگر از علمای بزرگ شیعه به نام سید محمد تقی اصفهانی به نام «مکیال المکارم» نوشته شده است، که آن هم به امر امام علیه السلام در طی یک رؤیای صادقه فراهم آمد. موضوع این کتاب پیرامون فواید دعا برای امام زمان علیه السلام است که در نوع خود کتابی جامع محسوب می‌گردد.

نحوه‌ی نگارش کمال الدین

از جمله شگردهای خاصی که شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب خود برای ارائه‌ی مطلب به کار برده این است که: ابتدا درباره‌ی امامت طرح مسأله و سؤال کرده، سپس به یک یک شبهات وارد در این اعتقاد مقدّس جوابی فراخور حال داده است. پس از این مرحله وارد بحث امامت امام عصر علیه السلام شده و سیر کتاب خود را با اشاره به غیبت پیامبران سلف ادامه داده تا با اشاره به این نکته که غیبت تنها مختصّ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست، ترسیم زیبایی را از این سنت الاهی به تصویر کشد و خواننده را به وجود این سنت جاریه در گذشته‌ی تاریخ انبیا آشنایی دهد.

بحث دیگری که مؤلف بزرگوار به آن پرداخته، مسأله‌ی علت احتیاج ما به امام عصر علیه السلام است و سخن درباره‌ی اعتقادی که در این باب وجود دارد و با عنوان «خالی نشدن زمین از وجود حجّت خدا» مطرح می‌شود. سپس با نگاهی ژرف به احادیث معصومین علیهم السلام، روایاتی که از آن ذوات مقدّسه درباره‌ی غیبت امام زمان علیه السلام نقل شده را آورده است. هم چنین در ادامه‌ی کتاب درباره‌ی جناب خضر علیه السلام که معمولاً به صورت ناشناس به خدمت امامان معصوم علیهم السلام شرفیاب می‌شده و از مسائل امامت سؤالاتی را مطرح می‌نموده و نیز درباره‌ی ذی القرنین و بعد هم پیرامون مادر بزرگوار امام عصر علیه السلام، جناب نرجس خاتون علیها السلام باب‌های جداگانه‌ای را آورده است.

توقیع، راهی برای پیوند معنوی

از جمله باب‌های قابل توجه در این کتاب شریف بابی است که به صورت مستقل به توقیعات امام زمان علیه السلام پرداخته است. این توقیعات معمولاً دو حالت دارند: یا نامه‌هایی هستند که امام عصر علیه السلام شخصاً به یکی از نوّاب و موالیان خاصّ خود نوشته‌اند و یا نامه‌هایی هستند که آن حضرت در پاسخ به سؤالات و مجهولات شیعیان از طریق یکی از خاصان مرقوم فرموده‌اند؛ اما علت این که در این درس، ما به صورت اختصاصی می‌خواهیم پیرامون یکی از توقیعات صادره از وجود مقدّس امام عصر علیه السلام صحبت کنیم از آن جهت است که سعی ما بر این بوده تا در طی دروس گذشته راه‌های متعدد برقراری ارتباط روحی و معنوی با امام غایب علیه السلام را تبیین و تشریح نماییم و از آن جایی که در این

توقیع مبارک نیز راه دیگری برای ایجاد ارتباط میان ما و امام علیه السلام ترسیم شده، به آن توجه می‌کنیم.

متن توقیع امام علیه السلام

مرحوم شیخ صدوق روایت را از جناب ثقة الاسلام کلینی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان هم حدیث را به نقل یکی از بزرگان و خاصان شیعه در دوران غیبت صغری؛ یعنی جناب اسحاق بن یعقوب منتهی می‌کنند که گفت:

من (اسحاق بن یعقوب) از محمد بن عثمان عمری که خدایش رحمت کناد خواستم تا نامه‌ی مرا که حاوی سؤالات و مسائلی بود به خدمت امام زمان علیه السلام برسانند؛ پس از مدتی مولای ما امام عصر علیه السلام به خط خود توقیع مبارک‌ه‌ای را برای من ارسال کردند که در آن به تمام سؤالاتم پاسخ داده بودند.

متن اصلی این توقیع شریفه از این جا آغاز می‌شود که امام عصر علیه السلام چنین مرقوم فرموده بودند: «أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَّتْكَ مِنْ أَمْرِ الْمُنْكَرِينَ لِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَ بَنِي عَمَّنَا»؛ یعنی اما در مورد سؤالاتی که مطرح کرده بودی اولاً، من از خدای متعال می‌خواهم تا تو را هدایت فرماید و ثبات قدم بخشد و هم چنین تو را از دسیسه‌های کسانی که در زمره‌ی مخالفین و انکار کنندگان منند و از اهل بیت ما و پسر عموی ما محسوب می‌شوند، حفظ و محصون بدارد.

«فَاعْلَمْ: أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ. مَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ. وَ أَمَّا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَ وُلْدِهِ فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ عَلِيٍّ نَبِينَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَ أَمَّا الْفُقَاعُ فَشَرْبُهُ حَرَامٌ وَ لَا بَأْسَ بِالسَّلْمَابِ. وَ أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَمَا نَقَبْلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ فَمَا آتَانَا اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ. وَ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ كَذِبَ الْوَقَاتُونَ. وَ أَمَّا قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَيْنَ علیه السلام لَمْ يُقْتَلْ فَكُفِّرْ وَ تَكْذِيبٌ وَ ضَلَالٌ. وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ الْعَمْرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِ فَإِنَّهُ ثِقَتِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي. وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ فَسَيُصْلِحُ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ يُزِيلُ عَنْهُ شَكَّهُ. وَ أَمَّا مَا وَصَلْتَنَا بِهِ فَلَا قَبُولَ عِنْدَنَا إِلَّا لِمَا طَابَ وَ طَهَّرَ وَ ثَمَّنَ الْمُغْنِيَةَ حَرَامٌ. وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ شَاذَانَ بْنِ نُعَيْمٍ فَإِنَّهُ

رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. وَ أَمَّا أَبُو الْخَطَّابِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي زَيْنَبِ الْأَجْدَعُ فَإِنَّهُ مَلْعُونٌ وَ أَصْحَابُهُ مَلْعُونُونَ فَلَا تُجَالِسْ أَهْلَ مَقَالَتِهِمْ فَإِنِّي مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ آبَائِي عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهُمْ بُرَاءٌ. وَ أَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنْ اسْتَحَلَّ شَيْئًا مِنْهَا فَأَكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّيْرَانَ. وَ أَمَّا الْخُمْسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا وَ جُعِلُوا مِنْهُ فِي حِلِّ إِلَى وَ قَتِ ظُهُورِ أَمْرِنَا لِتَطْيِبِ وَ لَادَتُهُمْ وَ لَا تَخْبِثْ. وَ أَمَّا نَدَامَةُ قَوْمِ شَكُوا فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى مَا وَصَلُونَا بِهِ فَقَدْ أَقْلْنَا مَنْ اسْتَقَالَ وَ لَا حَاجَةَ لَنَا إِلَى صَلَاةِ الشَّاكِّينَ. وَ أَمَّا عَلَّةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوِكُمْ»^۱ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَ قَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَ إِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِغِ فِي عُنُقِي. وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غِيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ. فَأَغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَ لَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كُفِّتُمْ وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى»^۲

ترجمه‌ی توقیع شریف امام علی (ع)

پس بدان! که همانا بین خدا و احدی قرابت و جود ندارد و هر کس مرا انکار کند، از من نیست و راه او همان راه فرزند نوح خواهد بود. (زیرا پسر نوح به علت سرکشی و عدم ورود به کشتی نجاتی که پدرش آن را در طی سال‌های متمادی ساخته بود، به هلاکت ابدی مبتلا گشت و به همین صورت کسی هم که در مقام انکار و جود مقدس امام عصر (ع) قرار گیرد، به علت همین سرکشی و روی گردانی از حجت خدا و یگانه راه نجات و رستگاری، خاسر در دنیا و آخرت خواهد بود.)^۳

اما راه پسر عمویم جعفر و فرزندش همان راه برادران جناب یوسف (ع) است. (زیرا بنا بر آیات پایانی سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع) زمانی که حقیقت برای برادران خطا کار

۱. مائده (۵): ۱۰۱

۲. بحار الأنوار ۵۳: ۱۸۰، ح ۱۰ به نقل از احتجاج طبرسی ۴۶۹: ۲

۳. هود (۱۱): ۴۶ - ۴۲

خدایی که یک شبه می تواند امر ظهور را اصلاح فرماید، قادر خواهد بود که به یک دعا و استغاثه‌ی دل سوخته‌ای از غیبت امام علیه السلام پاسخ دهد و دعای او را برای تعجیل در این امر مستجاب فرماید. اکنون به ترجمه‌ی ادامه‌ی توفیق شریف می پردازیم:

اما درباره‌ی اعتقاد آن کسی که گمان کرده است امام حسین علیه السلام کشته نشده، باید گفت که: این عقیده جز کفر و دروغ و گمراهی چیز دیگری نیست. (زیرا برخی به گمان این که چون حضرت عیسی بن مریم علیه السلام بنا به آیه‌ی صریح قرآنی کشته نشده که: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»^۱ و بلکه فردی دیگر که بسیار هم شبیه به حضرت عیسی علیه السلام بود به دار آویخته شد، این طور پنداشتند که حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام هم کشته نشدند و به آسمان عروج کردند، که امام عصر علیه السلام نیز به شدت این عقیده را انکار فرمودند.)

اما درباره‌ی حوادث و پدیده‌هایی که در احکام و فروع دین برای شما پیش می آید به راویان حدیث رجوع کنید؛ زیرا ایشان حجت من بر شمایند و من هم حجت خدایم. (که در واقع حضرت صلوات الله علیه با این بیان روشن، راه هر بهانه جویی و سستی نمودن در عمل به مسائل احکام را برای افرادی که به بهانه‌ی غیبت و عدم دسترسی به امام علیه السلام می خواهند خود را از زیر بار عمل به این دستورات صادره از فقیه در دین، خارج کنند بسته‌اند. و با این دلیل آشکار که: «فقها حجت من بر شما و من حجت خدای متعال ام» از یک سو، متخصصان در امر فقهت و روایت را به خود منتسب کرده‌اند و از سوی دیگر، با معرفی خود تحت عنوان «حجت الله» حجت‌های زمان غیبت را برای مردمان بازگو فرموده‌اند که همان فقها و عالمان به روایت و حدیث اهل بیت علیهم السلام اند.)

اما از محمد بن عثمان - که خداوند از او و پدرش راضی باد - سؤال کرده بودی؛ پس همانا او شخص مورد اعتماد و ثقه‌ی من و نامه‌ی او نامه‌ی من است.

اما درباره‌ی سؤال از محمد بن علی بن مهزیار؛ پس به زودی خدای متعال قلب او را اصلاح فرماید و شک او را از میان برد.

اما درباره‌ی آن چه که از اموال به سوی ما فرستادی، بدان که آن‌ها نزد ما مورد قبول نیست تا به حد پاکی و طهارت کامل رسیده باشد و مال به دست آمده از غنا حرام است.

اما از شاذان بن نعیم پرسیدی. همانا او مردی از شیعیان راستین ما اهل بیت است. اما درباره‌ی سؤالت از ابی‌زینب، بدان که او مورد لعن واقع شده و یاران او هم لعنت شده‌اند؛ پس در مجالس گفت و گوی ایشان شرکت مکن؛ زیرا که من از ایشان بی‌زاری می‌جویم و پدران من هم که درود بر ایشان باد از آن‌ها تبری می‌جستند.

اما کسانی که به غضب، اموال ما را در اختیار خود قرار می‌دهند؛ پس هر کسی که مالی از اموال ما را حلال بشمارد و بعد از آن بخورد، همانا آتش را خورده است.

اما خمس را برای شیعیان تا وقت ظهورمان حلال کردیم؛ به جهت این که ولادت‌هایشان طیب و طاهر گردد و از هر پلیدی به دور ماند.

اما آن گروهی که به جهت شک در دین خدا از ارسال اموالشان به سوی ما نادم و پشیمان گشته‌اند، ما آن اموال را به سوی آن‌ها باز می‌گردانیم؛ زیرا ما به صله و هدیه و مال سست ایمانان نیازی نداریم.

اما از علت غیبت پرسیدی؛ پس بدان که خدای متعال می‌فرماید: «ای ایمان آورندگان! از اموری که اگر حقیقت آن بر شما آشکار شود، مأیوس و نومید می‌گردید، سؤال نکنید.» همانا هیچ یک از پدران من نبوده‌اند؛ مگر آن که به گردن هر یک از ایشان بیعتی از سلطان طغیانگر زمانش بوده است (تا بر او خروج نکند و قیامی بر علیه دولت زمانش ترتیب ندهد) و حال آن که وقتی من خروج کنم در آن زمانی که اذن خروج و قیام یابم، هیچ بیعتی از هیچ طغیانگر زمانی به گردن ندارم.

اما درباره‌ی چگونگی استفاده و بهره‌وری از من در دوران غیبت سؤال کردی. بدان که این استفاده در زمان غیبت بسان استفاده‌ی مردمان از آفتاب است، آن‌گاه که به علت پنهان شدنش در پشت ابر از دید مردمان غایب می‌گردد. همانا من مایه‌ی امن و امان برای اهل زمین‌ام همان طوری که ستارگان امنیت اهل آسمان را تضمین می‌کنند. پس باب‌های سؤالات بی‌فایده به حالتان را ببندید و بیش از آن چه بر عهده‌ی شما نهاده‌اند به خود سخت‌نگیرید و برای فرج و ظهور بسیار دعا کنید که در این دعا برای شما گشایشی است. سلام بر توای اسحاق بن یعقوب و بر هر کسی که از هدایت تبعیت کرد.

رهنمودهایی از خادم الحجة علیه السلام در راه پیوند معنوی

اگر ما این همه دم از امام زمان علیه السلام می‌زنیم و بسیار هم بر این مهم تأکید داریم که پیوسته به یاد آن حضرت باشیم و از او بگوییم و بشنویم؛ همه‌ی این موارد به جهت درس‌ها و آموزه‌هایی بوده که از اساتید گذشته‌ی خود مبنی بر لزوم پیوستگی این تذکر و یادآوری آموخته‌ایم. چنان که یکی از همان عالمان عامل و خدمت‌گذار به ساحت مقدس مهدوی خادم الحجة علیه السلام می‌فرمود: «ای مردم! یکی از کارهایی که برای پیوند معنوی بیشتر با امام زمان علیه السلام می‌کنید آن باشد که برای آن حضرت مایه بگذارید.» بعد ایشان در ادامه‌ی توضیح خود فرموده بودند: «مثلاً شما صدقه که می‌دهید فقط برای سلامتی امام زمان علیه السلام باشد؛ چون اصل، سلامتی حضرت ولی عصر علیه السلام است. حال آن که اگر ما سلامت باشیم یا نباشیم چندان مهم نیست.»

هم چنین ایشان در ادامه‌ی رهنمودهایشان به یکی دیگر از راه‌های برقراری ارتباط با امام علیه السلام این گونه اشاره کردند که: «انسان خود می‌تواند کارهایی بکند که محبتش به اشخاص زیاد یا کم شود؛ مثلاً شما اگر یک پیش‌نمازی را که اصلاً دوست ندارید، یک نفر بیاید و از او برای شما صحبت کند و در همین اثنا شما را به یک باره نزد او ببرد و با او ملاقاتی کنید و این مطلب برای بار دوم هم برای شما پیش‌آید و باز به دیدار او بروید، این سبب می‌شود کم‌کم محبت شما به آن پیش‌نماز افزایش یابد. اگر بروید پشت سر آن عالم نماز بخوانید، باز این محبت بیشتر می‌شود. اگر چند بار پای صحبت او بنشینید، باز هم به میزان محبت شما افزوده می‌شود. بعد اگر برای آن عالم خرج کنید و او را به یک مهمانی دعوت کنید، بیشتر علاقمند او می‌شوید. همان طور که اگر در یک مسجدی شما یک لوستر بخرید، بیشتر به آن مسجد کشیده می‌شوید؛ چون دوست دارید ببینید که آیا لوستر آن جا هست و یا این که آیا روشن است یا خاموش و مانند آن. این مثال برای آن بود تا بگوییم که اگر انسان برای کسی یا جایی خرج کند، ارتباط معنوی و علاقه‌اش به آن بیشتر می‌شود. به همین صورت اگر ما برای امام زمان خود خرج کنیم و مایه بگذاریم، پربی‌راه نگفته‌ایم و راه به دهی برده‌ایم.»

هم چنین ایشان در ادامه فرموده بودند که: «شما این طور عمل نکنید که اگر می‌خواهید برای امام زمانتان؛ مثلاً صدقه بدهید، همه‌ی پولی که در طول سال به قصد قربت برای

سلامتی امام علیه السلام می‌خواهید بدهید، به یک باره و در یک روز پرداخت کنید؛ بلکه هر روز صدقه بدهید؛ چون این سبب می‌شود تا شما هر روز به یاد امام زمان علیه السلام باشید و با حضرتش ارتباط دائمی داشته باشید.»

آن استاد به نکته‌ی دیگری هم اشاره کردند و گفتند: «از طرف امام زمان علیه السلام به زیارت کربلا بروید؛ زیرا همان طوری که شما از طرف یک پادشاهی برای یک پادشاه دیگر نامه می‌برید، هر چه قدر هم آدم بی‌مقداری باشید؛ چون نامه‌ی آن پادشاه دست شماست، شما را تا تخت پادشاه راه می‌دهند؛ زیرا شما حامل نامه‌ی شخص بزرگی هستید. به همین صورت اگر شما از جانب امام زمان علیه السلام به زیارت کربلا بروید؛ چون از طرف آن امام بزرگوار به زیارت امام بزرگ دیگری رفته‌اید هر چه قدر هم اعمال شما بی‌مقدار باشد، باز شما را همه جا راه می‌دهند. همین طور اگر ما تمام اعمال عبادی مستحبی را به نیابت آن حضرت انجام دهیم، این باعث ارج و قرب عمل ما می‌شود.»

پیوند معنوی ۱۴

امام عصر علیہ السلام و شب قدر

چکیده

- * از اعتقادات قطعی شیعه این است که فرشتگان در شب قدر بر امام عصر ارواحنا فده نازل می‌شوند.
- * امام علیه السلام مأمور الهی است که ظرفیت دریافت «کلّ امر» را دارد.
- * روایتی از امام باقر علیه السلام به مبنی بر اینکه شب قدر از آن اهل بیت علیهم السلام است و اینکه ملائکه در شب قدر، امام حق را زیارت می‌کنند.
- * امام زمان علیه السلام باب رحمت خداوند و باب توبه و مغفرت خداوندی محسوب می‌شوند.
- * یقین داریم که امام عصر علیه السلام سرپرستی و رفع احتیاجات مادی و معنوی خانواده‌ای را که پدر صلبی خود را از دست داده به عهده می‌گیرند.
- * باور داریم که امام زمان علیه السلام در همه احوال، حاضر و ناظر بر رفتار و گفتار و نیات ما هستند و کاملاً از ماجرا مراقبت می‌نمایند.
- * مهم‌ترین راه برقراری ارتباط و پیوند قلبی با امام زمان علیه السلام، انجام واجبات و ترک محرّمات است.
- * خدمت‌گزاری به آستان مقدّس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و هدایت معنوی شیعیان دور افتاده از امام‌شان از امور مورد رضایت آن حضرت است.
- * راه‌راهیابی شیعیان به سعادت دیدار امام زمان علیه السلام در بخشی از توقیع آن حضرت،
- * الف) اعتقاد به وجود حجّت خدا در زمین، ب) شناخت نواب امام زمان علیه السلام، ج) خصوصاً حالت مراقبه، د) تقدیم هدایای معنوی به ساحت مقدّس امام عصر علیه السلام، ه) اظهار محبّت به امام زمان علیه السلام و عمل به دستورات دین و خواسته‌های آن حضرت، ی) راز دل گفتن با آن امام بزرگوار، از راههای مؤثر در برقراری ارتباط با امام زمان علیه السلام می‌باشد.
- * بادل سوزناک با امام زمان علیه السلام سخن بگوییم

یکی از اعتقادات قطعی شیعه درباره‌ی وجود مقدس امام عصر علیه السلام این است که در شب قدر، فرشتگان بر امام علیه السلام نازل می‌شوند که: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»^۱ موضوعی که ملائکه باید به حجت خدا ابلاغ کنند، «کُلُّ أَمْرٍ» است. نزول فرمان و امر الاهی، آن هم هر ساله و در شب قدر دلیلی قاطع و حتمی است بر این که دریافت این امر در عالم امکان نیاز به مأمور دارد تا به نور تأیید و هدایت الاهی توان دریافت و درک «کل امر» را داشته باشد و از آنجایی که قرآن فرموده است: این انزال آسمانی همه ساله و در شب قدر رخ می‌دهد، هیچ شکی باقی نمی‌ماند که در تمام دوران حیات و زیست بشر به روی این کره‌ی خاکی، زمین از وجود آن مأمور الاهی برای دریافت «کل امر» خالی نخواهد شد؛ زیرا در غیر این صورت این سؤال پیش می‌آید که: نزول ملائکه با روح به همراه تقدیرات حتمی شده بر چه کسی است؟

پس قطعاً باید کسی باشد که این امور را دریافت کند و الا معنا ندارد ملائکه و روح به زمین هبوط کنند و بدون ابلاغ این امور به شخص مورد نظر دوباره به آسمان باز گردند. بنابراین چنین کسی که باید در همه‌ی مدت عمر دنیا به خواست خدا بر روی زمین باشد و ذریه و فرزندان او هم در این امر شریک بوده و وجودشان حتی برای روزی از زمین قطع نگردد، «صاحب و ولی امر» نام دارند؛ یعنی کسانی که همه‌ی امور در اختیار ایشان قرار گرفته است و بر همه‌ی آن‌ها ولایت دارند.

در این باره امام باقر علیه السلام فرمودند:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ وَلَا لَيْلَةٍ إِلَّا وَجَمِيعِ الْجِنَّ وَالشَّيَاطِينِ تَزُورُ أُمَّةَ الضَّلَالَةِ وَتُزُورُ إِمَامَ الْهُدَى عَدَدُهُمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى إِذَا أَتَتْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَهَبَطَ فِيهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ خَلَقَ اللَّهُ أَوْ قَالَ قَبَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الشَّيَاطِينِ بِعَدَدِهِمْ ثُمَّ زَارُوا وَلِيَّ الضَّلَالَةِ...»؛ یعنی به راستی روز و شبی نگذرد؛ مگر آن که همه‌ی جن و شیاطین، ائمه‌ی ضلالت را زیارت کنند و به شماره‌ی آنان از ملائکه، امام حق را زیارت کنند تا چون شب قدر شود و همه‌ی فرشتگان به آستان ولی امر فرود آیند، خداوند از شیاطین به شماره‌ی آن‌ها فراهم آورد و از سرپرست گمراهی دیدن کند.

مأمور مورد خطاب این کل امر نیز طبق روایات فراوان، امام هر زمانی و امروز امام عصر ارواحنا فداه است. چنان که در دنباله‌ی همان روایت فرمودند:

«وَإِيمُ اللَّهِ إِنْ مَنْ صَدَقَ بَلِيَّةِ الْقَدْرِ لَيَعْلَمَنَّ أَنَّهَا لَنَا خَاصَّةٌ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ دَنَا مَوْتُهُ: «هَذَا وَلِيَّتُكُمْ مِنْ بَعْدِي فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ رَشِدْتُمْ.» وَ لَكِنْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِمَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مُنْكَرٌ وَ مَنْ آمَنَ بَلِيَّةِ الْقَدْرِ مِمَّنْ عَلَى غَيْرِ رَأْيِنَا فَإِنَّهُ لَا يَسَعُهُ فِي الصَّدَقِ إِلَّا أَنْ يَقُولَ إِنَّهَا لَنَا وَ مَنْ لَمْ يَقُلْ فَإِنَّهُ كَاذِبٌ...»^۲؛ یعنی به حق خدا قسم! هر که شب قدر را باور دارد، می‌داند که آن مخصوص ماست؛ به دلیل فرموده‌ی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هنگام رحلت خویش که خطاب به مسلمانان درباره‌ی شأن و منزلت علی علیه السلام فرمودند: این ولی و سرپرست شما بعد از من است؛ از او اطاعت کنید تا هدایت شوید. اما اگر کسی به آن حقیقتی که در شب قدر است، ایمان ندارد؛ پس او منکر است و هر کس هم به شب قدر معتقد است و در عین حال با ما هم رأی نیست، اگر بخواهد راست گفته باشد، راهی ندارد جز این که اعتراف کند که شب قدر از آن ماست و اگر به آن اعتراف نکند، دروغ گوست. بنابراین امروز باطن لیلۃ القدر امام عصر علیه السلام اند. هم او که مأمور و مهبط فرود همه‌ی ملائکه در شب قدر برای «تمام امر یک ساله» می‌باشد.

با عنایتی دوباره به آن چه گفتیم می‌توان نتیجه گرفت که: چون قرآن کریم در شب قدر با توضیحات و تبیین‌های جدید و مطابق بارخ داده‌های سال پیش رو بر امام علیه السلام نازل

می‌شود، حقیقت قرآن و میدان اصلی ظهور و بروز هدایت و روشن‌گری قرآن جز وجود مقدس آن مأمور جاودان الاهی نمی‌تواند باشد.^۳

هدف ما

هدف اصلی ما در بیان دروس خلاصه و کانالیزه شده از کتاب «تکالیف الانام» در این مجموعه این بوده تا همه‌ی شیعیان و محبین امام عصر علیه السلام در راه برقراری پیوندی برتر، با معرفتی عمیق‌تر در این مسیر قرار گیرند و زمینه را برای ظهور و گشایش امر امامشان فراهم نمایند. در این راستا، اقتضای زمانی که در آن به سر می‌بریم (شب‌های قدر) عامل بسیار مؤثری در نیل به این مقصودمان تلقی می‌شود؛ زیرا از سویی با خداوندی در ارتباطیم که بسیار توبه‌پذیر و بخشنده است و او را به این اوصاف می‌خوانیم که: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا يُغْلَقُ بَابُهُ وَلَا يُرَدُّ سَائِلُهُ وَلَا يُخَيَّبُ أَمَلُهُ»^۴ و از سوی دیگر، صاحب این شب‌ها هم وجود مقدس امام عصر علیه السلام اند که همان باب توبه و درب ورودی بخشش و مغفرت خداوندی محسوب می‌شوند و هرگز بسته نخواهد شد. لذا باب رحمت خداوند متعال امام زمان علیه السلام با آغوش باز پدران‌هی شان در انتظار هر شیعه‌ی آلوده و خطاکاری‌اند که به هر دلیلی از اصل فطرت خود دور شده و رشته‌هایی از ارتباط خود را با آن وجود مقدس قطع کرده است.

رابطه‌ی امام علیه السلام با شیعیان

اما پیش از آن که در راه پیوندی دوباره با امامان قرار گیریم، خوب است‌اندکی از رابطه‌ی آن حضرت و نوع برقراری پیوندی که ایشان با ما دارند، سخن بگوییم و بعد به مقصد اصلی خود پردازیم.

از اموری که ما را در برقراری ارتباط با امام عصر علیه السلام بسیار راغب می‌کند، زمانی

۳. این مقدمه از آن جهت بیان شد که سیر سخنرانی در فضای شب‌های قدر انجام شده و لذا خوانندگان این مجموعه هم می‌توانند با قرار گرفتن در آن فضا و توجه و توسل به روح حاکم در آن شب‌ها، که وجود مقدس امام عصر علیه السلام می‌باشد، از آن حضرت برای برقراری رابطه‌ای هر چه قوی‌تر و ناگسستنی‌تر استمداد کرده، از این رهگذر به اصل متن سخنرانی وارد شوند.

۴. تهذیب الاحکام ۳: ۱۱۰

است که بدانیم آن حضرت، حتی به اندازه‌ی لحظه‌ای از یاد ما غافل نیستند و ما همواره تحت نظر و توجهات آن امام رؤوف به سر می‌بریم.^۵

دیگر زمانی است که یقین کنیم یگانه حجت خداوند متعال و امام معصوم تأیید شده از سوی حضرت حق جل و علا با داشتن تمام مقامات عالی‌ه‌ی الهیه، ما را به اسم و رسممان می‌شناسند و در ذهن مبارکشان نام تک تک شیعیان را می‌دانند و حتی گاه در دعاهایشان آن اسم‌ها را بر لسان مبارک جاری می‌کنند. این خود از سوی مایه‌ی مباحات انسان و از سوی دیگر موجب رغبت هر چه بیشتر به امام علیه السلام خواهد بود.

دیگر آن که هر گاه به هر دلیلی یک خانواده‌ی شیعه، سرپرست و پدر صلبی خود را از دست داد، امام علیه السلام شخصاً امر اداره و سرپرستی آن خانواده را به دست می‌گیرند و مایحتاج مادی و معنوی اهلش را برآورده می‌کنند. چنان که ملموس بودن این حقیقت برای خانواده‌های بی سرپرست شیعه از روز روشن تر است و ما هم پیرامون جلوه‌ی حقیقی مقام پدر در وجود ذوات مقدسه‌ی معصومین علیهم السلام پیش از این سخن به میان آوردیم.

عنایت دیگری که آن امام درباره‌ی شیعه دارند آن است که: کاملاً از ما مراقبت می‌کنند و همواره با ما هستند. در سفر و حضر، در خواب و بیداری، در هنگام اقامه‌ی نماز و مناجات، در حال اطاعت از فرامین الهی و یا خدای نا کرده در زمان گناه و معصیت و خلاصه در هر حالی که هستیم، چشمان پاک و معصومانه‌ی ولی خدا کردار و رفتار ما را دنبال می‌کنند و با ما همراه می‌باشند. از این رو آن گاه که در راه رضایت و خشنودی آن امام قدم بر می‌داریم، با عنایت و توجهاتشان موانع را از سر راهمان کنار رفته می‌بینیم و توفیقات و امدادهای غیبی را یکی پس از دیگری به وضوح درک می‌کنیم و آن گاه هم که قلب مقدسش را با اعمال ناشایستمان جریحه دار می‌کنیم، تبعات ناگوار اذیت و آزار حجت خداوند را در زندگی و حیات خود می‌بینیم.

خادمی، بزرگ‌ترین راه ارتباط

اما مهم‌ترین راه برقراری رابطه و پیوند قلبی ما با امام علیه السلام همان طوری که بارها به آن اشاره شده در درجه‌ی اول انجام واجبات و ترک محرمات است، در همان محدوده‌ای که شرع مقدس از ما خواسته و در مرحله‌ی بعد به دنبال رفع حوائج و نیازهای امام علیه السلام رفتن،

۵. چنان که در دروس گذشته به تفصیل، این مطلب را مورد بررسی قرار دادیم.

که از آن تعبیر به نوکری و خادمی حضرت می‌کنیم. خدمت‌گزاری به آن آستان مقدس به خصوص در دوران غیبت که شیعیان از امامشان دور افتاده‌اند، این است که افراد غافل و جدا شده از آن حضرت را به گرد شمع وجود مقدسش جمع کنیم و با سر دادن نغمه‌ی مهر و عطوفت بی‌کران آن امام نسبت به شیعیان و محبینشان و دفع عالمانه و آگاهانه‌ی شبهاتی که در اذهان هریک از ایشان ممکن است نقش بسته باشد، آن‌ها را در پادگان و حصن حصین ولایت و سرپرستی امام علیه السلام قرار دهیم.

حدیث امام علیه السلام در تحکیم ارتباط

راه‌های برقراری ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار زیاد است و ما در هر درسی تنها به گوشه‌ای از مصادیق آن اشاره می‌کنیم. اما مطلبی که نباید از آن غافل بود این است که ما اگر خیلی هم مقدس نباشیم تا آن جا که مثلاً هر شب نماز شب بخوانیم یا تمام ایام رجب و شعبان را روزه دار باشیم؛ ولی به همین مقدار که در مسیر رضایت امام عصر علیه السلام قدم بر داریم و قصد پاک خدمت‌گزاری را سرلوحه و زینت بخش اعمالمان سازیم، امام علیه السلام آن را از ما می‌پذیرند و ما را مورد مهر و عنایت پدرانه‌ی خود قرار خواهند داد و از آثار برکت ارتباط با حضرتش بهره‌مند خواهند ساخت.

در یکی از توقیعات آن حضرت سفارشات مبنی بر حفظ و تداوم رابطه‌ی شیعیان با امام زمانشان بیان شده که توجه به برخی از فرازهای آن بسیار سرنوشت‌ساز و مایه‌ی سعادت‌مندی ابدی انسان خواهد شد. اینک به بخشی از این توقیع مبارک گوش دل می‌سپاریم که فرمودند:

«اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند هرگز سعادت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد. (یعنی شرط دیدار ما، توفیق طاعت و بندگی است که همان عمل به واجبات و ترک محرّمات می‌باشد) پس ما را از ایشان دور نمی‌دارد، مگر آن دسته از کردارهای آنان که برای ما ناپسند و ناخوشایند است و از آنان روا نمی‌داریم (و این اعمال ناشایست مایه‌ی سستی ارتباط، میان ما و ایشان می‌گردد).^۶»

۶. بحار الأنوار ۵۳: ۱۷۶، ح ۸ به نقل از احتجاج طبرسی ۴۹۸: ۲

مضمون توقیعی دیگر از آن حضرت این است که بعضی از نادانان و جاهلان از شیعه ما را آزار می دهند؛ زیرا دین خود را تقویت نمی کنند و همین سبب دوری آنها از ما می شود و اگر این آزارهایشان را ترک کنند، به یمن لقای ما خواهند رسید.

نگاهی کانالیزه شده به برقراری ارتباط

بنا بر این توضیحات و نقل دو توقیع از سفارشات امام علیه السلام بیاییم با نگاهی دوباره به وظایف و تکالیفمان، پیوند معنوی با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با توجه و عمل به این موارد تجدید کنیم:

۱ - اعتقاد به وجود حجت خدا در زمین

از مؤثرترین راه‌های برقراری ارتباط، اعتقاد به لزوم وجود حجت در زمین است؛ زیرا همان گونه‌ای که ما به جهت از دنیا رفتن یک انسان مؤثر در اجتماع بسیار ناراحت می شویم بالطبع اگر معرفت و شناختی صحیح از موقعیت امام زمان علیه السلام در اجتماع امروز داشته باشیم و بدانیم که تا چه حد وجودشان لازم و ضروری است، بیشتر علاقمند ارتباط با امام علیه السلام خواهیم شد و از این که هنوز به آن امام اذن ظهور و قیام داده نشده، در خود غم و اندوه بیشتری را احساس می کنیم.

۲ - شناخت نواب امام علیه السلام

ما باید نواب عام آن حضرت را بشناسیم و از آنان پیروی کنیم. نایبان امروز ایشان همان محدثین و فقهای شیعه‌اند.

۳ - حفظ حالت مراقبه

داشتن احساس حالت مراقبه که هم می تواند در هیأت و صورت ظاهر زندگی و شخص ما اثرگذار باشد و هم می تواند به صفات و سجایای اخلاقی و درونی و اعتقادی ما جهت دهد و هم چنین ارزش و عیار اعمال صادره از اعضا و جوارح ما را بالا ببرد.

۴ - هدیه دادن به امام عصر علیه السلام

ایجاد محبت قلبی با امام زمان علیه السلام و تقدیم هدایای معنوی به ساحت مقدسش؛ زیرا وقتی هدیه‌ای برای آن حضرت می‌بریم و امام نیز آن را مصرف می‌کنند تا با این کار قبولی و رضایت خود را از این عمل نیک ما ابراز کنند؛ همین امر سبب جذب شدن دل آدمی به وجود آن حضرت می‌گردد و پس از مدتی برتر از آن چه به پیشگاه همایونیش عرضه شده یا در این دنیا، یا در برزخ و قیامت به ما عطا می‌کنند.

۵ - محبت و عمل

محبت به امام عصر علیه السلام که بذر آن در قلب جای می‌گیرد و استمرار آن، با عمل به دستورات شرع مقدس و خواسته‌های آن امام تحقق می‌یابد.

۶ - راز دل گفتن

یکی از زیباترین و مؤثرترین راه‌های برقراری ارتباط با امام زمان علیه السلام درد دل کردن با حضرت و خودمانی صحبت کردن با آن امام رؤوف است. به این صورت که مثلاً می‌توان قبل از خواب چند دقیقه، رو به قبله نشست و با این اعتقاد که امام علیه السلام همواره سخن من را می‌شنوند و بر احوالم آگاهی کامل دارند، با ایشان شروع به صحبت نمود.

ارتباط با دلی سوزناک

تذکرات بعدی خود را از مجموعه‌ی تکالیف خلاصه شده، در درس آینده ذکر خواهیم کرد؛ اما در پایان این فصل، به خصوص از آن جهت که این سخنرانی از شب‌های قدر محسوب می‌شده، اندکی هم از فضای گرم و دلنشین آن بهره‌مند می‌شویم:

... پنجم: ابراز محبت. آقا چه جوری ابرازش کنیم؟ هیچی، بعد از نماز که نشستی بگو: آقا! دوستت دارم. وقتی شب می‌خواهی بخوابی، رو به قبله بایست و بگو: آقا! دوستت دارم. همان طور که شب از مادر و پدرت خدا حافظی می‌کنی و شب به خیر می‌گویی، به حضرت هم بگو: آقا جون! شب به خیر، من رفتم بخوابم. این ابراز محبت است. همین طور که داری صحبت می‌کنی، بگو: آقا! به جان خودم دوستت دارم.

وقتی در سرداب مطهر امام زمان علیه السلام قرار گرفتم، همین کار را کردم. صورتم را گذاشتم به آن در کوچک و گفتم: آقا! به جان مادرت، فاطمه سلام الله علیها من دوستت دارم. ششم: راز دل بگو. با آقا صحبت کن. برای آقا شعر بخوان. شعر بخوانی آقا بدش نمی آید. من خود گاهی می بینم که حال شعر خواندن دارم، می گویم:

تاکی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه
خواهد به سر آید شب هجران تو یا نه ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

هر در که زدم صاحب آن خانه تویی تو هر جا که روم پر تو کاشانه تویی تو
در میکده و دیر که جانانه تویی تو مقصود من از کعبه و بت خانه تویی تو
مقصود تویی کعبه و بت خانه بهانه

آقا! به جان مادرت، در منا خیلی دنبالت گشتم. گفتم: شاید بالا سر حرم امیرالمؤمنین یک جلوه‌ای بکنی، لیاقت نداشتم؛ ولی ممنونم که آقایی کردی ما را آن جا بردی. حرم امام حسین علیه السلام را گشتم، در کاظمین گشتم. گفتم: شاید در سامرا زیارتت کنم؛ اما بی لیاقتی خودم بود که تو را زیارت نکردم. آن جاها خیلی با تو حال کردم؛ اما چهره‌ات را ندیدم.

بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید
عارف صفت روی تو در پیر و جوان دید یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید
بیچاره منم من، که روم خانه به خانه

دیگر رو به قبله بنشینیم و دنبال آقامون بگردیم. یا امام زمان! ما امشب تصمیم گرفتیم با شما احیا بگیریم. شما باید ما را راهنمایی کنید. شما باید در مقدمه‌ی مجلس ما باشید. وقتی مجلس یک سرپرست بزرگی داشته باشد و یک مداح خوبی داشته باشد، این‌ها معمولاً این طور می‌گویند که: ما مجلس را شروع نمی‌کنیم؛ مگر این که آقا بیاید. من آن قدر ناله می‌کنم تا ان شاء الله آقایک توجهی به خاطر شما پاک ترها، به ما داشته باشند، بعد ناله کنیم. چند مرتبه بلند صدایش بزنید: یابن الحسن! یابن الحسن! یابن الحسن!...

پیوند معنوی ۱۵

داشتن گمان خکیر به امام عصر علیہ السلام

چکیده

- * با گشودن باب دوستی با امام زمان علیه السلام حضرت پاسخ درخور به ما خواهند داد.
- * نقل حکایتی از ابن بطوطه راجع به نماز باران مسیحیان.
- * بیان روایتی که در آن پیرمردی مسلمان اظهار عشق و محبت به خدمت امام باقر علیه السلام می نمود و پاسخی درخور از سوی حضرت دریافت کرد.
- * بنا به روایت امام باقر علیه السلام کسانی که دوستدار اهل بیت علیهم السلام و دشمن دشمنان شان، باشند و به دستورات آن بزرگان عمل کنند، هنگام مرگ، میهمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندان معصومش خواهند شد.
- * دوستداران اهل بیت علیهم السلام در زندگی دنیوی خود نیز چشم روشنی خواهند داشت. (بنا به روایت امام باقر علیه السلام)
- * دست معجزه گر امام معصوم علیه السلام، آرامش بخش جسم و روح آدمی است. (با اشاره و الهام از روایت امام باقر علیه السلام)
- * خیلی رک و راست به امام زمان علیه السلام بگوییم که «دوستش داریم»
- * همیشه دعا کنیم که بر سمت نوکری مان بر دربار امام زمان علیه السلام تا پایان عمر پابرجا باشیم.
- * مداومت بر خواندن دعای عهد بعد از نماز صبح
- * حداقل هفته ای ۲ بار با قرائت زیارت آل یس، عقایدمان را بر امام زمان علیه السلام عرضه کنیم.
- * سعی کنیم دعای «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ» را همواره در قنوت نماز به جهت فرج امام عصر ارواحنا فداه بخوانیم.
- * خواندن دعای معرفت «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِكَ» و دعای «اللَّهُمَّ عَظِّمِ الْبَلَاءَ» را برای شادی دل امام زمان علیه السلام سر لوحه کارمان قرار دهیم.
- * خواندن زیارت روز جمعه و نماز استغاثه به امام زمان علیه السلام از امور مورد سفارش است.

بحث ما درباره‌ی وجود مقدس امام عصر علیه السلام است. تا کنون هفت توصیه از کتاب پیوند معنوی صدر الاسلام همدانی را توضیح دادیم. ان شاء الله می‌خواهیم این توصیه‌ها را ادامه بدهیم.

در تجربه‌ای که بر ما ثابت شده است، اگر کسی، باب دوستی و رفاقت را با امام عصر علیه السلام باز کند؛ ایشان آقای خیلی خوبی است؛ بسیار مهربان است. اگر با ظن و گمان نیک و خیر خواهانه به سمت برقراری رابطه با امامان پیش رویم و امید به عنایت و دستگیری حضرتش را داشته باشیم، قطعاً آن امام رؤوف پاسخی در خور به این نیت و آرزوی قلبی ما خواهند داد. چنان که در حدیثی قدسی آمده است که خداوند می‌فرماید: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ الْمُؤْمِنِ بِي»^۱؛ من آن جایی هستم که بنده‌ی مؤمن من، گمان می‌کند و امید دارد.

در هر حال نفس امید و ظن خوش به عواقب امور بسیار مورد تأکید و توجه واقع شده است. ابن بطوطه، در سفرنامه‌اش می‌گوید: موقعی که مشغول سیر و سیاحت بودم، به نهری رسیدم. دیدم که عده‌ای مسیحی، برای خواندن نماز باران از شهرشان بیرون آمدند. یک کشیش مسیحی که همراه با آنان بود به بالای منبری رفت و گفت: ای مردم! شما که بیرون شهر آمدید تا با من نماز باران بخوانید، آیا جز این است که امید به باران دارید؟ همه گفتند: امیدی جز این نداشتیم و نداریم. گفت: پس چرا با خودتان لباس مناسب باران باوردید؟

بیان مهم‌ترین وظایف شیعه در یک مجلس استثنایی

در کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی، از اسحاق ابن عمار، روایتی در توضیح وظایف شیعیان، و توصیه‌هایی نسبت به ولایت و امامت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام وجود دارد. حکم بن عتیبه از اصحاب امام باقر علیه‌السلام است. او می‌گوید: «بَيْنَا أَنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام وَ الْبَيْتِ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ»: من نزد امام باقر علیه‌السلام بودم در حالی که اتاق آن حضرت پر از جمعیت بود. «إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ يَتَوَكَّأُ عَلَى عَنزَةٍ لَهُ»: پیرمردی که بر یک نیزه، تکیه داده بود و می‌لرزید و نمی‌توانست بایستد وارد شد. «حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ»: از آن جایی که مجلس پر بود، پیرمرد در جلوی در ایستاد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ». امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

«ثُمَّ أَقْبَلَ الشَّيْخُ بِوَجْهِهِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ثُمَّ سَكَتَ. حَتَّى أَجَابَهُ الْقَوْمُ جَمِيعاً وَ رَدُّوا عليه‌السلام»: سپس پیرمرد بر مردمی که در آن مجلس بودند، سلام کرد و بعد از آن ساکت شد. بقیه هم جواب او را دادند. «ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَدْنِنِي مِنْكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ»: سپس به طرف امام باقر علیه‌السلام رو کرد و گفت: من را به خودتان نزدیک کنید. خدا من را قربان شما کند. «فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكُمْ وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ وَ وَاللَّهِ مَا أُحِبُّكُمْ وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ لَطَمَعَ فِي دُنْيَا»: به خدا قسم، من شما را و همه‌ی آن‌هایی که شما را دوست دارند، دوست دارم. به خدا قسم، محبت من نسبت به شما و محبتین شما، به طمع دنیا نیست. «وَ إِنِّي لَأُبْغِضُ عَدُوَّكُمْ وَ أُبْرَأُ مِنْهُ وَ وَاللَّهِ مَا أُبْغِضُهُ وَ أُبْرَأُ مِنْهُ لَوْ تَرِ كَان بَيْنِي وَ بَيْنَهُ»: به خدا قسم، دشمنان شما را دشمن می‌دارم و از آنان براءت می‌جویم؛ اما این دشمنی من نیز، به خاطر مشکلات شخصی خودم با آن‌ها نیست؛ بلکه به خاطر شما، با آن‌ها دشمن هستم. «وَ وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِلُّ حَلَالَكُمْ وَ أُحَرِّمُ حَرَامَكُمْ»: خداوند شاهد است که من، حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می‌دانم. «وَ أَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ»: و منتظر ظهور مهدی شما هستم. «فَهَلْ تَرْجُو لِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ»: آیا به عاقبت من امید دارید؟ آیا من عاقبت به خیر هستم؟

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: «إِلَيَّ إِلَيَّ حَتَّى أَقْعِدَهُ إِلَى جَنْبِهِ». آن حضرت به او فرمودند: به پیش من بیا. او صف را شکافت و به نزد حضرت آمد. امام علیه‌السلام پیرمرد را در کنار خودشان نشانده‌اند. ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا الشَّيْخُ إِنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام أَتَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ مِثْلِ الَّذِي

سَأَلْتَنِي عَنْهُ.» سپس به او فرمودند: ای پیرمرد! مردی خدمت پدرم، امام سجاد علیه السلام آمد. همانند سؤالی که تو از من می‌کنی؛ او هم از پدرم پرسید. «فَقَالَ لَهُ أَبِي علیه السلام: إِنْ تَمَّتْ تَرِدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى عَلِيٍّ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ.» پدرم به او گفت: اگر با این حال از دنیا رفتی، میهمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی علیه السلام، حسن و حسین علیهما السلام و من خواهی بود. «وَيُثَلِّجُ قَلْبُكَ وَ يَبْرُدُ فُؤَادُكَ وَ تَقْرُّ عَيْنُكَ وَ تُسْتَقْبَلُ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ مَعَ الكِرَامِ الكَاتِبِينَ.» و این جگر سوخته‌ات، که در راه ما سوخته است، آن جا آرام می‌گیرد؛ دلت راحت می‌شود؛ چشمت روشن می‌شود؛ به استقبال تو می‌آیند. «لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَاهُنَا وَ أَهْوَى بِبَيْدِهِ إِلَى حَلْقِهِ.» اگر نفست به این مرحله رسید و مرگ تو فرار سید، میهمان این افراد هستی. «وَ إِنْ تَعِشْ تَرَى مَا يُقَرُّ اللَّهُ بِهِ عَيْنُكَ.» و اگر زندگی کردی، خداوند چشمت را روشن خواهد کرد. «وَ تَكُونُ مَعَنَا فِي السَّمَاءِ الأَعْلَى.» و در عالم آخرت هم، در بلندترین جایگاه فردوس برین، با ما خواهی بود. قَالَ الشَّيْخُ: «قُلْتُ كَيْفَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ.» آن شیخ گفت: عرض کردم: آیا این عاقبت من است؟ اگر از دنیا رفتم، آن طوری است و اگر زنده ماندم، این گونه می‌شود؟ حضرت دوباره تکرار نمودند. فَقَالَ الشَّيْخُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ.» شیخ گفت: ای امام باقر! الله اکبر. «إِنَّ أَنَا مِتُّ أَرِدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ.» من اگر بمیرم، در لحظات مرگ، و در لحظات اول ورودم به عالم دیگر، بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد می‌شوم و میهمان آقایم علی علیه السلام ام. «وَ تَقْرُّ عَيْنِي.» و چشمم روشن می‌شود. سپس همه‌ی گفته‌های امام باقر علیه السلام را تکرار کرد. گفت: اگر زمان احتضار من فرارسد، من میهمان این‌ها هستم. فرشتگان، با روح و ریحان به استقبال من می‌آیند و اگر هم زنده بودم، چیزهایی را می‌بینم که چشمم روشن می‌شود.

«ثُمَّ أَقْبَلَ الشَّيْخُ يَتَحَبَّبُ يَنْشِجُهَا هَاهَا حَتَّى لَصِقَ بِالأَرْضِ وَ أَقْبَلَ أَهْلَ البَيْتِ يَنْتَحِبُونَ وَ يَنْشِجُونَ لِمَا يَرَوْنَ مِنْ حَالِ الشَّيْخِ.» این پیرمرد، از شدت شوق، بلند بلند گریه کرد. بسیار گریه کرد و به زمین چسبید. به گریه‌ی او بقیه‌ی حاضران در آن مجلس هم منقلب شدند و گریستند. در ادامه دارد که: «وَ أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَمْسَحُ بِإصْبَعِهِ الدَّمُوعَ مِنْ حَمَالِيقِ عَيْنَيْهِ وَ يَنْفُضُهَا.» امام باقر علیه السلام انگشت‌هایشان را جلو آوردند و اشک چشم پیرمرد را پاک کردند و او را مورد لطف خاص خود قرار دادند. شیخ وقتی سرش را بلند کرد، دید که امام باقر علیه السلام بالای سرش آمده است و اشک‌هایش را پاک می‌کند. فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: «يَا ابْنَ

رَسُولِ اللَّهِ نَاوِلْنِي يَدَكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ» پس به حضرت عرض کرد: ای پسر رسول خدا! خدا مرا فدای شما کند دستتان را به من بدهید، من با دست شما کاری دارم. حضرت دستش را، به دست او داد. «فَنَاوَلَهُ يَدَهُ فَقَبَّلَهَا»: آن پیرمرد شروع کرد به بوسیدن دست امام باقر علیه السلام. «وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ»: و دست ایشان را روی چشم‌هایش گذاشت. «وَوَخَّذَهُ»: و روی صورتش نهاد. «ثُمَّ حَسَرَ عَنْ بَطْنِهِ وَ صَدْرِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى بَطْنِهِ وَ صَدْرِهِ»: سپس پیراهنش را بالا زد و قلب و سینه‌اش را ظاهر کرد. دست امام باقر علیه السلام را روی قلب و سینه‌اش کشید که آرام بگیرد. بعد هم خدا حافظی کرد و رفت.

«وَ أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ يَنْظُرُ فِي قَفَاةٍ وَ هُوَ مُدْبِرٌ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى الْقَوْمِ»: حضرت به عنوان بدرقه، به دنبال او رفتند. زمانی که آن شیخ در حال بیرون رفتن بود، حضرت به افرادی که در مجلس بودند خطاب کرده و فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا»: ^۲ یعنی اگر می‌خواهید مردی از اهل بهشت را ببینید، نمونه‌اش همین مرد است؛ این مرد، اهل بهشت است.

بررسی دیگر وظایف شیعه در دوران غیبت

آخرین مطلبی که در درس گذشته تذکر دادیم، این بود که: با حضرت، راز دل بگوییم. در این جا به ادامه‌ی بیان آن مطالب می‌پردازیم:

۷ - ابراز دوستی و علاقه

در کتاب کافی، روایتی از امام صادق علیه السلام وجود دارد. در آن روایت حضرت فرمودند: «کسی را که دوست داری، به او بگو.» امام زمان علیه السلام خیلی آقا است. به او بگوییم: دوست داریم. همین گفتن باعث تقویت و افزایش محبت آن امام در قلب ما می‌شود.

- دعا، برای ثبات قدم در راه امام علیه السلام و همت در این راه

به این مطلب توجه کنید: یکی از دعاهایی که خوب است نسبت به آن حساسیت نشان دهیم این دعا است که: «خدایا! این نوکری ما بر دربار امام زمان علیه السلام تا آخر عمر، با ما باشد.» یکی از عوامل مهم در راه ثبات بر خدمت‌گزاری به آستان مقدس امام عصر علیه السلام

دعا برای این مقصود است. این که مرتب، به امام زمان علیه السلام عرض کنیم: آقا! کاری کنید که تمام عمر، نوکرت باشم. هم چنین همت کنیم که در خدمت آن حضرت بمانیم؛ این طور نباشد که تنها به دعا بسنده کنیم و بعد هم در بستر کسالت و تنبلی بغلتیم! بلکه بنا به فرمایش امام رضا علیه السلام از کسل و فشل در دوران غیبت امامان به خداوند متعال پناه بریم.^۳

- پیروی دقیق از دستورات امام علیه السلام

سعی ما، باید بر این باشد که دقیقاً از فرمایشات و دستورات امام عصر علیه السلام پیروی کنیم. معنای پیروی دقیق از امام زمان علیه السلام نیز این نیست که همه‌ی کارهایمان را تعطیل کنیم و از صبح تا شب، دعا کنیم؛ بلکه در همین کاری که مشغول انجامش هستیم، سعی کنیم تا رضایت آن حضرت را جلب کنیم.

- تجدید پیمان همه روزه با امام علیه السلام بر توحید، نبوت و ولایت

هر روز، بگوییم: خدایا! اقرار می‌کنم که: «أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، وأشهد أن علياً ولي الله.» هر روز صبح، تجدید پیمان کنیم. در دعای عهد، یک جمله‌ی جالبی وجود دارد و آن جمله این است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْداً وَعَقْداً وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَداً؛ خدایا! با مولای خودم، دست بیعت می‌دهم؛ هرگز از بیعت مولایم دست بر نمی‌دارم؛ پس یکی دیگر از کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم آن است که: هر روز، با مولایمان، تجدید عهد و پیمان کنیم. البته در این تجدید عهد و میثاق حتماً هم لازم نیست که اقرارمان به زبان عربی باشد. اگر خواستیم، می‌توانیم به فارسی هم بگوییم. بعد از اندکی مداومت بر این کار نتیجه‌اش را خواهیم دید.

- خواندن دعای عهد، بعد از نماز صبح

هنگامی که نماز صبحمان را خواندیم، دعای عهد را بخوانیم. همان دعایی که در دروس گذشته پیرامون آن مطالبی را ارائه کردیم.

۳. «وَأَعِدُّنَا مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفَتْرَةِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْصِرُنِي بِدِينِكَ...» (بحار الأنوار ۹۲: ۳۳۲)

- دوبار عرضی عقاید در هفته

هفته‌ای دوبار، عقاید خودمان را بر حضرت عرضه کنیم. مثل حضرت عبدالعظیم حسنی، که عقاید خودش را بر امام زمانش؛ امام هادی علیه السلام عرضه نمود. یکی از بزرگواری‌های حضرت عبدالعظیم این است که: عقایدش را بر امام زمانش، عرضه کرد و حضرت هم آن‌ها را تصحیح فرمودند.^۴ ممکن است شما بگویید: اگر در عقایدمان اشکالی داشته باشیم، چگونه حضرت صاحب الامر علیه السلام به ما می‌فهمانند؟ حضرت خودشان جواب‌ها و طریقه‌ی حل مشکلات را بر سر راه شما قرار می‌دهند. اگر برسید: چگونه عقایدمان را بر آن حضرت، عرضه کنیم؟ در جواب می‌گوییم که: هفته‌ای دو روز، زیارت آل یس را بخوانید. با عبارات «أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» به حضرتش عرض عقاید کنید. اگر عقایدتان اشتباه باشد؛ چون هفته‌ای، دو روز به این عقاید مقرر می‌باشید، امام زمان علیه السلام این‌گونه عمل نمی‌کنند که مستقیماً بیایند و مثلاً به ما بگویند که: عقایدتان اشتباه است؛ بلکه یک مرتبه، شخصی را بر سر راه ما قرار می‌دهند. به این موضوع «توفیق» می‌گویند. ناگهان سیم، وصل می‌شود. اگر عاشق باشید، حتی اگر لغزشی داشته باشید، حضرت مهدی علیه السلام دستتان را می‌گیرند. پس، هفته‌ای دوبار، خطاب به آن حضرت، عرضه عقاید کنیم.

- خواندن دعای فرج در قنوت نماز

در قنوت نمازهایمان، هر دعایی که می‌خوانیم، بخوانیم؛ اما دعای «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ...» را حتماً بخوانیم. امام زمان علیه السلام دوست دارند که برایشان زیاد دعا کنند. آیا ما نمی‌خواهیم که شرط دوستی او را رعایت کنیم؟ امام زمان علیه السلام می‌فرمایند: من دعا را دوست دارم؛ برای گشایش کار من بسیار دعا کنید. اگر ما در قنوت نمازهایمان برای امام زمان علیه السلام دعا کنیم؛ حتی اگر فرجی هم حاصل نشود، عنایات مخصوصه‌ی امام زمان علیه السلام به ما بیشتر خواهد شد.

• خواندن دعای معرفت

گاهی دعای معرفت بخوانیم و برای شادی دل آقا و ظهور آن حضرت، صلوات بفرستیم. دعای معرفت، همان دعای: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَفْسِي...»^۵ است. این دعا، بسیار زیباست؛ زیرا در این دعا از خداوند می‌خواهیم که: خودش را به ما معرفی کند؛ پیغمبرش را به ما معرفی کند؛ امامش را به ما بشناساند.

• خواندن دعای «اللَّهُمَّ عَظُمُ الْبَلَاءُ...»

از دعاهای بسیار مجرب، دعای «اللَّهُمَّ عَظُمُ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ...»^۶ است. این دعا را خود امام زمان علیه السلام آموزش داده است.

• خواندن زیارت روز جمعه

در روزهای جمعه، سعی کنیم که زیارت روز جمعه را حتماً بخوانیم.^۷ روز جمعه، روز مخصوص حضرت مهدی علیه السلام است و زیارت روز جمعه، عبارات بسیار جالبی دارد که پرده از اختصاصات این روز بر می‌دارد. سید ابن طاووس، بعد از خواندن این زیارت، معادل این بیت فارسی را ترجمه می‌کرد که:

هرگز دل من، چون تو، یار دگری نگزید برخاست که بگزیند، یار دگرم بودی

حتی اگر ما، بدترین آدم هم باشیم، تجربه، این را نشان می‌دهد که امام عصر علیه السلام، فقط سراغ خوب‌ها نمی‌رود؛ بلکه به سراغ بدها هم می‌آید.

• دادن هدیه به امام علیه السلام

اگر کسی را خیلی دوست داشته باشیم، آیا امکان دارد که به او هدیه ندهیم؟ نمی‌شود؛ زیرا یکی از مسایلی که محبت را زیاد می‌کند، دادن هدیه است. البته، لازم نیست که هدیه، در شأن طرف مقابل باشد. آن فرد هم، به هدیه‌ی شما، احتیاج ندارد. ولی این کار،

۵. الکافی ۱: ۳۳۷، ح ۵

۶. وسائل الشیعه ۸: ۱۸۴، ح ۱۰۳۷۴

۷. این دعا با این فراز آغاز می‌شود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ

السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي بِهِ يَهْتَدُونَ وَ يُفْرَجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ...» (جمال الأسبوع: ۳۷)

محبت را زیاد می‌کند؛ پس حتماً به آن حضرت هدیه بدهیم. اگر خواستیم که هدیه‌ی مادی بدهیم، به شیعیان فقیرشان کمک کنیم و یا به دوستان آن حضرت عطایای عنایت کنیم. هدیه‌ی معنوی هم به حضرت بدهیم. از همین حالا، قصد کنیم که: تمام اعمال مستحبی خود را به نیابت از حضرت ولی عصر علیه السلام انجام دهیم. اگر این کار را کردیم، اعمالمان ارزش پیدا می‌کند. هدیه‌ی اعمال مستحبی به حضرت، بسیار اثر دارد. افرادی که به حج عمره مشرف می‌شوند، خوب است از همان ابتدا، به نیابت از امام زمان علیه السلام اعمال خود را انجام دهند.

- دادن صدقه، برای سلامتی امام زمان علیه السلام

بزرگان ما، در این زمینه بسیار سفارش کرده‌اند. سید ابن طاووس به پسرش، سفارشات کرده است؛ از جمله: دادن صدقه برای سلامتی امام زمان علیه السلام. هر روز، برای سلامتی حضرت، صدقه بدهیم. اندازه‌ی صدقه، مهم نیست؛ بلکه تکرار این عمل، بسیار مهم است. هر روز صبح، برای سلامتی امام زمان علیه السلام صدقه جمع کنیم و به یک خانواده‌ای که دعاگوی امام زمان علیه السلام باشد، بدهیم.

- مقدم کردن حضرت در دعاهایمان

مثلاً اگر می‌خواهیم که دعای سفره بخوانیم، اول، برای حضرت دعا کنیم. مبادرت بر این عمل صفحه‌ی وجود ما را عوض خواهد کرد.

- برخاستن، هنگام گفتن یا شنیدن لقب مخصوص حضرت (القائم)

- حضور در اماکن مورد نظر امام علیه السلام

مجالس روضه، مساجد، مسجد جمکران، حرم ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، حرم ابن بابویه قمی و غیره... از جمله اماکن مورد نظر حضرت است. امام زمان علیه السلام مکرراً در حرم ابن بابویه، دیده شده‌اند. در آن محل، اولیای بسیاری دفن‌اند. خود شیخ صدوق، مرد فوق العاده‌ای بوده است. مجلس روضه‌ی حضرت امام حسین علیه السلام، یکی از اماکن دوست داشتنی آن امام است.

- کسب اطلاعات بیشتر نسبت به امام عصر علیه السلام

این اطلاعات، از طریق خواندن احادیث اهل بیت علیهم السلام و کتاب‌های دینی، به دست می‌آید.

- استغاثه به امام علیه السلام

آخرین سفارش ما، استغاثه به حضرت ولی عصر علیه السلام است. هنگامی که استغاثه می‌کنیم، از آن حضرت می‌خواهیم که: به ما، لطف و عنایت کنند. در روایات ما، بسیار سفارش شده است که: ما به امام زمان علیه السلام استغاثه کنیم. خود حضرت سفارش فرمودند که: شیعیان من! هر چقدر هم که بد هستید، وقتی کاری دارید، به سراغ خود من بیایید و در خانه‌ی مرا بزنید. امام زمان علیه السلام منتظر یک اشاره است. آن حضرت نیز، همانند یک پدر، از بیراهه رفتن شیعیانش، نگران است؛ پس هر هفته، یکی دو بار، نماز استغاثه را در زیر آسمان بخوانیم.

پیوند معنوی ۱۶

حیات امروزی و جایگاه معرفت امام

چکیده

- * با شناخت صحیح از مقام امامت، می‌توانیم با امام عصر علیه السلام ارتباط برقرار کنیم.
- * معرفت نسبت به امام علیه السلام چگونه در زندگی امروز ما متجلی می‌شود؟
- * اعتقاد به امام عصر علیه السلام باید جنبه‌ی عملی پیدا کند، و در متن زندگی روزانه‌مان پیاده شود.
- * ذکر دو مثال مبنی بر اینکه معرفت نسبت به امام زمان علیه السلام و عمل در جهت این معرفت لازم است.
- * توضیحی بر باب «معرفة الام و الرد الیه» از کتاب شریف اصول کافی،
- * معنی عبارت و چگونگی شناخته شدن خداوند در روایت امام باقر علیه السلام
- * علم خداشناسی کدام است؟
- * یکی از عوامل تقویت اعتقاد به امامت، شرکت در مجالس جشن و سرور و یا حزن و اندوه اهل بیت علیهم السلام است.
- * تصدیق قلبی خداوند متعال و پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هم چنین دوستی با امامان معصوم علیهم السلام و بیزاری از دشمنان‌شان، عین شناخت و معرفت خداوند است.
- * دوستی با امام عصر ارواحنا فداه چه نقشی در تحقق معرفت و شناخت خداوند ایفا می‌کند؟
- * یکی از شرایط مؤمن بودن، تسلیم در مقابل امام زمان علیه السلام است.
- * نمونه‌ای از تسلیم در مقابل امام علیه السلام بودن در تاریخ اسلام.
- * شناخت نسبت به تمامی امامان علیهم السلام به یک اندازه لازم است.
- * لزوم اطاعت از امام معصوم علیه السلام و پرهیز از تمرد از امام عادل با ذکر مثال از امام باقر علیه السلام
- * کسانی که بمیرند و امامی که از طرف خداوند باشند نشناسند در حال کفر و نفاق مرده‌اند. (بر اساس فرمایش امام باقر علیه السلام)
- * حکایت تشرف حاج علی بغدادی به خدمت امام عصر ارواحنا فداه
- * لزوم پرداخت سهم امام علیه السلام اهمیت شهادت بر اینکه از موالیان امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام باشیم
- * ارزش و جایگاه زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، خصوصاً در شب جمعه و فضیلت زیارت ائمه بزرگوار علیهم السلام
- * کسانی که خدا را بسیار عبادت می‌کنند اما از شیعیان علی علیه السلام نیستند زیانکارند
- * اهمیت سلام بر ائمه هدی علیهم السلام در مشاهد مشرفه
- * اهمیت سلام دادن بر امام زمان خود
- * و عنایت همیشگی امام عصر علیه السلام به دوستداران و شیعیان خود از آثار تشرف حاج علی بغدادی می‌باشد

بر اساس آن چه تا کنون بیان کردیم، مقدمه‌ی برقراری ارتباط با امام عصر علیه السلام تنها در
گرو معرفت و شناختی صحیح از مقام امامت است؛ زیرا وقتی دریافتیم که: خداوند متعال
به ما چه لطفی کرده و چه امام مهربانی را به ما ارزانی داشته است، نحوه‌ی برخورد و عرض
ارادت ما به آن آستان مقدّس بسیار دگرگون خواهد شد.

پس از کسب معرفت، جای این سخن باقی می‌ماند که: ثمره و نتیجه‌ی این معرفت
کجاست و چگونه در زندگی امروز ما، مجال تجلّی می‌یابد؟ به عبارت دیگر، آیا وارد
کردن حجم زیادی از اطلاعاتِ صرف در فضای فکر و اندیشه، به تنهایی می‌تواند،
مایه‌ی سعادت ابدی انسان گردد یا آن که پس از کسب معرفت و شناخت، انسان در ادامه‌ی
حیاتی که پیش رو دارد با وظایف و تعهداتی مواجه می‌شود که هر نوع پشت کردن و
بی‌اعتنایی به آن‌ها در حکم ابتر ماندن آن معارف خواهد بود؟

ما در دروس گذشته به صور مختلف به این سؤال پاسخ داده‌ایم و در این درس از دیدی
دیگر در مقام پاسخ‌گویی به این سؤال برآمده‌ایم که:

اعتقاد به امام عصر علیه السلام باید در متن زندگی روزانه‌ی شیعه قرار گیرد و در غیر این
صورت، معرفت حاصل شده با گذشت زمان، غبار کهنگی و فراموشی به خود خواهد
گرفت و ثمری به دنبال نخواهد داشت. برای توضیح بیشتر و تفکیکی روشن میان علمی که
دانستن آن‌ها هیچ تأثیری در زندگی انسان ندارد و علمی که دانستن آن‌ها لازم؛ اما شرط
کافی بودن و مثمر ثمر واقع شدن آن، در گرو به کار بستن و جامه‌ی عمل بر آن پوشاندن
است، به این مثال بسنده می‌کنیم:

اگر نگاهی به منظومه شمسی کنیم، می‌بینیم که از ستاره‌ها و سیاره‌های فراوان تشکیل شده که نام یکی از آن‌ها عطارد است. حال این که ما درباره‌ی این سیاره، شناختی همه جانبه داشته باشیم یا از آن در بی‌اطلاعی کامل به سر بریم، این شناخت تنها معرفتی صرف است که هرگز دانش و اعتقاد به آن در متن زندگی ما اثر گذار نخواهد بود؛ اما این که به عنوان مثال بدانیم، هوای شهر بزرگی چون تهران در چه اوقاتی آلودگی کامل دارد یا در چه ساعاتی از میزان آلودگیش کاسته می‌شود، این اطلاع و آگاهی در مرحله‌ی اول، دانستنش لازم خواهد بود؛ زیرا در متن زندگی ما قرار دارد؛ اما اگر در مرحله‌ی دوم که همان عمل به این دانش است، سستی و کوتاهی شود، نمی‌توان توقع کسب سود و منفعتی از این دانش داشت.^۱

به همین صورت، اعتقاد به امام زمان علیه السلام از آن جایی که در متن زندگی انسان قرار دارد، داشتن معرفت آن لازم است؛ اما همین معرفت زمانی که در تمام شئون زندگی تسری یافت و همه‌ی آن‌ها را تحت سیطره‌ی خود قرار داد، مایه‌ی ثمربخشی و سود دهی خواهد شد.

در این راستا مرحوم کلینی قدس سره الشریف در کتاب شریف «اصول کافی» بابی را تحت عنوان «معرفة الامام و الرد الیه»^۲ باز کرده‌اند؛ یعنی شناخت امام و رد امور به او؛ به عبارت دیگر، این باب گویای آن است که: هر شیعه و محبّی پس از شناخت امام زمانش، باید در همه‌ی کارها به او رجوع کند و تمام گوشه‌های زندگی‌اش را از داد و ستد گرفته تا تربیت و درد دل گفتن و پناه جستن و مشاوره و مانند آن با محوریت و مرکزیت امام علیه السلام پیش برد.

اکنون برای آشنایی با این باب، به سه روایت برگزیده از آن توجه می‌کنیم:

۱. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «خدا جز با معرفت، عملی را نمی‌پذیرد و هیچ معرفتی جز به عمل نیست. هر کس عمل کند، معرفت، او را به سوی عمل راهنمایی می‌کند و هر کس عمل ننماید، معرفتی برایش نیست.» (بحار الأنوار ۱: ۲۰۶، ح ۲)

۲. این باب در کتاب شریف اصول کافی، جلد اول، کتاب الحجّة، باب هفتم است و چهارده روایت را شامل می‌شود.

توضیحی درباره‌ی راوی حدیث اول

روایت اولی که به آن می‌پردازیم از ابو حمزه‌ی ثمالی نقل شده است. ابو حمزه یکی از اصحاب خاصّ امام سجاد و امام باقر علیهما السلام بوده و چون ظرفیت روحی فوق العاده‌ای داشته است، امام سجاد علیه السلام دعای معروف به ابو حمزه را به او تعلیم فرمودند؛ زیرا او از معدود کسانی بوده که از شرح صدر بالایی برخوردار بوده و همان گونه که می‌دانیم، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند به انسان شرح صدر است تا آن جا که وقتی این نعمت به اوّل شخص عالم امکان افاضه شد، خداوند متعال با بیانی منّت گونه از آن یاد کرد که: «الْمَنْ نَشَرَخَ لَكَ صَدْرَكَ»^۳

متن روایت اول

ابو حمزه‌ی ثمالی می‌گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمودند: «همانا کسی خدا را عبادت می‌کند که او را می‌شناسد؛ اما آن که خدا را نمی‌شناسد، عبادتش جز گمراهی نیست.» عرض کردم: فدای شما! معرفت خدا چیست؟ فرمود: «تصدیق خداوند عز و جل و تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دوست داری علی علیه السلام و پیروی از او و از امامان بر حق و بیزاری جستن به سوی خدا از دشمنان آن‌ها. این چنین خداوند عز و جل شناخته می‌شود.»^۴

معارفی از روایت اول

اولین نکته‌ی قابل دریافت از این روایت آن است که: چه بسیار افرادی که با عدم شناخت و معرفتی صحیح از خداوند عالمیان، او را عبادت می‌کنند و خود را از بندگان مقرب الاهی می‌دانند و حال آن که بنا بر این روایت، عبادت‌های این چنینی جز ضلالت و گمراهی راه دیگری را نمی‌پوید.

نکته‌ی بعد اشاره‌ای است که امام باقر علیه السلام درباره‌ی تصدیق و باور داشت خداوند

۳. شرح (۹۴): ۱

۴. الکافی ۱: ۱۸۰، ح ۱: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «إِنَّمَا يَغْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ. فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَغْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا.» قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: «تَصَدِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَصَدِيقُ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ مَوَالَاةُ عَلِيِّ علیه السلام وَ الْإِيْتِمَامُ بِهِ وَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى علیهما السلام وَ الْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ. هَكَذَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.»

متعال بیان فرموده‌اند. در این باره باید اذعان نمود که: گاهی، انسان نسبت به خداوند متعال در اوج یقین و باور است و گاه، آن یقین به حداقل درجه‌ی خود نزول پیدا می‌کند و گاهی هم، به کل از صحنه‌ی زندگی انسان محو می‌شود. این از آن جهت است که انسان در تمام حالات بایک روحیه‌ی ثابت زندگی نمی‌کند و دائماً حالات قلبی و روحی او در نوسان و بالا رفتن و پایین آمدن است؛ اما در کاهش یا افزایش این تصدیق و باور قلبی و روحی عوامل متعددی دخیل‌اند که مهم‌ترین آن‌ها: اجتناب از گناهان است. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ»^۵ تقوای خدا را پیشه سازید تا خدا به شما بیاموزد. این علم همان علم خداشناسی است که منتهی به تصدیق و باور خداوند متعال خواهد شد.

از دیگر مواردی که این باور را در ما افزایش می‌دهد، شرکت در مجالس جشن و سرور یا حزن و اندوه اهل بیت علیهم‌السلام است و هم‌چنین حضور در مراسم حج و عتبات عالیات که صورت عینی و حقیقی آن، تنها برای کسانی که خود را در معرض نسیم‌های معنوی این اماکن مقدسه قرار داده‌اند، قابل درک و معنا خواهد بود.

نکته‌ی بعدی در این روایت، تصدیق و باور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد. به این معنا که: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مأموری الاهی بدانیم، که از طرف خدا به رسالت مبعوث گشته است؛ زیرا این باور که شیعه از رسولی تبعیت می‌کند، که تمام سخنانش جز وحی و الهامات غیبی نیست، سبب می‌شود تا در به کارگیری و عمل به آن احکام و دستورات به راحتی سر تسلیم فرو آورد و از چون و چراهای بی‌مورد و جاهلانه دوری گزیند.

نکته‌ی دیگری که در حدیث مزبور به آن اشاره شده، موالات و دوستی علی بن ابی طالب علیه‌السلام و امامان هدایت علیهم‌السلام و به دنبال آن بیزاری و برائت از دشمنان ایشان و هم‌چنین اقتدا کردن و پیروی نمودن از آن حضرات علیهم‌السلام است.^۶ بنابراین، سیر سخن و

۵. بقره (۲): ۲۸۲

۶. چنان که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «هرگاه بنده‌ای بین صفا و مروه هزار سال، سپس هزار سال، خدا را عبادت کند تا آن جا که، چون مشک کهنه پوسیده گردد؛ اما محبت ما را نداشته باشد، خداوند او را به رو در آتش می‌افکند.» سپس آن حضرت، آیه‌ی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری (۴۲): ۲۳) را تلاوت فرمودند. (شواهد التنزیل ۲: ۲۰۳، ح ۸۳۷)

فرمایش امام باقر علیه السلام در شناخت و معرفت خداوند متعال به عبارتی دو بخش را شامل می‌شود: بخش اول، باور و تصدیق قلبی خداوند متعال و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و بخش دوم، دوستی و موالات امامان معصوم علیهم السلام و بیزاری از دشمنانشان. تفکیک دقیق این دو حوزه زمانی روشن‌تر خواهد شد که بدانیم تصدیق و باور در دو قلمرو ذهن و قلب جای می‌گیرند؛ اما موالات و دوستی تماماً در قلب جلوه می‌کند و لذا معرفتی که ما به دنبال آن هستیم، محقق نخواهد شد؛ مگر آن که در حوزه‌ی اول معرفت، با کمک نیروی ذهن و عقل به شناختی کامل و صحیح از خالق این عالم دست یابیم و سپس معرفت حاصل شده را به درجه‌ی تصدیق و باور برسانیم و در مرحله‌ی بعد با شناخت رسولان پاک الهی که برای هدایت و رسانیدن انسان‌ها به مقام بندگی و عبودیت به عرصه‌ی این دنیا قدم نهاده‌اند و به خصوص آخرینشان که مهر نبوت به نام نامی او ختم شده؛^۷ یعنی حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق و باور قلبی درباره‌ی این معرفت کسب شده، به دنبال حوزه‌ی دوم معرفت رفته و با دوستی و موالات اوصیای رسول علیه السلام و جریان طبیعی بعد این دوستی که دشمنی با مخالفان این اولیاء الله است به معرفت الله جل جلاله دست یابیم.^۸

از این نکته‌ی معرفتی هم غافل نباشیم!

در ابتدای روایت آن گونه که نقل شد: ابو حمزه‌ی ثمالی از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند که: معرفت خدا چیست؟ و آن حضرت نیز در پاسخ، همان عباراتی را که نقل شد، بیان فرمودند؛ اما نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد، این است که: وقتی راوی از حقیقت معرفت و شناخت خداوند متعال سؤال می‌کند، امام باقر علیه السلام در پاسخ او نمی‌فرماید که: مثلاً آثار معرفت خدا، تصدیق خدا و رسولش و موالات علی علیه السلام و فرزندان معصومشان علیهم السلام و یا

۷. «ما كان مَحْفُذاً أباً أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً.» (احزاب (۳۳): ۴۰)

۸. روشن بودن این مطلب تا بدانجاست که قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرِجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ.» (احزاب (۳۳): ۴) و روایات متعدده هم در این راستا چنین می‌گویند. از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «إِنْ أَوْثَقَ عَزَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي وَلِيِّ اللَّهِ وَ تَعَادِي عَدُوِّ اللَّهِ.» (بحار الأنوار ۲۷: ۵۶، ح ۱۳ به نقل از محاسن برقی ۱: ۱۶۵، ح ۱۲۱) و یا امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «لَنْ يَجْتَمِعَ حُبُّنَا وَ حُبُّ عَدُوِّنَا فِي قَلْبٍ أَحَدٍ.» (بحار الأنوار ۶۵: ۳۸، ح ۸۱ به نقل از امالی مفید: ۲۳۲، ح ۴)

مواردی از این قبیل است؛ بلکه آن حضرت دقیقاً به «کنه و حقیقت» معرفت خدا، اشاره می‌کنند و خصوصاً به روی این چهار نکته برای دست یابی به این حقیقت تأکید می‌فرمایند و گویا از همین روست که وقتی فرمایششان به پایان می‌رسد، جمله‌ی کوتاهی را به جهت تأکید بر این مطلب که یگانه راه دست یابی به معرفت خدا، رعایت همین چهار نکته است، می‌افزایند که: «این چنین خداوند عز و جل شناخته می‌شود.»

موالات امام علیه السلام همان معرفه الله است

براساس روایتی که نقل شد: یکی از مشخصات ثابت و لا یتغیر شناخت و معرفت خدا، موالات و دوستی امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرزندان آن حضرت صلوات الله علیهم اجمعین است.

شاید این سؤال پیش آید که دوستی و محبت امامان علیهم السلام و به خصوص در این زمان امام عصر علیه السلام چه نقشی در تحقق معرفت و شناخت خدا ایفا می‌کند؟ در پاسخ باید گفت که: وجود مقدس امام علیه السلام بسان آینه‌ای شفاف و به دور از هر ناپاکی این دنیایی است که به هیأتی تمام قد در مقابل تشعشعات نوری حضرت باری تعالی قرار گرفته^۹ و پیوسته در حالی که افاضه‌ی فیض به عالم امکان می‌کند، صورت‌های مختلفی از رضا و قهر الاهی را برای مردمان زمانش منعکس می‌سازد؛ زیرا امام علیه السلام ابتدا در مقام بندگی و عبودیت خداوند به بالاترین رتبه و درجه در میان سایر بندگان رسیده تا آن جا که اگر نمازی قبول و روزه‌ای در پیشگاه اقدس اله پذیرفته می‌شود، تنها و تنها به جهت اقتدا و موالاتی است که مردمان در انجام این امور عبادی به حضرتش دارند و از همین رو هیچ فردی جز آن حضرت نتوانسته که حق بندگی و عبودیت خدا را آن چنان که باید و شاید انجام دهد که: «أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ عَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ»^{۱۰}

۹. اشاره‌ای است به این فراز از زیارت آل یس که: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّنِي آيَاتِهِ.» (بحار الأنوار

۵۳: ۱۷۱، ح ۵ به نقل از احتجاج طبرسی ۲: ۴۹۲)

۱۰. جمال الأسبوع: ۳۳ و بحار الأنوار ۹۶: ۲۱۳

وجود مقدس امام در مرحله‌ی بعد به علت داشتن همین روح بندگی و عبودیت به بالاترین رتبه و شرف تسلیم و رضایت در برابر خواست و اراده‌ی خداوند نایل شده، به صورتی که هر چه می‌گوید و هر عملی که انجام می‌دهد، همه مطابق با خواست و رضایت الله تبارک و تعالی است و بنابراین کسی که دوستی و محبت امام عصر علیه السلام و آباء گرام آن حضرت علیهم السلام را نصب العین خود کرده، به چشمه‌ی پاک و زلالی رجوع نموده که به وضوح علائم مهر و غضب و نشانه‌های رضایت و ناخشنودی خداوند متعال را در خود منعکس ساخته است و لزوم دستیابی به معرفت الله را در لابلای شناخت هر یک از این نشانه‌ها تحقق می‌بخشد.

روایت دوم

ابن اذینه گوید: یکی از دو امام (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) فرمودند: «بنده مؤمن نمی‌شود مگر آن که خدا و رسولش و همه‌ی امامان و نیز امام زمانش را بشناسد و در کارهایش به امام زمان خود مراجعه کند و تسلیم او باشد. سپس فرمودند: چگونه آخری را بشناسد، در حالی که نسبت به اولی در جهل و نادانی است.»^{۱۱}

اهمیت والای تسلیم بودن در برابر امام علیه السلام

از نکاتی که در این روایت به آن اشاره شده، تسلیم بودن در مقابل امام علیه السلام است تا جایی که یکی از شروط مؤمن بودن محسوب گشته است؛ زیرا داشتن روحیه‌ی تسلیم در برابر امام معصوم تأیید شده از جانب خدا، در بهره‌وری هر چه بهتر ما از فرامین و دستورات سعادت بارشان بسیار می‌تواند مؤثر باشد تا آن جا که گاه توجه به این امر مهم در میان برخی از اصحاب امامان علیهم السلام به اوج خود می‌رسیده است. چنان که ابن ابی یعفور روزی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرضه داشت: ای پسر رسول خدا! من حالت درونی خاصی دارم. امام علیه السلام فرمودند: «حالت درونیت چیست؟» او گفت: «اگر در همین مکانی که هستم، شما یک سب را از وسط دو نیم کنید و بفرمایید که: یک نیمه‌ی سب حلال و

۱۱. الکافی ۱: ۱۸۰، ح ۲: عن ابن اذینه قال: حدثنا غیر واحد عن اَحدِهِمَا علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ الْأَئِمَّةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ يَرُدَّ إِلَيْهِ وَ يُسَلِّمَ لَهُ.» ثُمَّ قَالَ: «كَيْفَ يَعْرِفُ الْآخِرَ وَ هُوَ يَجْهَلُ الْأَوَّلَ.»

نیمه‌ی دیگرش حرام است، من هم یک نیمه‌اش را حلال و نیمه‌ی دیگرش را حرام خواهم دانست.»

البته در نقطه‌ی مقابل تسلیم بودن چنین افرادی، کسانی هم به مانند سامری این امت بودند که در برابر آخرین پیامبر الاهی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علم دشمنی و مخالفت بر می‌افراشتند و با سوالات پوچ و بی‌مغزی که از کفر و نفاقشان خبر می‌داد، در مقام ایراد و شبهه‌افکنی به فرمایشات و سخنان آن حضرت و در حقیقت زیر سؤال بردن شأن رسالت و نبوت حضرت خاتم و انقطاع آن از منبع غیب و وحی، قرار می‌گرفتند.

شناخت امام دوازدهم در گرو شناخت امام اول

نکته‌ی دیگری که در فراز پایانی روایت منقول، در خور تأمل است، فرمایش امام عَلَيْهِ السَّلَام درباره‌ی اولویت شناخت و معرفت امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام است که فرمودند: «چگونه می‌شود کسی آخرین امام را بشناسد و حال آن که نسبت به اولین امام در جهل و بی‌معرفتی است؟» گویا تلویحاً آن حضرت خواستند بگویند: قطعاً کسی که در شناخت امام امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام در جهل است، ادّعی او درباره‌ی شناخت آخرین امام هدایت که در زمانی وجود مقدّس خودشان بوده و امروز امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام اند، باطل خواهد بود؛ زیرا اسلام در اصل و ریشه، یکی بیش نیست و آن نیز خلاصه می‌شود، در وجود نورانی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ اما پس از آن حضرت، اسلام که دینی جاودان است و باید تا روز قیامت پاسخ‌گوی تمام نیازهای مادی و معنوی بشر آن هم به دور از هر سهو و خطایی باشد، در وجود امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام خلاصه می‌شود که در ابتدای راهبران هدایت و با عنوان قرآن ناطق و اسلام مبین قرار دارد و به دنبال آن حضرت، فرزندان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از صلب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام یکی پس از دیگری، در این مقام و جایگاه قرار می‌گیرند، تا بدین ترتیب استمرار امر هدایت و راهبری مردم تا روز قیامت در این عرصه‌ی خاکی تداوم یابد و اسباب شرم‌ساری و بی‌منطقی پیروان غاصبین خلافت با عتاب شدید این آیه هر چه بیشتر آشکار شود که: «أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا.»^{۱۲}

روایت سوم

محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «هر که با پرستش برای خداوند عز و جل دین داری کند و خود را در آن به سختی و کوشش وادارد و با این حال رهبری از طرف خدا برای او نباشد، کوشش او پذیرفته نیست. او گمراه و سرگردان است و خدا کردار او را بد شمارد. او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله‌ی خود گم شده و تمام روز را می‌دود و می‌رود و می‌آید. شب هنگام، گله‌ای را با چوپانش می‌بیند. به آن دل می‌دهد و فریب می‌خورد و شب را در خوابگاه آن به سر می‌برد و چون بامداد، چوپان گله‌ی خود را می‌راند، آن گوسفند گم شده نه چوپان را می‌شناسد و نه گله را و سرگردان به دنبال چوپان و گله‌ی خودش می‌دود. باز گله‌ی گوسفندی را با چوپانش می‌بیند و به آن دل می‌دهد و فریب می‌خورد؛ ولی چوپان بر وی فریاد می‌کند که به دنبال چوپان و گله‌ی خود برو، تو از چوپان و گله‌ات گم شدی و سرگردانی، و او هراسان و سرگردان و گمراه می‌دود و چوپانی ندارد که او را به چراگاه خود راهنمایی کند و برگرداند. در این میان که سرگردان است، گرگ از گم شدنش، فرصت را غنیمت می‌شمارد و او را می‌خورد.

به خدا، ای محمد! هر که صبح کند از این امت و امامی از طرف خداوند عز و جل که هم امامت او روشن و هم عدالتش آشکار باشد، نداشته باشد، چنین است که گمراه و گم شده صبح کرده و اگر بر این حالت بمیرد، در حال کفر و نفاق مرده است. ای محمد! بدان که پیشوایان جور و پیروانشان از دین خدا برکنارند؛ گمراهند و گمراه کننده و هر کرداری کنند، چون خاکستری است که باد سخت در روز طوفانی به آن تاخته و از آن چه کرده‌اند، نیروی سود بردن ندارند. این است گمراهی آشکار.»^{۱۳}

۱۳. الکافی ۱: ۱۸۳، ح ۸: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: «كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسُغِيهٌ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَّخِيِرٌ وَ اللَّهُ سَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ. وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعِهَا فَهَجَمَتْ ذَاهِبَةً وَ جَائِيَةً يَوْمَهَا. فَلَمَّا جَنَّتْ اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعِ غَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي مَرْبِضِهَا. فَلَمَّا أَنْ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ أَتَكَرَّتْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعُهَا فَهَجَمَتْ مُتَّخِيِرَةً تَطْلُبُ رَاعِيهَا وَ قَطِيعَهَا. فَبَصُرَتْ بِغَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَصَاحَ بِهَا الرَّاعِي الْحَقِي: بِرَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ فَأَنْتِ تَائِهَةٌ مُتَّخِيِرَةٌ عَنْ رَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ. فَهَجَمَتْ دَاعِرَةً مُتَّخِيِرَةً تَائِهَةً لَا رَاعِي لَهَا يُرْسِدُهَا إِلَى مَرْعَاهَا أَوْ يَرُدُّهَا فَيُنِينَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَنَمَ الذُّئْبُ ضَيْعَتَهَا فَأَكَلَهَا. وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ظَاهِرٌ عَادِلٌ أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا وَ

تشرّف به محضر دوست

در این قسمت که پایان بخش سلسله دروس ما، تحت عنوان «پیوند معنوی با ساحت قدس معنوی» است، با این تشرّف سخن را به پایان می‌بریم. و آن، حکایت سعید صالح، صفی متقی، حاج علی بغدادی است که به فرمایش مرحوم محدّث نوری استاد حاج شیخ عباس قمی در کتاب شریف «نجم الثاقب»: «اگر نبود در این کتاب شریف؛ مگر این حکایت متقنه‌ی صحیحه که در آن فواید بسیار است و در این نزدیکی‌ها واقع شده، هر آینه کافی بود در شرافت و نفاست آن.»^{۱۴} و ما به جهت اختصار از مقدماتی که مرحوم محدّث نوری در ابتدای حکایت آورده‌اند، چشم می‌پوشیم و به اصل حکایت که حاج علی بغدادی در محضر مرحوم محدّث بیان می‌کرده، می‌پردازیم، که گفت:

در ذمه‌ی من هشتاد تومان مال امام علیه السلام جمع شد. پس رفتم به نجف اشرف. بیست تومان از آن را دادم به جناب شیخ مرتضی و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسین مجتهد کاظمینی و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسن شروقی و باقی ماند در ذمه‌ی من بیست تومان که قصد داشتم در مراجعت بدهم به جناب شیخ محمد حسن کاظمینی. پس چون مراجعت کردم به بغداد، خوش داشتم که تعجیل کنم در ادای آن چه که باقی بود در ذمه‌ی من. پس در روز پنج شنبه بود که مشرّف شدم به زیارت امامین علیهم السلام و پس از آن رفتم به خدمت جناب شیخ سلمه الله و قدری از آن بیست تومان را دادم و باقی را وعده کردم که بعد از فروش بعضی از اجناس به تدریج بر من حواله کنند که به اهلش برسانم و عزم کردم بر مراجعت به بغداد و در عصر آن روز جناب شیخ خواهش کرد که بمانم. متعذر شدم که باید مزد عملی کارخانه‌ی شعر بافی را که دارم، بدهم؛ چون رسم چنین بود که مزد هفته را در عصر پنج شنبه می‌دادند؛ پس برگشتم.

چون ثلث از راه را تقریباً طی کردم، سید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد رو به من می‌آید. چون نزدیک شد، سلام کرد و دست‌های خود را گشود برای مصافحه و معانقه و فرمود: «اهلاً و سهلاً» و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را بوسیدیم. بر

۱۴. إن مات علی هذه الحالة مات ميتة كافر و نفاق. و اعلم يا محمد! أن أئمة الجور و أتباعهم لمغزولون عن دين الله قد ضلوا و أضلوا فأعمالهم التي يعملونها كرماد اشتدت به الريح في يوم عاصف لا يقدرون مما كتبوا على شيء. ذلك هو الضلال البعيد.

سر عمامه‌ی سبز روشنی داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود. پس ایستاد و فرمود: «حاجی علی! خیر است به کجا می‌روی؟» گفتم: کاظمین علیهم السلام را زیارت کردم و بر می‌گردم به بغداد. فرمود: «امشب شب جمعه است، برگرد.» گفتم: یا سیدی! متمکن نیستم. فرمود: «هستی، برگرد تا شهادت دهم برای تو که از موالیان جدّ من امیر المؤمنین علی علیه السلام و از موالیان مایی و شیخ شهادت دهد؛ زیرا که خدای تعالی امر فرموده که: «دو شاهد بگیرید.» و این اشاره بود به مطلبی که در خاطر داشتم که از جناب شیخ خواهش کنم، نوشته به من دهد که من از موالیان اهل بیت علیهم السلام ام و آن را در کفن خود بگذارم.

پس گفتم: تو چه می‌دانی و چگونه شهادت می‌دهی؟ فرمود: «کسی که حق او را به او می‌رسانند، چگونه آن رساننده را نمی‌شناسد؟» گفتم: چه حق؟ فرمود: «آن چه رساندی به وکیل من.» گفتم: وکیل تو کیست؟ فرمود: «شیخ محمد حسن.» گفتم: وکیل تو است؟ فرمود: «وکیل من است.» و به جناب آقا سید محمد گفته بود که در خاطر من خطور کرد که این سید جلیل مرا به اسم خواند با آن که او را نمی‌شناسم. پس به خود گفتم: شاید او مرا می‌شناسد و من او را فراموش کرده‌ام. باز در نفس خود گفتم که: این سید، از حقّ سادات از من چیزی می‌خواهد و خوش دارم که از مال امام علیه السلام چیزی به او برسانم. پس گفتم که: ای سید! در نزد من از حقّ شما چیزی مانده بود، رجوع کردم در امر آن به جناب شیخ محمد حسن برای آن که ادا کنم حقّ شما را؛ یعنی سادات را به اذن او. پس در روی من تبسمی کرد و فرمود: «آری! رساندی بعضی از حقّ ما را به سوی وکلای ما در نجف اشرف.» پس گفتم: آن چه ادا کردم قبول شد؟ فرمود: «آری!» پس در خاطر من گذشت که این سید می‌گوید: «بالنسبه به علمای اعلام وکلای ما.» و این در نظرم بزرگ آمد؛ پس گفتم: علما وکلایند در قبض حقوق سادات و مرا غفلت گرفت.

آن گاه فرمود: «برگرد جدّ مرا زیارت کن.» پس برگشتم و دست راست او، در دست چپ من بود. چون به راه افتادیم، دیدیم در طرف راست ما نهر آب سفید صاف، جاری است و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و غیر آن، همه با ثمر در یک وقت با آن که موسم آن‌ها نبود، بر بالای سر ما سایه انداخته بود. گفتم: این نهر و این درخت‌ها چیست؟ فرمود: «هر کس از موالیان ما که زیارت کند جدّ ما را و زیارت کند ما را، این‌ها با او است.» پس گفتم: می‌خواهم سؤالی کنم. فرمود: «سؤال کن.» گفتم: شیخ عبد الرزاق مردی بود

مدرّس. روزی نزد او رفتم. شنیدم که می‌گفت: کسی که در طول عمر خود روزها روزه باشد و شب‌ها به عبادت به سر برد و چهل حجّ و چهل عمره به جای آرد و در میان صفا و مروه بمیرد و از موالیان علی علیه السلام نباشد، برای او چیزی نیست. فرمود: «آری! والله برای او چیزی نیست.» پس از حال یکی از خویشان خود پرسیدم که او از موالیان علی علیه السلام است؟ فرمود: «آری! او و هر که متعلق است به تو.»

در ادامه، حاج علی بغدادی سؤالات دیگری درباره‌ی ارزش و جایگاه زیارت امام حسین علیه السلام می‌پرسد و مسائلی دیگر که آن سید جلیل صلوات الله علیه به هریک از آنها پاسخ می‌دهند تا آن که می‌گوید: رسیدیم به ساقیه‌ی آب که از شط دجله، برای مزارع و بساتین آن حدود می‌کشند و از جاده می‌گذرد و از آن جا دور راه می‌شود به سمت بلد؛ یکی راه سلطانی است و دیگری راه سادات و آن جناب میل کرد به راه سادات؛ پس گفتم: بیا، از این راه؛ یعنی راه سلطانی برویم. فرمود: «نه، از این راه خود می‌رویم.» پس آمدیم و چند قدمی نرفتیم که خود را در صحن مقدّس، در نزد کفشداری دیدیم. هیچ کوچه و بازاری را ندیدم. پس داخل ایوان شدیم از طرف باب المراد که از سمت شرقی و طرف پایین پاست. در رواق مطهر مکث نفرمود و اذن دخول نخواند و داخل شد و در حرم ایستاد. پس فرمود: «زیارت بکن.» گفتم: من قاری نیستم. فرمود: «برای تو بخوانم؟» گفتم: آری! پس فرمود: «ءادخل یا الله! السلام عليك يا رسول الله! السلام عليك يا امير المؤمنين!» و هم چنین سلام کردند بر هریک از ائمه علیهم السلام تا رسیدند در سلام به حضرت عسکری علیه السلام و فرمود: «السلام عليك يا ابا محمد الحسن العسكري.» آن گاه فرمود: «امام زمان خود را می‌شناسی؟» گفتم: چرا نمی‌شناسم؟ فرمود: «سلام کن بر امام زمان خود.» گفتم: السلام عليك يا حجة الله! يا صاحب الزمان! يا بن الحسن! پس تبسم نمود و فرمود: «عليك السلام و رحمة الله و برکاته.»

پس داخل شدیم در حرم مطهر و ضریح مقدّس را چسبیدیم و بوسیدیم. پس فرمود: «زیارت کن.» گفتم: من قاری نیستم. فرمود: «زیارت بخوانم برای تو؟» گفتم: آری! فرمود: «کدام زیارت را می‌خواهی؟» گفتم: هر زیارت که افضل است، مرا به آن زیارت ده. فرمود: «زیارت امین الله افضل است.» آن گاه مشغول به خواندن شد و فرمود: «السلام عليكما يا اميني الله في ارضه و حجته علي عباده...» و چراغ‌های حرم را در این حال

روشن کردند. پس شمع‌ها را دیدم روشن است و لکن حرم روشن و منور است به نوری دیگر؛ مانند نور آفتاب و شمع‌ها؛ مانند چراغی بودند که در روز در آفتاب روشن کنند و مرا چنین غفلت گرفته بود که هیچ ملتفت این آیات نمی‌شدم.

چون از زیارت فارغ شد، از سمت پایین پا آمدند به پشت سر و در طرف شرقی ایستادند و فرمودند: «آیا زیارت می‌کنی جَدَم حسین علیه السلام را؟» گفتم: آری! زیارت می‌کنم، شب جمعه است. پس زیارت وارث را خواندند و مؤذن‌ها از اذان مغرب فارغ شدند. پس به من فرمود: «نماز کن و ملحق شو به جماعت.» پس تشریف آورد در مسجد پشت سر حرم و جماعت در آن جا منعقد بود و خود به انفراد ایستادند در طرف راست امام جماعت، محاذی او و من داخل شدم در صف اوّل و برایم مکانی پیدا شد. چون فارغ شدم او را ندیدم. پس از مسجد بیرون آمدم و در حرم تفحص کردم، او را ندیدم و قصد داشتم او را ملاقات کنم و چند قرانی به او بدهم و شب، او را نگاه دارم که مهمان باشد. آن گاه به خاطر آمد که آن سید که بود و آیات و معجزات گذشته را ملتفت شدم؛ از انقیاد من امر او را در مراجعت با آن شغل مهم که در بغداد داشتم و خواندن مرا به اسم با آن که او را ندیده بودم و گفتن او موالیان ما و این که من شهادت می‌دهم و دیدن نهر جاری و درختان میوه دار در غیر موسم و غیر از این‌ها از آن چه گذشت که سبب شد برای یقین من به این که او حضرت مهدی علیه السلام است. خصوص در فقره‌ی اذن دخول و پرسیدن از من بعد از سلام بر حضرت حسن عسکری علیه السلام که: «امام زمان خود را می‌شناسی؟» چون گفتم: می‌شناسم، فرمود: «سلام کن.» چون سلام کردم، تبسم کرد و جواب داد.

پس آمدم در نزد کفش دار و از حال جنابش سؤال کردم. گفت: بیرون رفت و پرسید که این سید رفیق تو بود؟ گفتم: بلی! پس آمدم به خانه‌ی مهمان دار خود و شب را به سر بردم. چون صبح شد، رفتم به نزد جناب شیخ محمد حسن و آن چه دیده بودم، نقل کردم. پس دست خود را بر دهان گذاشت و نهی نمود از اظهار این قصه و افشای این سرّ و فرمود: خداوند تو را موفق کند. پس آن را مخفی داشتم و به احدی اظهار ننمودم، تا آن که یک ماه از این قضیه گذشت. روزی، در حرم مطهر نشسته بودم، سید جلیلی را دیدم که نزدیک من آمد و پرسید که: «چه دیدی؟» و اشاره کرد به قصه‌ی آن روز. گفتم که: چیزی ندیدم. باز اعاده کرد، به شدت انکار کردم، پس از نظرم ناپدید شد و دیگر او را ندیدم.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- احتجاج، احمد بن علی الطبرسی
- ۳- اقبال الاعمال، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس
- ۴- البرهان فی تفسیر القرآن، علامه سید هاشم بحرانی
- ۵- الصراط المستقیم، علامه زین الدین عاملی بیاضی
- ۶- اللہوف علی قتلی الطفوف، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس
- ۷- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی
- ۸- بیت الاحزان، حاج شیخ عباس قمی
- ۹- تکالیف الأنام فی غیبة الإمام
- ۱۰- تہذیب الأحکام، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی
- ۱۱- جمال الاسبوع، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس
- ۱۲- رجال کشی، محمد بن عمر کشی
- ۱۳- شرح احقاق الحق، الشہید نور اللہ التستری
- ۱۴- شواہد التنزیل، ابوالقاسم عبید اللہ حاکم حسکانی نیشابوری
- ۱۵- صحیفہ سجادیہ
- ۱۶- صفات الشیعة، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویہ القمی الملقب بالصدوق
- ۱۷- علل الشرایع، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویہ القمی الملقب بالصدوق
- ۱۸- عوالم العلوم، شیخ عبد اللہ بحرانی
- ۱۹- غرر الحکم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی
- ۲۰- غیبة، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی
- ۲۱- غیبة، محمد بن ابراہیم نعمانی

- ۲۲- کافی، محمدبن یعقوب کلینی
- ۲۳- كشف المحجة لثمره المهجه، رضى الدين ابوالقاسم على بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس
- ۲۴- كفاية الأثر، ابوالقاسم على بن محمد بن على الخزاز قمى
- ۲۵- كمال الدين، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى الملقب بالصدوق
- ۲۶- محاسن، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقى
- ۲۷- مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نورى (محدث نورى)
- ۲۸- مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نورى (محدث نورى)
- ۲۹- مصباح كفعمى، تقى الدين ابراهيم بن على عاملى كفعمى
- ۳۰- معانى الاخبار، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى الملقب بالصدوق
- ۳۱- مكىال المكارم، ميرزا محمد تقى موسى اصفهانى
- ۳۲- مناقب، ابن شهر آشوب مازندرانى
- ۳۳- منتخب الاثر، آية الله العظمى صافى گلپايگانى
- ۳۴- منتهى الآمال، حاج شيخ عباس قمى
- ۳۵- من لا يحضره الفقيه، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى الملقب بالصدوق
- ۳۶- نجم الثاقب، ميرزا حسين طبرسى نورى
- ۳۷- نهج البلاغه، السيد الشريف الرضى، ترجمة فيض الاسلام
- ۳۸- وسايل الشيعه، محمد بن الحسن الحرّ العاملى